حج و عمره

شامل تحقیقاتی دامنه دار در حج و اسرار آن

و احکام مناسک و زیارات

تألیف

حجة الاسلام والمسلمین آیة الله

آقای حاج شیخ محمد رحمتی سیرجانی

بها ۳۶۰ ریال

بسم الله الرحمن الرحیم

حج و عمره

نویسنده:

آیت الله محمد رحمتی

ناشر چاپی:

فیض

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج و عمره

مشخصات کتاب

سرشناسه : رحمتی، محمد، ۱۳۰۷ -

عنوان و نام پدیدآور : حج و عمره: تحقیقاتی دامنه دار در حج و اسرار آن و احکام مناسک و زیارات / مطابق با فتاوای محمد رحمتی.

مشخصات نشر : قم : چاپخانه فیض، ۱۳۶۷.

مشخصات ظاهری : ۳۳۰ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/ر۲۷۳م۸ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

ص:۱

اشاره

مقدمه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوه والسلام علی خیر خلقه و اکرم بریته محمد وآله الطاهرین واللعن علی أعدائهم اجمعین الی یوم الدین.

و بعد پوشیده نباشد که چون حج بیت الله الحرام از اعظم عبادات است و هر سال توفیق تشرف به مکه معظمه به عده زیادی از مردم مسلم دست می دهد لذا پرسشهائی در قسمتهای گوناگون راجع به حج پیش می آید هم از طرف حجاج و هم از ناحیه دیگران که بسیار شایسته و بجاست که شخص مسلم در مقابل این پرسشها راهنمائی شده و بتواند خود قانع و دیگران را در جریان قرار دهد.

چون در اغلب کتابها یا تمام کتبی که در موضوع حج نوشته می شود به این مسائل توجهی نمی شود (به جز چند کتاب که جنبه حدیث داشته) روی این نظر یک سلسله مطالب را در این کتاب جمع آوری کرده تا مردم آشنائی زیادتری به حج و مسائل آن پیدا کرده بهتر بتوانند به اسرار طاعات الهی پی ببرند و این سلسله مطالب در ضمن ابواب و فصولی بیان می گردد.

قبل از شروع مقدّمه به ذکر چند نکته می پردازیم

لزوم قصد قربت در حج

۱ــ حج یا عمره هر یک از عبادات است و عبادت را انسان بایـد برای خدا انجام دهد و قصد قربت یا امتثال امر خدا عبارت از همین مطلب است روی این نظر کسی که عزم حج یا عمره دارد بایـد توجه خود را فقط به خداوند داشته و نظری به خلق در تشرف به مکه یا انتظاری در مراجعت از مردم و مقصدی غیر از خداوند برای بندگی نداشته باشد.

ص:۳

منظورش حاج آقا یا حاج خانم گفتن به وی نباشد یا کسب احترامی بیش از آنچه قبل از تشرف دارا بوده کند یا در داد و ستد و برخوردهای مختلف با مردم سوءاستفاده از عنوان خود کرده قسم به حج یا حجری که طواف کرده بخورد یا تفریح کردن(۱) یا جنس و کالایی ارزان دست آوردن.

و همچنین اگر خداوند توفیق داد عبادت را خالصاً لوجه الله و ابتغاء لمرضاته آورد عجب (خودبینی) وی را فرا نگیرد و خود را یا کار خود را برتر از خلق یا کار خلق نداند که از مهلکات است و بسا که غیر از رنج سفر و صرف پول نتیجه دیگری از اعمال خود نبرده است.

۲ــ پاره از مردم بی ظرفیت و نادان گاه گاهی حج و عمره را در مقابل بعضی کارهای نیک دیگر قرار داده و آن کارها را بر حج و عمره ترجیح می دهند. قاطعانه داوری کرده آنها را از حج بهتر بلکه گاهی یکی از آنها را چند حج اکبر می دانند مانند بینوا را دستگیری کردن ــ گرسنه سیر کردن ــ بیمارستان ساختن ــ مدرسه ترتیب دادن. برهنه پوشاندن. لرزانی را سوخت و وسائل گرم شدن در زمستان سرد دادن.

البته کارهای نیک فراوان و هر کدام دارای فضلی و ثوابی است لیکن نمی توان مستحبات را در مقابل واجبات قرار داد و واجب را به عذرهای غیر موجه ترک کرد.

چنانچه اینگونه اشخاص غرض ورزی ندارند در اینگونه موارد به دانشمندان مذهبی مراجعه تا از منطق قرآن و اخبار اهلبیت(علیهم السلام) جواب اینها را بدهند و اشتباهاتشان را برطرف سازند.

امثال اینگونه کارها چنانچه قبل از محقق شدن استطاعت مالی برای

ص:۴۰

۱- [۱] . پوشیده نباشد که اگر منظور اصلی انجام فرمان خدا بوده و این قبیل چیزها تمام موجب انجام عبادت یا جزء علت نباشد بلکه به تبعیت بدون دخلی در قصد ارتباطی با عبادت داشته باشد مانعی ندارد. رح.

رفتن مکه باشد حج واجب نمی شود و هیچ مانعی در انجام آنها نیست لیکن بعد از استطاعت و واجب شدن حج کسی بخواهد خود را از زیر بار تکلیف حج بیرون برده و اینگونه کارها را بهانه قرار دهد و وجه استطاعت را در این راهها مصرف نماید بیراهه رفته و بی جهت گفته، جزء کسانی است که حج را ترک کرده اند و عقوبت آنان در فصل خاصی بیان خواهد شد ان شاءالله.

در اینجا برای روشن شدن اذهان و رفع اشتباه، پاره ای از اخبار نقل، تا مطلب واضح شود.

پاره ای روایات در فضل حج

۱_قال النبی(صلی الله علیه و آله): لرجل مُمیل قد فاته الحج والتمس منه ما ینال به اجره _ لو ان ابا قبیس لک ذهبه حمراء فانفقته فی سبیل الله تعالی ما بلغت ما یبلغ الحاج. وقال: ان الحاج اذا اخذ فی جهازه لم یرفع شیئاً ولم یضعه الا کتب الله له عشر حسنات ومحی عنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات و اذا رکب بعیره لم یرفع خفاً ولم یضعه الا کتب الله له مثل ذلک فاذا طاف بالبیت خرج من ذنوبه فاذا سعی بین الصفا والمروه خرج من ذنوبه فاذا وقف بعرفات خرج من ذنوبه فاذا وقف بالمشعر خرج من ذنوبه فاذا رمی الجمار خرج من ذنوبه تا آخر حدیث.(۱)

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به مردی مال دار که حج از وی فوت شده و درخواست کرد کاری را که اجر حج را به او درک کند فرمود اگر کوه ابوقبیس برای تو طلای سرخ باشد و در راه خدا انفاق کنی به آنچه که حاج می رسد نمی رسی.

و فرمود: همانا حاج هر آنگاه شروع کند در آمادگی خود برای حج چیزی را برنداشته و نمی گذارد مگر آنکه خداوند برای او ده حسنه می نویسد و ده سیئه (گناه کوچک) از وی برطرف می کند و برای او ده درجه رفعت می دهد و هر گاه سوار بر شتر خود می شود شترش هیچ پائی بالا نبرده و پائین نمی آورد مگر آنکه خداوند برایش مانند آن پاداش می نویسد.

۱- [۱] . حدیث ۵۶، باب سوم، جلد ۵، تهذیب.

پس هر گاه طواف خانه کرد از گناهانش بیرون می رود و هر آنگاه سعی بین صفا و مروه کرد از گناهانش بیرون می رود و هنگامی وقوف عرفات کرد از گناهانش بیرون می رود و هنگامی که وقوف مشعر کرد از گناهانش بیرون می رود و هنگامی رمی جمرات کرد از گناهانش بیرون می رود.

۲ــ امام صادق(علیه السلام) فرمود: ان الحج افضل من عتق رقبه بل من سبعین رقبه(۱) همانا حج برتر از آزاد کردن بنده ای است بلکه برتر از آزاد کردن هفتاد بنده است.

۳ــ امام صادق(علیه السلام) است: الحاج والمعتمر وفد الله ان سئلوه اعطاهم وان دعوه اجابهم وان شفعوا شفعهم وان سکتوا بدأهم ویعوضون بالدرهم الف الف درهم.(۲)

اشخاصی که حج یا عمره می رونـد مهمانان خدا هستند اگر از خداوند چیزی درخواست کنند به آنها می دهد و اگر خدا را بخوانند دعایشان را مستجاب می کند و اگر شفاعت کنند شفاعت آنها را می پذیرد و اگر ساکت باشند خداوند ابتداء به آنها می دهد و به جای یک درهم، پروردگار هزار هزار درهم عوض می دهد.

۴ــ از یکی از دو بزرگوار امام پنجم(علیه السلام) و ششم(علیه السلام) نقل شده: وان مات محرماً بعثه ملبیاً وان مات باحد الحرمین بعثه من الامنین وان مات منصرفاً غفر الله له جمیع ذنوبه.(۳)

و در حدیث دیگری است: انّ من الذّنوب ما لا یکفّره الا الوقوف بعرفه ودّ من فی القبور لو ان له حجه واحده بالدنیا وما فیها.

و اگر در حال احرام بمیرد خداوند او را در حال لبیک گفتن محشور

ص:۶

۱- [۱] . حدیث ۶۳، باب ۳ حج، جلد ۵، تهذیب.

۲- [۲] . حدیث ۷۱، باب سوم حج، جلد ۵، تهذیب.

۳- [۳] . حدیث ششم، جلد ۵، تهذیب.

می کنـد و اگر در یکی از دو حرم بمیرد او را از کسـانی کـه در امـن هسـتند محشـور سـازد و اگر در مراجعت بمیرد تمـام گناهانش را می آمرزد.

از گناهان قسمی است که جز وقوف به عرفه چیزی کفاره اش نمی شود دوست دارند کسانی که در قبرها هستند به جای دنیا و آنچه در اوست یک حج داشتند.

نکته دیگری که بایـد متذکر شـد این است که لذت و روحانیت و معنویتی که به شخص در حال احرام خصوص در هنگامی که خود و دیگران را در این لبـاس (یعنی لباس ساده آخرتی) می بینـد دست می دهـد در حالیکه از همه چیز جـدا و منقطع و فقط متوجه خـدا و در راه انجام دسـتور حق گام برمی دارد، مسـلم حاضـر نیست که سـلطنت دنیا را به آن معنویت و روحانیت مبادله سازد به کجا رود چه بکند که به فضل حج برسد.

نگاه به خانه خدا کردن (کعبه) عبادت _ طواف، عبادت _ سعی، عبادت _ رمی جمرات، عبادت _ سر تراشیدن، عبادت _ تا چهار ماه گناه انسان به جز کبائر نوشته نمی شود.

و برای ریشه کن شـدن شـبهه، این داسـتان را نیز نقـل و جوابش و جواب امثـال اینگونه داسـتانها را می دهیم تـا بهـانه ای برای کسی باقی نماند:

داستان عبدالله مبارک و با یزید و جواب آنها

علامه مجلسی (ره) در جلد ۹۶ بحار طبع جدیـد اسـلامیه ص ۲۳۴ زیر شماره ۱۳۴ نقـل کرده علامـه (ره) در جواهر المطالب یادآور شـده که ابن الجوزی در کتاب تـذکره الخواص آورده است که عبـدالله بن المبارک یک سال حـج می کرد یک سال جهـاد و این کـار را پنجـاه سـال ادامه داد در بعض سـال هـا به قصـد حـج بیرون شـده بـا خود پانصـد دینار برداشت و به جای شتردارها رفت در کوفه که برای حـج شتر خریـداری کنـد، زنی علویه را دید در بعض مزبله ها که مرغابی مرده ای را پرپر می کنـد می گویـد نزدیک شـدم و به او گفتم چرا چنین می کنی گفت ای بنده خدا چیزی که به کارت نیست، مپرس، می گوید چیزی از گفته اش در خاطرم

قرار گرفت پس الحاح کردم گفت ای بنده خدا مرا وادار کردی که راز خود را به تو بگویم.

زنی هستم علویه چهار دختر دارم یتیم تازگی پدر آنها مرده امروز روز چهارم است که چیزی نخورده ایم و برای ما مردار حلال شده این مرغابی را برداشته درستش می کنم و به سوی دخترانم می برم که بخورند، در دل خود گفتم ویحک ای پسر مبارک تو کجائی از این زن

به وی گفتم دامن خود را باز کن، باز کرد، دینارها را در گوشه لباسش ریختم و آن زن سر خود را زیر انداخته التفاتی به من ندارد. می گوید به سوی خانه رفتم و خداوند در آن سال شهوت حج را از دلم بیرون آورد سپس به جانب سرزمین خود آماده گشته روانه شدم و بودم تا مردم حج کرده و برگشتند.

بیرون آمدم پیشباز همسایگان و دوستان به هر یک از آنان می گفتم خداوند حجت را قبول کرده و سعیت مشکور به من می گفت و تو نیز خداوند سعیت را مشکور و حجت را قبول نماید. هان با تو در کجا و کجا برخوردیم، و مردم این سخن را به من زیاد گفتند.

بیتوته کردم در فکر، در خواب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را دیدم به من می گفت ای عبدالله تعجب مکن همانا تو به فریاد درمانده ای از فرزندانم رسیدی و من از خداوند درخواست کردم که بر صورت تو فرشته ای خلق کند که هر سال تا روز قیامت از جانب تو حج کند پس تو خواستی حج کن و خواستی حج مرو.

پوشیده نباشد که متن داستان حکایت دارد که چندین بار حج انجام داده ۲۵ سفر مکه رفته و در آن سال پول حج خود را در اختیار زن علویه قرار داده و اگر داستان حقیقت داشته باشد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در خواب ترجیحی برای این کار قرار نداد و انتقادی از حج نکرده بلکه پاداش را خلق فرشته ای برای حج از جانب عبدالله تا قیامت ذکر فرموده.

و ما از ابن مبارک خوشنودیم با اینکه از اهل عرفان بوده صاحب

روضات الجنات در کتاب خود جلد ۵ ص ۱۱۱ طبع اخیر، وی را از اقران ابراهیم بن ادهم وذاالنون مصری و مالک بن دینار و شقیق بلخی قرار داده و در ذیل ترجمه خواجه عبدالله انصاری معروف ص ۱۱۶ اشاره به این داستان بعد از داستان معجزه امام چهارم(صلوات الله علیه) در طریق مکه معظمه نموده (با اینکه این طبقه، هر راهی که بر خلاف طریقه اهلبیت عصمت و طهارت است رفته اند اشتباه و خطا است).

در عین حال بر امثال بایزید بسطامی شرف دارد که موضوع حج بایزید را شیخ عطار در ماده بایزید (تذکره الاولیاء) اشاره کرده بعلاوه مرحوم سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات سرگذشتی را نسبت به بایزید داده.

اولی یعنی شیخ عطار در تذکره جلد اول ص ۱۳۳ چاپ چهارم چنین آورده:

نقل است که یک بار قصد سفر حجاز کرد چون بیرون شد بازگشت گفتند هرگز هیچ عزم نقض نکردی این چرا بود گفت روی براه نهادم زنگی دیدم تیغی کشیده که اگر باز گشتی نیکو و الّا سرت از تن جدا کنم. پس مرا گفت: ترکت الله ببسطام و قصدت البیت الحرام. خدای را به بسطام بگذاشتی و قصد کعبه کردی.

نقل است که گفت مردی در راه پیشم آمد گفت کجا می روی گفتم به حج، گفت چه داری گفتم دویست درهم گفت بیا به من ده که صاحب عیالم و هفت بار گرد من در گرد که حجّ تو این است گفت چنان کردم و بازگشتم.(۱)

۱- [۱] . اگر کسی حال مراجعه به این کتاب را داشته باشد خواهد دانست که مشحون از اراجیف و مالامال از بیهوده بافی است احمق است آنکه این اراجیف را باور کند. و سرّ این یاوه سرائی ها اینست که این نور چشمان کور را خواسته اند در مقابل دستگاه نبوت و امامت واقعی بتراشند و کرامات و معجزات برای آنها بسازند و این کتاب (تذکره الاولیاء) غیر از مترجم اول و آخر آن که دو امام بزرگوار امام باقر و صادق(علیه السلام) هستند بقیه امثال با یزید _ عبدالله مبارک _ ذوالنون مصری _ ابوحنیفه _ احمد بن حنبل و همطرازهای آنان از منحرفین _ از مکتب خاندان نبوت را با کرامات بی اساس و دروغ های شاخدار بیان حال آنها را شروع و ختم کرده. رح.

دوم یعنی سید روضاتی در روضات جلد ۴ از ص ۱۵۸ تا ۱۶۱ داستانی از بعض کتب عامه و عرفا متدربین نقل کرده که خلاصه اش این است بایزید بسطامی گوید از بسطام سالی به قصد زیارت خانه خدا در غیر وقت حج بیرون آمدم به دمشق شام رسیدم قبل از ورود به دمشق در یکی از دهات غوطه بتلی برخوردم بر آن پسر چهار ساله ای با خاک بازی می کرد با خود گفتم اگر سلام به او کنم سلام نشناسد. اگر ترک کنم به واجب اخلال کرده ام (به بین که بنده خدا نمی دانست واجب چیست).

رأیم بر سلام کردن قرار گرفت خلاصه کار به آنجا رسید که علت سفر را پرسید بیان کردم که قصد زیارت خانه دارم! چه خانه ای؟ بیت الله الحرام. فرمود خوب قصدی است و سکوت کرد و سپس پرسید صاحب خانه را شناخته ای دانستم که چه می خواهد گفتم نه! فرمود کسی را دیده ای رو به خانه کسی رود که نشناسد گفتم نه.

برگشتم بسطام و در خلوت کردم تا خدا شناختم، سال بعد به همانجا رسیدم سلام کردم بعداً ملتفت من شد فرمود گویا صاحب خانه را شناختی گفتم بلی یا سیدی پرسید به تو اذن توجه به خانه اش را داد گفتم نه یا سیدی و معنی سخنش را دانستم، فرمود هر کس انسانی را بشناسد بدون اجازه گرفتن و دعوت صاحبخانه به خانه اش هجوم می آورد؟ گفتم نه.

باز برگشتم بسطام. سپس برگشتم به جای اول بر بچه سلام کردم از من سئوال کرد گویا صاحبخانه در زیارت خانه اش به تو اجازه داده گفتم بلی فرمود ای مسکین ای ترسو هرگاه صاحب خانه را شناختی چه احتیاجی برای تو در (درو ص ۱۰) دیوار است.

اصحاب الهمم لا یزالون یتوسلون بالبیت الی صاحبه عساهم تلحظهم عاطفه

منه بعين عنايته وانت فقد حصلت على الاصل فعرفت اشارته.

تا آنجا که وقت عصر ده قدم پیروی از وی کردم نهری دیدم بزرگتر از فرات وضو گرفتم و وضو گرفت از یکی از اهل قافله ای که می گذشت سئوال کردم از نهر گفت جیحون است، برای نماز به من فرمود امام شو هیبتش مرا گرفت پس فرمود تو از تمام جهات شرعی اولی هستی (بشنوید).

بعد از نماز مقدار بیست گام با وی برداشتم ناگهان به نهری که بزرگتر از فرات و جیحون بود رسیدیم از نهر پرسیدم گفتند نیل مصر است و بین تو و مصر یا فرسخی یا کمتر است. باز قدر ۲۰ گام با وی برداشتم وقت غروب آفتاب به نخل زیادی رسیدیم نشستیم تا غروب شد فرمود نماز به پا دار به پا داشتم اماماً. هر چه خدا خواست بعد از نماز، نماز خواند سپس نشست، غلامی آمد و یک طبق که سه قرص نان جو و خرما و قدح عسلی با او بود گذارد و کنار شد.

اشاره فرمود بنشین و نشست و با ما خورد. قسم به خدا در عمر خود نچشیده بودم خوراکی پاکیزه تر از آن. باز دنبال وی کمی راه رفتم ناگهان به کعبه رسیدیم و امام نماز می خواند بعد از نماز که هیچکس نماند کسی از مردم را صدا کرد، لبیک جواب داد و حاضر شد به وی فرمود باز کن تا سید تو خانه را زیارت کند و طواف کند.

پس داخل کعبه شدم و زیارت کردم و طواف کردم و بیرون شدم تا آنجا که از مردی که کعبه را باز کرد از وی (یعنی بچه) پرسیدم گفت: این آقای من محمد جواد(علیه السلام) است. گفتم الله أعلم حیث یجعل رسالته تا اول آفتاب انتظار کشیدم حاضر نشد ناگهان قریه بر دروازه شهر بسطام است تا آخر.

واقعاً اگر انسان دارای عقل و شعوری باشد این قبیل معجزات را نسبت به پیشوایان دینی نمی تواند قبول کند خصوصاً وقتی که متضمن ترک حج و دستور ترکش باشد لیکن این دسته چون نمی توانند آشکارا با دین اسلام و دستورات جانبخش آن نبرد کنند لذا از راههای مختلفی وارد، تا سر یک مشت ساده لوح زودباور را

گرم کرده بتوانند به مقصود خود برسند.

اینگونه داستان ها که از ناحیه صوفیه و عرفاء نقل شده خود در ضعف نقل ضعف ناقل کفایت است بالخصوص که مطالبی دارد در خود امام نیست و بر خلاف گفته هایش و بر خلاف تأکیداتی فراوان است که در موضوع حج وارد شده بالاخص که ناقل (بایزید) پیش نماز امام هم شده.

و علت جعل این اکاذیب دور کردن مردم از تظاهرات اسلامی و جنبشهای اجتماعی دینی و رونق بخشیدن به ترهات این دار و دسته است که در قبال پیشوایان دین دم و دستگاهی باز کرده دکانی ترتیب داده اند.

و چون توجه دارند که مردم به خاندان نبوت علاقه خاصی دارند منظور خود را در قالب داستان ریخته به خاندان نبوت نسبت می دهند تا بازار رواج تری پیدا کرده و بهتر کالای فاسد و کاسدشان خریدار پیدا کند. و گاهی هم کسانی که درایتی دارند به روایت ما اکثر الضجیج واقل الحجیج متشبث.

ما گرچه راه برای خدشه در سند روایت داریم (چون روایت را صاحب مناقب مرسلا نقل کرده: که ابوبصیر به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد ما اکثر الحجیج و اعظم الضجیج حضرت فرمود: بل ما اکثر الضجیج و اقل الحجیج و دست مبارک را بر چشمهای ابوبصیر کشیده و دعاهائی خواند بینا شد، و به دستور حضرت نظر کرد می گوید: دیدم بیشتر مردم، میمون و خوک هستند و مؤمن در بین آنها همانند ستاره درخشان در تاریکی است).

لیکن جواب ساده ای که می توان به روایت داده همان است که بعضی پیشوایان دینی ما درباره اعمال کسانی که روح ولایت خاندان نبوت در عباداتشان نیست داده اند، یا از نواصب بوده، یا به جای پیشوایان واقعی اسلام نمونه های زهد فروشان و یا خلیفه های دوران را رهبر و پیشوا می دانند و چشم بسته تسلیم آنها می شوند.

این دسته ها به آن صورت ها هستند و این جوابی که در اینجا داده شده شاهدی از قول خود امام باقر(علیه السلام) دارد: راوی می گوید: که حضرت دستی بر چشمم

ص:۱۲

کشید تا آنجا که فرمود چشم بینداز چه می بینی می گوید به خدا قسم ندیدم مگر سگ و خوک و میمون. گفتم این خلق مسخ شده چه است؟ فرمود اینکه می بینی سواد اعظم است و اگر برای مردم کشف حقایق شود شیعه نمی بیند مخالفین خود را مگر در این صورت.(۱)

پاره ای مردم هم کردار بعض حج رفته های همه رنگ را به رخ دیگران کشیده و بعض کارهای ناشایست اینگونه کسان را بهانه بدگوئی و انتقاد از اصل حج و کلیه حجاج قرار می دهند، گیرم که بعض از حاجی های مسلم بعد از حج دست به یک رشته کارهای خلاف شرع زد یا بعض کارهای ناشایست را که قبل از حج مرتکب می شد دوباره انجام داد، این موضوع نباید دست آویز اعتراض بر تمام مکه رفته ها یا عازمین مکه قرار گیرد.

مثلاً اگر ربا می گرفت یا گاهی شرب مسکرات داشت و در صحنه موسیقی و تئاتر هنوز هم شرکت می کند، باید در مقابل حجش او را تشویق کرد و از کار زشت وی انتقاد داشت، نه از حجش، و نه از سایر حاجیها.

و بعضی هم دلسوزی برای مستندان آنها را فرا گرفته کاسه از آش داغ تر خود را قرار می دهند، که پول ها را چرا باید در این راه خرج کرد چه نتیجه دارد؟ باید بدانند اگر راست می گویند بسیار کسانی هستند که چندین برابر پول هر حاجی را در طول سال، خصوص ایام گردش سرازیر اروپا و آمریکا می کنند و یا در داخل کشورهای اسلامی صرف در بی بند و باریها و شب نشینی هائی که برنامه هایش همه چیز دارد غیر از عفت، غیر از دین، غیر از غیرت؟ چرا این اعتراض را به آنها نمی کنند؟

واقعاً این ها کورند که برکات نهضت حج را نادیده می گیرند، زیرا از لحظه ای که عزم حج برای کسی پیدا شد یا نام حج رویش گزارده می شود، کینه توزی تمام، یا کمتر شده قطع رحم به صله رحم مبدل، خیلی از گناهان را

۱- [۱] . بحار، طبع اسلامیه، ج ۴۶، ص ۲۸۵.

ترک کرده، فقراء و مستمندان از سادات و غیر سادات به نوا می رسند و شعائر مذهبی با شکوه و جلال خاصی برگزار، بازار رونق اقتصادی پیدا می کند، وسائل نقلیه مسافربری از اتومبیل و هواپیما متوجه موضوع حج گشته و سایر برنامه ها در این گیر و دار تحت الشعاع حج و حجاج قرار می گیرد.

و واقعاً اگر اینگونه سالگردها برای حج پیش نمی آمد اسم اسلام و نام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) محو و ارتباط مسلمین با یکدیگر قطع و اسلام این عظمت فعلی را نداشت. جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس.

۳ـ برخی بی خبران و پاره ای بی خردان می گویند: حج در خانه است، البته منشأ این سخن دیگران، و اینان، بلندگوی شیطانند، پاره ای از زندیق ها و بی دین ها و بعضی اقلیت های به ظاهر مذهبی که رنگ دین به خود می بندند (از طوایف مختلف صوفیه) از این قبیل یاوه ها سر داده اند و تازگی هم ندارد.

می توانیم نمونه اش را در زمان امام صادق(علیه السلام) بیابیم و حضرتش جواب دندان شکن و قاطعانه به این یاوه ها می دادند.

شبهه ابن ابی العوجاء و جواب امام صادق(علیه السلام)

علامه مجلسی (ره) از شیخ مفید نقل کرده(۱) که عباس بن عمرو فقیمی گفت که ابن ابی العوجاء و ابن طالوت و ابن الاعمسی و ابن المقفع با چندین کس دیگر از بی دین ها در ایام حج در مسجد الحرام گرد هم بودند و ابو عبدالله جعفر بن محمد(علیه السلام) در مسجد بود و فتوی به مردم می داد و قرآن را تفسیر می کرد و سئوالات مردم را با دلیل و بینه جواب می داد، اطرافیان ابن ابی العوجاء به وی گفتند می توانی آنکه در اینجا نشسته به غلطش بیاندازی و چیزی از او بپرسی که نزد کسانی که دورش را گرفته اند رسوایش کنی، می بینی که مردم مفتون وی شده اند و قرآن را برایشان تفسیر کرده و سئوالات شان را جواب می گوید و علّامه زمان خود است.

ابن ابی العوجاء گفت بلی سپس پیش رفته مردم را پراکنده کرد و گفت: «ابا عبدالله ان المجالس امانات» هر کس را که سرفه ایست باید سرفه کند، به من

۱- [۱] . حدیث ۱۱، ج ۱۰، بحار، طبع آخوندی.

اجازه پرسش می دهی حضرت به او فرمود: اگر خواستی بپرس. ابن ابی العوجاء گفت:

«الی کم تـدوسون هـذا البیـدر و تلوذون بهـذا الحجر و تعبدون هذا البیت المرفوع بالطوب والمدر و تهرولون حوله هروله البعیر اذا نفر، من فکّر فی هذا و قدّر علم انه فعل غیر حکیم ولا ذی نظر فقل فانک رأس هذا الأمر وسـنامه وابوک اسّه ونظامه، تا کی این خرمن را می کوبیـد و به این سـنگ پناه می بریـد و این خانه را که با آجر و کلوخ ساخته شـده می پرستید و گردش مانند شتر وقتی که رم می کند می گردید؟

کسـی که اندیشه در این کار کند خواهد دانست که کاری است که حکیم نگفته و صاحب نظرش نمی پسندد، پس جواب ده که تو در رأس این کار قرار داری و پدرت اساس و ترتیب کار را داد.

امام صادق(علیه السـلام) در جواب فرمود: ان من اضـله الله و اعمی قلبه اسـتوخم الحق و لم یسـتعذ به و صار الشیطان ولیّه وربّه ویـورده مـوارد الهلکه (مناهـل الهلکه) ولاـ یصـدره وهـذا بیت اسـتعبدالله به خلقه لیختـبر طـاعتهم فی اتیـانه فحثّهم علی تعظیمه وزیـارته و جعله قبله للمصلّین له فهـو شـعبه من رضـوانه و طریق یؤدّی الی غفرانه منصوب علی اسـتواء الکمـال ومجمع العظمه والجلال خلقه الله قبل دحوالارض بالفی عام فاحق من اطیع فیما امر وانتهی عما زجر، الله المنشئی للارواح والصور.

فقال له ابن ابی العوجاء: ذکرت اباعبدالله فاحلت علی غائب.

فقال الصادق(علیه السـلام) کیف یکون یا ویلک غائباً من هو مع خلقه شاهد و الیهم اقرب من حبل الورید یسمع کلامهم ویعلم اسـرارهم لاـ یخلو منه مکـان ولاـ یشـغل به مکان ولا یکون من مکان اقرب من مکان یشـهد له بـذلک آثاره و یـدلّ علیه افعاله والّذی بعثه بالآیات المحکمه والبراهین الواضـحه محمد(صـلی الله علیه و آله)، جائنا بهذه العباده فان شککت فی شیئی من امره فسل عنه اوضحه لک.

قال فابلس ابن ابی العوجاء ولم یدر ما یقول وانصرف من بین یدیه فقال

ص:۱۵

لاصحابه سألتكم ان تلتمسوا لی جمره فالقیتمونی علی جمره. فقالوا له: اسکت فوالله لقد فضحتنا بحیرتک وانقطاعک وما رأینا احقر منک الیوم فی مجلسه، فقال: أبی تقولون هذا؟ انه ابن من حلق رؤس من ترون و اومأ بیده الی اهل الموسم.

کسی که خدای گمراهش کرده قلبش را کور فرموده (البته گمراهی ابتدائی نیست بلکه بعد از اتمام حجت، انتخاب راه شر گمراهی دنبال دارد). حق را گوارا ندیده در کامش شیرین نیست و شیطان دوست و سرپرست وی است او را به موارد هلاک رسانده و بیرونش نمی آورد.

این خانه خانه ایست که خدای، خلق خود را به سبب او به عبادت واداشته تا آزمایش کند طاعت بندگان خود را در آمدن این خانه و ترغیب کرده بندگان خود را بر بزرگداشت و زیارت این خانه، و آن را قبله نمازگزاران قرار داده پس این خانه شاخه ایست از خوشنودی خدا و راهی است که منتهی به آمرزش حق می گردد. نصب شده بر پایه کمال، و مجمع بزرگی و جلال است.

خداوند آن را دو هزار سال قبل از دحوالارض آفریده است پس سزاوارترین کسی که باید اطاعت امرش کرد و از آنچه نهی می کند، اجتناب کرد خداوندی است که ارواح و صورتها را انشاء کرده.

ابن ابی العوجاء اعتراض کرد به امام که حواله به غائب دادی؟ حضرت فرمود: وای بر تو چگونه غائب است کسی که با بندگانش حاضر و از رگ گردن به آنها نزدیک تر است، سخن شان را می شنود و رازهایشان را می داند، جائی خالی از او نبوده و هیچ جا او را جای و حیز نیست و جائی به او نزدیک تر از جای دیگر نخواهد بود آثارش شاهد این معنی و کارهایش راهنمای این مدعا است و کسی که او را به آیات محکم و براهین روشن برانگیخته، محمد(صلی الله علیه و آله) را که این عبادت (یعنی حج را) برای ما آورده، اگر در چیزی از کارش شک داری بپرس تا برای تو روشن سازم.

ابن ابی العوجاء در حالی که سر به زیر انداخته، ندانست چه بگوید از نزد

حضرت رفت، به اصحابش گفت: من از شما درخواست کردم که جمره ای برایم بجوئید شما مرا بر جمره ای انداختید (علامه مجلسی (ره) در بیان خود دارد جمره آتش برافروخته و سنگ است و منظور از اول، دوم و از دوم، اول است (یعنی من از شما سنگی کوچک جویا شدم شما مرا به آتشی برافروخته انداختید) به وی گفتند ساکت باش به خدا قسم ما را رسوا کردی به درماندگی خود و سرگردانیت در محضر حضرت، و کسی را حقیرتر از تو امروز در مجلسش ندیدیم، گفت: آیا به من می گوئید؟ این شخص را می شناسید؟ و با اشاره به مردمی که در موسم بودند گفت همانا او پسر کسی است که سرهای این مردم را تراشیده.

در لزوم تصفیه حساب با خدا و خلق و پرهیز از حق الناس

۴ــ شایسته است کسی که عزم تشرف دارد حساب خود را با خدا و خلق تصفیه و حق الناس را به آن ها واگذار سازد(۱) از گناهان استغفار، و در مراجعت

۱- [۱] . در نهج البلاغه در ضمن خطبه ۱۷۵ فرموده: الا وان الظلم ثلاثه فظلم لا یغفر وظلم لا یترک وظلم مغفور لا یطلب . فاما الظلم الذی لاـ یغفر فالشرک بالله قال الله سبحانه : (ان الله لا یغفر ان یشرک به). واما الظلم الذی یغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الحسنات . واما الظلم الذی لا یترک فظلم العباد بعضهم بعضاً، القصاص هناک شدید لیس هو جرحاً بالمدی ولا ضرباً بالسیاط ولکنه ما یستصغر ذلک معه الخ . همانا ظلم بر سه قسم است: ستمی است آمرزیده نمی شود و ستمی است رها نمی شود و ستمی است بخشیده شده مطالبه نمی شود. اما ستمی که آمرزیده نمی شود پس شرک به خداست. (ان الله لا یغفر ان یشرکا به) و اما ستمی که آمرزیده می شود پس ظلم بنده است به خود نزد بعض کارها. اما ظلمی که واگذار نخواهد شد پس ظلم بندگان بعضی بر بعض دیگر است، قصاص در آنجا سخت است، نیست مانند زخم کردن با کاردها، یا زدن با تازیانه ها ولی چیزی است که اینها نسبت به آن چیز کوچک شمرده می شود.

از این سفر پربرکت نمونه کامل تقوی و ایمان باشد چون مردم بهانه جو بسیارند و کسانی که با حج و حاجی ها دشمنی دارند، کم نیستند از افتراء بستن و دروغ درباره آنها گفتن و عیب تراشی و بدگوئی و عناد ورزیدن کوتاهی نمی کنند در عین حال منزلت و مقام شامخ حاجی قابل انکار نیست.

برای خاطر خدا این مقام را حفظ و خود را به گناه آلوده نسازند و به دین وسیله مردم را عملاً تشویق به رفتن حج سازند در ذیل روایتی است که دو فرشته به انسان می گویند(۱) اما ما مضی فقد کفیته فانظر کیف تکون فیما یستقبل ـ و در روایت دیگر است ـ اذا قضوا مناسکهم قیل لهم بنیتم بنیاناً فلا تنقضوه کفیتم ما مضی فاحسنوا فیما تستقبلون ـ اما نسبت به گذشته کفایت شدی ببین چگونه خواهی بود نسبت به آینده و در روایت دوم هنگامی که از مناسک خود فارغ شدند به آن ها گفته می شود ساختمانی سر پا کرده آن را ویران نسازید گذشته را کفایت شدید پس در آینده کارتان نیکو باشد.

۱- [۱] . ج ۵ تهذیب، باب ۳ حج، حدیث ۵۸.

حج و ابحاث راجع به آن

فصل «۱» معنی حج

حج در لغت به معنی قصد است، و در حدائق گفته آنگونه که از قاموس استفاده می شود، کف، قدوم، غلبه به حجت، کثرت اختلاف و تردد است و ظاهراً به معنی سوم برمی گردد اقامه دلیل و بیان حجت و در اصطلاح به معنی انجام مناسک است و حجّ _ حاج _ حاجه _ حجاج _ حجیج _ حجت _ محجوج _ احتجاج از مشتقات آنست و به مناسبت انجام سالی یک بار حجّه به کسر جیم در قرآن مجید در داستان حضرت موسی و شعیب(علیهما السلام) آمده.

انّی ارید ان انکحک احدی ابنتی هاتین علی ان تأجرنی ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندک.

فصل «۲» وجوب حجّ

وجوب حج از ضروریات دین اسلام است. و منکر وجوب حج همانند انکار سایر ضروریات کافر و مرتدّ و به ترتیبی که درباره مرتد گفته شده با او باید رفتار شود. و روایات فراوانی درباره وجوب حج وارد، و در قسمتی از روایات یکی از پنج پایه دین اسلام شمرده شده(۱) و ترک آن در آیه مبارکه کفر به حساب آمده.

ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا ومن کفر فان الله غنیّ عن العالمین.(۲)

ص:۱۹

۱- [۱] . در چندین روایت در کافی باب دعائم الاسلام، حج را جزء مبانی پنجگانه اسلام قرار داده و در روایت زراره، دارد: ان الصلوه والزکوه والحج والولایه لیس یقع شیئی مکانها دون ادائها .

۲- [۲] . گر چه کفر در اینجا به معنی کفر معروف نیست.

و در سخنان حضرت امیر علی بن ابیطالب(علیهما السلام) در وصیت آخر عمر دارد: الله الله فی حج بیت ربکم فانه ان ترک لم تناظروا.

فصل «۳» ثواب حج

می توان بهترین ثواب را برای حج آمرزش گناهان قرار داد و در خطبه نهج البلاغه دارد وحج البیت واعتماره فانهما ینفیان الفقر ویرحضان الذنب. و شاهد آمرزش گناهان روایاتی است که از طرق اهل بیت(علیهم السلام) در دست داریم.

از امام باقر(علیه السلام) نقل شده که مردی از انصار خدمت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسید تا آنجا که حضرت به او فرمود: جئت تسألنی ما لک فی حجک وعمرتک «آمده ای از من بپرسی چه اجری در حج و عمره ات داری.

سپس فرمود: (آنچه که ترجمه اش را ما ذکر می کنیم) هنگامی که متوجه راه حج می گردی و سوار بر مرکب خود شدی و گفتی بسم الله والحمدلله و مرکبت راه افتاد هیچ پائی به زمین نمی نهد و پائی را برنمی دارد جز آنکه برای تو حسنه نوشته می شود و گناهی از تو محو می گردد.

و هنگامی که احرام بستی و لبیک گفتی برای تو در مقابل هر لبیک که گفتی ده حسنه است و ده گناه از تو محو می گردد.

و هنگامی که طواف به خانه کردی هفت بار، برای تو است نزد خداوند عهد و ذخیره ای که خداوند حیاء دارد که بعد از آن تو را عذاب کند.

هنگامی که دو رکعت نماز را پشت مقام آوردی برای تو است دو هزار حج قبول شده.

هنگامی که سعی کردی بین صفا و مروه برای تو است مانند اجر کسی که از بلاد خود پیاده حج آمده باشد و مثل کسی که ۷۰ بنده مؤمن را آزاد کرده.

هنگامی که وقوف در عرفات تا غروب آفتاب کردی اگر گناهانت همانند

رمل عالج (ریگ فراوان معروفی بوده) یا به اندازه شماره ستارگان آسمان یا قطرات باران باشد خداوند آنها را برایت خواهد آمرزید.

هنگامی که رمی جمرات کردی برای تو به هر سنگی ده حسنه نوشته می شود در آینده عمرت.

هنگامی که سر خود را تراشیدی برایت به عدد هر موئی حسنه ای در آینده عمرت نوشته می شود.

هنگامی که هدی خود را سر بریدی یا شتر خود را کشتی برایت به عدد هر قطره ای از خونش حسنه ای نوشته می شود در آینده عمرت.

هنگامی که به زیارت خانه آمدی و هفت بار طوافش کردی و دو رکعت نماز را پشت مقام خواندی فرشته ای بر دو شانه ات می زند و به تو خواهد گفت خداوند گذشته ات را بر تو آمرزید و از حال تا ۱۲۰ روز دیگر را نیز بر تو بخشید.(۱)

و از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که (ترجمه اش این است) حاجی ها سه قسمت برمی گردند، یک قسم آن ها از آتش آزاد می شوند و قسم دیگری از گناهان بیرون می آیند مانند روزی که مادر آن ها را زائیده و دسته دیگر نسبت به کسان و اموالش محفوظ خواهد بود و این کمترین چیزی است که حاجی با آن برگردد.(۲)

و در ذیل روایتی نیز از امام صادق(علیه السلام) وارد شده که: حجه خیر من بیت من ذهب یتصدق به حتی لایبقی منه شیئ(۳) یک حج بهتر از خانه یا اطاقی است از طلا که انسان آن را تصدق دهد که چیزی باقی نماند.

و باز از امام صادق(علیه السلام) وارد است که: ان ادنی ما یرجع به الحاج الذی لا یقبل منه أن یحفظ فی اهله وماله قال قلت بأی یحفظ شیئ فیهم قال لا یحدث فیهم الّا ما کان یحدث فیهم وهو مقیم معهم(۴) کمترین چیزی که حاجی ای که عمل او پذیرفته نشده خواهد داشت، محفوظ بودن در اهل و مال است راوی پرسید: به

۱- [۱] . حدیث ۶۱ تهذیب، جلد ۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . حدائق، جلد ۱۴، ص ۱۸.

چه چیز حفظ می شود؟ حضرت درباره آنها فرمود: به آنها دست نمی دهد و رویدادی برایشان پیش نمی آید جز آنچه که در صورت بودن حاج با آنان دست می داد.

فصل «۴» اقسام حج

حج از نظر فقهای اسلام بر سه قسم است. قران، افراد، تمتع. در دو قسم اولی عمره بعد از حج صورت می گیرد و در حج تمتع بایـد قبـل از حـج، عمره تمتع را انجام داد و بایـد هر دو یعنی عمره و حـج (در حـج تمتع) در یک سال باشـد و در حـج افراد، قربانی نیست بر خلاف قران و تمتع که قربانی دارنـد با این فرق که تمتع قربانی هـدی واجب و در فرد مخصوصـی تعین نـدارد ولیکن در قران همان هدی و قربانی که حاج با خود در حال احرام اشعار یا تقلید کرده باید ذبح یا نحر سازد.

فرق دیگری که تمتع با دو قسم دیگر دارد آن است که تمتع در اصل شریعت بر کسانی واجب است که از مکه معظمه ۴۸ میل حدود ۱۶ فرسـخ دور باشـند و دو قسم دیگر بر حسب اصـل شـرع بر کسـانی که فاصـله تـا مکه کمتر از ۴۸ میل دارنـد واجب است، لیکن در غیر حج اسـلام که حج استطاعتی است هر یک از دو دسته، آنکه ۴۸ میل فاصله دارد و آنکه ندارد مخیرند هر یـک از این اقسـام را بخواهنـد انجـام دهنـد ولی افضـل همان حـج تمتع است. و درباره همین تمتع است که زراره بن اعین در روایت صحیحی از امام(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

ثلاـث لاـ اتقی فیهـن احـداً: شـرب المسـکر ومسـح الخفیـن ومتعـه الحـج. «سه چیز است که در آنهـا از هیـچ کس تقیه نـدارم. آشامیدن مسکر (مست کننده) و مسح بر موزه (که مسح بر بشره پاها نباشد) و حج تمتع».

فایده: در اینجا ذکر یک نکته مناسب است و آن این است: از نظر بعض روایات حج بر سه قسم است: حج نزهه، حج تجارت، حج استطاله.

ص:۲۲

متن روایت را علامه طباطبائی از تفسیر قمی نقل کرده در جلد ۵ تفسیر المیزان آنجا که حضرت پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بعد از خبر دادن از ظهور قینات (زنان خواننده) والمعازف (اقسام آلات طرب) فرمود: ویلیهم شرار امتی سلمان از حضرت می پرسد یا رسول الله این حتم خواهد بود؟ حضرت فرمود: بلی قسم به کسی که جانم در دست اوست ای سلمان.

و در آن حال است که: یحج اغنیاء امتی للنزهه ویحج اوساطها للتجاره ویحج فقرائهم للریاء والسمعه: توانگران امت من حج می کنند برای تفریح و متوسط مردم برای داد و ستد و مردم تنگدست برای ریا و سمعه.

قریب به این روایت را نیز شیخ طوسی اعلی الله مقامه از عبدالله بن حماد انصاری(۱) از امام صادق(علیه السلام) آورده که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود:

یأتی علی الناس زمان یکون فیه حج الملوك نزهه وحج الاغنیاء تجاره وحج الفقراء مسئله: زمانی برای مردم خواهد آمد که حج پادشاهان برای تفریح و ثروتمندان برای تجارت و حج مردم تنگدست گدائی است.

لیکن باید دانسته شود که ما وظیفه داریم عمل هر مسلم را بر محمل درست حمل نموده و بدگمان به کسی نباشیم و وجود بعض افراد در هر یک از سه دسته و آوردن حج را بدان منظور که در روایت آمده موجب انتقاد از کلیه افراد نمی شود. به علاوه نظر حضرت(صلی الله علیه و آله) مخصوص ده سال یا بیست سال خاص نیست که در طول یك قرن اینگونه کسان به چشم می خورند.

فصل «۵» ترک حج و عقوبت آن

آیه مبارکه ولله علی الناس، ترك حج را کفر قلمداد کرده ولو کفر فرعی است نه اصلی و روایات بسیاری وارد شده که ترك حج بدون عذر موجب می شود که انسان در وقت مرگ مخیر باشد بین مردن به دین یهود یا نصرانیت.

۱- [۱] . جلد ۵، تهذیب تسلسل ۱۶۱۳.

اینک پاره ای از روایات:

۱ــ صاحب حدائق از کافی از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده که ترجمه اش این است هر کس بمیرد و حج اسلام را نیاورد و حاجتی که وی را به زحمت بیندازد یا مرضی که با آن طاقت حج نداشته باشد او را مانع نشود و سلطانی منعش نسازد پس باید بمیرد یهودی یا نصرانی.(۱)

۲ــ زید شحام می گوید: به امام صادق(علیه السلام) گفتم تاجر حج را تأخیر می اندازد، حضرت فرمود عذری نداشته باشد اگر بمیرد شریعتی از شرایع اسلام را به تحقیق ترک کرده.(۲)

۳ــ از کافی از ابی بصیر روایت نقل شده که از امام صادق(علیه السلام) پرسیدم از گفته خدای عزوجل در قرآن (ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی واضل سبیلا) فرمود آن کسی است که حج را تأخیر می اندازد یعنی حجه الاسلام را تا مرگش برسد.(۳)

۴ــ باز از کافی از ابی بصیر وارد شده که شنیدم امام ابو عبدالله(علیه السلام) را (یعنی امام ششم) می فرمود هر کس بمیرد در حال صحت و توانگری حج نکرده پس از کسانی است که خدای عزوجل درباره آنها فرمود: ونحشره یوم القیامه اعمی. می گوید گفتم سبحان الله اعمی (یعنی کور)؟ فرمود بلی همانا خدای عزوجل او را از راه حق کور کرده(۴) و در روایت دیگر او را از راه بهشت کور کرده و در روایت دیگری دارد که حدائق ذکر کرده:

ولو ترک الناس الحج لما نوظروا العذاب او قال انزل علیهم العذاب. اگر مردم حج را ترک کنند مهلت عذاب درباره آنها نیست یا آنکه فرمود عذاب بر آنها نازل گردد.

ص:۲۴

۱- [۱] . حدائق، ج ۱۴، ص ۲۲.

۲- [۲] . حدیث ۵۰ باب دوم جلد پنجم تهذیب.

۳- [۳] . حدائق، ج ۱۴، ص ۲۲.

۴- [۴] . حدائق، ج ۱۴، ص ۲۳.

و از ابی جعفر امام پنجم(علیه السلام) وارد شده اگر یک سال حج را تعطیل سازند به آنها نظر مهلت نخواهد شد و من لا یحضره الفقیه دارد در خبر دیگری است: عذاب بر آنان نازل گردد.

به علاوه از نظر دانشمندان و فقهای شیعه تأخیر از سال استطاعت و تسویف، گناه کبیره شمرده شده و از نظر عقلی هم لازم است که در اولین فرصت مبادرت به انجام آن کند چون احتمال مرگ تا سال های بعد یا تا سال بعد موجود و احتمال منجز و اهمال در واجب که منجر به فوت آن گردد عقلا در حکم گناه است.

فصل «۶» سابقه حج

ان اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکاً وهدی للعالمین فیه آیات بینات مقام ابراهیم ومن دخله کان آمناً.

بنا به روایات معتبره که از طرق اهل بیت عصمت و طهارت داریم قبل از خلقت آدم(علیه السلام) فرشتگان، حج خانه کردند به دو هزار سال(۱) و به طوری که در فصل خود ذکر می شود حضرت آدم صفی الله ابوالبشر اول کسی است که به راهنمائی جبرئیل(علیه السلام) حج خانه کرده و این عمل در فرزندان صالحِ حضرت استمرار پیدا کرده تا زمان حاضر.

البته مانند سایر سنت های نیکو دچار جزر و مدهای تاریخی و اجتماعی گشته و قبل از اسلام زیارت این خانه نزد عرب ها و طوائف دیگری از غیر نژاد عرب مرسوم بوده ولیکن عرب ها ترتیبات خاصی برای حج خانه داشته و گاهی هم زمان حج را تأخیر می انداختند و آیه مبارکه «انما النسیئ زیاده فی الکفر یضل به الذین

ص:۲۵

۱- [۱] . صاحب حدائق، ج ۱۴، ص ۱۳، از کافی از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده « لما افاض آدم(علیه السلام) من منی تلقته الملائکه فقالوا یا آدم برّ حجک اما انّا قد حججنا هذا البیت قبل ان تحجه بالفی عام ».

کفروا یحلونه عاماً ویحرمونه عاماً لیواطئوا عده ما حرم الله» درباره همین موضوع است و تفصیل به تفسیر مراجعه شود.

فصل «۷» وجوب حج در اسلام

این فصل را ابتداء به فصل سال وجوب حج در اسلام عنوان کرده بودم لیکن بعد از تفحص در کتب دینی و تفسیر و تاریخ تا به حال برخورد به سال وجوب حج در اسلام نکردم به طوری که دقیقاً تاریخ تشریعش معین گردد روی همین اصل فصل را تبدیل به وجوب حج در اسلام نمودم.

و می توان با سیر اجمالی در آیات حج استفاده کرد که حج در مکه معظمه یعنی قبل از هجرت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به مدینه واجب نبوده بلکه در مدینه بعد از هجرت واجب شد چون تمامی سوره ها یا قسمت هائی که از سوره های مربوطه به حج بوده مدنیه است، روشن می گردد که حج از واجبات اولیه اسلام مانند وجوب نماز و تحریم خمر و زنا که در اوایل بعثت تشریع شدند، نبوده.

بلکه بعد از استقرار حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در مدینه و ظهور شوکت اسلام تشریع شد حتی بعد از فتح مکه که در سال هشتم هجری صورت گرفت شاید واجب نشده لذا از خود حضرت رسول حجی از مدینه غیر از حجه الوداع نقل نشده و بر فرض آنکه بتوانیم بگوئیم که خود حضرت حج واجب خود را بر تقدیر اختلاف تکلیفش با امت در خیلی از موارد و من جمله اینجا در زمان اقامتش در مکه قبل از هجرت انجام داده بود.

ولی این نکته شاید قابل انکار نباشد که اولین دسته حاج مسلمین در سال نهم هجرت یعنی سال بعد از فتح مکه به جانب مکه معظمه رهسپار شدند و یعقوبی در تاریخ یعقوبی آورده که آن سال امیر الحاج ابوبکر بود(۱) و آیات اولیه سوره برائه را علی بن ابیطالب(علیهما السلام) در مجمع مردم خوانده.

ص:۲۶

۱- [۱] . این مطلب روشن نبوده بلکه قابل تکذیب است.

به هر تقدیر با توجه به قسمتی از آیات سوره بقره که راجع به حج است و شرح و بسطی که پاره ای از اخبار معتبره درباره حجه الوداع حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) داده می توان قاطعانه اظهار نظر کرد که اولین حجی که مردم مسلم انجام دادند و آیاتی راجع به عرفات و مشعر و افاضه در آن مورد نازل شد همان حجی است(۱) که در سال آخر عمر حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) در التزام رکاب حضرت آوردند که معروف است به حجه الوداع سال ده هجرت واقع شد و همان سال بعد از فراغ از سعی بین صفا و مروه موضوع تمتع پیش آمده تشریع شد و تا آن زمان حج فقط منحصر به همان حج قران و افراد بود.

و از مآخذ معتبر مذهبی استفاده می شود که بطور کلی حج تمتع برای اولین بار در تاریخ توحید سال دهم هجرت در حجه الوداع تشریع شده و انبیاء و مرسلین در دوران های گذشته هیچ یک حج تمتع انجام ندادند و استنکار بعضی صحابه پیغمبر و اعتراض برخی دیگر با این موضوع ارتباط داشته که یک سنت مسلم دیرینه را پیغمبر می خواسته وارونه سازد و ارکان آن را متزلزل گرداند: (از آیه ۱۹۴ تا ۲۰۲ سوره بقره).

فصل «۸» مرتبه و موقع حج در بین واجبات اسلام

تعابیر قرآن مجید نسبت به چند موضوع مهم دینی حساسیت به خرج داده و تا سر حد کفر مخالفت از پاره ای از آن ها یاد شده.

از جمله مواردی که می توان گفت حساس ترین موضوع در بین دستورات اسلامی تبلیغی از نظر قرآن است، ۱_ موضوع ولایت و خلافت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین(علیهما السلام) است.

۱- [۱] . و منافاتی بین این نظر و نظری که در چند سطر قبل اشاره شد که اولین دسته سال نهم حج رفتند، نبوده چون آیات عرفات و مشعر در حجه الوداع نازل شده.

(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته).

(یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم ویحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومه لائم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء).

(یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم الخ).

(انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه ویؤتون الزکوه وهم راکعون).

۲ـ دیگری موضوع ترک حج است که در فصول گذشته اشاره شده که ترکش در قرآن کفر و وقت مرگ، روایات ناطقند که بین مرگ یهودیت و نصرانیت انسان تارکش مخیر خواهد بود.

۳ـ زکوه هم در پاره ای از روایات به همین مثابه شمرده شده.

۴ـ ربا است (البته ربای معاملی که اعلان جنگ با خدا و پیغمبرش در آن داده شده).

فصل «۹» تکرار حج ولو یکی واجب، یکی مستحب، یا هر دو مستحب باشد

دو بار حج کردن: صفوان جمال از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده: من حج حجتین لم یزل فی خیر حتی یموت(۱) هر کس دو حج بجا بیاورد همیشه در خوبی است تا بمیرد.

ادمان و ادامه حج دادن: ابوبصیر می گوید: از امام صادق(علیه السلام) شنیدم می فرمود: علیکم بحج هذا البیت فادمنوه فان فی ادمانکم الحج دفع مکاره الدنیا عنکم واهوال یوم القیامه(۲). بر شما باد حج این خانه و آن را تکرار کنید، در

۱- [۱] . حدیث ۱۱ و ۴۳، باب دوم، بحار، ج ۹۹، طبع اسلامیه.

۲- [۲] . همان.

تکرار و ادامه اش دفع ناخواستنی های دنیا و ترس های روز قیامت است از شما.

سه بار حج کردن: صفوان از امام ابی عبدالله (امام صادق(علیه السلام)) نقل کرده: من حج ثلاث حججٍ لم یصبه فقر ابداً(۱). هر که سه بار حج کند تنگدستی به او هرگز نمی رسد. حریز که از اصحاب امام صادق(علیه السلام) است و کم روایت بدون واسطه از حضرتش نقل کرده می گوید:

من حج ثلاث سنین متوالیه ثم حج او لم یحج فهو بمنزله من یدمن الحج(۲). هر کس سه سال پیاپی حج آورد سپس حج کرد یا نکرد از کسانی است که حج را ادامه داده. از امام صادق(علیه السلام) نقل شده:

من حج اربع حجج لم تصبه ضغطه القبر ابداً(۳). هر کس چهار بار حج کند هرگز فشار قبر او را فرا نمی گیرد.

از حضرت وارد شده: من حج خمس حجج لم یعذبه الله ابداً(۴). هر آن کس پنج حج بیاورد هرگز خداوند او را عذاب نکند. باز از آن حضرت نقل شده:

من حج عشر حجج لم یحاسبه الله ابداً. هر آن کس ده حج بیاورد خدای وی را محاسبه نفرماید.

فرموده باشد(۵): من حج عشرین حجه لم یر جهنم ولم یسمع شهیقها ولا زفیرها. هر کس بیست حج آورد جهنم را ندیده و شهیق و زفیرش را نشنود. از امام ششم(علیه السلام) نقل شده:

من حج خمسین حجه بنی الله له مدینه فی جنه عدن فیها مائه الف قصر فی کل قصر حوراء من الحور العین والف زوجه ویجعل من رفقاء محمد(صلی الله علیه و آله) (۶). هر کس پنجاه حج بیاورد خداوند برایش شهری در بهشت عدن بنا سازد که صد هزار قصر دارا باشد و در هر قصری حوریه ای باشد و هزار زن و از رفقاء پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در بهشت قرار داده شود و روایتی که کمتر از پنجاه حج یا بیشتر را دارا باشد نیز وارد شده.

۱- [۱] . باب دوم بحار، ج ۹۹، ح ۶۳ _ ۶۴ _ ۷۴ _ ۷۶ _ ۷۷.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

که چهل حج آورده را بگویند هر که را دوست داری شفاعت کن و از دری که برایش باز شده از درهای بهشت او و هر که برایش شفاعت کند وارد شوند و هر که بیش از پنجاه حج بیاورد مانند کسی است که پنجاه حج را با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) یا اوصیاء آن حضرت(علیهم السلام) آورده باشد.

بیان: پوشیده نباشد که این روایات و نظائر آن درباره تشویق مردم به انجام عبادات و کارهای خیر چنانچه از نظر روائی کلاًّ یا بعضاً سند نداشته باشند طبق مشهور بین علماء می توان ثواب های مذکور را نسبت به این اعمال از باب اخبار من بلغ، مسلم دانست.

و اما ایراد و استبعاد درباره این همه ثواب باید معلوم باشد که این کارها در قسمت اعمال حسنه و کارهای زشت و ناپسند در زمره کارهای بد که بسیار عقوبت برایش ذکر شده غالباً جنبه مقتضی دارد و علت تامه ترتب ثواب یا عقاب نیست.

گناه یک انسان مسلم بی گناه کشتن، در قرآن مجید، خلود در جهنم و غضب خدای و لعنت وی ذکر شده و پاداش ایمان آوردن و کارهای شایسته و ایمان به آنچه بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نازل شده، کفاره شدن سیئات و اصلاح بال و (حال) است(۱) و در مقام معارضه و مزاحمت کدام یک تقدم دارد، محتاج به تأمل و دقت بیشتری است و خود داستانی مفصل داشته و شرحی مبسوط لازم دارد.

فصل «۱۰» پاره ای از نتایج معنوی و مادی حج

۱ـ زیادتی عمر: پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرموده باشند: من اراد دنیا وآخره فلیؤم هذا البیت. ومن رجع من مکه وهو ینوی الحج من قابل زید فی عمره ومن رجع من مکه وهو لا ینوی العود الیها فقد قرب اجله ودنا عذابه(۲). هر کس دنیا

۱- [۱] . آیه ۲ سوره محمد(صلی الله علیه و آله).

۲- [۲] . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، باب فضائل حج، ح ۶۴.

و آخرت می خواهد پس این خانه را قصد کند و هر کس برگردد از مکه و قصد برگشتن به مکه را در سال بعد داشته باشد، عمرش زیاد شود و هر کس قصد مراجعت نداشته باشد اجلش و عذابش نزدیک شده.

۲ــ برطرف کردن فقر: از خطبه نهج البلاغه گذشت فرمایش حضرت درباره حج و عمره که فرمود: وحج البیت واعتماره فانهما ینفیان الفقر ویرحضان الذنب.

و شیخ صدوق اعلی الله مقامه ذکر کرده که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: ما من حاج یضحی ملبّیاً حتی نزول الشمس الّا غابت ذنوبه معها والحج والعمره ینفیان الفقر کما ینفی الکیر خبث الحدید.(۱)

هیچ حاجی نیست که لبیک در زیر آفتاب بگوید تا زوال شمس (زوال به معنی ظهر فرا رسیدن است، شاید در این روایت معنی غروب آفتاب داشته باشد) مگر آنکه گناهانش با خورشید غروب می کند. و حج و عمره تنگدستی را برطرف می کند همانگونه که کوره آهنگر آلودگی آهن را برطرف می سازد.

وروی(۲): ان الحاج والمعتمر یرجعان کمولودین مات أحدهما طفلا لا ذنب له وعاش الاخر ماعاش معصوماً.

ــ در روایت دیگر، قال رسول الله(صلی الله علیه و آله)(۳): اربعه لا ترد لهم دعوه حتی یفتح لها ابواب السماء وتصعد الی العرش تا آنجا که والمعتمر حتی یرجع. حاجی و عمره آورنده برمی گردند همانند دو نوزاد که یکی در کودکی بمیرد در بی گناهی و دیگری بماند هر چه بماند دور از گناه.

در روایت بعدی چهار دسته را گفته که دعایشان رد نمی شود تا درهای آسمان برای دعایشان گشوده شده و به عرش بالا رود یکی از آن چهار دسته عمره انجام دهنده است تا برگشتن.

و اما نتایج معنوی: به جز آنچه گذشت همانگونه که در پیش اشاره شد از

۱- [۱] . من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ح ۷۸ و ۹۱ و ۹۴.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

هنگامی که شخص به فکر حج رفتن می افتد خود را شخصاً و هم مردم او را در یک سیر روحانی می بینند و پابند یک قسمت یا همه دستورات اخلاقی و دینی می گردد و عنوان حج در بین عناوین دیگر مذهبی مقام خاصی دارد.

و حقیقتاً انسان را ولو برای مدتی کوتاه یا طولانی صیقلی می کند بر فرض که بعض حج رفته ها نتوانستند برنامه اخلاقی و دینی را دنبال کنند لیکن کسی نمی تواند منکر تأثیرات ریشه دار حج در اجتماع بگردد.

و از همه مهمتر یک قسمت از کارهای مذهبی که به منزله علت مبقیه دین می باشد جزو مهمترین آنها حج و نماز جماعت و تا اندازه ای تظاهرات درست و اساسی و صحیح عزاداری خاندان عصمت و طهارت است که در روزهای مخصوص از ناحیه پیروان خاندان اطهار صورت می گیرد، و دیگران لذت این کار را نچشیده اند.

از طرفی موضوع نژادپرستی و فکر خام برتری نژادی و تبعیض آنکه در پاره ای مردم است سرکوب شده به آداب انسانی، در جریان حج نزدیک می شوند.

هنگامی که انسان خودخواه و مغرور و نژادپرست در یک کنفرانس عمومی که مرکب و متشکل از همه نژادها و رنگ هاست و از همه طبقات در خود نمونه دارد شرکت کرد و به همان سلسله دستورات دینی که متضمن مزایای اخلاقی فراوانی است، خود را موظف می داند که دیگران نیز پابند به آن (در مراسم حج) هستند و ببینند که سیاه پوست آفریقایی با چه شعف و شوری در کنار مسلم خوش رنگ و بو، مراسم حج را انجام می دهد یک اطمینان خاطر و آرامش قلبی و هماهنگی روحی به وی دست خواهد داد که قابل وصف نیست.

و کسانی که هشتم ذی حجه برای زمین عرفات رهسپار می گردند آنگاه که نمودار صحرای عرفات با شکوه خاصی که آخر خیام حجاج دیده نمی شود در نظر جلوه کرده و آن جمعیت انبوه را در حال احرام دور از وطن و ممالک و سرزمین ها و علائق مادی خود در آن بیابان می بیند مسلم به آئین خود بیشتر

پابند شده و عظمت اسلام را بهتر و بیشتر درک می کند و چنانچه در شهر و دیار خود به مظاهر بی دینی برخورد کرد آنها را در مقابل اسلام چیزی نپنداشته و می داند که این غوغاها نور اسلام را خاموش نمی کند.

و نتایج دیگر مادی آن برای فرد و اجتماع کم نیست چه در رفتن و چه در برگشتن و خواه آثار مستقیم بعض اعمال حج مانند طول دادن وقوف بر کوه صفا را که باعث زیادتی مال می شود و چه غیر مستقیم.

و ای بسا که تجار و سران اجتماع از ممالک مختلفه اسلامی در این برخورد باشکوه قراردادهای تجاری منعقد کرده از روحیات و احتیاجات محیط های زیست یکدیگر با خبر و در صدد تعاون و ایجاد برادری برمی آیند و کمک های فراوانی از ناحیه آمد و رفت به یک عده از مردمی مسلم که در عربستان سعودی زندگی می کنند کرده که اگر راه تجارت در موقع حج بر این عده بسته شود وسیله معاش نداشته، محیط زیست آنان طوری نیست که بتوانند از ناحیه امور کشاورزی و دامداری خود را اداره کنند.

جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس.

و این خود از جامعیت دستورات اسلام است که تنا تصفیه روحی مطمح نظرش در احکام دینی نبوده بلکه منافع مادی و آثار خیر جسمی را نیز از نظر دور نداشته و به همین حساب کوتاه نظری، افرادی که برکات مادی دستورات اسلام و از آنها حج را درک نکرده و اعتراض دارند، روشن می گردد (که حج با مال و زیادتی ثروت چه کار دارد، که زیاد ایستادن بر صفا مال انسان را زیاد کند).

مناسب است که این فصل را به چند روایت ختم کنیم:

علامه مجلسی اعلی الله مقامه از علل و عیون(۱) روایتی از امام رضا(علیه السلام) نقل کرده که ترجمه اش این است:

علت حج ورود بر خداوند عزوجل است و جستجوی زیادتی است و بیرون

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ باب ۴ علل حج حدیث ۸.

شدن از هر خطائی و توبه کردن از آنچه گذشته و از سر گرفتن نسبت به آینده و بیرون آوردن دارائی ها و خستگی بدن ها و بازداشت آنها از شهوات و لذت ها است و تقرب جستن به سوی خداوند در عبادت و خضوع و استکانت و افتادگی، بیرون رفتن در گرما و سرما و امن و خوف ثابت در آن پیوسته.

و آنچه از منافع که برای تمام طبقات مردم است و رغبت پیدا کردن و ترس از خداوند عزوجل، و ترک قساوت قلب و خست نفس و فراموش نکردن خدا و بریده شدن امید و آرزو است.

و تجدید حقوق و بازداشت از فساد و تبهکاری است و سود مردم شرق و غرب و مردم صحرا و دریا، و کسی که حج می کند و آنکه نمی کند از تاجر و جالب و فروشنده و خریدار و نویسنده و فقیر و برآورده شدن حاجات مردم گوشه و کنار که در حج اجتماع آن ها ممکن است تا شاهد منافع خود در جهان باشند تا آخر حدیث.

و در همان باب روایتی است از علل، از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده که: خداوند قرار داد در حج اجتماع از مشرق و مغرب را تا با هم آشنا گردند و هر ملت تجارت را از شهری به شهر دیگر برده، مکاری و شتردار سود برند و آثار پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شناخته شده اخبارش معروف و به یاد مردم باشد و فراموش نگردد.

و اگر بنا بود هر مردمی همانا اتکاء بر شهرهای خود و آنچه در آنها است می کردند از بین رفته و شهرها خراب می شد و جلب تجارت و سود از بین رفته و اخبار بر مردم پوشیده می ماند.

ابن اسباط از امام سجاد(علیه السلام) روایت کرده که: حج کنید و عمره بیاورید اجسام تان سالم می شود و روزی های شما وسعت می یابد و ایمان تان صالح شده و زحمت مردم و خرج عیال تان را کفایت می شوید.(۱)

در خطبه قاصعه نهج البلاغه دارد: وکلما کانت البلوی والاختبار اعظم

ص:۳۴

۱- [۱] . روایت ۱۰۶ ج ۹۹ بحار طبع اسلامیه.

كـانت المثوبه والجزاء اجزل الاـ ترون انّ الله سـبحانه اختبر الاـولين من لـدن آدم صـلوات الله عليه الى الاـخرين من هـذا العـالم باحجار لا تضر ولا تنفع ولا تبصر ولا تسمع.

فجعلها بيته الحرام الّذى جعله الله للنّاس قياماً ثم وضـعه باوعر بقاع الارض حجراً واقل نتائق الدنيا مدراً واضيق بطون الاوديه قطراً بين جبال خشنه ورمال دمئه وعيون وشله وقرى منقطعه لايزكو بها خفّ ولا حافر ولا ظلف.

ثم امر سـبحانه آدم وولـده ان يثنوا اعطـافهم نحوه فصار مثابه لمنتجع اسـفارهم وغايه لملقى رحالهم تهوى اليه ثمار الافئـده من مفـاوز قفـار سـحيقه ومهـاوى فجـاج عميقه وجزائر بحار منقطعه حتى يهزّوا مناكبهم ذللاً يهللون لله حوله ويرملون على اقـدامهم شعثاً غبراً له.

قد نبذوا السّـِراويل وراء ظهورهم وشوّهوا باعفاء الشعور محاسن خلقهم ابتلاء عظيماً وامتحاناً شديداً واختباراً مبيناً وتمحيصاً بليغاً جعله الله سبباً لرحمته ووصله الى جنّته.

ولو اراد الله سـبحانه ان يضع بيته الحرام و مشـاعره العظـام بين جنّات وانهـار وسـهل وقرار جمّ الاشـجار دانى الثّمـار ملتف البنى متّصل القرى بين بره سمراء وروضه خضراء وارياف محدقه وعراص مغدقه وزروع ناضره وطرق عامره لكان قد صغّر قدر الجزاء على حسب ضعف البلاء.

ولو كـان الاسـاس المحمول عليهـا والاحجـار المرفوع بهـا بين زمرّده خضـراء وياقوته حمراء ونور وضـياء لخفّف ذلك مصارعه الشك فى الصّدور ولو ضع مجاهده ابليس عن القلوب ولنفى معتلج الريب من النّاس.

ولكن الله سـبحانه يختبر عبـاده بـانواع الشّدائـد ويتعبّـِدهم بـالوان المجاهـد ويبتليهم بضـروب المكـاره اخراجاً للتكبر من قلوبهم واسكاناً للتذلل فى نفوسهم وليجعل ذلك ابواباً فتحاً الى فضله واسباباً وذللا لعفوه.

ـــ ترجمه ـــ: و هر چه آزمـايش بزرگتر باشـد ثواب و پـاداش بيشتر و مهمتر است آيا نمى بينيـد كه خداونـد سـبحانه آزمايش كرده اولين تا آخرين اين جهان

را از زمان آدم(علیه السلام) به سنگ هائی که ضرر و نفعی ندارند نه می بینند و نه می شنوند اینها را بیت حرام خود که آن را برای مردم قیام داده (وسیله پایداری) قرار داده.

سپس آن را در سنگلاخی ترین قسمت های زمین و کم کلوخ ترین بلندی های دنیا و کم وسعت ترین بستر رودخانه، نهاده (در میان کوه های سخت و شن های نرم و چشمه های کم آب و آبادی های از هم پاشیده که جای رشد برای حیانات اهلی چهارپایان نباشد).

سپس پروردگار سبحانه آدم و فرزندانش را فرمان داد که پهلوهای خود را به آن سمت معطوف دارند از اینجا است که خانه خدا غرض نهائی سفرها و آخرین منطقه بارانداز آنان است، میوه دل ها رهسپار سمت کعبه با دل های شیفته هستند. از بیابان های دور و دراز و پرتگاه های دره های ژرف و جزائر از هم پاشیده دریاها، تا آنجا که دوش های خود را به جنبش می آورند در حال آرامی و با خضوع خدای را گرداگرد آن خانه تهلیل کرده (لا اله الا الله می گویند) و بر قدم های خود می دوند برای خدا (در حال ژولیدگی و غبار آلوده) لباس های خود را پشت سر انداخته و با بلند داشتن موها قیافه های خود را بدنما ساخته اند.

گرفتاری است بزرگ و آزمایشی است سخت و امتحانی است آشکار، صیقلی کردنی است رسا، آن را (حج یا طواف را) خداوند سبب رحمت خود قرار داده، وسیله برای بهشت نهاده.

و چنانچه پروردگار می خواست که بیت حرام و مشاعر بزرگ خود را وسط باغ ها و نهرها و جلگه ها و زمین های هموار که درخت های فراوان و در هم فرو رفته داشته و میوه های نزدیک ساختمان ها به هم پیچیده، آبادی ها به هم پیوسته باشد و در میان گندم گندمی رنگ و چمن سبز و عرصه های پرثمر و زراعت های با طراوت و راه های آباد قرار دهد هر آینه پاداش را به میزان سست بودن ابتلاء کوچک کرده بود.

و چنانچه پایه ای که خانه بر آن نهاده شده و سنگ هائی که خانه با آنها مرتفع گردیده، وسط زمرد سبز و یاقوت سرخ و روشنائی و درخشندگی قرار گرفته بود هر آینه سنگینی کشتی شک را در سینه ها سبک می کرد و کوشش های ابلیس را از دل ها فروکش می داد و جائی برای مردم در شک و دو دلی باقی نمی گذارد.

ولی خداوند سبحانه بندگان خود را به انواع سختی ها آزمایش می کند و آنان را به کوشش های گوناگون به عبادت وا می دارد و به اقسام نخواستنی ها آن ها را مبتلا می سازد تا تکبر را از دل هایشان بیرون ساخته و آرامش و افتادگی را در دل های آنان جایگزین گرداند و برای آنست که این کارها را درهای بازی به سوی فضل خود و وسیله هائی رام برای عفوش قرار دهد.

فصل «۱۱» حج و عمره هائی که حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) انجام داده

آنچه مسلم است و منطوق قسمتی از تواریخ و کتب حدیث و اخبار معتبره است پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قبل از هجرت به مدینه طیبه در زمان اقامت در مکه معظمه چندین بار حج آورده حتی آنکه می توان با استفاده از پاره ای روایات اذعان کرد همانطور که از چهار سالگی نماز می خواند(۱)، حج و عمره را نیز مکرراً قبل از نبوت انجام داده.

اما بعد از هجرت به مدینه طیبه، پیغمبر عمره را چهار بار و حج را یک بار بیشتر نیاورده و عمره چهارم با حج حضرت بوده (و چنانچه در عمره چهارم که شاید با حج بوده تشکیک کنیم عمره را سه بار و حج را یک بار، جمعاً چهار نسک یا

۱- [۱] . ذیل روایت ۳۹ ج ۲۱ بحار طبع آخوندی « وقد کان صلی قبل ذلک و هو ابن اربع سنین وهو مع ابیطالب فی ارض بصری وهو موضع کانت قریش تتجر الیه من مکه ».

چهار احرام داشته).

و موضوع سه عمره را چندین روایت از طرق شیعه (سه روایت در کافی) و دو روایت نیز جای احرام بستن را ذکر کرده و موضوع چهار عمره را حدیث خصال شیخ صدوق از ابن عباس نقل کرده که سند عامی است.(۱)

ان النبی(صلی الله علیه و آله) اعتمر اربع عمر: عمره الحدیبیه وعمره القضاء من قابل والثالثه من الجعرانه والرابعه مع حجته.

و تعداد حج های حضرت را قبل از هجرت بیست گفته اند که بنا به روایتی حضرت استسرار (پنهانی) در آن داشته اند. روایت علل الشرایع دارد که: سلیمان بن مهران از امام صادق(علیه السلام) پرسید که چند بار پیغمبر حج کردند؟ حضرت فرمود: بیست حج مستسراً و در هر حجی از مأزمین(۲) می گذشت و پیاده می شد و بول می کرد علت را سئوال کرده؟

حضرت (یعنی امام صادق(علیه السلام)) فرموده اند: لانه اول موضع عبد فیه الاصنام ومنه اخذ الحجر الذی نحت منه هبل الذی رمی به علی(علیه السلام) من ظهر الکعبه لما علا ظهر رسول الله(صلی الله علیه و آله) الخ.

و چند روایت دیگر نیز در تعداد حج حضرت داریم گرچه بعضی ۳ یا ۱۰ دارد لیکن درست همان بیست حج است و در روایت صاحب سرائر نقل از جامع بزنطی از امام باقر و صادق(علیهما السلام) است که بیست حج پنهانی آورده ده یا هفت حج آن قبول از نبوت بوده.

به هر حال حج بعد از مهاجرت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) منحصر به همان حج سال دهم هجرت است که به حجه الوداع معروف شده. اینک برای اطلاع روایت معتبری که در این مورد مفصل تر از سایر روایات، آن را در بردارد در اینجا ذکر می کنیم:

علامه مجلسی اعلی الله مقامه در جلد ۲۱ بحار طبع آخوندی باب حجه الوداع

۱- [۱] . بحار ج ۲۱ باب حجه الوداع.

۲- [۲] . نام جائی است در طریق عرفات بثر.

مسنداً از کافی از امام صادق(علیه السلام) آورده که فرمود: همانا رسول خدا در مدینه مدت ده سال اقامت کرده، حج نرفت سپس پروردگار بر وی نازل کرد:

واذّن فی الناس بالحج یأتوک رجالا وعلی کلّ ضار یأتین من کلّ فجّ عمیق (الحج ۲۸) حضرت مؤذن ها (جارچی ها) را امر کرد تا با صدای بلند اعلام کنند که رسول خدا در امسال حج خواهد رفت. مردم مدینه و اهل عوالی و اعراب مطلع شدند و برای حج پیغمبر اجتماع کردند و همانا پیروی داشتند از حضرت و هر کاری می کرد انجام داده و هر چه امر می شدند اجرا می کردند.

حضرت چهار روز از ذی القعده باقی مانده بود به قصد حج از مدینه بیرون شدند چون به ذی الحلیفه (میقات مدینه) رسیدند ظهر شد غسل کردند و به جانب مسجدی که در کنار یا محل درخت هست رهسپار شد و نماز ظهر را خواندند نیت حج افراد کرده (مراد از افراد معنائی است که با حج قران سازش دارد و منظور آن است که حجش با عمره ارتباطی ندارد).

بیرون شدند تا رسیدند نزد میل اول نزد بیداء، مردم دو طرف صف کشیدند حضرت لبیک حج افراد را گفتند و ۶۶ یا ۶۴ شتر را با خود راندند (منظور اشعار است) تا روز آخر چهارم ذی الحجه به مکه رسیدند.

هفت بار طواف خانه را کردند و در مقام ابراهیم(علیه السلام) دو رکعت نماز خواندند و برگشتند به جانب حجر الاسود و استلام کردند با آنکه اول استلام کرده بودند.

سپس فرمودند: انّ الصّفا والمروه من شعائر الله. ابتدا میکنم (یا ابتدا کنید) به آنچه خدای ابتدا کرد و مسلمین می پنداشتند که سعی بین صفا و مروه چیزی است که مشرکین آن را مرسوم کرده اند خداوند آیه فرستاد:

(ان الصّفا والمروه من شعائر الله فمن حجّ البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطّوّف بهما) پس به جانب صفا رفته و بر بالای کوه رو بر کن یمانی قرار گرفته حمد و ثنای الهی را بجای آورده و به مقدار خواندن سوره بقره (شمرده) دعا کردند

سپس سرازیر به سمت مروه شدند و در آنجا توقف کردند مانند صفا.

سپس سرازیر جانب صفا و برگشتند و در آنجا توقف کردند باز سرازیر جانب مروه تا از سعی فارغ شدند چون از سعی فارغ شدند (بر مروه) رو به مردم کردند و حمد و ثنای خدای را بجا آورده فرمود: این جبرئیل (با اشاره به پشت سر) مرا امر می کند که فرمان دهم هر کس قربانی با خود نیاورده از احرام درآید.

ولو استقبلت من امری ما استدبرت لصنعت مثل ما امرتکم ولکنی سُقتُ الهدی ولا ینبغی لسائق الهدی ان یحلّ حتی یبلغ الهدی محله (اگر آنچه بعد برایم پیش آمد قبلا با او روبرو شده بودم مانند شما کار خود را می کردم ولی من با خود هدی (قربانی) آورده ام و برای کسی که با خود قربانی رانده شایسته نیست تا قربانی به محل خود نرسیده از احرام بیرون آید).

در آن حال مردی به حضرت گفت: لنخرجنّ حجّاجاً ورؤسنا وشعورنا تقطر. فقال رسول الله(صلی الله علیه و آله) اما انّک لن نؤمن بهذا ابداً (بیرون شویم به عنوان حج به سوی عرفات و از سرها و موهای ما آب غسل نزدیکی با زن ها قطره ریز باشد یعنی حج با امور نساء تباین دارد حضرت به وی فرمودند: هان تو به این موضوع هرگز ایمان نخواهی آورد.

سپس سرافه بن مالك جشم کنانی عرض کرد یا رسول الله. دین ما را به ما بیاموز مثل این که ما امروز خلق شده ایم. آنچه ما را به آن امر فرمودی برای امسال هست یا برای آینده نیز خواهد بود؟ حضرت به او فرمود بلکه این برای همیشه است تا روز قیامت سپس انگشتان خود در یکدیگر فرو برده و فرمود (عمره در حج داخل شد تا روز قیامت).

و حضرت امیر(علیه السلام) از یمن بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) وارد آمد و حضرت در مکه بودند پس حضرت بر فاطمه(علیها السلام) وارد شد در حالی که فاطمه(علیها السلام) از احرام بیرون آمده و بوی خوش اطراف فاطمه استشمام کرد و لباس های رنگی بر تن آن حضرت دید

ص:۴۰

پرسید این چه است ای فاطمه، عرض کرد ما را رسول خدا به این کار امر فرموده. پس حضرت امیر به جانب پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رهسپار شد برای پرسش فتوی.

عرض کرد یا رسول الله فاطمه را دیدم که از احرام بیرون آمده و لباس های رنگین پوشیده، حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) فرمود: من مردم را به این کار امر کردم. یا علی تو به چه چیز احرام بسته ای؟ عرض کرد یا رسول الله: اهلال کاهلال النبی(صلی الله علیه و آله). پس حضرت به او فرمود بر احرام خود باقی باش مانند من و در هدی من شریک هستی.

و حضرت با اصحاب خود در مکه به بطحاء فرود آمدند و در خانه های مکه منزل نکردند، چون روز ترویه (۸ ذیحجه) وقت ظهر شد مردم را امر کرد غسل نموده محرم به حج شوند و آنست گفته خدای عزوجل که بر پیغمبرش نازل گرداند: (فاتبعوا مله ابیکم ابراهیم)(۱) سپس با اصحاب بیرون شدند به احرام حج تا رسیدند به منی.

نماز ظهر، عصر، مغرب، عشاء، صبح را گزارد، سپس با مردم راه رفت و سابقاً قریش از مزدلفه (جمع به آن نیز گفته می شود و همان مشعر است) افاضه می کردند و مردم را مانع می شدند که از آنجا بکوچند، حضرت آمدند و قریش امیدوار بودند که افاضه آن حضرت نیز از جای افاضه آنها باشد، پروردگار در این باب بر حضرت نازل کرد:

(ثم افیضوا من حیث افاض النّاس واستغفروا الله) منظور ابراهیم و اسماعیل و اسحاق است و کسان بعد از آنان که از آنجا (منی) افاضه می کردند.

پس چون قریش دیدند که قبه رسول خدا گذشت گویا در دل های آنان چیزی قرار گرفت نسبت به امیدی که در افاضه و کوچ از جای آن ها داشتند.

آمدند تا حضرت به نمره رسیدند که بطن عرفه باشد روبروی اراک خیمه (قبه) پیغمبر زده شده و مردم چادرهای خود را همانجا زدند.

چون ظهر شد پیغمبر بیرون آمدند در حالی که قریش با حضرتش بودند غسل کرده و تلبیه را قطع کرد تا در مسجد رسیدند مردم را پند و اندرز داد و امر و نهی فرمود سپس نماز ظهر و عصر را به یک اذان و دو اقامه خواندند و به جانب موقف رهسپار شدند، در آنجا وقوف کردند، مردم که چنین دیدند شروع کردند جای پای شتر پیغمبر را در نظر گرفتن و به جانب ناقه حضرت وقوف کردن.

حضرت ناقه را دور کردند، مردم چنین کردند. به مردم فرمود: ایها الناس جای پاهای ناقه من موقف نیست ولیکن اینجا همه موقف است (و به دست خود اشاره به موقف کردند) مردم پراکنده شدند.

و به همین ترتیب نیز در مزدلفه رفتار کردند، و مردم وقوف کردند تا خورشید غروب کرد سپس کوچ کرده و مردم را امر به آرامش فرمودند تا رسیدند به مزدلفه که مشعر الحرام است، نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو

۱- [۱] . احتمال دارد که اشاره به حج تمتع در زمان ابراهیم(علیه السلام) باشد ولو بعید است.

اقامه خواندند و بودند تا در آنجا نماز صبح را گزاردند، و ناتوانان بنی هاشم را در شب تعجیل داده و به آنان فرمودند رمی جمره عقبه نکنند تا طلوع آفتاب.

پس چون روز روشن شد کوچ کرده تا منی رسیدند، چمره عقبه را رمی کردند و هدی که حضرت با خود آورده بودند ۶۴ یا ۶۶ بود و حضرت امیر(علیه السلام) ۳۴ یا ۳۶ آوردند پیغمبر ۶۶ عدد را نحر کردند و علی(علیه السلام) ۳۴ عدد را نحر فرمود و پیغمبر دستور داد که از هر شتری قدری گوشت گرفته و آن ها را در برمه (دیگ سنگی) ریخته و پخته شد حضرت با علی(علیه السلام) خوردند و از آب آن قدری تناول فرمودند وبجزّارها(۱) (پوست و گردن بند و جلّ شتران) را نداده بلکه آن ها را به دیگران تصدّق دادند و حضرت سر تراشیدند و به زیارت خانه آمده و برگشتند به سوی منی و در آنجا اقامت کردند تا روز سیزدهم آخر ایام تشریق شد.

سپس جمار را رمی کردند و کوچ کردند تا به ابطح رسیدند عایشه به حضرت

ص:۴۲

۱- [۱] . قصّاب ها.

عرض کرد آیا همسرانت با حج و عمره برگردند و من به حج تنها برگردم؟ حضرت در ابطح اقامت کرده و عایشه را با برادرش عبدالرّحمن بن ابی بکر به تنعیم فرستادند.

عایشه از آنجا محرم به عمره شد و آمد مکه طواف کرده و دو رکعت نماز را در مقام ابراهیم(علیه السلام) بجا آورد و سعی بین صفا و مروه نمود. سپس نزد حضرت آمد.

و حضرت همان روز کوچ کردند و داخل مسجدالحرام نشدند و به خانه طواف نکردند (یعنی بعد از روز دهم که به زیارت خانه و طواف آمده بودند) و از بالای مکه از گردنه مدنیین وارد و از پائین مکّه از ذی طوی بیرون شدند.

و این روایت را شیخ طوسی (قدس سرّه) از امام صادق(علیه السلام) به همین نهج(۱) (به روایت معاویه بن عمّار) ذکر کرده و از این روایت که شاید مفصّل ترین روایات حجّ وداع پیغمبر باشد استفاده می شود که تشریع تمتّع در این سفر بوده و خود حضرت قبلاً حجّ تمتّعی بجا نیاورده و مردم نیز از آن بی خبر بودند.

بنابراین حضرت در طول عمر خود حجّ تمتّع نکرد و این سفر هم تنها حج آورده و عمره را ضمیمه نفرمودند مگر به احتمال ضعیفی که از گفتار عایشه استفاده شود که سایر همسران حضرت حج و عمره آوردند و بعید است خود آن حضرت تنها حجّ بیاورد.

و از روایتی که حلبی(۲) از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده و دارد که رسول خدا هنگامی حج کرد حجه الاسلام بیرون شد چهار روز از ذی القعده باقی مانده، استفاده می شود که همین حج، حجّ اسلام حضرت بوده.

۱- [۱] . تهذیب ج ۵ از ص ۴۵۴ تا ۴۵۷.

۲- [۲] . بحار طبع جدید ج ۲۱ باب حج وداع ح ۱۸.

نکته قابل توجه:اشتباه مرحوم سید عبد الحسین شرف الدین

مرحوم علاّمه مجاهد سید عبدالحسین شرف الدین که از علماء شیعه لبنان بوده و چندین سال قبل به رحمت ایزدی پیوست و دارای آثار و برکات دینی فراوان می باشد در یکی از کتاب های نفیس خود به نام «النص والاجتهاد» در جریان حج معتقد است که حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) حجّ تمتّع آورده اند.

ولی با توجه به این روایت و سایر روایات که در این باب وارد شده و کتب اخبار و تواریخ با حجه الوداع آن را آمیخته نقل کرده اند روشن می شود که علامه لبنانی اشتباه کرده و مدرکی هم در این باره ذکر نکرده و ندارد مگر آنکه استنادش به روایاتی باشد که در همین بخش از کتاب، خود در بیان انتقاداتی که به خلیفه دوم عمر بن الخطاب متوجه می شود آورده و همه از کتب اهل سنت مأخذ گرفته و در آنها وارد شده که حضرت حج تمتع را آوردند.

۱ـ قول عمر در روایت امام احمد جزء اول مسند(۱).

۲ـ باز قول عمر، این (متعه) سنت رسول خدا است(۲).

۳ـ قول علی بن ابیطالب(علیهما السلام) در روایت سعید بن المسیب که به عثمان فرمود(۳): ما ترید الی امر فعله رسول الله تنهی عنه؟

۴ـ عمران بن حصین می گوید:

ان رسول الله(صلی الله علیه و آله) جمع بین حجه وعمره.

و دو روایت دیگر نیز به همین نحو وارد شده، و از موطأ مالك دارد که سعد بن ابی وقاص گفت: قد صنعها رسول الله وصنعنا صامعه.

و از مسند احمد از حدیث ابن عباس.

قال: تمتع النبی(صلی الله علیه و آله) فقال عروه بن الزبیر: نهی ابوبکر وعمر عن المتعه الخ.

۱- [۱] . مسند احمد باب جواز تمتع کتاب حج ص ۵۰ـ۴۹، صحیح مسلم ج ۱ ص ۴۷۲ تا ۴۷۵.
۲- [۲] . همان.
۳- [۳] . همان.

از صحیح ترمذی(۱) از قول عبدالله بن عمر وقتی که فتوی داد که متعه حلال است، سائل به وی گفت پدرت نهی کرده است، گفت اگر پـدرم نهی کرده و پیغمبر انجـام داده باشـد آیـا امر پـدرم را پیروی کنم یـا امر رسول خـدا را؟ مرد جواب داد: بلکه رسول خدا را. گفت پس پیغمبر تحقیقاً انجام داده.

و واضـح است که این روایـات از نظر تحقیق علمـاء شـیعه دارای اعتبـار نبوده قابـل قبول نیست، روی این نظر طرفـداری اسـتاد تفسـیر، علامه طباطبائی از این معنی (که شـخص رسول خدا حج تمتع آورده) بی مورد است و استاد باید تجدید نظر فرموده و مدارک مورد استناد ایشان تماماً به ضعف سند مبتلا هستند.(۲)

ص:۴۵

۱- [۱] . جزء ۱ ص ۱۵۷.

۲- [۲] . ص ۸۸ تا ۹۶ ج ۲ تفسیر المیزان مراجعه شود.

فصل «۱۲» حج و عمره هائی که حضرت امیرالمؤمنین و حضرت زهرا(علیهما السلام) و فرزندان آن دو بزرگوار انجام داده اند

۱_ حج حضرت امیر علی بن ابیطالب(علیهما السلام) :

۱_علی بن ابیطالب(علیهما السلام) بنا به گفته صاحب مناقب ابن شهر آشوب مازندرانی اعلی الله مقامه با پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ده حج انجام داده(۱) و اگر حجه الوداع را که در آن حضرت امیر(علیه السلام) از یمن عازم حج شدند با این ده حج به حساب نیاورده باشد مجموع حج هائی که حضرت امیر(علیه السلام) در حیات پیغمبر آورده دوازده می باشد.

این ده حج وحجه الوداع و حجی که حضرت در سال نهم هجرت قاعدهً برای اداء و تبلیغ آیات اول سوره برائه باید آورده باشد و در این سفر آیات را از ابی بکر گرفته و به امر پیغمبر در موقف بر مردم خواند و بعد از وفات حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در زمان خلافت خلفای سه گانه یا خلافت خود نیز چندین بار حج کرده لکن تعداد آن معلوم نیست.

۲_ حج حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) :

در حجه الوداع حضرت در رکاب پدر بزرگوارش حج آورد و از جمله کسانی که فرمان پیغمبر را اجراء کرده و حج را مبدل به عمره تمتع کرد حضرت فاطمه(علیها السلام) بود و در روایت مفصلی که در فصل گذشته در حج وداع پیغمبر ذکر شد جریان آمدن حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را از یمن و برخورد با حضرت فاطمه و حضرت را با لباس رنگین و استعمال بوی خوش (که برای محرم حرام

۱- [۱] . بحار ج ۴۱ ص ۱۷ باب عبادته وخوفه.

است) دیدن موضوع حج تمتع حضرت زهرا روشن است.

و مسلم است همانگونه که حج وداع آخرین حج حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) بوده آخرین حج حضرت زهرا نیز بوده (چون قبل از رسیدن موسم حج سال بعد حضرت رحلت کرده بود) و احتمال دارد که در زمان حیات پدر بزرگوارش چندین بار حج و عمره را مانند بابایش (پنهانی) آورده باشد.

۳_ حج حضرت امام حسن و امام حسین(علیهما السلام)

در حالات حضرت امام حسن(علیه السلام) داریم که بیست و پنج مرتبه حج کرده و آیا قبل از رحلت جدش حضرت رسول این دو برادر (حسنین(علیهما السلام)) حجی ولو همان حجه الوداع را آورده اند معلوم نیست.

احتمال قوی دارد که در حجه الوداع با جدشان شرکت کرده باشند. و می توان گفت که حضرت امام حسین(علیه السلام) در تمام بیست و پنج حج برادر شرکت داشته و بعد از آن نیز چندین بار حج رفته باشد.

درباره یکی از عمره های آن حضرت روایتی شیخ صدوق (قدس سرّه) نقل کرده(۱) که رفاعه از امام ششم(علیه السلام) ذکر می کند که حسین(علیه السلام) بیرون رفت به احرام عمره و شتری با خود راند تا به سقیا رسید و در آنجا به برسام مبتلا شده سر خود را تراشید و شتر را در همانجا نحر کرد و برگشت (به مدینه) تا آمد در را کوبید علی(علیه السلام) فرمود پسرم هست به خدای کعبه قسم برایش در را باز کنید و آب برایش گرم کرده بودند «فاکب علیه فشرب» سپس عمره را بعداً آورد. کافی نیز این روایت را با مختصر تفاوتی ذکر کرده.

و اما آنچه معروف است که آن حضرت در سال شصت هجرت احرام حج را مبدل به عمره کرد و بعد از انجام عمره رهسپار عراق شد و شیخ مفید نیز به نقل علامه مجلسی ذکر کرده (و مرحوم علامه مجلسی خدشه ای نفرموده) اشتباه است.

۱- [۱] . فقیه ج ۲ باب ۲۱ محصور و مصدود ح ۴. ولی ذیل روایت را جواهر (۲۰ ص ۱۴۶ و وسائل ۶ باب ۶ احصار و صدّ (وکانوا یا کان قد حموه المآء) نقل کرده اند که معنایش (حضرت را از آب منع کرده بودند) و آن انسب از متن است.

چون حضرت محرم به حج نشده بود و احرام عمره مفرده داشت در حال ورود به مکه و از احرام بیرون آمد و احتمالاً بعداً حتی در اوائل ماه ذیحجه سال شصت احرام عمره مفرده داشت و عمره را آورده به جانب عراق رهسپار گشت.

و در این باب دو روایت داریم که علامه بزرگوار فقید اسلام آیت الله حاج سید محسن حکیم اعلی الله مقامه (که در این سال ها زعیمی همانند آن مرحوم شیعه نخواهد داشت) در مستمسک و صاحب جواهر در جواهر ذکر کرده و ما این دو روایت را از تهذیب شیخ الطائفه، طوسی (قدس سرّه) ایراد می کنیم.

۱_ با اسناد خود از کلینی مسنداً از ابراهیم بن عمر یمانی از امام صادق(علیه السلام) آورده: از حضرت پرسیدند از مردی که در ماه حج بیرون رفت برای عمره و برگشت به بلاد خود، حضرت فرمود باکی نیست، سپس فرمود و اگر حج کرد در آن سال یکبار و حج افراد آورد پس برای او خون (یعنی قربانی) نیست و حسین بن علی(علیهما السلام) بیرون شد روز ترویه به سوی عراق و حال آنکه داخل شد با عمره(۱) و روشن تر از این روایت، روایت دومی است.

۲_ کلینی به اسناد از معاویه بن عمار حدیث کرده(۲) که به امام ششم گفتم از کجا متمتع با معتمر فرق دارد؟ فرمود متمتع مرتبط به حج است و معتمر هر آنگاه از عمره فارغ شد هر کجا که خواست می رود و به تحقیق که حسین بن علی(علیهما السلام) عمره آورد در ذیحجه سپس روز ترویه رفت به سوی عراق و مردم به جانب منی می رفتند، و باکی ندارد عمره در ذیحجه برای کسی که قصد حج ندارد.

و درباره حج حضرت حسین بن علی و برادرش(علیهما السلام) وارد شده(۳) که محامل یا دابه حضرت (مرکب سواری) دنبال حضرت کشیده می شد و آن حضرت راه می رفتند.

۱- [۱] . تهذیب ج ۵ ح ۱۵۱۶، ۱۵۱۹ _ ۱۶۲ _ ۱۶۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . بحار ج ۹۹ ص ۱۰۵ طبع جدید.

۴_ حج امام چهارم زین العابدین(علیه السلام) :

پوشیده نیست که آن حضرت چون پدران بزرگوارش از این عبادت بزرگ سهمی وافر داشته و بارها به حج رفته که بعضی تا چهل بار گفته اند و در این سفرها حالات مخصوص و مناجات هائی آموزنده و کرامات باهره ای دوست و دشمن از حضرت ذکر کرده اند که به نمونه ای از آن اشاره می شود:

۱_ صاحب خرائج و جرائح (راوندی) روایت کرده که چون حجاج بن یوسف خانه کعبه را ویران کرد (در مقاتله با عبدالله زبیر) سپس تصمیم بر تعمیر آن گرفتند چون خانه ساخته شد و خواستند حجر اسود را نصب کنند هر یک از علماء قوم یا قاضی از قضاتشان یا زاهدی از زهادشان حجر را نصب می کرد، متزلزل شده اضطراب پیدا کرده در جای خود قرار نمی گرفت تا آنکه علی بن الحسین(علیهما السلام) آمد و از دست آنان سنگ را گرفت نام خدا را برد و آن را نصب کرد، در جای خود قرار گرفت و مردم تکبیر گفتند.

۲_ صاحب مناقب ذکر کرده از سعید بن المسیب که قرّاء حجّ نمی رفتند تا آنکه امام زین العابدین(علیه السلام) به حج رود و برای آنها حضرت سویق شیرین و ترش فراهم می کرد و خود را از خوردن آن بازمیداشت.

۳_ باز صاحب مناقب گفته ابراهیم بن ادهم و فتح موصلی (از معاریف صوفیه) گفتند در بیابان از قافله دور شدیم ناگهان بچّه ای را دیدیم راه می رود گفتیم سبحان الله: در بادیه بیداء بچه ای راه می رود نزدیکش رفته سلام کردم جواب داد. گفتم کجا؟ گفت خانه پروردگارم، گفتم حبیبی تو کوچکی و بر تو واجب و مستحبی نیست، گفت ای شیخ کوچکتر از من را ندیدی مرد؟ گفتم کجا است توشه و مرکب سواری گفت:

زادی تقوای وراحلتی رجلای وقصدی مولای (توشه ام تقوای من و مرکب سواری پاهایم و مقصدم مولایم است) گفتم چیزی از خوردنیها با تو نمی بینم

ص:۴۹

گفت: ای شیخ آیا پسندیده است انسانی تو را بخواند و از خانه ات خوردنی برداری؟ گفتم نه: گفت: آنکه مرا به خانه اش خوانده، اطعام می کند و آب می نوشاند.

گفتم پای خود را بالا کن تا برسی (منظور سوار شدن حضرت بر راحله بوده) گفت بر من است کوشش و بر اوست رسانیدن: نشنیده ای گفته خدای را (والذین جاهدوافینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع المحسنین) تا آنجا که برخورد می کند به جوانی خوشروکه لباس های سفید پوشیده با آن بجه معانقه کرده سلام می کند از جوان سؤال کرد از هویت بچه.

جوان کودک را معرفی می کند علی بن حسین بن علی بن ابیطالب(علیهم السلام). تا آنجا که از حضرت پرسید به حق پدرانت به من خبر ده چگونه بیابان ها را می گذرانی بدون توشه گفت: بلکه با توشه ام و چهار چیز توشه ام است. پرسیدم چیست فرمود:

أری الدنیا کلها بحذافیرها مملکه الله و أری الخلق کلهم عبیدلله و امائه وعیاله واری السباب و الارزاق بیدالله واری قضاء الله نافذاً فی کل ارض الله.

همه دنیا را سراسر مملکت خدا می بینم، همه مردم را بنده و کنیز خدا می دانم، اساس و روزی ها را به دست خدا می دانم! حکم و قضاء خدای را در سراسر زمین خدا نافذ و مجری می دانم.

گفتم: خوب زادی زاد توست ای زین العابدین تو با این زاد می گذری از بیابان های آخرت تا برسد از بیابان های دنیا.

۴ــ حماد بن حبیب کوفی می گوید: در سفری از قافله جدا شده نزد منزل زباله پناه می برد به درختی بزرگ، برخورد به جوانی می کند که آماده نماز شده و می گفت:

یا من حاز کل شیء ملکوتاً و قهر کلشیء جبروتاً اولج قلبی فرح الاقبال علیك و الحقنی بمیدان المطیعین لك.

ای کسی که ملکوت هر چیزی را مالکی و جبروتت همه چیز را مقهور

داشته، خوشنودی توجه به خود را در قلب من وارد ساز و مرا به میدان اطاعت کنندگان خود برسان، تا آنکه سیاهی شب گسترده می شد ایستاد و می گفت:

یا من قصده الضالون فاصابوه مرشداً أمه الخائفون فوجدوه معقلا و لجأ الیه العابدون فوجدوه موئلا.

متی راحه من نصب لغیرک بدنه و متی فرح من قصد سواک بنیته. الهی قد تقشع الظلام ولم اقض من خدمتک وطراً و لا من حیاض مناجاتک صدراً صلی علی محمد و آله و افعل بی اولی الامرین بک یا ارحم الراحمین.

ای کسی که گم شدگان تو را قصد کرده راهنمایت یافتند و ترسندگان تو را جستند پناهگاه خود تو را یافتند، و بندگانت به تو پناه بردند و تو را پناهگاه دانستند کسی که بدنش را برای جز تو به رنج انداخت کی راحتی دارد.

و کی خوشی کسانی است که منظورشان غیر از تو باشد، پرودگار من تیرگی شب دارد پراکنده می شود و منظورم را از خدمتت بر نیاوردم و از منابع مناجات حضرتت سیراب نشدم، درود بر محمد و آلش بفرست و هریک از دو کار به تو سزاوارتر است درباره ام انجام ده یا ارحم الراحمین....

سپس به حضرت می آویزد و وسیله راهنمائی می خواهد تا به دستور آن حضرت پیروی از آن جناب کرده و دستش را گرفته و به نظرش می رسد که زمین از زیر پاهایش امتداد پیدا می کند. چون عمود فجر آشکار شد فرمود بشارت به او این است مکه، پس سر و صدای را شنیدم و حجاج را دیدم حضرتش را سوگند دادم خود را علی بن الحسین(علیهما السلام) معرفی کرد.

۵_ علامه مجلسی بر مزیج _ کشف ذکر کرده(۱) روایت شده از ابی عبدالله (یعنی امام صادق)(علیه السلام) که دست زن و مردی در طواف بر حجر چسبید، هر کدام کوشش کردند دست خود را جدا کنند نشد، مردم گفتند آن ها را ببرید، در این حال امام زین العابدین(علیه السلام) وارد شد، کوچه باز کردند حضرت پیش آمد و دست

۱- [۱] . بحار ج ۴۶ طبع جدید.

خود را بر آن دو گذارد باز شده از هم جدا گشتند.

۶ـ در استجابت دعای آن حضرت مجلسی آورده(۱) ثابت بنانی با عده ای از عباد چون ایوب سختیانی و صالح مری و عتبه الغلام و حبیب فارسی و مالک بن دینار: در سالی حج رفتند و مردم از کم آبی و کم بارانی در تشنگی بودند. دعا کردند (بعد از طواف) اثری نکرد، در همین حال جوانی که (اندوهش وی را ناراحت کرده مضطرب داشت آمد و طوافی به کعبه کرد.

رو کرد به ما (ثابت و همراهانش) ای مالک دینار و ثابت بنانی و ایوب سختیانی و صالح مری و عتبه الغلام و حبیب فارسی و سعد و عمر صالح اعمی و رابعه و سعدانه و جعفر بن سلیمان، آیا درمیان شما کسی نیست که خدا اورا دوست دارد؟ گفتیم: ای جوان بر ماست دعا کردن بر اوست اجابت.

فرمود: از کعبه دور شوید، اگر میان شما یک نفر بود که خدا دوستش می داشت هر آینه اجابتش می کرد، سپس آمد به نزد کعبه به سجده افتاد و شنیدم درسجودش می گفت سیدی بحبک لی الاسقیتهم الغیث. آقای من به محبتی که به من داری سوگندت می دهم بندگانت را آب باران بیاشامان.

هنوز سخنش تمام نشد بود که مردم راباران مانندهان مشک ها آمد تا آنجا که از اهل مکه می پرسند این جوان کیست، معرفی کردند علی بن حسین بن علی بن ابیطالب(علیهم السلام) است.

۷ـ حمران بن اعین از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده(۲) که امام چهارم روز عرفه نظر کرد به جمعی که از مردم چیز می خواستند فرمود ویحکم آیا از غیر خدا در مثل چنین روزی در خواست می کنید؟ در امروز امید است برای آنچه در شکم زنان آبستن است که به سعادت برسند تا آنجا که می گوید حضرت حج کرد بر ناقه ای

ص:۵۲

۱- [۱] . بحار ج ۴۶ ص ۵۰.

۲- [۲] . همان.

(شتر ماده) بیست بار حتی یک تازیانه بر آن ناقه نزد.

۳_ و نمونه این جمله را یونس بن یعقوب از امام صادق(علیه السلام)(۱) ذکر کرده که علی بن الحسین(علیهما السلام) به پسرش (امام باقر(علیه السلام) در حال مرگ گفت: من بیست حج بر این ناقه آوردم هیچ تازیانه بر این ناقه نزدم، هنگامی که مرد (یعنی ناقه) دفنش کن تا گوشتش را درندگان نخورند، برای اینکه رسول خدا فرمود هیچ شتری نیست که هفت بار در موقف عرفات بر او وقوف شود مگر آنکه خداوند او را از چهار پایان بهشت قرار دهد و نسلش مبارک شود چون ناقه مرد، امام پنجم(علیه السلام) دفنش کرد.

۴_ وقتی به سفر حج یا عمره(۲) می رفت توشه پاکیزه با خود می گرفت از بادام و شکر و سویق ترش و شیرین، و گاهی پیاده به حج می رفت.

۵_ شیخ مفید(۳) به اسناد خود از ابراهیم بن علی از پدرش نقل کرده با علی بن حسین(علیهما السلام) حج کردم ناقه در راه کندی کرد اشاره کرد به سمتش با چوب، سپس فرمود آه لولا القصاص. دست خود را برگرداند(۴) و دارد که پیاده رفت. از مدینه تا مکه بیست روز سیر کرد.

۷_ مناجات حضرت در مسجد الحرام:

۱_ طاوس می گوید(۵) شبی داخل حجر شدم دیدم حضرت وارد شده به نماز ایستاده هر چه خدا خواست نماز خواند و به سجده رفت گوش فرا دادم در سجده می گفت: عبیدک بفنائک مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک. بنده کوچکت به آستانه ات آمده، کدای تو تنگ دست تو، درخواست کننده از تو به آستانه ات پناه آورده، طاوس می گوید در هیچ گرفتاری به این جملات دعا نکردم مگر آنکه

۱- [۱] . بحار ج ۴۶ ص ۵۰.

۲- [۲] . بحار ج ۴۶ ص ۵۰ _ ۶۲_ ۷۰.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . بحار ۴۶ طبع جدید حدیث ۶۶.

برایم فرج شد.

۲ـ اسمعی می گوید(۱): جوان خوش شمایلی را دیدم به پوش کعبه آویزان و می گفت:

نامت العیون و علت النجوم و انت الملک الحی القیوم ـ غلقت الملوک ابوابها واقامت علیها حرّاسها و بابک مفتوح للسائلین ـ جئتک لتنظر الی برحمتک یا ارحم الراحمین.

چشم ها به خواب شده و ستارگان بالا آمده و تو ای پادشاه زنده، پاینده و مسلط، پادشاهان درهای خود را بسته و نگهبانان را بر آنها به پا داشته، و در خانه تو برای درخواست کنندگان باز است، آمده ام به سوی تو که با نظر رحمت به سویم عنایتی داشته باشی.

۳ـ نمونه دیگر ـ طاوس(۲) ذکر کرده که حضرت را دیدم از نماز شام تا سحر طواف می کرد و عبادت خدای انجام می داد، چون کسی را ندید نظری به گوشه چشم به آسمان کرد و گفت:

الهی غارت نجوم سماواتک و هجعت عیون انامک و ابوابک مفتحات للسائلین جئتک، لتغفرلی و ترحمنی و ترینی وجه جدی محمد(صلی الله علیه و آله) فی عرصات القیامه.

بار خدایا ستارگان آسمانت به عمق آسمان رسیده و چشم های بندگانت به خواب رفته و درهای تو به روی درخواست کنندگان باز است آمده ام تورا که بیامرزی و رحمم کنی و روی جدم پیغمبر را در عرصه های قیامت به من بنمایانی.

سپس گریست و گفت:

و عزتک و جلالک ما ادرت بمعصیتی مخالفتک و ما عصیتک اذعصیتک و انا بک شاک و لابنکالک جاهل ولا لعقوبتک معترض ولکن سولت لی نفسی و اعاننی علی ذلک سترک المرحی به علی فالان من غذابک من یستنقذنی و بحبل من اعتصم ان قطعت

۱- [۱] . بحار ۴۶ طبع جدید حدیث.

۲- [۲] . ۴۶ بحار ص ۸۱ ـ ۸۲.

حبلـک عنی قواسوأتـاه غـداً من الوقوف بین یـدیک اذا قیـل للمخفین جوزوا و للمثقلین حطوا أمع المخفین اجوزام مع المثقلین احط.

ویلی کلما طال عمری کثرت خطایای ولم اتب، اما آن لی ان استحیی من ربی

به عزت و جلالت سوگنـد قصد مخالفت تو را به نافرمانی خود نداشـتم و تو را نافرمانی نکردم هنگامی که اقدام به نافرمانی تو کرده ام و دربـاره ات شـکی داشـته بـاشم و یا نسـبت بگوشـمال تو نادان باشم، و نیز نخواسـتم خود را در معرض عقوبتت قرار دهم، ولی نفس (اماره ام) برایم وسوسه کرد و پرده پوشیت مرا کمک کرد.

اینک که هست مرا از عذابت بیرون بیاورد، و اگر ریسمان امیدت را از من بریدی به ریسمان که چنگ بزنم، وای از بدی حال فردا در ایسـتادن نزد تو (یعنی در حساب قیامت) آنگاهی که به سـبک باران گفته شود بگذریـد و ببار سـنگینان گفته شود بار فرود آورید.

آیـا بـا سـبک بـاران بگـذرم یا با سـنگین باران بار فرود آرم؟ وای بر من هر آنچه عمرم درازتر می شود خطاهایم بیشتر شود و توبه نکردم ـ آیا هنگام آن نرسـیده تا از پروردگار خودم شرم کنم، سپس گریست: و دو شعر از حضرت نقل کرده می گوید سپس گریست و گفت:

سبحانک تعصی کانک لاتری و تحلم کانک لم تعص، تتودد الی خلقک بحسن الصنیع کان بک الحاجه الهیم و انت یا سیدی الغنی عنهم. منزهی تو، نافرمانی میشوی.

گویا نمی بینی (اطلاع نداری) و بردباری می کنی گویا نافرمانی نشده ای. مودت نسبت به مخلوق خود میورزی به حسن رفتار که گویـا تو را حـاجت به بنـدگانت است و توئی ای آقای من که تنها بی نیازی از بنـدگانت، سـپس به سـجده افتاد و نزدیک رفتم و سر حضرت را برداشته بر زانو نهادم و گریستم تا اشکهایم بر صورتش ریخت نشست و گفت:

من الـذی اشـغلنی عن ذکر ربّی که هست آنکه مرا از ذکر پروردگـارم سـر گرم ساخت، گفتم: من طاوسم یا بن رسول الله این جزع و فزع چیست؟ ما را لازم است این کار کنیم در حالی که عاصی و جنایتکاریم ـ پدرت حسین بن علی و مادرت فاطمه

زهرا وجدّت رسول خداست، حضرت به من توجهی کرد، فرمود:

هیهات هیهات یا طاوس دع عنی حدیث ابی و امّی و جدی.

پروردگار بهشت را آفرید برای هر کس او را اطاعت کند و نیکوکار باشد ولو آنکه غلام حبشی باشد و آتش را آفرید برای هر کس نافرمانیش کند ولو آنکه قرشی باشد، نشنیدی گفتار خدای را.

فادا نفخ فی الصّور فلا انساب بینهم یؤمئذ و لایتسائلون والله لاینفعک غداً الا تقدمه تقدّمها من عمل صالح، قسم به خدا چیزی برایت فردا سودمند نخواهد بود مگر تقدمه ای که از کار شایسته پیش فرستی.

۵_ حج و عمره امام ششم و هفتم(علیهما السلام)

۱_ مالک بن انس فقیه مدینه میگوید(۱): سالی با امام صادق(علیه السلام) حج کردم چون حضرت در حال احرام بر مرکب استقرار یافت هر چه می خواست لبیک بگوید صدا در گلوی حضرت قطع می شد و می خواست از مرکب بیفتد، گفتم: یا بن رسول الله باید لبیک را بگوئی چاره ای نیست، فرمود: یا بن ابی عامر چگونه جرأت کنم بگویم لبیک اللهم لبّیک در حالی که می ترسم خدای عزوجل به من بگوید لا لبّیک ولاسعدیک.

۲_ علی بن جعفر (برادر امام هفتم(علیه السلام))(۲) می گوید بیرون شدیم با برادرم موسی (امام هفتم(علیه السلام)) در چهار عمره، راه می رفت در هر چهار با اهل و عیالش، یکی از این چهار عمره را ۲۶ روز و دیگری ۲۵ روز و یکی را ۲۴ روز و دیگری را ۲۱ روز.

۳_ یونس بن یعقوب(۳) می گوید امام هفتم ابوالحسن (موسی بن جعفر)(علیه السلام) فرمود پدرم را کفن کردم در دو پارچه شطویین که در آن ها احرام

۱- [۱] . ۹۹ بحار ص ۱۸۲ و ج ۴۷ بحار ص ۱۰۳.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . بحار ۴۷ ص ۷.

می بست (شطوی نسبت به شطا است قریه ای در مصر که این پارچه ها به آنجا نسبت دارد).

۴ــ مؤذن علی بن یقطین حفص بن عمر می گوید(۱) ما روایت می کردیم که در سال ۱۴۰ بهترین مردم در موقف وقوف می کند، در آن سال حج کردم و اسماعیل بن علی بن عبدالله بن عباس را دیدم و اندوه شدیدی از جهت انطباق روایت بر وی به من دست داد، چیزی نگذشت بر خوردم به امام ششم(علیه السلام) بر استری سوار ایستاده، اصحاب را مژده دادم و روایت را بر حضرت تطبیق کردم.

عصر شد، اسماعیل به امام عرض کرد قرص سقوط کرد (یعنی آفتاب غروب کرد)، حضرت استر را حرکت دادند و فرمود بلی، اسماعیل نیز مرکب خود را دنبال سر حضرت حرکت داد، چیزی نگذشت حضرت از استر به زمین خودند.

اسماعی مکث کرد تا حضرت سوار شدند، به او فرمود (در حالی که سر خود را بالا برد به سوی اسماعیل) امام را حق مکث نیست (هنگامی که حرکت کرد مگر در مزدلفه)، پس اسماعیل میانه روی را در سیر خود رعایت کرد تا حضرت سوار شده به وی رسیدند (مقصود از امام امیر الحاج است).

۵ــ در کافی به اسناد خود از عمر بن ابی المقدام نقل کرده(۲) که امام شش(علیه السلام) را روز عرفه در موقف دیدم با صدای بلند می گفت:

ایها الناس ان رسول لله(صلی الله علیه و آله) کان الامام ثم کان علی بن ابیطالب(علیهما السلام) ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی ثم هه: سه بار از جلو رو و از سمت چپ و راست و از پشت سر (دوازده) بار ندا کرد. عمرو می گوید:

چون منی رسیدم از اصحاب عربیت پرسیدم معنی هه را گفتند در لغت فلان طایفه هه معنایش «انا فاسئلونی» است (من، پس مرا بپرسید) از دسته دیگری نیز پرسیدم چنین جواب دادند.

۶ــ درکافی به نقل بحار دارد که حضرت فرمودند(۳): (یعنی امام ششم(علیه السلام)) پدرم

۱- [۱] . بحار ۴۷ ص ۱۹.

۲- [۲] . بحار ۴۷ حدیث ۱۰۷ — ۹۳.

۳- [۳] . همان.

در حالی که طواف می کردم به من گـذشت و من جوانی نورس بودم و در عبادت کوشـش کرده بودم مرا دیـد که عرق می ریزم گفت:

یا جعفر یا بنی ان الله اذا احب عبداً ادخله الجنه ورضی منه بالیسیر

ای جعفر ای پسـرک من همانـا خداونـد هرگـاه بنـده ای را دوست دارد وارد بهشـتش می کنـد و از او به کمی عمل خوشـنود است.

۷_ از بصـائر نقل کرده که ابو بصـیر(۱)گفت با امام شـشم(علیه السـلام) حـج کردم چون در طواف شـدیم به حضـرت عرض کردم فدایت گردم یا بن رسول الله، خداوند این خلق را خواهد آمرزید؟ فرمود: ای ابو بصـیر بیشتر کسانی که می بینی میمونها و خوکهاینـد، گفتنم آنـان را به من بنمایـان، به کلمـاتی تکلم کرد، سـپس دسـتش را بر چشـمم کشـید دیـدم آنان را میمون و خوک، به هول افتادم.

سپس دست خودرا بر چشـمم کشید آنان را مانند اول یافتم _ سپس فرمود: یا ابا محمد انتم فی الجنه تحبرون و بین اطباق النار تطلبون فلا توجـدون والله لا یجتمع فی النار منکم ثلاثه، لا والله ولا اثنان، لا ولله ولاواحد، شـمار در بهشت در تنعم خواهید بود و هر چه در طبقه های آتش شـما را بجوینـد نخواهنـد یافت، به خدای سوگند سه نفر از شـما در آتش جمع نخواهد شد، نه به خدا دو نفر نیز، نه به خدای قسم. یکی هم از شما در آتش دیده نخواهد شد.

توضیح _ این روایت یا اشاره به مانند راوی حدیث از آنگونه نمونه های دست اول اصحاب امام(علیه السلام) در خصوص آن زمان ها که دوستی خاندان پیغمبر و استوار بودن در دوستی و پیروی از آنان بسیار کار دشواری بوده دارد.

یـا از روایـاتی است که فقـط جنبه اقتضاء را ذکر کرده و نتیجه این می شود که اگر در دوستی ثابت و در پیروی محم و تسـلیم باشـند مقتضـی نجـات و رهـائی از جهنـم اسـت، و صـورت آلـودگی بـه گناهـان کـبیره که اقتضـای ورود جهنم را دارد فرض نکرده....

این بود نمونه ای از کلمات و رفتار بعضی پیشوایان در حج یا عمره و مطالب

ص:۵۸

۱- [۱] . بحار ج ۴۷ حدیث ۵۸.

فراوانی دیگر در این زمینه هست از قبیل حج امام چهارم و برخورد با هشام بن عبدالملک و سرائیدن قصیده غراء در مدح امام از ناحیه فرزدق شاعر و جریاناتی که در زمان امام ششم و هفتم با منصور دوانیقی یا هارون عباسی رخ داد که برای اختصار صرف نظر کردیم و تنها این فصل طولانی را با اشاره ای به حج امام دوازدهم (عج) ختم می کنیم.

۶_ حج امام دوازدهم (عجّل الله تعالی فرجه الشریف) :

مسلم است که چون امام نگهبان دین و مبین مشکلات قرآن و معضلات احکام و نماینده خدا و جانشین پیغمبر است قبل از هر چیز باید خود پای بند و عامل به احکام دین و دستورات آئین باشد و گرنه توبیخ آیه:

اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و همچنین یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالاـ تفعلون _ کبر مقتاً عندالله ان تقولو مالا تفعلون، متوجه آن حضرت خواهد شود، درحالی که امام منزه است از انجام کاری که در آن توبیخ باشد روی همین اصل می توان گفت که حضرت ولی عصر (عج) و ارواحناله الفداء ازدواج کرده و حج را که از بزرگترین عبادات است انجام داده و می دهد.

گرچه مطالبی که درباره فرزندان حضرت در بعض کتب ذکر شده دارای سند درستی نبوده و در این موارد حجیت خبر واحد بر فرض سند معتبر محل تأمل است، ولی اصل ازدواج را شاید نتوان انکار کرد ولو تفاصیل آن برما پوشیده باشد به هر حال درباره حج و حضور حضرت در موسم روایاتی چند داریم که دراینجا مناسب است ذکر شود.

۱_ شیخ صدوق دارد که روی عن محمدبن عثمان(۱) العمری رضی الله عنه انه قال والله ان صاحب هذا الامر لیحضر الموسم کل سنه یری الناس و یعرفهم و یرونه و لایعرفونه: از محمد بن عثمان (یکی از نواب خاص حضرت) روایت شده

۱- [۱] . فقیه ۲ باب ۱۱۲.

که گفت به خدای سوگند همانا صاحب این امر هر سال حاضر در موسم (مراسم حج) می شود، مردم را می بیند و می شناسد و حضرت را می بینند و نمی شناسند.

۲ـ و روی عن عبدالله بن جعفر الحمیری(۱) انه قال سئلت محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه فقلت له رأیت صاحب هذا الامر قال نعم وآخر عهدی به عند بیت الله الحرام و هو یقول اللهم انجزلی ما وعدتنی، قال محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه و ارضاء و رأیته صلوات علیه متعلقاً باستار الکعبه فی المستجار و هو یقول اللهم انتقم لی من اعدائک.

از حمیری رویات شده که گفت پرسیدم از محمد بن عثمان عمری (همان راوی روایت اول) آیا صاحب الامر را دیدی جواب داد بلی و آخر باری که آن حضرت را به خاطر دارم، نزد خانه خدا بود که می گفت بار خدایا وعده ای که به من داده ای برآور و باز همان راوی گفته که حضرت را دیدم بپوش کعبه در مستجار می گفت بار خدایا از دشمنانت وسیله من (یا برای من) انتقام بگیر.

۱- [۱] . فقیه جلد ۲ باب ۱۱۲.

فصل «۱۳» حج و عمره پیغمبران سلف

۱_ حج و عمره آدم ابوالبشر علی نبینا و آله و علیه السلام:

از امام پنجم(علیه السلام)(۱) روایت شده که هزار بار حضرت آدم(علیه السلام) این خانه را آمده (بر روی پاهای خود) هفتصد حج و سیصد عمره، و حضرت از جانب شام به سوی خانه می آمد و بر گاو نری حج می کرد و جائی که شب ها بیتوته می کرد حطیم بود (یا قسمتی از راه را سواره و باقی را تا مکه پیاده می آمد و یا حج را پیاده انجام می داد و راه را سواره طی می فرمود عکس آن بعید است).

در چگونگی حج اول حضرت آدم(علیه السلام) روایتی در فصول بعدی یادآور خواهیم شد.

۲_ حج حضرت نوح(علیه السلام):

روایت شده(۲) که طول کشتی نوح دو هزار و دویست ذراع و پهنایش یک صد ذراع و ارتفاع آن هشتاد ذراع بود (ذراع تقریباً نیم متر است) سوار بر کشتی شد و طواف کرد خانه را ۷ بار و سعی بین صفا و مروه کرد ۷ بار سپس بر جودی قرار گرفت (جودی کوهی است در حوالی موصل که قرآن دارد کشتی نوح بر آن نشست و شرح مفصلی درباره کشتی در تفسیر المیزان دارد).

ولی این روایت بر عمره انطباق دارد و احتمال دارد قبل از طوفان یا بعد از آن حضرت حج کرده باشد.

۳_ حج حضرت ابراهیم و اسماعیل(علیهما السلام)

حضرت ابراهیم(علیه السلام) بعد از آدم بانی بیت الله بود «واذ یرفع ابراهیم

۱- [۱] . باب ۶۳، فقیه، ج۲، حدیث ۱ و بحار، ۹۹، ص۴۳.

۲- [۲] . باب ۶۳، فقیه، ج۲، حدیث ۴.

القواعد من البیت واسماعیل» بطور مسلم بارها آن دو بزرگوار حج کرده اند و از پاره ای روایات استفاده می شود که ساختمان کعبه بعد از مرگ حضرت هاجر مادر اسماعیل بوده و قبلاً نشانه داشته و حج می شده.

ولی روایت دیگری ساختمان کعبه را در حیات هاجر گفته، به هر حال ابوبصیر(۱) از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده آدم(علیه السلام) کسی است که خانه را بنا نهاده و اساسش را گذارد و نخستین کسی است که خانه را از مو پوشاند و اول کسی است که حج خانه کرد.

سپس بعد از آدم تبع خانه را انطاع پوشش کرد (جمع نطع که به چرم گفته می شود) سپس ابراهیم(علیه السلام) آن را خصف پوشاند (ساخته برگ درخت خرما و بعضی احتمال داده اند پارچه ای درشت بافت باشد) و نخستین کسی که پوشش را از پارچه قرار داد سلیمان بن داود بود که خانه را قباطی پوشاند.

و در روایت دیگری(۲) دارد زنی که حضرت اسماعیل(علیه السلام) از قبیله حمیر بعد از طلاق دادن زن عملیقی ازدواج کرد با مشورت حضرت اسمایل و به کمک فامیل خود پوش پشمی برای کعبه بافت و تا رسیدن وقت حج یک رو نپوشیده ماند و آن را خصف پوشاند هنگام حج فرا رسیدن عرب را این کار خوش آمد هدایائی برای کعبه از نقره و غیر آن آوردند تا پوش تکمیل شده و خصف را بیرون داشتند.

با توجه به مطالب بالا خدشه در کلمات استاد بزرگوار علامه طباطبائی روشن می گردد، آنجا که در تفسیر المیزان دارد(۳) که گفته می شود اول کسی که خانه را پوشاند تبع ابوبکر اسعد بود که از برود مطرزه به سلک های نقره آن را پوشاند و جانشینانش از او پیروی کردند سپس مردم شروع کردند بپوشاندنش برداهای گوناگون که بعضی را بالای بعضی می نهادند تا آنجا که گفته پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) به پوشش های یمنی خانه را پوشاند تا آخر آنچه گفته.

۱- [۱] . فقیه، ج ۲، حدیث ۱۳ _ ۸، ۶۶۳ _ ۶۶۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . جلد ۴، ص۳۹۷.

گویا حضرت استاد به روایت ابوبصیر یا توجه نداشته یا فرصت برای ایشان نبوده یا اعتباری برای روایت ندانسته و چون روایت جنبه تاریخی دارد لذا با ایشان خیلی مناقشه نداریم، و سبک بدیعی را در تفسیر خود مراعات کرده گرچه هنوز این سبک نتیجه کلی نداده لکن در آینده امیدواریم که این مکتب دنبال شده و ایشان بتوانند ابحائی که از لحاظ تفسیر اهمیت شایانی دارد به عنوان تکمیل به تفسیر خود ملحق سازند.

اینک پاره ای از احادیث در چگونگی حج ابراهیم و اسماعیل(علیهما السلام).

۱ــ قمی(۱) از پدرش از نضر از هشام از امام ششم(علیه السلام) آورده که ابراهیم(علیه السلام) در بادیه شام بود چون اسماعیل از هاجر متولد شد ساره (زن اولی حضرت ابراهیم) افسردگی سختی پیدا کرد، چون فرزند نداشت و ابراهیم را درباره هاجر آزار می داد حضرت غمگین شده و گله ساره را به خداوند کرده، به وی وحی کرد، مثال زن مثال دنده کج است اگر به حال خودش گذاری کامیابی با او خواهی داشت و اگر خواستی مستقیمش سازی آن را می شکنی.

سپس امر کرد اسماعیل و هاجر را از نزد ساره بیرون برد به جانب چرم امنش و اولین بقعه ای که در زمین آفرید و آن مکه است، جبرئیل براق را نازل کرد و هاجر و اسماعیل و ابراهیم بر وی سواره شده به هر جای نیکوئی که درخت و نخل و زراعت داشت می رسید حضرت ابراهیم به جبرئیل می گفت اینجا = اینجا! جبرئیل(علیه السلام) می گفت نه برو برو تا رسیدند به مکه، حضرت را در جای خانه گذارد (پائین آورد) و ابراهیم با ساره عهد کرده نازل نشود تا برگردد به سوی ساره.

کسائی با هاجر بود بر درختی انداخت و در زیر سایه اش قرار گرفتند، ابراهیم خواست برگردد هاجر گفت چرا ما را در جائی که آب و زراعتی ندارد و انیسی نیست وامیگذاری، ابراهیم گفت خدائی که مرا امر کرده شما را در اینجا نهم حاضر بر شما است، و در برگشتن چون بکدی رسید (کوهی است در ذی طوی)

ص:۶۳

۱- [۱] . بحار، ۹۹، باب علل حج، حدیث ۱۵.

رو به سوی آن ها کرد و گفت:

ربّنا انّی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرّم(۱) الخ و رفت چون روز برآمد اسماعیل تشنه شد و آب خواست، هاجر در جای سعی به جستجوی برآمد و ندا داد آیا انیسی در وادی هست، در این حال اسماعیل از نظرش پنهان شد بالای صفا رفت و سراب برایش در وادی لمعان کرد (سراب دور نمای آب که حقیقت ندارد) پائین آمد به جستجوی آب.

به همین ترتیب هفت بار آمد و رفت، در بار هفتم در مروه نظرش به اسماعیل افتاد که آب از زیر پاهایش نمایان شده هاجر دوید به جانب آب، قدری شن اطراف آب جمع کرده چون سیلان داشت آن را مهار کرد از این جهت است که زمزم نامیده شد...

قبیله جرهم در ذی المجاز و عرفات بودند چون نظرشان بر پرندگان افتاد که بر آنجا پرواز دارند دنبال آن ها را گرفته تا رسیدند به زنی و بچه ای که سایه ای زیر درختی برای خود ترتیب داده و آب برای این دو نمایان شده، از حال هاجر و فرزندش پرسیدند، فرمود من کنیز ابراهیم خلیل الرحمن و این پسرش است خداوند امرش کرده ما را در اینجا منزل دهد، اجازه خواستند در جوار آنان بمانند.

هاجر روز سوم که ابراهیم آمد برای آنان اجازه گرفت، خیمه های خود را نزدیک (هاجر و اسماعیل) زدند و موجب انس آنان شدند.

بار سوم که ابراهیم نظرش (در سرکشی به هاجر و فرزند) بر آنان افتاد جمعیت اطرافشان زیاد شده بسیار خورسند شد.

اسماعیل به حرکت آمد (یعنی رشد کرد) هر کسی از قبیله جرهم یکی دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند با مادر زندگی خود را با گوسفندها می گذراندند ـ چون به حد مردی رسید خداوند ابراهیم را امر به ساختن خانه کرد.

(در بقعه ای که بر آدم نازل شده حرم را به نور آورده بود و این قبه تا غرق طوفان نوح بود تا خداوند در طوفان آن را بالا برد و به جز جای خانه همه جا غرق در طوفان شد، از این جهت است خانه را بیت عتیق گفتند، چون از غرق آزاده شده بود).

۱- [۱] . آیه ۳۷ سوره ابراهیم.

خداوند جبرئیل را برانگیخت تا جای خانه را برای ابراهیم خط کشی کرده مهندسی کرد و پایه ها را از بهشت برایش فرستاد و (حجر اسود) را که خداوند بر آدم نازل کرده و سفیدتر از برف بود و در اثر مس کفار سیاه شده (ظاهراً) در اختیار ابراهیم گذار).

ابراهیم خانه را بنا می کرد و اسماعیل سنگ از ذی طوی می آورد، بلندی خانه را نه ذراع قرار داد (حدود ۵/۴ متر) سپس پروردگار جای سنگ (حجر الاسود) را به ابراهیم دلالت کرد، سنگ (حجر اسود) را بیرون آورد و در جای کنونی گذارد و دو در، دری به سوی مشرق و دری به سوی مغرب برای خانه نهاد که مغربی را مستجار می خوانند، سپس درخت و اذخر (گیاهی است در مکه و اطراف آن) به وی انداخت و هاجر کسائی با خود داشت بر در آویزان کرد و در زیر آن بودند.

چون از ساختن خانه فارغ شد ابراهیم و اسماعیل حج کردند، جبرئیل بر آن دو نازل شد (روز هشتم ذی الحجه) و دستور آبگیری داد و برد حضرت را به سوی منی تا آخر روایت.

۲_ صدوق (قدس سرّه) آورده که چون(۱) ابراهیم(علیه السلام) مناسک خود را انجام داد خدا وی را امر به بازگشت کرد حضرت برگشت، مادر اسماعیل مرد و در حجر دفنش کرد (وحجر علیه لئلا- یوطأ قبرها) یعنی حجر را ممنوع کرده طوری اطرافش را قرار داد که قبر مادر زیر پاها نشود و به همین مناسبت آن را حجر می گویند.(۲)

ص:۶۵

۱- [۱] . فقیه، جلد ۲، ص ۱۴۹، حدیث ۸.

۲- [۲] . در اینجا مناسبت دارد رجوع شود به ص ۵۶ و بعد آن از کتاب حج آقای دکتر شریعتی و خندیدن و تعجب کردن از آنکه لقب و عنوان دکتری را به هر کس می نهند _ خنده دارتر و حیرت آورتر دنباله روی عده ای سرگردان از امثال ایشان _ می گوید این چیست دیواره کوتاهی، هلالی شکل، رو به کعبه، نامش، حجر اسماعیل حجر یعنی چه، یعنی دامن، و راستی به شکل یک دامن است، دامن پیراهن، پیراهن _ یک زن، آری یک زن حبشی، یک کنیز، کنیزی سیاه پوست، کنیز یک زن تا آنجا که می گوید و اکنون خدای رمز دامان پیراهن او را به رمز وجود خویش پیوسته است، این دامان پیراهن هاجر است، دامانی که اسماعیل را پرورده است تا آنجا که می گوید می توان در چرخیدن بر گرد خانه از این فاصله گذشت، اما بی دامن هاجر، چرخیدن بر گرد کعبه، رمز توحید طواف نیست، طواف قبول نیست، حج نیست تا آنجا که می گوید در طواف عشق بر گرد خدا بر گرد کعبه، دامان پیراهن، او را نیز طواف کنند که خانه او مدفن او و دامن او نیز مطاف است تا آخر ای کاش نوشته خود را بر اهل دانش عرضه کرده و هر چه بر سر قلم می آمد وحی منزل نمی دانست، عشق بر گرد خدا یعنی چه طواف دامان پیراهن یعنی چه کنیز حبشی که هست. رح

اسماعیل تنها ماند چون سال بعد رسید خداوند اجازه داد به ابراهیم در حج و ساختن کعبه و عرب ها خانه را حج می کردند و خانه ردمی بود (تلی مرتفع) لکن قواعدش (چهار پایه یا چهار رکنش) معروف بود و چون مردم از حج برگشتند اسماعیل سنگ ها را جمع کرده و آن ها را داخل (جوف) قرار داد.

چون ابراهیم آمد سنگ ها را با اسماعیل از زیر بیرون آورده پس سنگی یک تکه سرخ بود خداوند به ابراهیم(علیه السلام) وحی کرد بنای کعبه را بر سنگ نهد و چهار فرشته بر وی فرستاد (چون خواست خانه را بنا کند) بر هر رکنی نشست و ندا کرد: هلم الی الحج تا آخر.

۴_ حج حضرت اسحق بن ابراهیم(علیهما السلام):

قبل از برخورد به روایت معتبر معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) که در جریان حج وداع پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله)و تشریع حج تمتع نقل شد می پنداشتم حضرت اسحق از فلسطین و شامات به سرزمین حجاز نیامده تا حج کند ولی با توجه به بعض فرازهای آن حدیث استفاده می شود که آن حضرت ولو یک بار حج کرده (آنجا که گذشت: ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی ابراهیم و اسماعیل

ص:۶۶

و اسحق تا آخر آنچه ذکر شد).

و اما فرزندان و فرزندزادگانش (حضرت یوسف و برادران) شاید بتوان از همان قسمت حدیث استفاده کرد که فرزندان اسحق نیز حج رفتند آنجا که دنباله قسمت مذکور بالا دارد ـ فی افاضتهم منها ومن کان بعدهم.

۵ـ حج حضرت موسی بن عمران(علیه السلام):

شیخ صدوق (قدس سرّه)(۱) روایت کرده که موسی(علیه السلام) احرام بست از رمله مصر (جائی است در راه مصر به حجاز) و مرور کرد با هفتاد پیغمبر بر صفائح روحآء (آبادیست از عمل فرع حدود ۴۰ میلی مدینه) بر آنها بود عبای قطوانیه (عبای سفید کوتاه پرز که منسوب به قطوان کوفه است) می گفت لبیک عبدك لبیك ابن عبدیك لبیك.

و نظیرش را علامه مجلسی(۲) به طریقی معتبر از ابوبصیر از امام باقر(علیه السلام) آورده که گذشت موسی بن عمران در عده هفتاد پیغمبر (ظاهراً این پیغمبران بعد از موسی از اینجا در حال احرام گذشته اند)(۳) بر فجاج روحاء بر آنها بود عبای قطوانیه تا آخر.

و شیخ صدوق دو سه روایت دیگر در اینجا ذکر کرده می گوید:

۱ـ روایت شده که موسی گذشت(۴) به صفائح روحآء بر شتری سرخ مو مهار شتر از لیف بود بر حضرت بود دو عبای قطوانیه می گفت لبیك یا کریم لبیك تا آخر.

۲ـ موسی لبیك می گفت(۵) و کوه ها جواب می دادند و تلبیه اجابت نامیده شد چون موسی پروردگار خود را اجابت کرد و گفت لبیك.

۳ـ در روایت دیگر دارد که امام صادق(علیه السلام) فرمود(۶) چون موسی(علیه السلام)

۱- [۱] . فقیه، ج ۲، باب ۶۳، حدیث ۶۵۹.

۲- [۲] . فقیه، ج ۲، باب ۶۳، حدیث ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۴.

۳- [۳] . ولی در روایت معتبری دارد موسی بن عمران حج کرد و با او بود ۷۰ پیغمبر از بنی اسرائیل تا آخر. و بودن پیغمبری دیگر غیر از هارون با موسی معروف نیست.

۴- [۴] . فقیه، ج ۲، باب ۶۳، حدیث ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۴.

۵- [۵] . فقیه، ج ۲، باب ۶۳، حدیث ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۴.

۶- [۶] . وسائل ۹، باب ۴۰، احرام حدیث ۸.

حج کرد جبرئیل بر وی نازل شد موسی به او گفت ای جبرئیل چه هست برای کسی که این خانه را بدون نیت صادقانه و بدون پاکی هزینه (حـج کنـد یا بیایـد) گفت نمی دانم تا به پروردگار خود مراجعه کنم، بعد از مراجعه از خدای آموخت که بگو به موسی، حق خود را به وی می بخشم و خلق خود را از وی خورسـند می کنم تا آخر روایت(۱) (ممکن است این معنی درباره غافل یا جاهل قاصر باشد و گرنه جای اشکال است).

۶_ در حج یونس بن متی:

دارد که(۲) گذشت به صفائح روحاء و می گفت: لبیک کشاف الکرب العظام لبیک.

۷_ در حج حضرت عیسی بن مریم(علیهما السلام):

وارد شده که(۳) گـذشت به صـفائح روحآء و می گفت لبیک عبـدک وابن امتک و گـذشت محمـد(صـلی الله علیه و آله) به صفائح روحآء و می گفت لبیک ذا المعارج لبیک.

درباره حضـرت یونس و عیسـی و موسـی و هفتاد پیغمبر دیگر چون تصـریحی به حـج ندارد احتمال دارد احرام عمره داشـته و عمره آوردند.

۸_ حج حضرت سلیمان بن داود(علیهما السلام):

زراره(۴) از امام پنجم(علیه السـلام) روایت کرده که سـلیمان(علیه السـلام) حـج کرد این خانه را با جن و انس و طیر و ریاح و پوشانـد بر خـانه قبـاطی (پوشـاکی بوده مصـری) و در ذیـل روایتی دارد که اول کسـی که خـانه را پـارچه پوشانـد سـلیمان بن داود(علیه السلام) بود، پوشاند آن را قباطی.

۱- [۱] . بحار، ۹۹، حدیث ۱۴.

۲- [۲] . فقیه، ج ۲، حدیث ۶۶۰.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . فقیه، ج ۲، ح۶۶۳.

فصل «۱۴» حج پیشینیان (غیر از سلسله انبیاء)

۱ـ مجوس:

در روایتی(۱) که بحار در احتجاجات ایراد کرده (و در بیان ذیل روایت) علامه مجلسی (قدس سرّه) دارد که با ارسال روایت لکن اکثر اجزاء آن را کلینی و صدوق رضوان الله علیهما در مواضع مناسب پراکنده ذکر کرده اند و سیاقش نیز شهادت بر صدق آن می دهد وارد شده (آنجا که زندیق از امام صادق(علیه السلام) می پرسد که آیا مجوس در روزگار خود به صواب نزدیک تر بودند یا عرب) امام(علیه السلام) بفرماید:

عرب در جاهلیت نزدیک تر بودند به دین حنیفی از مجوس، تا آنجا که بفرماید کیخسرو پادشاه مجوس در روزگار اول ۳۰۰ پیغمبر را کشت، و مجوس غسل جنابت نداشت و عرب داشت، تا آنجا که مجوس انکار بیت الله الحرام را کردند و نامش را خانه شیطان نهادند و عرب خانه را حج می کرد و آن را بزرگ می داشت و می گفت خانه پروردگار ما است.

ولی علامه طباطبائی در تفسیر المیزان در باب منزله الکعبه بیانی دارد که این خانه را هندی ها تعظیم می کنند و معتقدند که روح سیفا که اقنوم ثالث نزد آنها است در حجر اسود حلول کرده آنگاه با زن خود به زیارت بلاد حجاز آمده و صابئین از فرس و کلدانیین آن را یکی از بیوت هفتگانه معظمه شمرده اند و بسا است که گفته شده همان است بیت زحل.

و ایرانی ها کعبه را احترام می کردند و گمان داشتند روح هرمز در آن حلول کرده، و گاهی به حج آن می آمدند، و نزد یهود نیز دارای عظمت بود و بر ملت ابراهیم خدا را در کعبه می پرستیدند و از جمله صورتهائی که در کعبه بود صورت حضرت

۱- [۱] . بحار طبع جدید ج ۱۰، ص ۱۶۴ تا ۱۸۸.

مریم و مسیح بود و این مطلب را ایشان شاهد احترام و تعظیم نصاری برای این خانه گرفته اند (نقل با تلخیص).

و علاوه از آقای طباطبائی صاحب مروج الذهب مسعودی در جزء اول مروج در حج ایرانیان قدیم مطلبی دارد که عین عبارتش را ترجمه می کنم. چنین گفته (و پیشینیان فرس قصد بیت حرام را می کردند و خانه را تعظیماً برای خود خانه وجد خود (فرس) ابراهیم(علیه السلام) و برای اقتداء ب سیره حضرت و حفظ نژادهای خود طواف می کردند.

و آخر کسی که از آنان حج کرد ساسان بن بابک جد اردشیر بن بابک بود و اوست اولین پادشاهان ساسانی و بابای آنان که به او رجوع می کنند مانند رجوع مروانیان به مروان بن حکم و خلفای عباسی به عباس بن عبدالمطلب (یعنی سر سلسله به شمار می آمد) و فرس دوم به زعامت نرسیده اند مگر از فرزندان این اردشیر بن بابک. و ساسان را شیوه ای بود که هر گاه به زیارت خانه می آمد طواف به خانه می کرد و زمزمه ای بر چاه اسماعیل می کرد و بعضی گفته اند همانا زمزم نامیده شد چون ساسان زمزمه می کرد بر آن چاه و سایر فارسی ها، و این معنی دلالت می کند که این کار مکرر از آنان بر سر این چاه انجام یافته و شاعر در این باب گفته:

زمزمت الفرس علی زمزم***وذاک من سالفها الاقدم

و بعضی از شعراء فرس (ایرانی) نیز بعد از اسلام افتخار کرده و گفته است:

ومازلنا حجّ البیت قدماً***وثلفی بالاباطح آمنیناً

وساسان بن بابک سارحتی***اتی البیت العتیق یطوف دینا

فطاف به و زمزم عند بئر***لاسماعیل تروی الشاربینا

و فرس (ایرانیان) سیره بر این داشتند که اموال و جواهراتی را در صدر زمان هدیه می کردند و ساسان نیز دو آهو از طلا و گوهری با شمشیرها و طلای فراوانی هدیه خانه کرد و اینها را در زمزم انداخت تا آخر آنچه گفته...

معلوم باشد که این تاریخ است و با گفته روایت احتجاج شاید برخوردی نداشته باشد، چون کیخسرو قبل از ساسان و ساسانیان بوده و ایرانی ها که خانه را

بیت شیطان (بنا به روایت احتجاج) می نامیدند غیر از ایرانیان تاریخ مسعودی و گفته آقای طباطبائی بوده اند و هیچ مانعی نیست که مردم یک سرزمین و یک نژاد طبق مقتضیات و عوامل گوناگون دستخوش جزر و مد تاریخی و اجتماعی و دینی شده هر زمانی یا هر گروهی در یک زمان دارای شیوه و برنامه خاصی باشند.

۲_ عرب قبل از اسلام:

مسلم است که خانه را بسیار احترام می گذاردند و طبقات مختلف عرب از همه جا به حج می آمدند و بازار یا بازارهای متعددی در موسم حج بر پا می شد و خانه و حج آن طوری معروفیت داشته که پادشاه یمن تصمیم خراب کردن خانه را گرفته و برای این منظور فیل فرستاد.

و سوره مبارکه (الفیل) متعرض همین داستان و سرکوبی آنان از ناحیه خداوند بزرگ است و مشرکین عرب به نحو جالبی حج می کردند، بجا است داستانی که صاحب مجمع البیان در اوائل سوره برائه در تفسیر خود آورده ذکر شود، می گوید: مفسرین و ناقلین اخبار اتفاق و اجماع کردند چون سوره(۱) برائه نازل شد رسول الله(صلی الله علیه و آله) به ابی بکر واگذار کرد سپس از وی گرفت و به علی بن ابیطالب(علیهما السلام) سپرد و در تفصیل این داستان اختلافی دارند بعضی گفته اند حضرت، ابوبکر را فرستاد و فرمان داد که ده آیه از اول سوره برائه برای مردم بخواند و پیمان هر صاحب پیمانی را به سوی وی اندازد.

سپس علی(علیه السلام) را دنبال ابوبکر برانگیخت که از ابوبکر گرفته و بر مردم بخواند علی(علیه السلام) آنها را از ابوبکر گرفته، و بعضی گفته اند ابوبکر برگشت بعضی گفته اند علی(علیه السلام) برائه را بر مردم خواند و ابوبکر امیر موسم بود، بعضی گفته اند قبل از بیرون شدن ابوبکر (از مدینه) آن ها را گرفته و به علی(علیه السلام) واگذار و فرمود (رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نمی رساند از جانب من مگر من یا

۱- [۱] . حتماً اوائل سوره است.

مردی از من تا آنجا که می گوید:

اصحاب ما روایت کرده اند پیغمبر(صلی الله علیه و آله) امارت موسم را نیز به علی(علیه السلام) واگذار کرده و ابوبکر بعد از آنکه علی(علیه السلام) برائه را دریافت کرد برگشت، تا آنجا که می گوید (از قول ابی هریره) که با علی(علیه السلام) ندا می کردم (پسر ابوهریره) می گوید چه می گفتید؟ گفت می گفتیم بعد از امسال هیچ مشرک حج نکند ـ و هیچ برهنه طواف بر خانه نکند ـ و هیچکس غیر از مؤمن داخل خانه نشود ـ و هر که را بین او و بین رسول الله(صلی الله علیه و آله) مدتی است (پیمانی است) مدتش تا چهار ماه است هر آنگاه تمام شد، فان الله بریء من المشرکین ورسوله.

سپس صاحب مجمع روایت عاصم بن حمید را از ابی بصیر از امام پنجم(علیه السلام) ذکر می کند که علی(علیه السلام) خطبه خواند و شمشیر خود را از غلاف بیرون کشید و فرمود هیچ برهنه نباید طواف خانه کند و هیچ مشرک نباید حج خانه کند و هر کس مدتی دارد پس تا مدتش مهلت دارد و هر که را مدتی نیست مدتش تا چهار ماه است و روز عید قربان حضرت خطبه خواند و بیست روز از ذی حجه و سه ماه محرم و صفر و ربیع الاول و ده روز از ربیع الاخر بود (منظور بیان چهار ماه است که مهلت بی مدّتان بوده) و حضرت فرمود روز نحر روز حج اکبر است، تا آخر گفته صاحب مجمع...

و علامه طباطبائی در بحث روائی تفسیر خود از قمی روایتی را مسنداً از ابی صباح کنانی از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده و از جمله مطالبی که در این روایت دارد این است که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چون مکه را فتح فرمود آن سال مشرکین را از حج منع نکرد، و رویه عرب این بود که هر کس داخل مکه می شد و در لباس هایش طواف می کرد، نگاه داشتن لباس ها برایش حلال نبوده آن ها را تصدق می دادند و بعد از طواف نمی پوشیدند.

پس هر کس مکه می رسید لباسی عاریه می گرفت و در آن طواف کرده به صاحبش

ص:۷۲

برمی گردانـد و هر کس عاریه یا کرایه نمی یافت و غیر از یک لباس نـداشت برهنه طواف می کرد، پس زنی زیبا و خوش رو آمـد و لباس عاریه و کرایه نیافت، به وی گفتنـد اگر در لباس های خود طواف کردی لازم است آن را تصدق دهی گفت غیر از این لبـاس هـا نـدارم. چگونه تصـدق دهم، پس برهنه طواف کرد و مردم به تماشـای او شدنـد، یـک دست خود را بر قبل و دیگری را بردبر گذاشته و می گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله**فما بدامنه فلا احله

چون از طواف فارغ شد جماعتی وی را خواستگاری کردند، گفت شوهر دارم تا آخر آنچه ذکر کرده.

۳_ اما تبّع (پادشاه یمن):

شیخ صدوق (قدس سرّه)(۱) ذکر کرده که تبع(۲) ملک روزی قصـد کرد مردان جنگی اهل کعبه را کشـته و دودمان آنان را اسیر گردانده سپس کعبه را خراب نماید، چشمانش بیرون آمده و بر دو طرف صورت افتاد، از علت این موضوع سئوال کرد، گفتند برای این است که تصـمیمی نسبت به این خانه گرفته ای، چون این شـهر حرم خدا و خانه خداست و ساکنین مکه ذریه ابراهیم خلیل خدا هستند.

گفت راست گفتیـد، اینـک چه چاره است؟ گفتنـد نیت خود را به غیر از آنکه داشتی عوض کن، با خود تصـمیم خیر گرفته، حـدقه های چشـمانش به جای آمدنـد، سـپس آن مردمی را که به وی برای ویرانی خانه رأی داده بودنـد حاضـر کرده آنان را کشت.

به جانب خانه آمـده پوشـی از انطاع (جمع نطع که به چرم گفته می شود)، به خانه پوشانـد و سـی روز مردم را اطعام می کرد، هر روزی صد شتر، به حدی که دیگ های بزرگ را برای درندگان سر کوه ها می بردند و علف ها برای وحوش بیابان پخش

۱- [۱] . فقيه جلد ۲ باب ابتداء الكعبه حديث ۱۶۱، ۲۹.

۲- [۲] . تبع به پادشاه یمن می گفتند.

شـد. سـپس از مکه به مـدینه رفته مردی از اهـل یمن از غسّـان را در آنجا فرود آورد(۱) (و آنان انصارنـد، جـد انصار آن مرد است).

و روایت بعدی دارد که ششـصد گاو برای او کشـتند (در شعب ابن عامر) و آنجا را آشپزخانه های تبع می نامیدند تا آنکه ابن عامر در آنجا فرود آمـد به او نسبت داده شده و گفته شد شـعب ابن عامر، و تبع نه مؤمن بود نه کافر (مانند عده ای از مردمان زمان ما) ولی از کسانی بود که جستجوی دین حنیف می کردند و مشرق زمین را کسی غیر از تبع و کسری پادشاه نشد.

فصل «۱۵» سخنی درباره حج بعض خلفاء

گرچه این فصل زمینه تفصـیل فراوان دارد بالخصوص اگر جریان حج ها و امیر الحاج های هر یک از خلفاء را ذکر کنیم لکن به مختصـری قنـاعت و چنانچه توفیق در آینـده رفیق شـد برای تکمیل، این فصل را مفصل کرده بحث های جالبی را اضافه می کنیم (ان شاءالله).

۱ــ در حالات یزیـد بن معاویه علیهما الهاویه وارد شـده از ابی خدیجه(۲) که در خدمت امام صادق(علیه السـلام) بودیم و در راه، جـائی منزل کردیم، فرمود این کوه را می بینیـد (ثافل) همانا یزیـد بن معاویه لعنهما الله چون از حـج خود برگشت و کوچ کرد به سوی شام شروع کرد به گفتن این شعر:

اذا ترکنا ثافلا یمینا**فلن نعود بعدها سنینا

للحج والعمره ما بقینا

هنگـامی که کوه ثافل را دست راست گـذاردیم (در مراجعت از مکه) پس هرگز سال ها برنخواهیم گشت (برای حـج و عمره مادام که زنده باشیم) خداوند او (یزید را) قبل از اجلش میراند.

و مختصر این روایت را حسن بن علی از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده

۱- [۱] . صاحب وسائل روایت را مفصل تر ذکر کرده.

۲- [۲] . تهذیب ۵ حدیث ۱۶۱۲.

که(۱) یزید بن معاویه حج کرد چون برگشت (همان شعر را گفت) خداوند عمرش را کوتاه کرده و قبل از اجلش مرگش را رساند و صاحب مستمسک (مرحوم علامه حکیم) در فصل حج مندوب کتاب حج نیز این روایت را ذکر کرده.

۲ــ جرجی زیدان در حالات هشام بن عبدالملک(۲) دارد که دوازده هزار پیراهن وشی (رنگ های گوناگون) و ده هزار تکه حریر نزد وی جمع شد (تکه به معنی بند شلوار است و شاید کنایه از شلوار باشد) و چون حج می کرد هفتصد شتر لباس های او را حمل می کردند.

فصل «۱۶» مصافحه با حاج و دیگری را حج فرستادن

زیارت مؤمنین به هر مناسبت خصوصاً در این مراسم که از شعائر مذهبی است و باعث کوری چشم دشمنان دین و منافقین و موجب شکوه مسلمین و تجلی اسلام می باشد بسیار پسندیده است بالاخص که حاج یا معتمر به زیارت قبر رسول اکرم و ائمه هدی(علیهم السلام) نیز مشرف شده باشد که نور علی نور است.

در اینجا چند روایت ایراد می کنیم:

۱ــ از امام صادق(علیه السلام)(۳) روایت شده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) برای کسی که از مکه می آمد می گفت: (قبل الله منک واخلف علیک نفقتک وغفر ذنبک) خداوند از تو قبول فرموده و به جای خرج تو به تو بدهد و گناهت را ببخشد.

۲ــ در روایت ابی الحسین اسدی(۴) است که امام صادق(علیه السلام) فرمود: من عانق حاجاً بغباره کان کانما استلم الحجر الاسود، هر کس با حاج با گرد راه معانقه کند گویا که حجر الاسود را مس کرده.

۳ــ از علی بن الحسین(علیهما السلام) روایت شده: یا معشر من لم یحج

۱- [۱] . تهذیب ج ۵ حدیث ۱۵۴۶.

۲- [۲] . تاریخ تمدن اسلام جلد ۵ ص ۱۲۳.

۳- [۳] . فقیه جلد ۲ باب تهنئة القادم من الحج و باب ثواب معانقه الحاج.

۴- [۴] . همان.

استبشروا بالحاج اذا قدموا فصافحوهم وعظّموهم فانّ ذلک یجب علیکم تشارکوهم فی الاجر(۱).

۴ـ قال(علیه السلام)(۲) بادروا بالسلام علی الحاج والمعتمرین ومصافحتهم من قبل ان تخالطهم الذنوب.

۵ـ قال ابوجعفر(علیه السلام)(۳) وقروا الحاج والمعتمرین فان ذلک واجب علیکم. ترجمه ۳: کسانی که حج نرفته اید مژده دار باشید به حاجی ها هنگامی که مراجعت می کنند پس با آنان مصافحه کرده بزرگ دارید آنان را برای آنکه بر شما لازم است، در اجر با آنان شریک خواهید بود.

۴ـ فرمود پیشی گیرید به سلام کردن بر حاجی ها و عمره رفته ها و مصافحه کردن با آنان قبل از آنکه با گناهان درآویزند.

۵ـ امام پنجم(علیه السلام) فرمود حاجی ها و عمره رفته را تعظیم کنید برای آنکه بر شما لازم است.

فصل «۱۷» در احجاج غیر (دیگری را حج فرستادن) نه به نیابت:

مسلم است عقلاً و شرعاً یاری در کارهای شایسته و سهیم بودن و همکاری داشتن در آنها دارای اجر و ثواب است و تعاون بر بِر و تقوی می باشد (تعاونوا علی البر والتقوی) در این مقام روایاتی داریم.

۱ـ در عیون و خصال از حسن بن علی الدیلمی مولی الرضا(علیه السلام) نقل شده که شنیدم حضرت را (یعنی امام هشتم(علیه السلام) را) می فرمود هر کس سه تن از مؤمنین را به حج ببرد همانا جان خود را از خداوند عزوجل به قیمت خریده

۱- [۱] . فقیه ۲ حدیث ۹۷.
۲- [۲] . فقیه ۲ ـ حدیث ۹۸ و ۹۹.
۳- [۳] . همان.

و خداوند از وی سئوال (مؤاخذه) نمی کند که مال خود را از کجا به دست آورده؟ از حلال یا حرام(۱).

(صدوق (قدس سرّه) در بیانش دارد که ملخصش آنکه از مال شبهه سؤال نمی شود) و خصماء وی را به عوض راضی می سازد.

۲_ از امام صادق-علیه السلام-(۲) وارد شده که هر گاه خود به حج نمی رفت بعض کسان یا موالی خود را به حج می فرستاد و برای ما می گفت ای پسرک من اگر توانستید کاری کنید در عرفات مردم وقوف نکنند مگر آنکه در آنجا کسی برای شما دعا کند، همانا حاج شفاعتش در فرزندان و کسان و همسایگانش پذیرفته می شود.

۳_ امام ششم(علیه السلام) به اسحق بن عمار(۳) هنگامی که به حضرت تذکر داد عازم حج است (هر سال) یا کسی را از کسان خود به مال خود حج فرستد فرمود: فایقن بکثره المال والبنین او ابشر بکثره المال.

۴_ از علی بن یقطین معروف است در سالی پانصد و پنجاه نفر از جانب وی به حج آمده بودند که از هفتصد دینار تا ده هزار دینار (یا درهم) به آنها داده بود (اصل این مطلب و نکته ای را درباره آن مجمع البحرین در ماده وفا نقل کرده).

حج و شرایط واجب شدن آن و استطاعت

حج یا واجب است یا مستحب و حج واجب دارای اقسامی است چون گاهی از ناحیه خود مکلف بر وی واجب می شود و گاهی از ناحیه خداوند، اما قسم اول مانند حجی که به سبب نذر یا عهد یا قسم و یا افساد یا استیجار بر انسان واجب می گردد و قسم دوم که از ناحیه پروردگار به مکلف لازم است یا واجب کفائی است یا واجب عینی.

واجب کفائی بر هر مکلف لازم است به قدری که کعبه معظمه و عرفات و مشعر و منی و صفا و مروه معطل نماند که هر گاه مردم قیام به حج نکردند بر والی مسلمین

۱- [۱] . بحار ۹۹ باب ثواب بذل الحج وسائل باب ۴۶ وجوب حج بنقل حدائق جلد ۱۴ ص ۱۸.
۲- [۲] . همان.
۳- [۳] . همان.

واجب است آنان را وادار به حج کند حتی می تواند از بیت المال هزینه آنها را بپردازد.

واجب عینی، حج بر مکلف مستطیع واجب می شود، به شرحی که بعداً بیان می گردد، و در سایر موارد حج مستحب است.

حجی که به نحو وجوب عینی بر مکلف واجب می شود چند شرط دارد:

۱ــ بلوغ ــ پس بر غیر بالغ دختر و پسر (زن و مرد) هر چه استطاعت مالی و بدنی دارا باشد واجب نیست و چنانچه قبل از بلوغ حج آورد و بعد از بلوغ استطاعت داشت یا پیدا کرد حج قبل از بلوغ کفایت نمی کند، بلکه به سبب استطاعت باید حج را بعد از بلوغ بیاورد.

۲ــ عقل ــ پس بر دیوانه حج واجب نیست، مگر آن که بخشی از زمان عاقل بوده که با تحقق سایر شرائط بتواند حج را بیاورد که در این صورت واجب می شود و ترک آن گناه دارد.

مسئله ــ چنانچه نابالغ و دیوانه بعد از وقوف مشعر بالغ یا عاقل شدند حج آنان مجزی نیست ولی اگر قبل از شروع اعمال یا قبل از موقف عرفات کامل شدند با تحقق سایر شرایط حج کافی است و در درک مشعر تنها اشکال است.

۳ــ آزاد بودن پس حج بر کسی که جزئی کم هم از او آزاد نباشد واجب نیست (کنیز یا غلام) ولی با اذن مولی صحیح است و چنانچه هر دو یا یکی از دو موقف را آزاد درک کرد با تحقق سایر شرایط حج اسلام کفایت می کند.

۴ــ استطاعت: پس در صورتی که مکلف مستطیع نباشد حج بر وی واجب نیست و چنانچه حج آورد و بعداً استطاعت مالی پیدا کرد کفایت از حج اسلام نمی کند و باید بعد از استطاعت بیاورد.

استطاعت به چند چیز محقق می شود؟

۱ــ داشتن زاد و راحله یا مالی که وافی به آنها باشد.

۲ــ وسعت وقت ــ سوم سلامتی بدن ــ چهارم مانع از سفر نبودن ــ پنجم رجوع

الی الکفایه و اینها در طی مسائلی شرح داده می شود.

مسئله ۱_ زاد و راحله لازم است که مناسب با حال مکلف باشد و برای توانا و ناتوان و ثروتمند و متوسط الحال و شریف و طبقه سوم مختلف است و باید برای رفتن و برگشتن ملاحظه شود و علاوه از داشتن زاد و راحله در رفتن و برگشتن خرج عائله خود را نیز باید تا ختم سفر دارا باشد.

مسئله ۲_ (زاد) توشه است که نسبت به حال اشخاص یکسان نیست و راحله مرکب سواری است که اکنون نسبت به غالب مردم هواپیما یا کشتی یا قطار است و فرقی در صورت احتیاج به راحله بین دور و نزدیک نیست حتی برای رفتن و برگشتن اهل مکه در عرفات و مشعر و منی معتبر است.

مسئله ۳_ لازم نیست که عین زاد و راحله را شخص دارا باشد بلکه اگر پول نقد یا اجناس قابل فروش از املاک و مستغلات و اثاث و فرش زیاده از احتیاج یا زیور و آلات زائد و بی مصرف یا زائد بر شأن دارا باشد و به اندازه زاد و راحله باشد اگر چه کمتر از قیمت بخرند استطاعت محقق می شود هر چند اجناس مورد نیاز را در سفر بسیار گران بخرد.

مسئله ۴_ اگر طلبی دارد که با داشتن آن استطاعت مالی دارد یا کمبود تأمین می شود، چنانچه بدهکار حاضر به پرداخت است باید مطالبه کرد ولی اگر با مراجعه به حاکم یا با منت می پردازد لازم نیست مطالبه، لکن چنانچه مطالبه کرد (با مراجعه به حاکم یا با منت) و طلب وصول شد باید حج برود و همین بحث درباره مهر زن نیز جاری است.

بلکه غالباً زنان ازدواج کرده امروزی با همان اجراء صیغه ازدواج مستطیع می شوند (چون نصف مهریه را مالک می شوند و در این سال ها با نصف مهریه های معمولی زن مستطیع می شود) ولی اگر شوهر مهر را ندارد یا نمی پردازد یا مهریه عین املاکی است که حاضر به تسلیم نیست حج بر آن زن واجب نمی شود مگر بعد از مطالبه و استیلاء بر مهر.

مسئله ۵_ گاهی حج به سبب بذل زاد و راحله بر انسان واجب می شود، چنانچه اطمینان دارد که باذل در بذل خود ایستادگی دارد حج واجب می شود، حتی اگر کمی از هزینه به استطاعت باقی است و می پردازد حج واجب است.

مسئله ۶_ بدهی مانع از استطاعت است چنانچه با صرف پول یا جنس موجود در حج نتواند انسان بدهی خود را بپردازد هر چند وقت آن نرسیده ولی در حج بذلی قدرت بر پرداخت بدهی یا بذل آن لازم نیست.

مسئله۷_ بدهی اگر خمس یا زکوه است و به همین مال موجود تعلق گرفته بر حج مقدم است، بلی چنانچه بعد از پرداخت به اندازه زاد و راحله مال دارد حج واجب می شود.

مسئله ۸_ چنانچه برای سفر حج خطر جانی یا عرضی به انسان متوجه می شود یا اموال انسان در خطر است یا احتیاج به جنگ و جدال دارد حج واجب نیست.

مسئله ۹_ اگر به واسطه پیری و مرض نمی تواند حج برود واجب است نایب بگیرد. (اگر بعد از استطاعت پیری و مرض پیدا شده) و اگر در حال پیری یا مرض مستطیع مالی شد احتیاط لازم است نایب بگیرد، و به هر حال در صورت رفع عذر و توانایی انجام حج به شخصه احتیاط لازم است حج را شخصاً بیاورد هر چند نائب آورده باشد و همچنین احتیاط لازم است نائب گرفتن برای حج نسبت به کسی که به سبب موانع دیگری غیر از مرض و پیری نمی تواند حج برود (از قبیل کسانی که اعتیاد به مواد مخدره دارند و نمی توانند حج بروند)

مسئله ۱۰ _ در فرض مسئله ۹_ چنانچه نایب نگرفت و یا گرفت و بعداً خود توانست حج بیاورد و نیاورد بعد از مرگ در صورت اول لازم است حج را برای او به نیابت بیاورند (از اصل مال) و در صورت دوم در نیابت حج مراعات احتیاط شود.

مسئله ۱۱ _ در صورتی که مکلف مالی که در برگشتن به اندازه کفایت خود و عائله اش باشد ندارد ولی می تواند زندگی خود را از راه حرفه و صنعتی که دارد اداره کند یا مثلاً کارمند مؤسسه تجارتی است یا می تواند به اعتبار و آبرو تجارت

و خرید وفروش کند و خود و عائله را اداره کند حج بر او واجب است، ولی رجوع الی الکفایه در حج بذلی لازم نیست.

و در غیر بذلی چنانچه احتیاج به سرمایه ای دارد که بدون آن اداره نمی شود و با صرف در حج (ندارد) حج واجب نیست.

مسئله ۱۲_ بعضی از علماء در وجوب حج معتبر دانسته اند که مزاحم اهم (از فعل واجب و ترک حرام نباشد) و بعضی مطلق ترک واجب یا فعل حرام را که سفر حج منتهی به آن شود مانع تحقق استطاعت گرفته اند ولی در هر دو فرض تأمل است.

مسئله ۱۳ _ چنانچه خانه ای اضافه از خانه مسکونی دارد یا خانه مسکونی او از شانش اضافه است و بدون حرج و مشقت تبدیل آن به مناسب شأن ممکن است و ممکن است و اضافه قیمت وافی به مؤنه حج است حج واجب است و همچنین است درباره کتب علمی برای اهل علم و وسائل کسب برای اهل کسب و اگر می تواند و شأنش برداشت دارد که بدون حرج در خانه اجاره ای سکونت نماید خانه سکونی ملکی را باید برای حج بفروشد و استطاعت محقق است:

مسئله ۱۴ _ لازم نیست عین مال استطاعت را در حج صرف کرد بلکه می تواند با فرض استطاعت با مال قرض یا تبرع حج کند.

مسئله ۱۵_ چنانچه مالی که به اندازه استطاعت مالی است دست آورد اتلاف آن به مصرف در راه های مشروع قبل از توجه خطاب حج جائز است و ظاهراً در این زمان نسبت به کلیه بلاد دنیا خطاب حج به فرا رسیدن ماه حج (شوال) متوجه مکلفین می شود و چند روز قبل از آن به اندازه تهیه مقدمات سفر و مسافرت برای انجام عمره تمتع نمی تواند مال را تلف کرده و خود را از استطاعت بیندازد و اگر هم مال را صرف کرد (حج بر وی واجب است).

مسئله ۱۶_ شروط تحقق استطاعت لازم است تا خاتمه اعمال حج باقی بماند، پس چنانچه قبل از روز ۱۲ ذیحجه یکی از شرائط استطاعت (مانند عقل یا زاد و راحله و یا رجوع الی الکفایه) از بین رفت، حج لازم نبوده و واجب نیست (چنانچه

سـال اول باشـد) و همچنین اگر در یکی از سـال ها با تحقق شـرایط تا روز ۱۲ واجد شـرائط بود و بعداً یکی از آنها ضایع شـد حج بر وی مستقر شده و باید ولو با فقر حج بیاورد و اگر نیاورده مرد قضاء بعد از مرگ لازم است.

مسئله ۱۷_ در وجوب حـج زن، محرم لازم نیست (در صورتی که بتوانـد خود و عرض و مـال خود را حفـظ کنـد) و اجازه و رضـایت شوهر نیز در حـج واجب معتبر نیست و زن برای سـفر حـج واجب ناشـزه نمی شود و اسـتحقاق نفقه به حال خود باقی است ولی شوهر در خصوصیات سفر و همسفر می تواند دخالت کند.

اما در حج مستحبی اجازه شوهر شرط است و گرنه زن گناه کرده و فرقی بین زن دائمی یا انقطاعی نیست و مطلقه رجعیه مانند زن است برخلاف باین که بیگانه است.

و همچنین اجازه پدر و مادر در حج واجب (حجه الاسلام) فرزند معتبر نیست، بلی در مستحب اگر اذیت شوند مراعات احتیاط شود.

بسم الله الرّحمن الرّحيم

حج نیابتی و شرائط آن

نیابت در کلیه اعمال حج و عمره از میت صحیح است، ولی نیابت از زنده در مواردی خاص درست است و در بعض اعمال و مناسک نیز نیابت از حی صحیح است که در طی ابواب آینده در جای خود ذکر می شود ولی به مجرد نایب گرفتن ذمه منوب عنه از زنده و مرده بریء نمی شود مادام که نائب عمل را صحیح نیاورده، و در نایب و منوب عنه نیز شروطی معتبر است.

شرایط معتبر در نایب ــ اول، بلوغ، دوم عقل، بنابراین نیابت بچه درست نیست ولی اگر مراهق باشد بعید نیست ذمه منوب عنه بری شود (بنابر شرعیت عبادات صبی که اقوی است) ولی به هر حال احتیاط به عدم اکتفاء ترک نشود.

و همچنین نیابت دیوانه درست نیست مگر در صورتی که ادواری بوده و در حال صحت اعمال را بیاورد.

۳ ــ ایمان ــ بنابراین نیابت غیر مؤمن از مؤمن درست نیست حتی در صورتی که تمام اموری را که در حج معتبر است مراعات کند.

۴ ــ باید نایب مورد وثوق باشد و اگر عادل باشد بهتر است، پنجم گفته اند که اگر نایب خود حج واجب دارد (به استطاعت) نمی تواند به نیابت برای کسی حج بیاورد و اگر آورد درست نیست و البته مراعات این امر احوط است، بلی چنانچه خود برای خود نمی تواند حج آورد نیابت برای دیگری بی اشکال است.

مسئله ۱ــ نایب باید مناسک حج را طبق اجتهاد صحیح یا تقلید صحیح خود بیاورد مگر تصریح به خلاف شده باشد و عمل به احتیاط نیز مجزی است.

مسئله ۲ــ چنانچه نایب بعد از احرام و دخول حرم مرد ذمه منوب عنه بریء

شده و همچنین است اگر مکلف احرام عمره بست و بعد از احرام و دخول حرم مرد ولی چنانچه بعد از فراغ از عمره بوده یا در بین اعمال حج مسئله صوری پیدا می کند.

مسئله ۳_ در نیابت اجاره یا جعاله یا تبرع برای منوب عنه فرقی ندارد، فرق در استحقاق اجرت در دو صورت اول و عدم استحقاق در فرض تبرع است.

مسئله ۴_ چنانچه کسی از شیعه ۱۲ امامی حج بر وی واجب بوده و مرد واجب است برای او در اولین فرصت حج به نیابت آورد خواه حج استطاعی بود یا قسم واجب دیگری و در صورت وصیت نیز باید مبادرت به عمل وصیت کرد.

مسئله ۵_ چنانچه حج بر کسی واجب بود و اداء نکرده مرد، از اصل ترکه حج وی اداء می شود (و ظاهراً میقاتی کفایت می کند) مانند سایر بدهی های مالی به خدا یا خلق، بعداً نوبه وصیت و میراث است، ولی اگر وصیت کرد و میقات را معین نمود زائد منوط به رضای ورثه است و در صورت تعیین بلد، زائد بر میقات از ثلث وی حساب می شود و اگر مبلغی برای حج معلوم کرد به هر نحو که وسعت دارد باید در حج صرف شود، چنانچه از بلد کافی بود از بلد لازم است و گرنه از میقات (حتی ادنی الحل که بنا بر اقوی میقات است).

مسئله ۶_ در حج نیابتی. زن برای مرد و برای زن و مرد برای زن و برای مرد می تواند نایب شود و در موارد اختلاف وظیفه زن و مرد هر یک وظیفه خود را مراعات کرده و وظیفه منوب عنه مناط نیست.

مسئله ۷_ بنابر احتیاط در حج بلدی باید یک نفر از بلد سفر کرده تا میقات و از میقات کلیه اعمال و مناسک را بیاورد، بنابراین جایز نیست یکی از کرمان تا تهران و دیگری از آنجا تا جده _ دیگری تا مدینه و از مدینه تا جحفه چهارمی اعمال را بیاورد.

مسئله ۸_ چنانچه مبلغی برای حج مندوب معلوم کرد و وافی نیست (حتی از ادنی الحل) در وجوه بر باید صرف شود و بهتر است در ابعاض حج صرف گردد.

مسئله ۹_ حج بر کافر و مسلم هر دو واجب است ولی کافر در حال کفر عبادتش

صحیح نیست و چنانچه در حال کفر بمیرد قضاء از وی صحیح نیست و اگر اسلام آورد و استطاعت باقی است باید حج بیاورد واگر باقی نیست احوط آوردن حج است.

مسئله ۱۰_ مخالف، چنانچه حج بیاورد مطابق با فتوی مرجع خود و بعد مستبصر شود اعاده نمی خواهد و صحیح است و در صورت موافقت با مذهب حق و قصد قربت نیز چنین است و اگر بمیرد برای وی نیابت صحیح است، اگر نائب فرزندش باشد.

حج و عمره شامل مباحث بسیاری است، به ترتیب به خواست خدای تعالی این مباحث را ذکر می کنیم.

ابحاث حج

بحث اول «احرام» و کیفیت احرام و حج آدم (علیه السلام):

به هر قسم که انسان خواست نسک انجام دهد احتیاج به احرام دارد که باید قبلاً محرم شده و سپس حج یا عمره را بیاورد و ترک عمدی احرام موجب بطلان اعمال حج و عمره است، انسان جاهل نیز اگر به حکم عامد باشد اعمالش باطل خواهد بود، به علاوه داخل سرزمین مکه شدن یا به قول بعضی داخل حرم شدن بدون احرام حرام است مگر برای اشخاص معینی با شرایط خاصی که شاید در فصول آینده ذکر گردد.

و آنچه می توان از تفصیل حج حضرت آدم و مسافرت های ابراهیم پیغمبر(صلی الله علیه و آله) استفاده کرد داخل شدن در حرم یا مکه برای آن دو بزرگوار بدون احرام را نبوده(۱) و میقاتی هم برای حج آنان دائماً یا غالباً غیر از خود مکه نبوده، برای توضیح روایتی را که قمی بسند معتبر نقل کرده ذکر می کنم سپس به ابحاث دیگر می پردازیم.

از امام ششم(علیه السلام) آورده که حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام باقی ماند بر صفا چهل صباح در حال سجده گریه می کرد بر بهشت (لابد نه در ساعات پیاپی و علی الدوام) و بر خروج از جوار خداوند عزوجل، جبرئیل(علیه السلام) نازل شده پرسید چرا گریه می کنی؟ گفت: چرا نگریم و خداوند مرا از جوار خود بیرون

۱- [۱] . ولی این مطلب با توجه ب مطالب ص ۱۳۹ جای تأمل است. رح

کرده و بدینجا مرا هبوط داده، جبرئیل گفت: ای آدم توبه کن به سوی خدا گفت: چگونه توبه کنم؟

پس خداوند قبه ای از نور در جای خانه فرو فرستاد، نورش درخشید در کوه های مکه، پس آن حرم است (منظور شعاع انداز نور است) خداوند جبرئیل را امر کرده که اعلام (جمع علم: نشانه های حرم) را بر آن گذارد.

چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کرد و امرش به غسل کرد، چون نماز عصر را خواند در عرفات وقوفش داد و کلماتی را که از پروردگار خود تلقی کرد به وی آموخت و آنها است:

(سبحانک اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوءاً و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفرلی انک انت الغفور الرحیم سبحانک اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوءاً و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی فاغفرلی انک خیر الغافرین).

سبحانک اللهم و بحمدك لا اله الا انت عملت سوءاً و ظلمت نفسی و اعرفت بذنبی فاغفرلی فانك انت التواب الرحیم)، تا وقت غروب خورشید بود، دست ها را به سوی آسمان بلند کرده تضرع می کرد و می گریست چون آفتاب غروب کرد حضرت را بر گرداند (جبرئیل) به مشعر در آنجا بیتوته کرد چون صبح شد ایستاد بر مشعر الحرام دعا کرد خدای را به کلماتی و توبه کرد بر وی (رویت تاب علیه دارد و ظاهراً فاعل تاب خدا باشد).

سپس به جانب منی رفت و جبرئیل امرش کرد که مویی بر سر اوست بتراشد، تراشید، سپس حضرت را بر گرداند به سوی مکه و آورد حضرت را نزد جمره

اولی، ابلیش نزد جمره بر آدم نمایان شد گفت کجا اراده داری؟ جبرئیل آدم را امر کرد به هفت سنگ ابلیس را رمی کند و با هر سنگی تکبیری گوید، آدم انجام داده سپس رفت.

ابلیس معترض حضرت شد نزد جمره۲ _ باز آدم را امر کرد، هفت سنگ بزنند، سپس آدم انجام داد دستور را و با هر سنگی تکبیری گفت: ابلیس رفت نزد جمره سوم متعرض آدم شد جبرئیل امر کرد آدم را که به هفت سنگ رمیش کند آدم رمی کرد و با هر سنگی تکبیری گفت، ابلیس رفت:

جبرئیل به آدم گفت از این به بعد هرگز ابلیس را نخواهی دید، سپس برد آدم را به سوی بیت حرام و امر کرد هفت بار طواف کند وگفت همانا خداوند توبه تو را قبول کرد و همسرت برای تو حلال شد.

حضرت امام صادق(علیه السلام) فرمود چون آدم حج خود را تمام کرد فرشتگان در ابطح حضرت را دیدند گفتند ای آدم حجت برود باد آگاه باش همانا ما دو هزار سال پیش از تو این خانه را حج کردیم،(۱) لیکن در روایت معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) دارد که فرشتگان در افاضه از عرفات به آدم برخورد کرده آن جملات را به حضرت گفتند.

به هر حال (از روایت قمی که قبلاً مفصلاً ذکر شد استفاده می شود که میقات حج آدم که حج افراد بوده و قربانی نداشته و عمره نیز با او بوده مکه بوده ویک طواف بیش نداشته و طواف نساء در او نبوده و سعی بین صفی و مروه نیز نداشته) و همچنین است حج ابراهیم(علیه السلام).

مناسب است توجهی به روایت عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام صادق(علیه السلام) بشود که مخصر فرقی با روایت قمی دارد و شامل قربانی نیز هست.

عبد الحمید می گوید: از گفته ی امام(علیه السلام) که چون خداوند خواست بر آدم توبه کند جبرئیل را فرستاد بعد از سلام به آدم گفت خداوند تبارک و تعالی مرا به سوی تو فرستاد که یاد دهم به تو مناسکی را به آنها می خواهد بر تو توبه کند (یعنی عذرت

۱- [۱] . حدیث ۱۴ ص ۳۵ جلد ۹۹ بحار اسلامیه.

را بپـذیرد) دست حضـرت را گرفته آورد نزد خانه در آ ن حال ابری از آسـمان فرود آمـد جبرئیل گفت به آدم با پای خود هر جا که ابر سایه انداخته خط بکش ــ سـپس وی را برد منی و جای منی را به او نشان داده وخط کشـی کرد و بعد از خط کشی خانه خط کشی حرم را کرد.

به عرفـاتش برد بر معرف حضـرت را به پـا داشت و به وی گفت چون غروب شـد، هفت بار به گناه خود اعتراف کن و از این جهت آنجـا را معرف گوینـد که آدم اعـتراف به گنـاه خود کرد این را رویه در فرزنـدانش قرار داد که به گنـاه اعتراف کنند مانند بابای خود و درخواست توبه کنند مانند پدر خود آدم(علیه السلام):

سپس به امر جبرئیـل افـاضه کرد از عرفات و گـذشت برکوه های هفتگانه و بر هر کوهی تکبیری گفت (به امر جبرئیل) تا ثلث شب وی را به جمع (مشـعر) رسانـد نمـاز مغرب و عشاء را با هم خوانـد و جمع کرد بین دو نماز از این جهت نامیـده شـد جمع پس وقت نماز شام در آنجا ثلث شب است، تا آنجا که.

آدم را از جمـع به منی برد و پیش از ظهر به منی، رسـید به امر جبرئیـل دو رکعت نمـاز در مسـجد منی خوانـد و امرش کرد به قربانی تا خداوند از وی قبول کند و بداند که خداوند بر وی توبه کرده و سنت در فرزندانش به قربانی باشد.

آدم قربانی تقـدیم کرد و خداوند قربانی را از او قبول فرموده، آتش از آسـمان فرسـتاد تا آن را قبض کرد، جبرئیل به حضـرت گفت خداوند احسان کرد که مناسکی به تو آموخت که به آنها بر تو توبه کرد و قربانیت را پذیرفت، پس سر خود را از جهت تواضع برای خداوند بتراش چون قربانیت را قبول کرد: آدم تواضعاً لله تراشید.

سپس جبرئیـل دست آدم را گرفت به سوی خانه برد تا آخر روایت(۱)ماننـد روایت قمی با فرق آنکه در این روایت رمی روز دوم در جمره ثانیه و جمره عقبه و تکرار آن روز سه و چهار تصریح شده و آن روایت اشاره اش روز اول را می گیرد.

ص:۸۸

۱- [۱] . ص ۲۹ حدیث ۵ باب علل حج ۹۹ بحار اسلامیه.

و همـانگونه که جـای احرام در روایت قمی مکه ذکر شـده و این روایت خـالی از ذکر احرام است روایتی هم که تفصـیل حج ابراهیم و اسماعیل را دراد جای احرام را گو اینکه ذکر نکرده ولیکن می توان استفاده کرد که مکه بوده، قمی نیز روایتی معتبر از هشام از امام ششم ذکر کرده در اواخرش دارد که چون از بنای خانه فارغ شد ابراهیم با اسماعیل حج کردند.

و جبرئیل روز هشتم ذیحجه (ترویه) نازل و گفت به پاخیز ای ابراهیم و آبگیری کن برای آنکه در منی و عرفات آب نبوده، از اینجـا است که روز ترویه نامیـده شـد، سپس حضـرت را بیرون برد به سـوی منی و در آنجـا بیتوته کرد و انجـام داد نسـبت به ابراهیم آنچه را که نسبت به آدم کرده بود تا آخر روایت(۱).

بحث دوم «معنی احرام»:

حقیقت احرام را می تـوان به تـوطین نفس بر ترک محرمـات معینه احرام معنی کرد و به همین معنی بر گشت دارد الـتزام ترک محرمـات و می توان آن را انشـاء التزام گرفت و سـاده تر (احرام) عبـارت از حـالت خاصـی است (نظیر حال اعتکاف) مقـدمه برای انجام حـج یا عمره و با آن حالت از حلال بودن ۲۵یا ۲۴ چیزی که بر محرم حرام است انسـان خارج و عود به حالت اول محتاج به انجام یک عده اموری است که تفصیلاً در جای خود گفته می شود.

و احرام مانند تکبیره الاحرام نماز است که با گفتن آن شخص در حالتی قرار می گیرد که قبل از آن نبود و بیرون آمدن از آن حـالت احتیـاج به سـلام دادن در جای خود (آخر نماز) دارد، و احرام را اگر به معنی دوم بگیریم محرم شـدن برای کسانی که قصد ارتکاب بعضـی تروک احرام را دارنـد ـ مانند تظلیل یا در آینه نگاه کردن منافات با احرام نداشـته درست است ولی اگر التزام یا توطین نفس باشد تحقّق احرام مشکل است.

۱- [۱] . حدیث ۱۵ ص ۳۶ تا ۳۸ جلد ۹۹ بحار اسلامیه.

و شواهدی داریم که احرام به معنی اول نزدیک تر است از جمله آنکه فقها فرموده اند کسی که نمی تواند سر را برهنه در زیر آفتاب نگاه دارد، محرم شده و تظلیل کرده کفاره می دهد خصوص در مریض و به همین معنی اشاره دارد عبارتی از امام(علیه السلام) که در مقدمات محرم شدن وارد شده.

(احرام لک شعری و بشری و لحمی ودمی و عظمی و مخی وعصبی من النساء والثیاب و الطیب).(۱)

اما معانی دیگری که برای احرام گفته اند از قبیل نیت و پوشیدن دو لباس احرام و لبیک گفتن یا اول و سوم یا اول تنها و یا ترک محرمات در حال احرام ویا قصد نسک خاص از حج و عمره هیچکدام درست نیست و معنی احرام نمی شود.

بلکه احرام حالتی است که از التزام ترک المحرمات یا انشاء التزام حاصل می شود و نیت شرط صحت آن است یا آنکه بدون نیت محقق نمی شود و پوشیدن لباس از واجبات آن است نه داخل در حقیقتش.

و به لبیک حاصل می شود نه خود احرام خواهد بود و قصد نسک شرط احرام است نه حقیقت احرام آن است و ترک محرمات هم احرام نیست و الا باید کسی که همه یا بعض را مرتکب گردد محرم نباشد.

بحث سوم «به چه چیز انسان محرم می گردد»:

در حج قران احرام به اشعار یا تقلید قربانی (هدی) محقق شده و احتیاجی به لبیک گفتن ندارد ولو آنکه بعضی واجب دانسته اند و اشعار عبارت از زخم کردن کوهان شتر است (از جانب راست) و چنانچه زیاد بود در وسط قرار گرفته از چپ و راست آنان را زخم زده علامت می گذارد.

(تقلید آویزان کردن کفش است که بتوان با آن نماز خواند و در آن نماز خوانده باشد (بگردن گوسفند یا گاو) یا ریسمانی و امثال آن.

۱- [۱] . الوسائل باب ۱۶ حدیث ۱_ ابواب الاحرام.

در سایر اقسام نسک ها از احرام عمره مفرده خواه بعد از حج یا قبل از حج باشد یا حج تمتع یا حج افراد یا عمره تمتع که مرتبط به حج است و باید با حج در یک سال آورده شود احرام بدون لبیک گفتن محقق نخواهد شد.

به هر حال در هر یک از اقسام نسک احرام احتیاج به سه چیز دارد که بعضی در حقیقت آن شرط نیست و بدون آن تحقق می یابد و بعضی دیگر شرط تحقق است.

اول نیت _ دوم پوشیدن دو لباس _ سوم گفتن لبیک (یا اشعار یا تقلید در حج قران).

۱_ امانیت. ابتداءاً باید نوع نسک را از عمره تمتع یا حج تمتع یا حج قران و افراد یا عمره مفرده را در نظر گرفت و احرام را جزء اول آنها یا مقدمه نسک قرار داد و نیت چیزی است در دل شخص صورت می گیرد مانند نیت سایر عبادات از وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه و زکوه و خمس و جهاد و تصدق و آوردن به زبان لازم نیست، منتها می توان گفت به زبان آوردن در اینجا مستحب است.

و چون غالباً حجاجی که از ایران و سایر ممالک شیعه نشین مشرف می شوند اول باید در حج تمتع عمره را بیاورند، برای انجام عمره تمتع نیت کرده احرام را می آورد و به انضمام دو واجب دیگر احرام منعقد می گردد.

۲_ پوشیدن دو لباس، برای کلیه نسک آورندگان حتی زن ها لازم است و می شود زن ها به همان لباس های پوشیده خود به جای لباس احرام قناعت کنند ولی احتیاط لازم است که آنها در عقد احرام در زیر یا روی لباس های معمولی خود دو لباس احرام را بپوشند و این احتیاط نباید ترک شود.

و آنچه مسلم است بدون نیت احرام حاصل نگردد و با نپوشیدن دو پارچه احرام انسان محرم می شود و در بعض موارد کفاره لازم است (اگر مرد عمداً لباس دوخته بپوشد)، بنابراین پوشیدن دو پارچه واجب است و شرط انعقاد احرام نیست، و بهتر است آن را به طرز متعارف پوشیده گره به آن ها نزند حتی با سوزنی آنها یا بعض آنها را به بعض دیگر نبندد، و این دو پارچه باید نماز در آنها برای انسان درست

ص:۹۱

باشد و احرام در نجس ـ طلاپوش ـ حریر و متنجس غیر معفو نباشد ـ حلال بوده غصب یا مانند غصب نباشد: از حیوانی که گوشتش خورده نمی شود نبوده پوستی هم و مانند نمد نباشد.

۳ـ اما لبیک در غیر حج قران تا نگوید احرامی در کار نیست و محرمات و تروک بر انسان حرام نمی شود.

لبیک : صیغه آن – معنی آن

لبیک گفتن (تلبیه دارای بحث هائی گوناگون است)

۱ـ صیغه لبیک، دارای صیغه های متعددی است و معروف و مشهور همان است که در صحیح معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) وارد شده: لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْک لَبَّیْکَ لا شَرِیْکَ لَکَ لَبَّیْک اِنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ المُلْک لا شَرِیکَ لَک. و اختیار این صیغه بهتر و احوط است و در همان روایت است که مرسلون به آن لبیک گفتند.

و باید این چهار لبیک گفته شود و به عربی صحیح اداء شود و اگر تمکن از صحیح گفتن یا یاد گرفتن دارد غلط گفت کافی نیست، ولی اگر نمی تواند صحیح بگوید غلط بگوید و ترجمه آن را به هر زبانی می تواند بگوید و نایب هم بگیرد.

و احتیاط مستحب است اضافه کردن لبیک پنجم نزد بعضی به این صورت: بحجه وعمره تمامها علیک لبیک (البته این احتیاط به این صورت در احرام عمره حج تمتع است).

۲ـ لبیک یا تثنیه مصدر است (اِی اَلَبَّ لک آلِباباً بعد الباب: یا لَبّاً بعد لَبّ) و هر دو به معنی اقام است و (لَبّ بالمکان یا اَلَبَّ به اقام) نون تثنیه به اعتبار اضافه تثنیه به کاف خطاب حذف شده و لام کاف خطاب نیز حذف گشته و خلاصه معنی اجابتین لک.

و صاحب العروه الوثقی احتمال داده که از لب به معنی واجه باشد و معنی مواجهتی و قصدی لک می شود و احتمال سوم و چهارم را تضعیف کرده که از لَبّ الشییء به معنی خالص یعنی اخلاصم برای تو است و یا کلمه مفرده نظیر علی ولدی باشد و اضافه به کاف خطاب شده و یائش قلب شده از الف باشد.

و سید حکیم اعلی الله مقامه در مستمسک آن را کلمه ای مستقل دانسته که در مقام جواب منادی مانند سایر کلمات جواب گفته می شود و ظاهر و ضمیر برایش

فرقی ندارد.

لبیک از کی لازم بوده و اشاره ای به حج حضرت آدم، ندای ابراهیم و مکالمه حضرت موسی با ذات حق

۳_ لبیک گفتن از چه وقت لازم بوده:

معاویه بن عمار که از اصحاب خاص امام صادق(علیه السلام) است طی حدیثی(۱) از حضرت نقل کرده که (اوّل من لبیّ ابراهیم(علیه السلام) قال ان الله یدعوکم الی ان تحجّوا بیته فاجابوه بالتلبیه فلم یبق احد اخذ میثاقه بالموافاه فی ظهر رجل ولا بطن أمراه الّا اجاب بالتلبیه) _ نخست کسی که لبیک گفت حضرت ابراهیم بود، گفت همانا خداوند شما را به حج خانه اش می خواند پس حضرت را لبیک جواب دادند باقی نماند هیچ کس در پشت مردی و شکم زنی که میثاقش به مواقات (یعنی حضور در حج) گرفته شد مگر آن که جواب تلبیه داد.

۲_ در روایت معتبری(۲) علامه مجلسی(قدّس سرّه) از امام صادق(علیه السلام) درباره حج آدم(علیه السلام) آورده چون روز هشتم ذی حجه شد، جبرئیل آدم(علیه السلام) را بیرون برد به سوی منی، در آنجا بیتوته کرد چون صبح کرد بیرون برد او را به سوی عرفات و در حال بیرون بردن از مکه به او احرام را آموخته و امر به تلبیه اش کرده بود چون ظهر روز عرفه شد تلبیه را قطع کرد.

با توجه به این روایت اول کسی که از آدم و آدمیان لبیک گفته حضرت آدم بوده و اما روایت بالا (معاویه بن عمار) باید اول من لُبّی به صیغه مجهول خوانده شود به قرینه شرحی که بعد از این عبارت در خود روایت دارد معنایش چنین می شود اول کسی را که در جواب او لبیک گفتند حضرت ابراهیم بود.

و گفتار شیخ صدوق (قدس سرّه)(۳) در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب اختلاف مردم در تعداد حج ها نیز اشاره به همین موضوع است گرچه استناد به امام نمی دهد.

۳_ گفته است چون ابراهیم(علیه السلام) ندا کرد (هلّم الی الحجّ)، آن کس

۱- [۱] . حدیث ۳۰۰ جلد ۵ تهذیب.

۲- [۲] . جلد ۹۹ بحار اسلامیه.

۳- [۳] . جلد ۲ من لا یحضره الفقیه ص ۱۲۹.

که در اصلاب مردها و ارحام زن ها است تا قیامت همه شنیدند: مردم در اصلاب و ارحام تلبیه گفتند لبیک داعی الله، لبیک داعی الله، پس هر کس ده لبیک گفت ده بار حج می کند و هر کس پنج بار ۵ بار و هر کس بیشتر لبیک گفت به عدد لبیک ها حج می آورد و کسی که یک بار گفت یک مرتبه و کسی که اصلاً لبیک نگفته حجّ نمی رود.

تا آنجا که همانا علت احرام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از مسجد شجره این است که در معراج آسمانی مقابل شجره رسید ندا شد یا محمد(صلی الله علیه و آله) جواب داد لبیک پروردگار فرمود: الم اجدک یتیماً فآویت و وجدتک ضالا فهدیت. پیغمبر(صلی الله علیه و آله) عرض کرد: الحمد والنعمه والملک لک لا شریک لک، از این رو از مسجد شجره محرم شد. نه از سایر جاها.

۴ـ و مضمون کلام صدوق را علامه مجلسی از علل الشرایع به سندی معتبر نقل کرده از امام ششم(علیه السلام) که چون ابراهیم و اسماعیل(علیه السلام) مأمور ساختن خانه شدند و ساختمان تمام شد امر کرد، ابراهیم(علیه السلام) ندا داد. (الا هلم الحج)، اگر ندا داده بود (هلموا الی الحج) حج نمی کردند مگر کسانی که در آن روز آفریده شده بودند (از بنی آدم).

ولکن ندا کرد (هلم الحج) مردم در اصلاب پدران گفتند لبیک داعی الله تا آخر نظیر حدیث صدوق.

۵ـ در روایت مفصلی که متعرض مکالمه حضرت موسی کلیم الله با ذات حق جلّ و علا است دارد که موسی(۱) گفت: یا رب لیتنی کنت اراهم، ای کاش آن ها را می دیدیم (یعنی امت پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله)) تا آنجا که خداوند بفرماید دوست می داری که سخن آنان را به تو بشنوانم می گوید بلی خدایم.

خداوند دستور داد تا آنجا که موسی عمل کرد، پروردگار ندا کرد ای امه محمد(صلی الله علیه و آله)، همگی خدای را جواب دادند در حالی که در صلب پدران

۱- [۱] . من لا یحضره الفقیه جلد ۲ ص ۲۱۲.

و رحم مادران بودند لبیک تا آخر صیغه لبیک و (در اینجا پنج لبیک دارد).

پیغمبر فرمود خداوند عزوجل این جواب را شعار حج قرار داد، و لبیک پنجم را در روایتی که بحار از عیون(۱) ذکر کرده ندارد و سازش دارد با روایت حج آدم گفته امام(۲) ابوالحسن(علیه السلام).

درباره تلبیه:

۶ــ هنگامی که محرم می شوند خداوند عزوجل آنان را (بندگان را) ندا می کند (عبادی وامائی لاحرمنّکم علی النار کما احرمتم لی، همانگونه که برایم محرم شدید شما را بر آتش حرام می کنم. پس گفتار بندگان خدا لبیك اللهم لبیك اجابت خدایراست بر ندای آنان و با روایات دیگر می سازد روایت دیگری که صدوق در باب ۶۱ علل حج دارد که همانا لبیك قرار داده شد برای آنكه خداوند عزوجل چون به ابراهیم فرمود، (واذّن فی النّاس بالحجّ یأتوك رجالاً)، ابراهیم ندا کرد جواب داده شد از هر درّه ای با تلبیه.

توضیح ــ منافاتی در این روایات نیست، مانعی ندارد که تلبیه از زمان آدم(علیه السلام) بوده و در زمان ابراهیم(علیه السلام) تأکید و تشدید شده و ابراهیم نیز ندای خدا و امرش را به مردم رسانده، و لبیك گفتن به ابراهیم نه به لحاظ خود و خطاب آن حضرت است بلكه طریق به سوی خداست.

كما اینكه روایت سوم و چهارم منافاتی با اختیار و اراده بندگان در اطاعت و معصیت ندارد و علم ذات حق بر معصیت بنده علت و سبب معصیت نمی شود و ده بار یا بیشتر یا كمتر جواب دادن به لبیك هم علت اصلی ده بار یا بیشتر یا كمتر رفتن و جواب ندادن هم علت نرفتن نمی شود.

و در تمام این موارد اراده و اختیار اصل حج و تكرار آن از مكلف سلب نشده ترك و فعل هر دو اختیاری است، و اما هلموا با هلم ظاهراً اشاره به فرق بین

۱- [۱] . بحار ۹۹ ص ۱۸۷.

۲- [۲] . فقیه جلد ۲ ص ۱۲۹.

طرز خطاب شخصی خارجی با خطاب به طرز قضایای حقیقیه است که نوع خطابات شرعی از این قبیل است.

کسی که نمی تواند لبیک بگوید

۴ــ کسی که نمی تواند تلفظ به لبیک کند (مانند اشخاص لال یا گنگ یا بچه ها که هنوز قدرت تلفظ ندارند یا بزرگ هستند و زبان آنان به عربی آشنا نیست یا از آنان قصد محقق نمی شود مانند دیوانه اگر گفتیم دیوانه کبیر را می شود حج برد و احرام داد یا بیهوشی که چاره ای نباشد از احرام دادنش).

چنانچه به هیچ گونه برای آنها امکان ندارد نه گفتن و نه اشاره با دست و نه حرکت زبان و نه گذراندن به قلب مانند بچه غیر ممیز و بیهوش و بعضی اقسام لال و گنگ ها، به نیابت اکتفا می کند در گفتن تلبیه ــ و با تمکن از یکی از آنچه گفته شد آن را آورده و احتیاطاً نایب نیز برای او لبیک بگوید ــ و در صورت امکان اشاره یا حرکت زبان هر دو را آورده و بدل بگذارند.

و در صورتی که زبانش به صحیح گفتن نمی گردد و خلقه بعضی حروف را به بعضی دیگر تبدیل می سازد همان که می تواند بگوید و احتیاطاً نیز نایب بگیرد.

نماز خواندن و وصیت کردن و عقد و طلاق و اقرار اخرس و لال و کفر و اسلامش نیز مانند احرامش است لیکن احتیاط در تمام موارد نیست.

بحث چهارم « میقات و تعداد آنها»

اشاره

بحث چهارم جای انعقاد احرام (که از آن تعبیر به میقات می شود):

نسبت به قاصدین مکه معظمه میقات یکی نبوده بلکه ارتباط با راه عبور آنها به سمت مکه دارد، خواه نقطه عبور آنها نزدیک وطن آنان باشد یا وطن جای دیگری است و عبور را از میقات خاصی قرار داده اند، به هر ترتیب میقات های احرام در حجّ و عمره ده جا است:

۱ــ مسجد شجره (ذو الحلیفه) این میقات خود مسجد است نه محازی آن و مخصوص کسانی است که از طریق مدینه طیبه به سمت مکه می روند.

ص:۹۶

۲ــ جحفه ــ برای کسانی که از طریق شام می رفته انـد و فعلاًـ این میقات مورد استفاده کسانی قرار می گیرد که وارد جـده شدند و مهلت رفتن به مدینه را ندارند و اما مردم شام و همسایگان آنان در زمان حاضر طریق شان از زمین به مدینه می رسد و از میقات اول محرم می گردنـد، بلی چنانچه عـده ای از حجاج مصـمر ــ مغرب ــ شامی ها از طریق دریا مکه مشرف شوند ممکن است در محاذات جحفه محرم شوند چنانچه محاذات را توسعه دادیم و شرایط لازم در محاذات نسبت به آنان مراعات شد.

۳ــ وادی عقیق ــ برای کسانی که سابقاً بسیار یا در حال حاضـر به طور نـدرت از راه عراق مکه می رونـد یا اهالی نجد و این میقات فعلاً شاید مورد استفاده عراقی ها نباشد و حجاج عراقی که از راه خشکی مشرف می شوند راهشان از مدینه و میقاتشان مسجد شجره است و اما نجدیها ظاهراً هنوز از این میقات محرم شده استفاده می کنند.

۴ــ (یلملم یا الملم) برای کسانی که از یمن حج می کنند.

۵ــ قرن المنازل برای اهل طائف.

۶ــ مکه معظمه برای حج تمتع و برای حج اهل مکه بنا بر مشهور.

۷ــ منزل کسی که منزلش به مکه نزدیک تر از میقات است.

۸ــ (ادنی الحل) و مراد از آن انتهای حرم مکه و شروع بحل است و از جمله جاهای معروف ادنی الحل حدیبیه است و تنعیم و جعرانه.

۹ــ محاذات با یکی از مواقیت پنجگانه، و چنانچه احرام از جـده را کافی بـدانیم روی اصل محاذات بایـد باشـد که بعداً اشاره خواهیم کرد، و این جاهای نه گانه (مواقیت) برای همه در هر احرام میقات نیست بلی از اول تا پنجم و هفتم و نهم برای حج و عمره میقات است و ششم برای حج تمتع و هشتم برای عمره و یا حج نسبت به پاره ای مردم.

و عمره مفرده بعد از فراغ از حج یا مطلقاً(۱) حتی کسی که

۱- [۱] . بعیـد نیست که ادنی الحـل برای احرام عمره تمتع نیز نسـبت به کسـی که به هیـچ میقـاتی برخورد نـدارد و نزدیک به میقاتی هم عبور نکرده میقات باشد.

تازه می خواهد برای حج یا عمره محرم گردد و به میقاتی برخورد ندارد و یا اهل مکه و مجاورین مکه قبل از انتقال فرض.

مسئله محاذات را گرچه بعضی تعمیم داده اند، لیکن حق آنست که محاذات در خصوص مسجد شجره برای کسی که به مسجد عبور نمی کند و از طریق بیابان گذر کرده محاذی مسجد که رسید محرم می شود و اسقاط قیودی که در مورد محاذات در روایت دارد و تعمیم در غیر مورد محل اشکال است گرچه بعید نیست.

و امّا جدّه قدیم احتمال محاذات با بعضی میقات ها را دارد ولی احتیاط آنست که انسان نذر کند احرام را، مثلاً نذر کند اگر سالم وارد جده شدم از آنجا محرم شوم و در بین راه مکه نیز احرام را تجدید و در ادنی الحل نیز لبیک را به قصد انشاء اگر محرم نشده بگوید (یعنی مردد بین انشاء و تکرار).

۱۰_ میقات دهم: به نظر عده ای فخّ است که نزدیک مکه و برای بچه ها ذکر شده لیکن محل اشکال و تأمل است.

چند نکته

اشاره

و در اینجا چند نکته است _ اول احرام قبل از میقات دوم احرام بعد از آن سوم احرام از میقات دوم برای کسی که از دو میقات می گذرد _ چهارم احکام فراموش کردن احرام در عمره یا حج یا ترک از روی جهل پنجم _ مستحبات و مکروهات احرام ششم _ چیزهائی که بر انسان محرم حرام است _ هفتم کفارات.

احرام قبل از میقات و بعد از آن و فراموش کردنش

۱_احرام قبل از میقات در دو مورد درست است، یکی نذر احرام قبل از میقات و فقهاء در توجیه انعقاد نذر به آنکه باید چیزی را که انسان نذر می کند قطع نظر از نذر و قبل از آن دارای رجحان باشد مطالبی گفته اند که در جای خود ذکر شده و در غیر صورت نذر، احرام باطل و اعمالی را که انسان بعد از آن می آورد نیز باطل است (چنانچه از روی علم و عمد باشد) و در صورت فراموشی یا نادانی بعداً اشاره خواهد شد.

مورد دوم جواز احرام قبل از میقات، چنانچه ماه رجب در حال انقضاء است و می ترسد که به میقات نرسیده ماه شعبان در گیرد می تواند احرام را قبل از میقات انجام داده تا عمره رجبیه را به این نحو درک کند. گرچه اعمال دیگر عمره را در ماه شعبان بیاورد.

۲_ احرام بعد از میقات نیز باطل است (و چنانچه به قصد تشریع باشد حرام هم هست) حتی اگر در مسیر به چند میقات برمی خورد لازم است در اول میقات محرم گردد و تأخیر بدون عذر باعث بطلان احرام و عدم صحت اعمال بعدی است.

مگر در چندین مورد که احرام بعد از میقات صحیح است و احتیاجی به اعاده ندارد.

۱_ مریضی که نمی تواند در میقات محرم شود. ۲_ بیهوش ۳_ دیوانه ۴_ جاهل به اصل حکم احرام یا میقات ۵_ فراموش کرده حکم یا میقات.

در این پنج مورد چنانچه ناسک می تواند به میقات برگردد و محرم شود برمی گردد اگر وقت نیست حج فوت می شود، از حرم خارج شده محرم می شود و برمی گردد و هر مقدار توانست از حرم دور شده و احرام را آنجا منعقد می سازد سپس به نسک خود برمی گردد و چنانچه نمی تواند از ادنی الحل محرم شود در هر جا که هست محرم شود.

و چهارمی و پنجمی مسلماً و سه صنف دیگر احتیاطاً اگر بتوانند برای احرام به میقاتی که از آن عبور کرده و احرام نبستند برگردند و محرم شوند _ و درباره صنف اول بعید نیست که با قدرت برگشتن احتیاج به برگشتن نباشد بلکه در هر جا عذرش برطرف شد محرم می شود.

دومی و سومی را نیز اگر در میقات احرام دادند و به نحوی که بچه ها را از محرمات احرام باز می دارند آن ها را باز دارند باز احتیاجی به تکرار احرام و مراجعت به میقات نیست.

و احتمال قوی دارد بنا به اطلاق روایت معتبر حلبی از امام صادق(علیه السلام) در ترک احرام شخص عامد و عالم نیز چنانچه در ضیق وقت که موجب فوت حج گردد

قرار گرفت بتواند از حرم خارج و محرم شده نسک خود را انجام دهد و گرنه از هر جا که شد و کارش صحیح و احتیاجی به اعاده نسک نداشته باشد، فقط گناه کرده (در تأخیر).

۳ــ احرام از میقات دوم برای کسی که از دو میقات می گذرد، بدون عذر تأخیر جایز نیست همانگونه که در بحث دوم اشاره شد و برای معذور صحیح است و چنانچه کسی که معذور نبوده از اولی احرام نبست و در ضیق وقت به نحو ممکن احرام را اعاده نکرده اعمالش باطل است.

۴ــ فراموش کردن احرام در حج یا عمره ــ بر دو قسم است، اول فراموشی استمراری تا خاتمه عمل دوم فراموش شدن قبل از اتمام عمل.

در صورت اول نسک حج یا عمره که بدون احرام از روی فراموشی آورده صحیح و اعاده ندارد و در صورت دوم چنانچه وقت مراجعت به میقاتی که عبور کرده دارد برگشته و محرم می شود و اعمال آورده و نیاورده را بیاورد و در صورت فوت حج از مراجعت به میقات عمره تمتع از حرم خارج شود و گرنه از ادنی الحل و گرنه از هر جا توانست.

و احتمال ضعیفی دارد که احتیاج به اعاده اعمال بی احرام نباشد و تمام آنچه درباره فراموش کردن احرام گفتیم نسبت به ترک از روی ندانستن حکم نیز جاری است.

مستحبات احرام و مکروهات آن و نکاتی چند

۵ــ مستحبات و مکروهات احرام.

اول مستحبات قبل از احرام:

مستحب است گرفتن(۱) ناخن ــ شارب و برطرف کردن موی زیر بغل و عانه و بهتر است موی زیر بغل را بکند و عانه را بتراشد یا با نوره ازاله نماید و غسل(۲) برای احرام و دعاء(۳) در حال غسل به این عبارت که از فقیه نقل شده، بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزًا وَأَمْنًامِنْ کُلِّ خَوْفٍ، وَشِفاءً مِنْ کُلِّ داءٍ وَسُقْمٍ.

۴ــ و احرام را بعد از نماز ظهر یا نماز واجب دیگر بیاورد ــ و در اکتفا به نماز قضاء اشکال است یا دنباله شش رکعت یا چهار رکعت یا دو رکعت نافله بیاورد و در رکعت اول بعد از حمد سوره توحید و در دوم بعد از حمد سوره قل یا ایها الکافرون.

ص:۱۰۰

۱- [۱] .من لا یحضره الفقیه جلد ۲ صفحه ۵۳۷ سیاق مناسک حج

۲- [۲] .همان.

۳- [۳] .همان.

۵ـ و بعد از فراغ حمد و ثنای خدای را بجا آورده و درود بر پیغمبر می فرستد و می گوید در احرام عمره.

۶ـ اللّهُمَّ إنّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا أُوقَی إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ و صلی الله علیه وآله وَتُقَوِّیَنِی عَلَی مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ لِی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَهٍ.

وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِینَ رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ اللَّهُمَّ إِنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ وَ أَنْفَقْتُ مَالِیَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِکَ اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجِّی وَ عُمْرَتِی.

اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَهِ إِلَی الْحَجِ عَلَی کِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ صلی الله علیه وآله فَإِنْ عَرَضَ لِی عارِضٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقُدْرَتِکَ الَّتِی قَدَّرْتَ عَلَیَ.

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَکُنْ حَجَّهً فَعُمْرَهً أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَه.

۷ـ و مستحب است تلبیه را بلند بگوید اگر مرد است.

۸ـ تکرار تلبیه وقت بیدار شدن از خواب و بعد از هر نماز و وقت سوار و پیاده شدن و وقت هر سر بالائی و فرود آمدنی و حال برخورد با سوار.

۹ـ و تکرار آن در سحرها اگر چه جنب یا حائض باشد.

و لبیک را در عمره تمتع تا مشاهده خانه های مکه قطع نمی کند و در حج تا زوال ظهر روز عرفه.

۱۰ـ تلفظ به نیت احرام.

۱۱ـ شرط کند احلال را (بیرون آمدن از احرام را) در صورتی که از عمل حبس (منع) شد.

۱۲ـ احرام در لباس پنبه سفید.

۱۳ـ مستحب است بعد از تلبیه واجب اضافه کند: لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ داعِیًا إِلی دارِ السَّلامِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَاالْجَلالِ وَالْإِکْرامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنِی وَیُفْتَقَرُ إِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَیْکَ لَبَّیْکَ،لَبَّیْکَ إِلهَ الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ الْعِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَابْنُعَبْدَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.

۱۴ـ ذا المعارج بسیار بگوید.

دوم مکروهات

۱ــ احرام در لباس سیاه بلکه علماء در هر لباس رنگی مکروه شمرده اند.

۲ــ خوابیدن محرم بر فراش و زیرسری زرد.

۳ــ احرام در لباس های چرکین ولی اگر بعد از احرام چرکین شد کراهت دارد شستنش تا محل شدن.

۴ــ دخول در حمام.

۵ــ بدن را مالش دادن.

۶ــ جواب را به لبیک گفتن.

۷ــ به گفته بعضی شستن سر را با سدر یا خطمی و شست وشوی برای خنک شدن و مبالغه در مسواک کردن و مالیدن صورت و سر و کشتی گرفتن و خواستگاری کردن و بیهوده سخن گفتن و احتباء «نشستن مخصوصی است که زانوها را جمع کند» در مسجد حرام کردن.

۸ــ قبل از احرام حناء بستن مطلقاً یا برای خصوص زن در صورتی که اثرش تا حال احرام بماند.

۹ــ بوئیدن یا مس کردن ریحان مگر آنچه استثناء شده.

۱۰ــ نقل شعر را نیز مکروه شمرده اند.

نکاتی چند:

اول ــ چنانچه بعد از غسل احرام خورد یا پوشید چیزهای حرام بر محرم را اعاده غسل مستحب است.

دوم ــ جایز است تقدیم غسل احرام را بر میقات در صورت ترس نبودن آب در میقات.

سوم ــ چنانچه غسل را مقدم داشت سپس در میقات آب یافت غسل را دوباره بیاورد.

ص:۱۰۲

چهارم _ غسل اول روز برای احرام شب آینده کفایت می کند و همچنین غسل اول شب برای روز بعد.

پنجم _ حدث اصغر بعد از غسل قبل از احرام موجب اعاده غسل است.

ششم _ پسندیده است بلکه احتیاط است برای مردی که قصد حج دارد موی سر را از اول ذیعقده زیاد کرده و آن را کوتاه نکند و همچنین برای کسی که قصد عمره مفرده دارد در آن ماه کوتاه نکند و چنانچه کوتاه کرد در بعضی صور بعید نیست استحباب کفاره دادن به گوسفندی.

احرام از مسجد شجره و لبیک بیداء

۷ _ نسبت به احرام از مسجد شجره و لبیک از بیداء گفتن

در این باره روایاتی وارد شده که اظهر وجوه در مراد از آنها انعقاد احرام با لبیک از مسجد شجره و اظهار و جهر به آن را در بیداء نمودن که مقداری از مسجد شجره فاصله دارد می باشد(۱) به هرحال به طوری که سابقاً در بیانات گذشته ذکر شد یکی از میقات ها مسجد شجره است و باید احرام را در آنجا انجام داد و از جمله واجبات که احرام بدون آن منعقد نمی گردد تلبیه است.

روی این جهت نمی توان ظاهر روایات را گرفت و قائل به وجوب یا استحباب اصل تلبیه از میقات شد و محل تلبیه را بیداء تعیین کرد، اما بیداء(۲) در زمان صدور روایات داری میل های متعدد بوده که در بعض روایات وصول به میل علامت و در پاره دیگری اول میل از سمت چپ تعیین شده که گفتیم جهر به تلبیه برای مردها در آنجا مستحب است، و درباره احرام حج تمتع از مکه نیز روایاتی وارد است که

۱- [۱] . محامل دیگری یا معنی ظاهر آنها را نیز بعضی خواسته اند زیر بار روند لیکن خلاف تسالم اصحاب است و تفصیلش در کتب استدلال آمده رح.

۲- [۲] . به طوری که صاحب عروه گفت بیداء میلی با ذو الحلیفه به سمت مکه فاصله دارد، اگر نظر ایشان به روایات مقام است از روایات استفاده فاصله نمی شود رح.

احرام را می توان در داخـل مسـجد خلف مقام آورد، و برای راکب پسـندیده است در رقطاء قبل از ردم لبیک گویـد و به ردم رسید و مشرف بر ابطح شد صدا را به لبیک بلند کند.

و بعد از آن افضل حال حرکت وسـیله نقلیه است به سـمت منی یا عرفات، به هرحال برای پیاده و سواره احرام در مسجدالحرام جـایز است و تـأخیر به رقطـاء در صورتی افضـل یا جایز است که از مکه باشـد لـذا احتیاط، انجام احرام با لبیک در مکه است جایی که محرز باشـد، سپس اگر به رقطاء رسـید و در مکه بودن آن شک باشـد لبیک را گفته و در ردم آن را بلنـد گوید، و دربـاره احرام از وادی عقیق نیز دارد که لبیـک را کمی که راه رفت بگویـد که دارای فضـل است و می توانـد بـدون این کـار لبیک را بگوید.

تروک احرام : چیزهایی که بر محرم حرام است

اشاره

۶ ـ تروک احرام ـ چیزهایی که به سبب احرام بر محرم حرام می شود بیست و پنـج چیز است، و قبل از بیان آنها بایـد معلوم باشد که همه این ۲۵ چیز برهمه اقسام محرم از مرد و زن صغیر و کبیر مختار و مضطر حرام نمی باشد بلکه بعض این امور برای بعض اقسام محرم به تفصـیلی که بیان می شود جایز است و بعض دیگر درحال اضـطرار جایز و ارتکاب بعض این امور موجب کفـاره می شود و برخی موجب اعـاده حـج یا عمره و پاره ای غیر از گناه چیزی نـدارد که انشاءالله هر سه قسم بعـد از بیان ۲۵ چیز ذکر می گردد و اما ۲۵ چیز.

اول: شکار حیوان صحرائی و کشتن و خوردن گوشت و نگاه داشتن حیوان است و همچنین حرام است راهنمایی کسی که می خواهد شـکار کند یا اشاره کردن به جانب شـکار یا کمک کردن یا جایی باشد چیزی را بر روی آن ببندد که نتواند فرار کند یا بپرد:

مسئله۱ ـ درنـدگان در صورتی که قصـد محرم را کننـد دفع و قتـل آنهـا جـایز است و همچنین است کژدم و موش و مـار و و کلاغ وحداه(۱) که بدون قید و شرط جایز است و زنبور اگر قصد انسان را نداشت و کک خالی از اشکال نیست.

ص:۱۰۴

۱- [۱] . لیکن تیرزدن، نه مطلقاً (حدأه: روغن موش گیر است).

و پرندگان شکارگر اگر کبوتر حرم را آزار دهند کشتن آنها را جایز دانسته اند.

۲ _ چنانچه شکار کرد یا آن را سر برید به منزله مردار و حرام است بنابر احتیاط واجب و نیز نماز در پوست و اجزاء آن نخواند.

۳ _ شکار دریایی که تخم و جوجه گذاری او در آب است جایز می باشد.

۴ _ در شکار حیوان اهلی که وحشی شده اشکال است و همچنین حیوانی که مشکوک باشد وحشی است یا اهلی.

۵ _ ملخ را نمی تواند محرم شکار کند.

۶ _ جوجه و تخم حیوان پرنده تابع خود حیوان است اگر اهلی است بی اشکال است، و اگر وحشی است حرام است.

دوم: جماع است با زن خود در قبل یا دبر یا زن اجنبیه یا مرد(۱) و همچنین است.

سوم: بوسیدن به شهوت و بدون شهوت بنابر احتیاط.

چهارم: مس زن خود از روی شهوت.

پنجم: نظر کردن به زن خود یا زن اجنبیه از روی شهوت.

مسائلی چند:

۱ _ جماع با مرد در روایات تروک احرام ذکر نشده لکن ملحق کرده اند و ظاهراً در حرمت ذاتی و حرمت احرامی اشکالی نیست.

۲ _ بوسیدن زن مرد را از روی شهوت در حال احرام ظاهراً حرام و همچنین بوسیدن اجنبی یا اجنبیه یکدیگر را و همچنین است مس گرچه ادله تروک احرام

۱- [۱] . درباره جماع با مرد (لواط) در تروک احرام اثری نیست، بنابراین در صورت امناء در موضوع استمناء وارد و بدون امناء حرام ذاتی است و از جهت احرام جزء تروک به شمار نیاید و همچنین است جماع با حیوان اگر مطلقاً حرام باشد. تحریم نکاح البهیمه

زمینه اش جماع با زن ها است و بوسیدن زن خود یا مسش یا نظر به وی ولیکن احتیاط آن است که مطلقاً مراعات گردد، ولی نگاه کردن به شهوت به زن خود یا دیگری حرام است اما نگاه شهوت انگیز زن به مرد خود یا اجنبی جزء تروک حرام نیست مگر بنابر احتیاط.

ششم _ عقد بستن برای خود یا دیگری خواه محل باشد یا محرم و حضور در مجلس عقد خواه عقد دائم باشد یا انقطاعی ولی طلاق دادن یا رجوع در طلاق و همچنین خریداری کنیز مانعی ندارد، بلی احتیاط اجتناب از تحلیل کنیز است و بعضی احتیاط کردند در اداء شهادت و ترک خواستگاری لیکن وجوبی ندارد.

مسئله _ بعضی عقد فضولی را نیز جایز ندانسته اند لیکن می توان بناء مسئله را بر کاشف بودن یا ناقل بودن اجازه بنا نهاد که در بعض صور عقد فضولی بی اشکال است.

هفتم _ استمناء _ یعنی کاری کند که منی از او بیرون آید خواه به بازی کردن با ذکر خود یا زن خود باشد یا وسائل و چیزهایی دیگری حتی پنداشتن و در نظر گرفتن بعض مناظر هیجان انگیز که به اختیار شخص باشد و باعث بیرون آمدن نطفه گردد.

مسئله ۱ _ استمناء درباره زن ها نیز احتیاطاً جایز نیست ولو اینکه دلیل درباره مرد وارد(۱) شده.

۲ _ بیرون آمدن منی بدون اختیار در خواب یا بیداری ضرر ندارد.

هشتم _ بوی خوش استعمال کردن از قبیل مشک و عنبر _ زعفران _ عود _ کافور و احتیاط لازم اضافه ورس است چون در روایات معتبر وارد شده و بعضی احتیاط در الحاق هل _ قرنفل و مطلق اقسام طیب کرده اند، ولی ظاهراً همان پنج یا شش چیز حرام است و باقی اقسام کراهت دارد.

۱- [۱] . ولی اقوی عدم جواز است چون در صحیحه ابن حجاج بر هردو (زن و مرد) کفاره مانند کفار جماع قرار داده رح.

مسائلی چند:

۱ ـ در حرمت شش چیز فرقی بین اقسام استعمال نیست، بنابراین بو کردن به بدن یا لباس مالیدن ـ خوردن با غذا یا مطلقاً حرام است حتی اگر مضطر به خوردن شود بینی خود را گرفته که بو استشمام نشود.

۲ ـ خلوق کعبه را از طیب (بوی خوش) استثناء کرده اند و مانعی ندارد.

۳ ـ اگر کسی قوه شامه ذاتاً ندارد یا درتمام حالات یا بعض حالات احرام از کار افتاد ظاهراً استشمام برایش مانعی نداشته باشد ولی خوردن و بر بدن یا لباس مالیدن اشکال دارد، احتیاط ترک نشود.

۴ ـ میوه هایی که دارای بوی خوش باشند، می تواند محرم بخورد و لازم نیست بینی خود را بگیرد که بو استشمام نشود.

۵ ـ ظاهراً محرم نمی تواند بینی خود را از بوی بد نگاه دارد.

نهم ـ لباس دوخته پوشیدن برای مرد از قبیل پیراهن ـ شلوار ـ قبا ـ کت و شلوار بلکه هرچه دوخته باشد یا به شکل دوخته ولی اگر به شکل دوخته نباشد اشکال در حرمت آن است لیکن فتق بند یا همیان پول یا کمربند ولو دوخته باشد اشکال ندارد و بعض اساتید برای بستن فتق بند احتیاط در فدیه گوسفندی کرده اند.

مسئله۱ ـ پوشیدن لباس دوخته برای زن ها جایز است ولی باید قفازین نپوشند (ظاهراً با اشکال در زمان ما قفاز منطبق با دستکش می شود).

۲ ـ احتیاط لازم است که لباس احرام را گره نزند وگوشه های آنها را احوط و اولی است که با سوزن یا چوب به هم نرساند.

۳ ـ بعضی در حال خوابیدن تجویز کردند مرد محرم زیر لحاف دوخته قرار گرفته سر را خارج نگاه دارد ولی احتیاط ترک است.

دهم سرمه کشیدن: سرمه کردن چنانچه برای زینت باشد و یا زینت شمرده شود احتیاط اگر اقوی نباشد سرمه به سیاهی خواه برای زینت باشد یا نباشد

حرام است(۱).

یازدهم نگاه در آینه کردن هرچند زینت نباشد و به قصد زینت نباشد و در صورت نظر کردن مستحب است تجدید تلبیه (لبیک گفتن) و اما عینک پوشیدن چنانچه زینت شمرده نشود جایز ولی اگر زینت شمرده شود احتیاط ترک است و جایز است نگاه کردن در آب صاف یا سایر چیزهای شفاف و نماینده.

دوازدهم پوشیدن چکمه و جوراب و مانند آنها چکمه و جوراب و مانند آنها که تمام پشت پا را بپوشاند و دارای ساق باشد بنابر احتیاط واجب ولی اگر بعض پشت پا را بپوشاند مانعی ندارد کما اینکه در صورت اضطرار پوشیدن چکمه و جوراب جایز است و احتیاطاً آنرا از جلو سرتاسر پاره کند.

مسئله۱ ــ پوشیدن پشت پا به نشستن بر آن و یا زیر لنگ یا حوله احرام یا درخواب مانعی ندارد.

مسئله۲ ــ بعضی برای زن تجویز کرده اند که چکمه و جوراب بپوشد ولی اقوی آنکه برای زن نیز حرام است(۲).

سیزدهم فسوق: فسوق به معنی دروغ گفتن و دشنام و ناسزا دادن و مفاخرت کردن (در صورتی که موجب خواری کسی گردد) و بعضی گفتن سخن زشت بلکه تمام گناهان بزرگ را ملحق کرده اند احتیاطاً(۳) بنابراین در حال احرام این حرام ها مؤکد

۱- [۱] . و در صورت حاجت و اضطرار جایز است که سرمه ای که دارای بوی خوش نباشد.

۲- [۲] . چون دلیل زن را استثناء نکرده و حرمت چکمه و جوراب ربطی به مسئله حرمت پوشیدن لباس دوخته برای مرد ندارد و صحیحه حلبی که مشتمل بر لفظ محرم است شامل زن نیز می شود مانند ادله صید و حمل سلاح که لفظ محرم را دارد و بر زن نیز حرام است رح.

۳- [۳] . در صحیحه ابن عمار از امام صادق(علیه السلام) دارد که هر آنگاه محرم شدی بر تو باد به تقوای خدا و ذکر پروردگار و کم سخنی مگر سخن خوب رح.

می گردد گرچه ضرری به احرام نداشته و کفاره ای از ناحیه گناهان بزرگ یا گفتن سخنان زشت بر محرم واجب نمی شود و این احتیاط بجا است.

چهاردهم جدال: جدال و آن گفتن لاوالله وبلی والله است حتی اگر مقام، مقام خصومت نباشد بنابر احتیاط، بلی اگر در مقام اکرام و اظهار دوستی با کسی یکی از این دو کلمه را بگوید جایز است و همچنین درصورت اضطرار از جهت اثبات حقی یا دفع باطل و بیهوده ای جایز است.

مسئله ـ احتیاط واجب آن است که به غیر از این دو کلمه نیز قسم به خدا نخورد.

پانزدهم کشتن حشرات: کشتن حشراتی که در بدن انسان تکون دارند مانند شپش خواه به وسیله ای یا بدون وسیله بکشد و اظهر آن است که قتل مطلق حشرات در حال احرام حرام است مگر آنچه استثناء شده مانند عقرب ـ موش ـ مار.

مسئله ـ انداختن و جابجا کردن آن که در معرض سقوط باشد جایز نیست (در خصوص شپش و مانند آن که در بدن انسان تکون دارند).

مسئله۲ ـ حشراتی که در بدن حیوانات تکون دارند مانند کنه کشتن آنها جایز است اما چنانچه آنها را از بالای شتر بخواهد بیندازد حرام است (ولی این حکم تأمل دارد بلکه جواز آن خلافی ندارد) بلی فقط نهی شده است از انداختن حلمه (که نوعی حشره است) از شتر.

مسئله۳ ـ کشتن کک و پشه برای دفع آزار آنها جایز است و احتیاطاً آنها را نکشد خصوصاً در حرم.

شانزدهم انگشتر پوشیدن: انگشتر پوشیدن برای زینت ولی اگر برای سنت (بعضی پیروی از روش پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) باشد جائز است و تشخیص زینت و سنت بسته به قصد پوشنده است و احتیاط واجب است که به هیچ چیز زینت نکند.

مسئله ـ برای زن پوشیدن زیور برای زینت حرام است ولی چنانچه زیورهایی را که قبلاً ـ عادت داشته (پیش از احرام) به پوشیدن آنها درحال احرام نیز بپوشد جایز است لیکن نباید برای شوهر یا دیگران آن را ظاهر کند

مگر درمورد ضرورت.

هفدهم روغن مالیدن به بدن بنابر مشهور اقوی و همچنین استعمال روغن بوی خوش دار در حال انعقاد احرام که بوی آن بعد از احرام بماند.

مسئله ـ در صورت ضرورت مانند ترکیدن پوست جایز است روغن مالی.

هیجدهم ـ برطرف کردن مو از بدن: برطرف کردن مو از بدن ولو کم یا از یک طاقه مو باشد از سر و جاهای حجامت بدون تردید و در سایر جاهای بدن بنابر احتیاط بلکه خالی از قوت نیست.

مسائلی چند:

۱ ـ در ضرورت ازاله مو جایز ولی کفاره دارد.

۲ ـ برطرف کردن مو از محل به وسیله محرم حرام ولی کفاره ندارد.

۳ ـ خاراندن بدن مادام که نداند سبب افتادن یا کنده شدن مو می گردد، جایز است.

۴ ـ در حال وضو یا غسل کردن چنانچه مو از بدن بیفتد مانعی ندارد چنانچه لابلای مو را باز کردن از حد متعارف و معمول تجاوز نکند و گرنه دارای اشکال است و احتیاطاً کفاره دارد.

نوزدهم ـ پوشیدن مرد سر خود را ـ سر در باب احرام جای روئیدن مو به علاوه گوش است، و تمام یا پاره ای از آن پوشیدن هیچکدام جایز نیست، به هر ساتری باشد که بر سر قرار گیرد حتی با گل و حنا یا فرو بردن آن در آب یا چیز دیگر نیز حرام است، و چنانچه به واسطه چیزی بر سر حمل کردن سر را پوشاند باز حرام است ولی دستگیر مشک آب یا دستمال دردسر که موجب پوشش قدری از سر می گردد مانعی ندارد، و همچنین جایز است خوابیدن بر سر اگر چه موجب پوشیدن تمام یا قسمتی از آن گردد.

مسئله ـ پوشاندن سر را با دست بعضی جایز دانسته اند ولی احتیاط ترک است.

بیستم ــ پوشاندن زن تمام روی خود را (و بنابر احتیاط واجب پوشاندن قسمتی از روی خود را) با هر ساتری مانند نقاب، پوشیه.

مسائلی چند:

۱ ــ بعضی پوشاندن روی را در حال خواب حرام دانسته اند ولی بعید نیست جایز باشد.

۲ ــ خوابیدن زن بر روی صورت خود جایز است اگرچه موجب پوشیدن آن گردد.

۳ ــ پوشاندن روی در مواقع لازم مانند برخورد به اجنبی با رها کردن گوشه روی سری ممکن است به طرزی که از روی دور بوده و مانع از نگاه کردن مرد بیگانه شود.

بیست و یکم ــ زیر سایه قرار گرفتن مرد در حال سیر حرکت خواه سایه محمل باشد یا اتومبیل یا در طیاره ولی در منزل زیر سقف بودن یا زیر سایه خیمه قرار گرفتن جایز است و برای بچه ها و زن ها جایز است که در زیر سایه در حال سیر قرار گیرند خواه در طیاره یا اتومبیل باشد یا محمل.

مسائلی چند:

۱ ــ احتیاط واجب است که مرد درحال سیر چتر بالای سر نگیرد.

۲ ــ چنانچه در حال سیر سایه از یکی از دو سوی محرم باشد اشکال دارد احتیاطاً ترک کند.

۳ ــ زیر سایه های بلند اتومبیل ها یا ساختمان ها یا بازار یا تونل کوه ها یا ساباط ها سیر کردن جایز است و همچنین در حال احرام زیر قسمت سقف مسجد شجره باشد و در آنجا محرم گردد.

۴ ــ طیاره یا کشتی یا اتومبیل در حال توقف مانند خیمه و منزل است می توان

در زیر سقف آنها قرار گرفت، ولی در حال حرکت جایز نیست.

۵- درحال ضرورت جایز است پوشیدن سر یا زیر سایه در حال سیر بودن ولی کفاره دارد.

۶ ــ زیر سایه بودن در روز ابری یا باران یا شب احتیاط ترک است.

بیست و دوم ــ بیرون کردن خون از بدن - بیرون کردن خون از بدن بنابر احتیاط واجب اگر اقوی نباشد خواه وسیله حجامت کردن باشد یا کشیدن دندان یا مسواک کردن یا خاراندن ولی در حال ضرورت جایز است و کفاره دارد بنا بر احتیاط(۱).

بیست و سوم ــ ناخن گرفتن، ناخن گرفتن ولو پاره ای از یک ناخن باشد مگر در صورتیکه آزار ببیند از نگرفتن آن و در مورد علاج یا شکسته شدن و باقی ماندن بعض ناخن جایز است و حکم کفاره آن در مورد علاج یا شکسته شدن و باقی ماندن بعض ناخن جایز است و حکم کفاره آن در هر دو صورت خواهد آمد.

بیست و چهارم ــ حمل سلاح، حمل سلاح به نحوی که به انسان مسلح گفته شود یا آنکه پوشیدن اسلحه درباره شخص صادق آید بلکه میزان حرمت (پوشیدن سلاح است) ولی در حال ضرورت از ترس دشمن یا دزد جایز است.

مسائلی چند:

۱ ــ سلاح به شمشیر و نیزه و تفنگ و مانند اینها می گویند ولی زره و کلاه خود سلاح نیست.

۲ ــ آنچه حرام است پوشیدن سلاح است، لیکن برداشتن و با خود داشتن بدون پوشیدن جایز است.

۳ ــ برداشتن و با خود داشتن و بر دست گرفتن عصایی که سر تیز از آهن باشد جایز است.

بیست و پنجم کندن گیاه حرم: بر محرم و محل هر دو حرام است بیرون کشیدن از ریشه در آوردن و بریدن و جدا کردن هرچه در حرم می روید و مگر اذخر (نوعی

۱- [۱] . مسئله : کشیدن دندان بدون بیرون امدن خون جایز است علی تامل رح.

گیاه است) و درخت خرما یا سایر میوه ها و همچنین جایز است آنچه را خود انسان کاشته یا در ملك و منزل شخص روئیده است.

مسائلی چند:

۱ ـ گیاه حرم: خوردن حیوان شخص محرم یا چراندن آن در زمین حرم و از گیاه حرم خوراندن آن جایز است.

۲ ـ درختی که ریشه اش در حل و شاخه اش در حرم است و یا درختی که عکس آن ریشه در حرم و شاخه اش در حل است هر دو حکم حرم را دارد که قلع و قطع آن جایز نیست.

۳ ـ بعضی قطع برای قرقره آبیاری را نیز جایز دانسته اند که محرم یا محل از درخت حرم برای این منظور قطع کند دو چوب را که قرقره بر آنها قرار گیرد و همچنین عصا برای چوپان، در اولی روایت زراره از امام باقر(علیه السلام) و در دومی روایت دعائم الاسلام از امام صادق(علیه السلام) وارد شده لکن سند هر دو ضعیف است و لذا این دو از درخت حرم استثناء نمی شوند.

با توجه به بحث محرمات احرام معلوم شد که منحصر است تروك را حرام به این ۲۵ چیز یعنی مجموع آنچه بر مجموع اقسام حاج حرام است ۲۵ است والّا هر ۲۵ چیز بر همه حرام نیست و در بین این امور دستور دادن یا به تعبیر دیگر امر کردن نیست لکن بعض نویسندگان که ندانسته و تحقیق نکرده خواسته اند عوام مردم را از خود راضی کرده و به عنوان اسلام شناس در موضوع حج قلم بدست گرفته به تقلید از پاره عوام دستور دادن را نیز جزء تروك احرام قرار داده اند.

بد نیست به ص ۴۴ کتاب حج آقای به اصطلاح دکتر شریعتی مراجعه کنید و قسمتی از این کتاب را خوانده تا جاهای شیرین تری را نیز بیابید و به تحقیق نویسندگی آفرین گوئید واقعاً غرور و جهالت چه به سر انسان می آورد، رح از آن جمله در ص ۴۵ می گوید در بیان حرام ۱۱ ـ گفته نخی نیز بر احرامت نباشد

ص:۱۱۳

(بنده خدا چه می خواهد بگویدمگر منظورش نخ دوخته باشد نه ندوخته).رح

نکاتی چند:

درباره اقسام تروک نسبت به زن و مرد در حرم و خارج آن و لزوم اعاده حج و لازم نبودن و کفاره داشتن و نداشتن و تکرار کفاره

۱ _ این ۲۵ قسم تروک احرام از لحاظ اشتراک محرم مرد و زن و اختصاص به یکی از این دو مرد یا زن و همچنین اشتراک بین محرم و محل و اختصاص به محرم و اشتراک در حل و حرم یا اختصاص به حرم بر چهار دسته تقسیم می شوند قسم اول آنچه در حرم حرام است و فرقی بین محرم و محل ندارد و آن حرام اول و ۲۵ است (صید و قطع یا قلع وسایر آنچه در ترک ۲۵ گذشت گرچه صید درحل نیز بر محرم حرام است)

قسم دوم آنچه بر محرم مرد حرام است و از جهت احرام بر زن حرام نیست اگرچه در بعض افراد آن بدون احرام نیز بر زن حرام است و آن ترک سوم (بوسیدن مرد که نسبت به زن خود حرام است ولی بوسیدن زن بیگانه یا پسر یا بوسیدن زن شوهر خود را جزء تروک احرام نیست و از این جهت کفاره ندارد).

و ترک چهارم (مس مرد زن خود را به شهوت حرام ولی مس زن اجنبیه را یا مس زن شوهر یا اجنبی را جزء تروک احرام نبوده و کفاره ندارد) و ترک پنجم نظر مرد به زن خود و یا اجنبیه از روی شهوت حرام ولی نظر زن به شوهر یا اجنبی با شهوت یا بی شهوت جزء تروک احرام نیست و کفاره ندارد.

و ترک نهم (پوشیدن لباس دوخته برای مرد حرام و برای زن جایز است) و ترک نوزدهم و بیست و یکم است (که پوشیدن سر است برای خصوص مردها حرام و زیر سایه سر را قرار دادن است که برای مرد حرام ولی برای زن ها و بچه ها جایز است.

سوم _ آنچه برای زن حرام ولی برای مرد درحال احرام جایز است و آن پوشیدن روی است که برای زن حرام و برای مرد جایز است.

قسم چهارم آنچه برای محرم حرام است بدون فرق بین مرد و زن و آن سایر تروک ۲۵ گانه است.

ص:۱۱۴

«۱ _ ۶ _ ۷ _ ۸ _ ۱۰ _ ۱۱ _ ۱۲ _ ۱۳ _ ۱۴ _ ۱۵ _ ۱۶ _ ۱۷ _ ۱۸ _ ۲۲ _ ۲۳ _ ۲۴ _ ۲۵» و غیر از حرام اول و آخر سایر تروک **۲۳** گانه درحال احرام حرام خواه مرد یا زن در حرم باشد یا در خارج حرم و خصوص اول و آخری علاوه بر حرمت در حال احرام در حل و حرم برای محلی نیز در حرم حرام است همانگونه که گذشت.

۲ _ تروک احرام از لحاظ کفاره داشتن و نداشتن و از لحاظ ایجاب فساد نسک و اعاده آن بر سه قسم می شوند.

اول _ آنچه کفاره دارد و موجب فساد حج یا عمره می گردد و باید آن را اعاده کرد.

دوم _ آنچه کفاره دارد و اما عمل را باطل نمی کند و اعاده ندارد.

سوم _ آنچه کفاره ندارد و به طریق اولی فساد عمل را نیز موجب نمی شود.

قسم اول از تروک: اما قسم اول _ پس دو چیز است: ۱ _ جماع ۲ _ استمناء اما جماع یا در عمره مفرده است یا در عمره تمتع یا در حج تمتع یا غیر تمتع.

۱ _ اما جماع در عمره مفرده از دو حال خارج نیست، یا قبل از سعی بین صفا و مروه است یا بعد از سعی، در صورتی که قبل از سعی باشد عمره مفرده فاسد گشته و یک بدنه (شتر) کفاره دارد و لازم است در مکه بماند تا ماه بعد از ماه احرام، سپس از مکه بیرون می شود به سوی میقات و محرم به عمره مفرده می شود و نسک خود را بجا می آورد و احتیاط در اکمال همان عمره فاسد نیز هست.

و احتمال دارد ماندن به انتظار ماه بعد برای احرام لازم نباشد ولی ظاهر پاره ای روایات لوزم است و همین موافق احتیاط است و هرگاه جماع بعد از سعی و قبل از تقصیر در عمره مفرده واقع شد عمره فاسد نمی شود و اعاده لازم نیست.

۲ ـ جماع در عمره تمتع نیز یا قبل از سعی بین صفا و مروه است یا بعد از آن، در صورت اول کفاره بدنه است و گفته اند مانند عمره مفرده عمره فاسد و اعاده لازم است ولی اعاده محل اشکال است، چنانچه وقت دارد احتیاطاً عمره تمتع را تمام کرده و احتیاطاً آن را اعاده و سپس حج می کند و عمل صحیح و بریءالذمه است ولی اگر وقت نیست قاعدهً جمع بین اعمال حج تمتع و افراد نموده عمل صحیح است لیکن احتیاط قوی است که سال بعد نسک خود را (حج تمتع) اعلام نماید.

و در صورت دوم (جماع بعد از سعی و قبل از تقصیر) عمره بدون اشکال صحیح و کفاره احتیاطاً است (شتر) و با ناتوانی از آن بقر (گاو) و در صورت ناتوانی از گاو گوسفندی است.

۳ ـ جماع در حج هر قسم آن باشد، یا قبل از وقوف به مشعر است یا در حال وقوف یا بعد از وقوف به مشعر، ظاهراً در حال وقوف حکم آن با بعد از وقوف یکی است و قبل از وقوف چنانچه جاهل باشند چیزی بر آنها نیست، اما عالم به حرمت اگر زن را اکراه نکرده حج هر دو فاسد و باید آن را تمام کرده بدنه ای (شتری) کفاره بر هر کدام است و سال بعد نیز باید حج را اعاده کنند و فرقی بین حج واجب یا مستحب اصلی یا نیابتی نیست.

ولی اگر مرد، زن را اکراه کرد زن حجش صحیح است و بر مرد دو بدنه (شتر) کفاره است و حج خود را سال بعد از اکمال این سال اعاده نماید، به هرحال باید افتراق کنند نسبت به هم (و آن به معنی تنها نبودن زن و شوهر است) از جایی که معصیت کرده اند به جماع تا فراغ از مناسک، هم در حج جماع و هم در حج اعاده سال بعد.

و در بعض روایات تا خروج از احرام و محل شدن و در بعضی تا رسیدن هدی محل خود (کنایه از قربانی) و بعضی رسیدن مکه و دسته پنجم تا برگشتن به جای خطا را، (چنانچه از آن راه برگردند) انتهای حد افتراق گرفته اند واحوط مراعات فراغ از مناسک و محل شدن است ولو اینکه بعید نیست اکتفا به رسیدن به مکه یا فراغ از قربانی یا برگشتن به جای خطا کافی باشد.

ولی اگر در حج، جماع بعد از وقوف به مشعر باشد یا قبل از طواف زیارت (طواف حج) است یا بعد از آن قبل از انجام شرط پنجم طواف نساء یا بعد از آن، در صورت اول (قبل از طواف زیارت) و در صورت دوم اگر قبل از نصف طواف نساء باشد کفاره بدنه (شتر است) و اگر نیافت گاو احتیاطاً و گرنه گوسفندی است و همچنین است چنانچه جماع در فرج نباشد مانند تفخیذ (ران مالی)، ولی به هرحال حج صحیح و اعاده ندارد.

و در صورت دوم بعد از انجام نصف طواف نساء (اگر جماع باشد) روایت ابی بصیر از امام ششم(علیه السلام) جماع را ترخیص کرده ولی احتیاط ترک نشود، و در صورت سوم (جماع) بعد از شرط پنجم طواف نساء حج صحیح و استغفار کند و کفاره ندارد.

دوم استمناء که موجب کفاره واعاده حج است دو صورت دارد، یکی بازی کردن (عبث) با زنش تا حد امناء (بیرون شدن منی) بر مرد تنها کفاره جماع واجب است به تفضیلی که گذشت(۱)، دوم ــ بازی کردن (عبث) با ذکرش تا حدی که منی بیرون آید که کفاره آن بدنه (شتر است) و حج در سال آینده توضیح: بعید نیست در جایی که جماع باعث اعاده حج نشود استمناء با ذکر نیز همانگونه باشد.

خلاصه آنکه کفاره و اعاده نسک در جماع در عمره مفرده قبل از سعی و در عمره تمتع قبل از سعی (بنا به قول بعضی یا موافق با احتیاط) و در حج قبل از وقوف به مشعر بود و در سایر موارد جماع، اعاده نسک از عمره یا حج واجب نیست و به همین نهج است استمناء در هر دوصورت. و بعید نیست بعد از تحقق مسمّی وقوف به مشعر جماع یا استمناء موجب اعاده حج نباشد و به احتمال قوی در وقوف اضطراری شب نیز چنین است.

قسم دوم از تروک

قسم دوم از تروک احرام که موجب فساد حج یا عمره نمی شود و فقط کفاره دارد و آن هفده مورد است که به ترتیب تروک و محرمات احرام ذکر می شود:

۱ ــ ۳ ــ ۴ ــ ۵ ــ ۶ ــ ۸ ــ ۹ ــ ۱۴ ــ ۱۵ ــ ۱۷ ــ ۱۸ ــ ۱۹ ــ ۲۰ ــ ۲۱ ــ ۲۲ ــ ۲۳ ــ ۲۵ ــ و اما تفصیل کفاره این هفده مورد به شرح ذیل است:

۱- [۱] . لیکن اعاده حج در این قسم موافق تا احتیاط است و اظهر اختصاص اعاده قسم دوم (عبث با ذک رتا بیرون شدن منی) بوده و در قسم اول تنها کفاره (شتر) لازم است رح.

(به جز مورد اول که صید است و ذکر نکردیم چون مفصل است و غالباً یا مطلقاً مورد حاجت نیست).

۴ ــ در مس و حمل زنش با شهوت و قصد انزال اگر انزال شد بدنه (شتر) و انزال بی قصد بدنه (احتیاطاً) و بدون انزال گوسفندی است.

۶ ــ تزویج برای خود یا دیگری (دریک صورت کفاره دارد و آن تزویج محل عالم برای محرم) یعنی محل محرم را به عقد در آورد برای دیگری که اگر محرم دخول کرد بر زن و زن محرم بود برای هر سه بدنه (شتر است) و چنانچه مروج عاقد عالم به حرمت نبود یا مرد (زوج) عالم به حرمت در حال احرام نبود یا زن عالم نبود کفاره بر هیچکدام نیست ولی اگر آن دو نفر عالم به حرمت بودند و زن نمی دانست کفاره بر زن نیست.

و همچنین اگر محرم نبوده کفاره ای بر او نیست مگر در صورت دانستن زن که مرد محرم نمی تواند ازدواج کند، معهذا ازدواج با محرم کرد کفاره بر وی یک شتر است ولو دخول نکرده، به هر حال در محرمی که محل عاقدش باشد به تفصیل بالا کفاره وارد شده و دلیل آن روایت موثقه یا صحیحه سماعه است از امام ششم(علیه السلام) .

ولی چنانچه عاقد محرم بود و محل یا محرمی را عقد بست روایت متعرض نیست و فقهاء انارالله براهینهم از فحوی تزویج محل استفاده کرده اند بلکه دعوی اجماع شده که با دخول برهر دو یعنی عاقد و مرد کفاره است و کفاره موافق با احتیاط است ولی فتوی خالی از تأمل نیست.

۳ ــ در بوسیدن زنش را با شهوت و خروج منی یا بدون بیرون شدن منی کفاره جزوراست (شتر) و باید استغفار کند و بوسیدنش بدون شهوت کفاره گوسفندی است و احتمال دارد که بدون شهوت کفاره نداشته باشد ولی باید کفاره دارد ولو احتیاطاً واجباً.

و چنانچه بوسیدن در عمره تمتع بعد از فراغ از سعی باشد بر مرد و زن کفاره (خون که ظاهراً گوسفندی است) دارد ولی اگر زن تقصیر کرده و مرد تقصیر

ص:۱۱۸

نکرده بر مرد کفاره است نه بر زن.

۵ _ نگاه کردن به زن خود از روی شهوت با بیرون شدن منی کفاره آن جزوراست (شتر) و نگاه کردن به زن بیگانه یا ساقش با بیرون شدن منی بدنه (شتر) بر توانگر و گاو بر متوسط الحال و گوسفندی بر فقیر (تنگدست) است.

۸ _ بوی خوش دار _ خوردن و مالیدن و استعمال آن به هر نحو کفاره اش را گوسفند گفته اند و آن موافق احتیاط است ولو آنکه ادله (یعنی روایات قاصر است) و فقط خوردن زعفران یا خوراک بوی خوش دار یا مداوای به روغن بنفشه را ذکر کرده و کفاره را گوسفند معین کرده یا مس طیب را کفاره به اندزه سیرشدن از غذا یا تصدق درهم قرار داده و در صورت جهل در روغن بنفشه طعام مسکین را کفاره قرار داده که باز موافق احتیاط است والا در بیشتر موارد جاهل در تروک کفاره ندارد.

۹ _ پوشیدن لباس دوخته برای مرد کفاره اش گوسفند است ولو در حال اضطرار باشد و اگر چند قسم دوخته پوشید برای هر قسم کفاره گوسفند واجب می شود ولی در پوشیدن قفازین عمداً بنابر احتیاط گوسفندی کفاره دهد گرچه بر خود به کسی که کفاره واجب بداند نکردم و این احتیاط مستند به روایت صحیح زراره از امام پنجم(علیه السلام) است که فرمود: من نتف ابطه او قلم ظفره او حلق رأسه او لبس ثوباً لا ـ ینبغی لبسه او اکل طعاماً لا ینبغی له اکله و هو محرم الی و من فعله متعمداً فعلیه دم شاه که شاید به قفاز ثوب گفته شود.

۱۴ _ کفاره جدال سه قسم متوالی یا غیرمتوالی گوسفندی است و یک قسم دروغ جدال است و نیز یک گوسفند و در بعض روایات معتبره گاو تعیین شده ولی روایت جزور (شتر) را که عمداً وارد شده باید بر بار سوم حمل کرد و استحباب قائل شد و در سه قسم یا بیشتر در خطاء گاو کفاره است.

و بعض روایات مصیب (راستگو را) کفاره دو بار قسم خوردن در یک روز گوسفندی و مخطی (دروغگو) را گاو واجب کرده است.

۱۵ _ در دورکردن شپش (کفاره) قبضه طعام اطعام کند.

ص:۱۱۹

۱۷ ــ در استعمال روغن بوی خوش دار احتیاطاً گوسفند است و همچنین در روغن که بوی خوش ندارد چنانچه استعمال کرد (روغن مالی نمود) احتیاطاً گوسفند است گرچه دور نیست که کفاره نداشته باشد.

۱۸ ــ در برطرف کردن موی سر یا روزه سه روز بگیرد یا گوسفندی کفاره دهد، و دور نیست که تخییر بین این سه چیز مخصوص به حال ضرورت باشد ولی بدون ضرورت گر موی سر را برطرف کرد همان گوسفند واجب است و اختیار یکی از دو کفاره دیگر را ندارد.

ب ــ در تراشیدن یا کندن موی زیر بغل گوسفندی کفاره است اگر هردو را تراشید یا کند و چنانچه یکی را ازاله کرد احتیاطاً گوسفند است و دور نیست اطعام سه مسکین کفایت کند ولی احتیاط ترک نشود.

ج ــ برطرف کردن مو از ریش یا سایر جاهای بدن غیر از سر و زیر بغل در حال ضرورت گناهی ندارد مانند سایر تروک، بلی کفاره اطعام مسکین دارد ولی در گرفتن شارب همچنین تراشیدن عانه (موی عورت) کفاره گوسفندی است بنابر احتیاط واجب.

گرچه در شارب نصی نداریم و در موی عورت می توان از فحوی ادله (زیربغل) حکم را استفاده کرد، و احتمال قوی دارد حکم ریش مانند حکم شارب باشد(در احتیاط گوسفند) بلی چنانچه تمام ریش را برطرف نکرد به چند طاقه مو اکتفا کرد کفاره اش اطعام مسکین است.

د ــ برطرف کردن مو از محرم دیگری نیز جایز نیست و همچنین از بدن محل و در دومی (محل) کفاره نیست و اما اولی شاید مانند برطرف کردن مو از بدن خود محرم باشد و اگر محرم سر یا ریش خود را مس کرد چیزی از موها افتاد کفی از طعام کفاره دهد، ولی اگر در وضو یا غسل باشد لای موها را پیش از حد متعارف باز نکرد و مو افتاد کفاره ای ندارد.

۱۹ ــ در پوشیدن مرد سر خود را کفاره گوسفند است و همچنین در ارتماس

(سر در زیر آب یا مایعی دیگر فرو بردن) یا چیزی بر سر برداشتن یا به کل پوشیدن کفاره گوسفندی است بنابر احتیاط واجب.

۲۰ ــ پوشیدن زن صورت خود را بالخصوص کفاره برایش وارد نشده ولی می توان کفاره اش را از روایاتی که احرام زن را در صورت مانند احرام مرد در سر قرار داده و از ابن زهره «ره» نقل اجماع شده که برای هر روزی بر انسان مختار گوسفندی و برای تمام مدت بر مضطر نیز یک گوسفند است استفاده کرد (گرچه این اجماع مورد خدشه صاحب جواهر «ره» قرار گرفته) لیکن بهتر از همه این مطالب برای استدلال صحیح زراره است از امام پنجم(علیه السلام) آنجا که حضرت می فرماید: (من لبس ثوباً لا ینبغی له لبسه و هو محرم ففعل ذالک ناسیاً او جاهلا او ساهیاً فلا شیئی علیه ومن فعله متعمداً فعیله دم) و اما استدلال به روایت ابن جعفر از قرب الاستاد (کل شیئی خرجت من حجک فعلیک فیه دم تهریقه حیث شئت) از جهاتی اشکال دارد.

۲۱ ــ زیر سایه قرار گرفتن مرد در حال احرام آن طور که گذشت کفاره اش گوسفند است هرچند در حال ضرورت باشد ولی در آن حال گناه ندارد.

و اگر در عمره و حج زیر سایه شد هر کدام کفاره جداگانه دارد و چنانچه مستمر بود یک گوسفند در زیر سایه رفتن مستمر در هر احرام کافی است لکن اگر متعمد توبه کرد و از زیر سایه بیرون شد یا معذور با رفع عذرش سایه را ترک کرد باز هر کدام بدون جهت یا به جهتی عمداً زیر سایه رفتند و یا از زیر سایه رفتن قبلی محرم کفاره داد دوباره زیر سایه رفت دراین سه صورت احتیاط ترک نشود کفاره گوسفندی بدهند.

۲۲ ــ بیرون آوردن خون از بدن با کندن دندان کفاره اش را گوسفندی گفته اند نظر به روایت محمد بن عیسی که مرد خراسانی می گوید مسئله ای در موسم اتفاق افتاد نزد موالی او چیزی به خاطر نبوده (درباره مسئله) محرمی ضرس خود را (دندان های مخصوصی است که در دو طرف دهان قرار گرفته اند) بیرون آورده

نوشت (خونی بریزد) یعنی کفاره ای به یکی از سه حیوان شتر _ گاو _ گوسفند بدهد ولو آنکه می توان (اکتفا به همان گوسفند کرد اگر بالخصوص مراد نباشد)

ولی چون معلوم نیست آنکه نوشته امام بوده فتوی نمی توان داد بلی احتیاط در گوسفند (کفاره) است و هچنین است بیرون آوردن خون از جاهای دیگر بدن که احتیاطاً کفاره گوسفند است گرچه دور نیست کفاره واجب نباشد.

۲۳ _ چیدن یا کندن ناخن تا ۱۰ ناخن برای هر یک، مدّی طعام باید کفاره دهد و اگر ناخن های دست ها را گرفت گوسفندی کفاره دارد و همچنین است اگر ناخن های دست ها و پاها را در یک جلسه گرفت ولی اگر در دو مجلس باشد برای دستها گوسفندی و برای پاها یک گوسفند کفاره است، و چنانچه کسی به محرم فتوی جواز چیدن یا کندن ناخن داد و از محرم با چیدن ناخن خود خون آمد بر فتوی دهنده گوسفندی کفاره لازم است.

۲۵ _ قلع و قطع درخت و گیاه حرم بنابر احتیاط واجب در درخت بزرگ کفاره گاو و درخت کوچک گوسفندی است و اگر تمام درخت را قلع و قطع نکرد بلکه قسمتی را قلع یا قطع کرد باید قیمت آن را تصدق بدهد.

قسم سوم از تروک و محرمات احرام آنچه ارتکابش حرام است ولی موجب فساد عمل یا کفاره نمی گردد و آن شش چیز است که عبارت است از تروک ۱۰ _ ۱۱ _ ۱۲ _ ۱۳ _ ۱۶ _ ۲۴ که به ترتیب سرمه کشیدن _ در آینه نگاه کردن _ پوشیدن چکمه یا جوراب _ دروغ گفتن _ پوشیدن انگشتر برای زینت و پوشیدن سلاح است، ولی صاحب جواهر ادعای عدم خلاف فرموده که کفاره گوسفندی است بر هر محرمی که پوشید یا خورد از روی علم و عمد آنچه را که بر او خوردن و پوشیدنش جایز نبوده و در شرع بالخصوص برای او کفاره مخصوصی تقدیر نشده و خود آن مرحوم مثال می آورد به خوردن شترمرغ.

و مرحوم علامه نایینی (قدس سرّه) در مناسک خود ترقی کرده و فرموده بلکه

همچنین است درهر حرامی به محرم که تصریح به نداشتن کفاره وارد نشده یا شده که خون لازم ولی تعیین نشده که در همه این موارد ریختن خون گوسفند را کفاره لازم دانسته و بنا به رأی علامه بزرگوار استاد خویی دام ظله این شش چیزی که اشاره شد کفاره ندارد.

ص:۱۲۳

در غیر دروغ گفتن احتیاط کفاره گوسفندی را لازم دانسته ۱ _ سرمه (اگر عمدباشد) به قصد زینت به سیاهی یا رنگ دیگر و سرمه به سیاهی ولو بدون قصد زینت ۲ _ نگاه کردن در آینه ۳ _ پوشیدن چکمه و جوراب و مطلق زینت (و اطعام فقیر را در روغن مالی از روی جهل لازم دانسته)۴ _ (استعمال روغن و روغن مالی را) ۵ _ و پوشیدن سلاح، و احتیاط ضرر ندارد ولی دلیل آن روشن نیست.

و ممکن است نظر ایشان در احتیاط مطلقاً به همان روایت علی بن جعفر که از برادرش امام کاظم(علیه السلام) که در قرب الاسناد آمده باشد که سابقاً از جهاتی آن را اشکال کردیم و در خصوص پوشیدن چکمه احتمال دارد که از باب لباس دوخته در آن کفاره گفت و در خصوص پوشیدن سلاح نیز مفهوم روایت صحیح حلبی از امام پنجم(علیه السلام) درباره محرم، هر آنگاه از دشمن بترسد و سلاح بپوشد بر وی کفاره ای نیست باشد.

ولی صاحب جواهر (قدس سرّه) فرموده: کسی را که قائل به ثبوت کفاره باشد ندیدیم و چند نفری هم اعتراف بر این معنی کرده اند و اما فرموده مرحوم علامه نایینی درباره ارتکاب هر حرام تا آخر آنچه نقل شد ظاهراً دلیلی ندارد مگر رویات قرب الاسناد که خالی از اشکالاتی نیست.

نکته سوم:

کفاراتی که نسبت به ارتکاب تروک احرام ذکر شد درباره عالم و عامد است بر جاهل و فراموش کار و کسی که سهو کرده کفاره واجب نیست مگر در شکار کردن که فرقی بین عالم و جاهل و عامد و فراموش کار نیست نهایت امر درباره صغیر و دیوانه اشکال است.

گروهی کفاره را در صید فقط بر عهده ولی آنها قرار داده (در خصوص غیرممیز) و از سایر کفاره ها آن دو را معاف دانسته اند و در ممیز احتیاط کرده اند که ولی کفاره را بدون قصد اداء از جانب خود یا تبرع بپردازد، لکن حتیاط قوی تر

آنست که صغیر بعد از کبر و دیوانه بعد از افاقه نیز خود آن دو کفاره بدهند، تحقیق دراین مسئله به هرحال تأمین بیشتری در ادله کفاره لازم دارد.

نکته چهارم:

در مواردی که محرم به اضطرار بعض محرمات را مرتکب می شود ارتکاب بر وی حرام نیست ولی کفاره ثابت است مگر در پاره ای جاها که کفاره معلوم نیست لکن احتیاط است.

نکته پنجم:

تکرار موجبات کفاره در چند مورد باعث تکرار کفاره می گردد و در پاره ای موارد کفاره تکرار نمی شود اما تکرار هم در آنجا است که زمینه دارد، بنابراین در جماع که باعث فساد نسک و اعاده آن می گردد علاوه از شتر چنانچه مکرر شد شتر تکرار می شود نه اعاده عمل، و در جماعی که باعث فساد نسک نمی گردد کفاره مکرر می شود به سبب تکرار عمل و اما ایلاج و نزع مکرر تکرار جماع به حساب نمی آید.

اما استمناء نیز در تکرارش تکرار حج نیست ولی شتر به سبب تکرار عمل مکرر می شود، در صید نیز به تکرار صید کفاره مکرر می شود مگر در صید عمدی که به تکرار کفاره تعدد ندارد ولی احتیاط ترک نشود و بوسیدن و نظر کردن و مس به شهوت و تزویج با دخول محرم و استعمال بوی خوش به هر نحو که باشد و پوشیدن لباس دوخته برای مرد (چنانچه از یک صنف نباشد ولی در صنف واحد با فاصله یا کفاره دادن تکرر هست و بدون فاصله تکرر اشکال دارد).

و کشتن شپش و تراشیدن سر به قدری که باعث کفاره می گردد و پوشیدن زن روی خود را یا مرد سر خود را به ارتماس یا به غیر از آن و بیرون کردن خون از بدن و نزع و قلع و قطع درخت حرم در هر یک از اینها کفاره به واسطه تکرار عمل تکرار می شود و اما در زیر سایه بودن مرد سابقاً گذشت.

درباره ناخن که روایات بیان کرده در عین حال اگر ناخن گرفتن مکرر شد مثل صورتی که احرام طولانی باشد و در طول احرام زمینه دوبار ناخن گرفتن یا بیشتر فراهم گردد و در هر بار گرفت کفاره آن مکرر خواهد شد.

و در سایر اموری هم که در کفاره اشکال شد اگر کفاره باشد به تکرر عمل کفاره مکرر خواهد شد (مانند سرمه کشیدن، یا در آینه نگاه کردن، یا پشت پا را پوشیدن یا انگشتری برای زینت پوشیدن یا مطلق زینت کردن یا سلاح پوشیدن) و آنچه درباره تکرار کفاره به تکرار عمل گفته شد موافق احتیاط هست گرچه در پاره ای از آنها فتوی جزماً نمی توان داد و خالی از اشکال نیست.

توضیح: آنچه درباره تکرار کفاره بحث شد، راجع به کفاره حرام واحد بود وگرنه اشکالی نیست که محرم اگر چندین حرام را که کفاره دارد ولو یکبار انجام داد، کفاره هرکدام مستقل است و تداخل مورد ندارد.

نکته ششم:

گوسفندی که کفاره می دهد فرقی در اقسام آن نیست خواه بره و میش باشد یا بز و بزغاله، و شرایطی که در قربانی برای گوسفند باید مراعات شود در آن معتبر نیست بنابراین گوسفند بی شاخ، شاخ بریده، گوش بریده، لنگ یا بخته نیز جایز است.

نکته هفتم:

کفاره را باید در مکه در احرام عمره و در منی در کفارات حج ذبح کرد یا آن را نحر نمود و تأخیر عمدی تا خروج از حج و برگشتن به وطن اشکال دارد ولی اگر تأخیر انداخت عمداً یا از روی عذر در وطن نیز می تواند کفاره ذبح یا نحر کرده در مصرف خود برساند و اما سایر کفاره هایی که در احرام پیش می آید مانند روزه یا اطعام ظاهراً می تواند عمداً آنها را در وطن یا جای دیگری انجام دهد.

نکته هشتم:

مصرف کفاره قدر مسلم فقراء شیعه هستند و اما ثروتمندان یا

خود انسان که کفاره بر او واجب شده آیا می تواند از گوشت کفاره تناول کند یا نه ظاهراً جایز نیست گرچه در بعض روایات تجویز شده ولی شکال دارد.

نکته نهم:

غیر از کفارات گاهی بعض تروک احرام موجب احکامی دیگر نیز می گردند مانند حرمت ابدی در ازدواج در حال احرام نسبت به دو محرمی که از روی علم و عمد ازدواج با هم کرده اند.

شرایط صحت و قبول حج

باید دانست که شرایط صحت حج بردو قسم است: ۱ _ شرایط عمومی عبادات که در مثل وضو و غسل و تیمم و نماز و روزه و اعتکاف نیز شرط بوده و آنها عبارت است از: ۱ _ اسلام ۲ _ عقل ۳ _ قصد قربت، بنابراین حج مانند سایر عبادات از کافر هر قسمی که باشد (ولو مرتد) و دیوانه صحیح نیست و بدون قصد قربت (برای ریاء و سمعه) درست نخواهد بود و از طفل که هنوز تمیز ندارد محقق نمی شود و اما طفل ممیز بنابر اصح حج او مانند سایر عبادات صحیح است.

قسم دوم: شرایط صحت، شرایط خصوصی عمره تمتع و حج است، ۱ _ عمره تمتع، باید عمل حتی احرام عمره تمتع در ماه های حج باشد قبل از رسیدن زمانی که نتواند اولین عمل حج تمتع را انجام دهد و به عرفات رود، ماه های حج شوال و ذوالقعده و ذوالحجه است، و شخصی که باید یا بخواهد حج تمتع را بیاورد می تواند از اول شوال برای عمره تمتع محرم گردد و عمره را بیاورد و وقت عمره تمتع ادامه دارد تا مقارن ظهر روز عرفه یا چند لحظه قبل از ظهر که باید از عمره فارغ شده به احرام حج محرم گردد.

و چنانچه تا نزدیک ظهر محرم با احرام عمره تمتع نشده حج تمتع فوت شده و می تواند حج افراد بیاورد و همچنین است اگر محرم شده و عمداً یا بدون عمد اعمال عمره را تا آن ساعت انجام نداده و در پاره ای از موارد نمی تواند به این حج افراد

اکتفا کند بلکه باید سال بعد تمتع انجام دهد.

۲ _ عمره و حج دریک سال باشد.۳ _ مباشر عمل یکی و برای یکی باشد وپس چنانچه عمره را کسی و حج را دیگری بیاورد ولو برای میت یا زنده دیگری درست نیست.

۲ _ حج، حج خواه افراد یا قران یا تمتع باید در ماه حج باشد، درغیر ماه های حج درست نیست، کما اینکه به جز چند عمل حج باقی اعمال آن نیز در ماه ذی حجه وقت معینی دارد و تقدیم و تأخیر باعث بطلان حج خواهد شد.

۳ _ عمره مفرده دارای وقت معینی نیست و در همه وقت می توان عمره آورد، ولی باید از عمره تا عمره دیگر کمتر از ۱۰ روز فاصله نباشد و بهتر است که فاصله یک ماه باشد و اگر از ختم عمره تا شروع عمره دیگر فاصله کمتر از ۱۰ روز شد نمی توان حکم به بطلان کرد و احتیاطاً عمره را بیاورد و آثار صحت بر وی مرتب سازد و در اینجا مطالبی باید ذکر شود.

۱ _ شرایط صحت با شرایط وجوب فرق دارد ولو گاهی شرط صحت، شرط وجوب هم هست، مانند عقل و اما به طور کلی شرایط دارای ملاک های خاصی بوده و نباید با هم اشتباه شوند.

مثلاً اسلام شرط صحت حج است ولی شرط وجوب نیست بنابراین حج برکافر نیز واجب است همانگونه که سایر عبادات بر وی واجب است و برای انجام دادن حج مانند سایر واجبات عبادی باید شرط صحت را تحصیل کند و اسلام آورد و اعمال خود را بیاورد(۱) و آیاتی در این باره در قرآن مجید داریم.

و صاحب حدائق قدس سره به استناد پاره ای از روایات دراین موضوع مخالفت کرده و تنی چند با وی موافقت کرده اند ولی مشهور منصور همان است که ذکر شد.

ص:۱۲۸

۱- [۱] . بلی در پاره ای موارد اسلام، کافر، باعث بخشیده شدن وی نسبت به قسمتی از واجبات است.

و استحقاق عقاب آخرت نیز درباره ترک واجبات دارد منتهای امر چنانچه کافر با حال کفر از دنیا رفت صلاحیت برای نیابت در حج یا سایر اعمال را ندارد.

مطلب دوم: دیوانه اگر از اول عبادت تا آخر آن دیوانه بود عبادتش درست نیست ولی اگر مثلاً ـ محرم شد در حال سلامت عقل سپس دیوانگی به او دست داد در حال احرام است ولی تکلیف ندارد و می توان گفت کفاره ای در ارتکاب محرمات احرام بر وی نیست و به این بحث سابقاً اشاره شد ولی فرقی که حج با سایر عبادات دارد این است که سایر عبادات به هیچ وجه از دیوانه درست نیست.

ولی نسبت به حج یا عمره می توان دیوانه را حج داد و مانند طفل غیر ممیز در واجبات و تروک و اعمال و مناسک با او رفتار کرد بنابراین حج دیوانه اگر به استناد خود او باشد باطل ولی اگر ولی او را احرام و حج داد درست است.

مطلب سوم: ترتیبی که علماء در واجبات غیر موقت گفته اند درباره عمره و حج مورد ندارد و ساده تر آنکه اگر ظهر روز عرفه شد و بخواهد با قبول کردن گناه تأخیر احرام حج و رفتن و درنگ کردن در عرفات عمره تمتع را کاملًا یا بعضاً بیاورد نمی تواند (چون واجب موقت است) و در وقت واجب موقت فقط خود آن واجب را می توان آورد، همانند روزه ماه مبارک که با قبول معصیت نمی توان به جای آن روزه قضاء یا نذر یا مستحبی آورد.

ابتلاء زن به عادت در عمره تمتع در تنگی وقت

چهارم: چون یکی از شرایط طواف واجب(۱) طهارت از حدث و خبث است بنابراین اگر زن مبتلاـ به عادت ماهیانه بود به نحوی که وقت برای طواف عمره و نماز آن وسعی قبل از ظهر عرفه ندارد، نمی تواند عمره تمتع بیاورد و باید عدول به حج افراد کرده و بعد از ختم اعمال حج، عمره مفرده ای انجام دهد و چنانچه از اول می دانست (یعنی درحال عقد احرام) که حالت از وی تا آخر وقت عمره (ظهر عرفه) برطرف نمی گردد آیا می تواند حج افراد را قصد کند و محرم به حج افراد شود یا عمره تمتع محل اشکال است.

۱- [۱] . مراد از طواف واجب طوافی است که جزء عمره یا حج باشد.

و راه احتیـاط آن است که احرام را جزماً قصـد کرده و نسـک را نیز جزمـاً نیت کنـد ولی چون احتمال دارد که قصـد افراد را درحال عقد احرام نتواند لذا نیت را روی واقع تکلیف خود قرار داده و کشف حتمی منوی (نیت شده) موکول به روز عرفه می گردد(۱) ولی اگر چهار شوط طواف عمره را آورد سپس حیض دیـد عمره مبـدل به حـج نمی شـد بلکه بعـد از پاک شدن و مراجعت از عرفـات و مشـعر و منی بـاقی مانـده اشواط با نماز آن را آورده عمل را تمام می کنـد و این حکم در کمتر از چهار شوط طواف تا ۳۵ شوط نیز احتمال قوی دارد ولی نباید به این احتمال اتکاء داشت و احتیاط را ترک کرد.

پنجم: چنانچه خود کسـی که برای دیگری می خواهـد حـج بیاورد تمکن دارد که حـج خود را قبلًا انجام دهد صـحت حج او برای دیگری محل تأمل است.

شرایط قبول:

تفصـیل این بحث را مقام گنجایش ندارد و از میان شرایط قبول اکتفاء می کنیم به ذکر ولایت پیشوایان دوازده گانه که اگر از شرایط صـحت نباشد حتماً از شـرایط قبول عبادات خواهد بود (بنابرآنکه قبول غیر از صـحت باشد) و این در صورتی است که عمـل آنـان از سـایر جهـات درست باشـد وگرنه طواف بـا وضو باطـل و نمـاز طواف با ترک سوره و یا ترک بسم الله الرحمن الرحیم از سوره حمد صحیح نیست تا قابل قبول باشد(۲).

ولی با نظر به روایات فراوانی که در فضل حج و حاج وارد شده شرایط قبولی

۱- [۱] . لکـن این معنی مشـکل است و بهـتر آن است که نیت احرام عمره را جزمـاً بکنـد سـپس نیت احرام حـج افراد را معلق برصـحیح نبودن احرام عمره تمتع انجام دهد که اگر نیت اول درست نیست، نیت دوم را داشته باشد و این طرز نیت نظائری در موارد دیگر دارد.

۲- [۲] . نکته قابـل توجه این است که اگر ولایت اهل بیت شـرط صـحت باشـد به طور کلی احرام از آنان منعقـد نمی شود تا برسد به سایر کارهای حج یا عمره.

را که برای سایر اعمال عبادی قائل گردیم در حج به آن شدّت و کثرت نخواهد بود و شاید از همین نظر نیابت فرزند در حج برای پدر خود اگر از مخالفین باشد جایز است و احتمالاً مادر نیز چنین است.

اعمال عمره تمتع

اعمال عمره تمتع: ۱ ــ احرام است که شرح آن گذشت ۲ ــ طواف خانه کعبه ۳ ــ نماز طواف ۴ ــ سعی بین صفا و مروه ۵ ــ تقصیر که با آن از احرام بیرون می آید و محل می شود، سپس محرم به احرام حج شده قبل از ظهر روز عرفه و بعد از فراغ از عمره و چنانچه وقت دارد بعد از عمره که در ماه شوال هم می شود آن را آورد و می توانـد در ذی الحجه یا ذیقعده محرم به احرام حج شود و بهتر است روز ترویه (هشتم ذی الحجه) باشد.

۱ ــ بعد از احرام ۲ ــ وقوف عرفات ۳ ــ وقوف مشعر ۴ ــ رمی جمره عقبه ۵ ــ قربانی ۶ ــ جلق یا تقصیر ۷ ــ طواف زیارت ۸ ــ دو رکعت نماز آن ۹ ــ سعی بین صفا و مروه ۱۰ ــ بیتوته در منی شب ۱۱ و ۱۲ و برای سه دسته شب ۱۳، ۱۱ ــ رمی جمرات سه گانه در روزهای ۱۱ و ۱۲ برای همه و ۱۳ برای آن سه دسته، ۱۲ ــ طواف نساء ۱۳ ــ نماز آن.

و چون اول، عمره تمتع را باید قبل از حج تمتع آورد می پردازیم به بیان اعمالش(۱).

۱- [۱] . چون محرم به عمره تمتع بعد از احرام وراد حرم می شود لذا آداب و احکام دخول حرم و مکه را باید در اینجا ذکر کرد و سپس به طواف و بحث های وابسته به آن پرداخت.

حرم مکه معظمه و احکام و مزایای آن

برید فی برید است یعنی چهار فرسخ در ۴ فرسخ است ولی باید معلوم باشد که نسبت به مرکز دایره مکه معظمه مساوی نیست بلکه از بعض نواحی فاصله حرم تا مکه بیشتر از بعض جهات دیگر است: به هرحال قسمت های حرم از راه های مختلف که وارد حرم می گردند دارای نشانه هایی است که ادوار گذشته و هرگاه خراب می شده آنها را ترمیم و تعمیر می کردند تا عصر حاضر.

و دارای مزایا و احکامی است که بنا به شهادت پاره ای از روایات از صدر خلقت دارای این احکام بوده و هست تا روز قیامت و در روایت صدوق(۱) (قدس سرّه) دارد که مقدار حرم به این اندازه ای که هست و کمتر و زیادتر نشد، برای آنکه خداوند متعال بر آدم(علیه السلام) یاقوت سرخی فرو فرستاد که آن را در جای خانه نهاد، سپس آدم بر آن طواف می کرد و درخشندگی آن می رسید تا به جای علم ها از این رو علم ها بر میزان درخشش آن یاقوت نهاده شد، پس خداوند عزوجل آن را حرم قرار داد.

و قریب به همین مضمون را نیز صاحب و سائل از شیخ طوسی و کلینی و صاحب قرب الاسناد و صدوق در عیون و علل نقل فرموده که(۲) ابن ابی نصر و دیگری از امام هشتم(علیه السلام) از حرم و نشانه هایش سؤال کرد، ۲ ـ حضرت فرمود: همانا آدم(علیه السلام) چون بر ابی قبیس هبوط کرد شکایت کرد به سوی پروردگار از وحشت و اینکه آنچه را در بهشت می شنید اینجا نمی شنود.

پس خداوند بر وی فرو فرستاد یاقوتی سرخ را و آن را درجای خانه نهاد سپس حضرت آدم(علیه السلام) طواف بر آن یاقوت می کرد (که جای خانه باشد) و درخشندگی یاقوت به جای علم ها می رسید و عمل ها علامت گذاری شد بر میزان درخشندگی آن

۱- [۱] . فقیه ج ۲ باب علل حج صفحه ۱۲۵.

۲- [۲] . وسائل جلد ۹ طبع جدید باب ۱۳ طواف حدیث ۱.

یاقوت و خداوند آن را حرم قرار داد.

۳ ــ و از تفسیر عیاشی از امام پنجم(۱) از پدرانش از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیثی آورده: درخشش عمود شدید شد پس خداوند آن را حرم قرار داد و آن است جاهای حرم امروز از هر سمتی از آنکه درخشش عمود رسید تا آنجا که گفته از این روست که خداوند حسنات و سیئات را در حرم مضاعف قرار داده است.

۴ ــ کلینی(۲) دارد که روایت شده که معد بن عدنان (یکی از اجداد پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) نرسید که حرم مندرس شود، پس انصاب حرم را نهاد و اول کسی بود که آنها را وضع کرده سپس جرهم بر ولایت بیت غلبه کرد از آن پس بزرگی بعد از بزرگی از آنان متصدی این کار بود تا وقتی که جرهم بغی (ستم) کردند به مکه و احترام آن را ضایع کرد و مال آن را خورد و هر کس که داخل مکه شد به او ستم می کردند، یاغی شدند و بغی کردند.

و در سرزمین مکه در جاهلیت هیچ پادشاهی ظلم نمی کرد و بغی روا نمی داشت و احترامش را از بین نمی برد مگر آنکه در جایش هلاک می شد، و گفته می شود به مکه بکّه برای اینکه گردن های ستمکاران را هرگاه در او ستم می کرند می کوبید و نامیده شد بساسه، چون هرگاه در آنجا ظلم می کردند هلاکشان کرده منهدمشان می نمود تا آخر آنچه که فرموده).

در باب حرم روایت دیگری نیز هست که می توان آن را اشاره گرفت که جبرئیل انصاب و علائم را برای حرم نهاده، این محبوب(۳) از محمد بن اسحاق از امام پنجم(علیه السلام) از پدران بزرگوارش دارد که خداوند متعال وحی کرد به جبرئیل که خانه را بساز و تمام کن آن را، جبرئیل سنگ های چهارگانه را (که ظاهراً

۱- [۱] . وسائل ج ۹ طبع جدید باب طواف حدیث ۶ و باب ۱۹ حدیث ۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . وسائل جلد ۹ طبع جدید باب ۱۱ من مقدماتلاطواف حدیث ۲.

سنگی از صفا و دیگری از مروه و سنگی از طور سیناء و سنگی از کوه سلام که پشت کوفه است و منظور ظاهراً نجف اشرف باشد) به امر خداوند متعال از جاهای خود با بالش در آورد و آنها را در ارکان خانه روی قواعدی که خداوند جبار معین فرموده نهاد و نصب اعلام ها (که ظاهراً مراد نصب کرد علم های خانه و علم های حرم را).

مرحوم حاج آقای رضا همدانی (قدس سرّه) در بحث قبله صلاه خود (مصباح الفقیه)(۱) روایت مفضل بن عمر را ذکر کرده از امام ششم(علیه السلام) از علت انحراف شیعه به سمت چپ قبله: حضرت فرمود: همانا، حجرالاسود چون از بهشت فرو فرستاده شد و در جای خود نهاده گشت انصاب حرم (انصاب منطبق بر اعلام و نشانه ها می شود) از جایی که نور حجر می رسید نهاده شد پس آنها از سمت راست کعبه ۴ _ میل و از سمت چپ آن ۸ میل است که همه با هم ۱۲ میل می شود، هرگاه انسان منحرف به سمت راست قبله شد از قبله خارج می شود به علت کمی انصاب حرم و هرگاه به سمت چپ منحرف گشت از حد قبله بیرون نمی رود:

توضیح: مسافت هایی که در بعض کتب مناسک بین حدود حرم و مسجدالحرام ذکر شده با تحدید حرم به برید فی برید، وفق نمی دهد: حد حرم شمالی تنعیم یا مسجد عمره است که چهار میل با مسجد فاصله دارد در حالی که فاصله مسجد را با حد جنوبی که از سمت عرفه نمره است ۱۳ میل تقدیر کرده اند که جمعاً ۱۷ میل می شود و چون هر سه میل یک فرسخ است طول ضلع شمالی به جنوب از ۶ فرسخ کمتر می شود.

و هم چنین فاصله مسجد به حد غربی (که علمین یا حدیبیه است) ۱۰ میل تقدیر شده و فاصله شرقی از جهت نجد که جقرانه است ۸ میل ذکر شده و طول این دو طرف ۱۸ میل است که شش فرسخ می شود و چون تقدیر روایات میزان واقعی

۱- [۱] صفحه ۸۶.

حرم است لذا باید فاصله را تقریبی حساب کرد یا حدود چهارگانه شمالی و غربی و جنوبی و شرقی حدود دقیق نیستند بلکه مثلاً شمالی شمال تقریبی مایل به شرق یا غرب است و هم چنین جنوبی و سایر جهات.

احکام حرم

مسائل:

۱ ــ شکار صحرایی در حرم حرام است و هم چنین آزار دادن و رم دادن آن مسئله.

۲ ــ درخت یا گیاه حرم را نباید قطع کرد یا قلع نمود مگر اذخر که (گیاهی است معروف) جائز است آن را کند.

۳ ــ برداشتن لقطه حرم فقط برای تعریف حلال است (مانند غیر حرم نیست) که با نومیدی از شناختن صاحبش بعد از شناساندن یک سال بتوان آن را تملک کرد ولی در این مسئله تأمل است).

۴ ــ بنا به استناد یکی دو سه روایت نمی توان داخل حرم شد مگر با احرام، ولی به اتفاق و اجماع علماء اگر منظور از داخل شدن مکه معظمه باشد، باید احرام داشت لکن اگر مقصود داخل شدن مکه نیست و کاری در خارج از مکه دارد احرام برای حرم آیا لازم است یا نه؟ عده ای لازم ندانسته اند ولکن احتیاط لازم اگر اقوی نباشد احرام داشتن برای دخول حرم است:

توضیح:

آیا به مجرد داخل حرم شدن با احرام برای کسی که مکه وارد نمی شود از احرام بیرون می آید و یا احتیاجی به انجام نسک (از حج یا عمره دارد) محل کلام است، راه احتیاط معلوم است حتی در حال احرام که محرم به نسک شود.

مسئله ۵ ــ چنانچه شاهین باز و مانند اینها در حرم خواست پرندگان دیگر را آزار رساند و یا شکار کند می توان آن را منع کرد گرچه مستلزم آزار رساندن به شاهین یا کشتنش باشد.

مسئله ۶ ــ موارد جواز قلع و قطع گیاه یا درخت حرم در احکام احرام ذکر شد.

ص:۱۳۵

مسئله ۷ _ برای چند کس جایز است بدون احرام وارد حرم شوند: ۱ _ مریض ۲ _ مبطون (آنکه شکم روه دارد) ۳ _ هیزم کش ۴ _ کسی که غذا یا طعام وارد حرم می کند ۵ _ بارکش و امثال آنان که کارشان با آمد و رفت بستگی دارد در صورتی که مکرر آمد و رفت کنند (گرچه برای مریض و مبطون نیز پسندیده است درحال احرام وارد شوند حتی اگر مرض به حدی است که توجه ندارد، او را احرام بدهند).

۶ _ کسی که با احرام وارد شده و در همان ماه بر می گردد ولی چنانچه در ماه دیگری برگشت جائز نیست بدون احرام داخل مکه شود، بلکه هرگاه برگشتن بعد از یک ماه از محل شدن از احرام سابق بوده احتیاط لازم است که بی احرام وارد نشود (مثلاً اوائل ماهی که داخل مکه شده از احرام بیرون آمده سپس به اندازه یک ماه در مکه محلا باقی مانده، بعداً بیرون رفت و روز بعد می خواهد وارد مکه شود، و اگر مراعات فاصله یک ماه را بین دو احرام بکند به احتیاط کامل عمل کرده.

مسئله ۸ _ ماه در اینجا ماه قمری است و هر جا مقدار یک ماه میزان است ۳۰ روز حساب می شود.

مسئله ۹ _ چنانچه انسان از مکه خارج شد ولی از حرم بیرون نرفت و می خواهد برگردد احتیاطاً احکام بیرون شدن از حرم را مراعات کند.

مسئله ۱۰- چنانچه کسی در حج یا عمره یا قبل از حج یا عمره یا بعد از آن یا مطلقاً بدون احرام وارد مکه شد (در جایی که باید محرم باشد) گناه کرده ولی قضائی بر وی نیست.

مسئله ۱۱ _ اگر کسی برای جنگ حلال وارد مکه شد باید محرم باشد و حرام است مرد سر را بپوشاند یا لباس دوخته برتن نماید: اشاره _ ورود(۱) پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و اصحاب آن حضرت بدون احرام در جریان فتح مکه (سال ۸ هجرت)

۱- [۱] . جواهر ج ۱۸ صفحه ۴۴۹ نقل از تذکره و منتهی و سنن بیهقی ج ۵ ص ۱۷۷ در پاورقی.

در حالی که بر سر آنان خود بود و یا(۱) بر سر حضرت عمامه سیاه بود از مختصات آن حضرت و اصحاب آن جناب در آن سال با آن شرایط است و مجوزی برای دیگری نیست (اگرچه صاحب شرایع این فتوی را حکایت کرده و صاحب جواهر نسبت به شیخ (قدس سرّه) و ابن ادریس داده بلکه ازمدارک نقل فرموده که مشهور بین اصحاب است).

مسئله ۱۲ _ اگر کسی درخارج حرم جنایتی کرد به حرم پناه برد باید در خوردن و آشامیدن و معامله کردن و سخن گفتن بر او سخت گرفت و از تصرف در مالش او را منع کرد تا از حرم بیرون شده قصاص جنایت یا حد شرعی درخارج گوشمالی نیز برای هتك احترام حرم طبق رأی حرام شرع بر آن اضافه می شود.

مسئله ۱۳ _ مکروه است اهل مکه حاج یا معتمر را از ورود خانه ها و منازل خود منع کنند یا از آنان مطالبه اجرت نمایند، و اجرت اگر به عنوان هدیه باشد بهتر است و بعضی حرام دانسته اند منع آنان را (یعنی حجاج و معتمرین را) ولی کراهت اقوی است.

مسئله ۱۴ _ گفته اند ورود کافر به حرم جایز نیست (خواه کافر حربی باشد یا ذمی)و روایت دعائم الاسلام شاهد است(۲) عن ابی عبدالله (جعفربن محمد(علیهما السلام) انّه قال لایدخل اهل الذمه الحرم ولا دارالهجره و یخرجون منها) و صاحب جواهر درباره اهل ذمه خلافی بین علماء نیافته ولی قدر مسلم مسجدالحرام است ودر مطلق حرم احتیاط باید کرد.

۱- [۱] . جواهر ج ۱۸ صفحه ۴۴۹ نقل از تذکره و منتهی و سنن بیهقی ج ۵ ص ۱۷۷ در پاورقی.

۲- [۲] . مستدرك ۲ _ باب ۴۳ من ابواب الجهاد.

مسئله ۱۵ ــ جایز نیست خاک و ریگ مسجدالحرام را بیرون برند و در صورت بیرون بردن برگرداندن آن واجب است، و احتیاط لازم آن است که به خود مسجدالحرام برگردانده شود.

مسئله ۱۶ ــ دفن میت در حرم افضل است حتی از دفن در عرفات؛ از امام ششم(علیه السلام) وارده شده(۱): من دفن فی الحرم امن من الفزع الاـکبر فقلت من برّالناس و فاجرهم قال من برّالناس و فاجرهم، هرکس در حرم دفن شود ایمن از فزع اکبر است (روز قیامت) راوی می پرسد از خوب و بد مردم حضرت فرمود زا خوب و بد مردم.

در روایت دیگر راوی خدمت معصوم می نویسد: مرده که در منی(۲) یا عرفات (اشتباه از راوی است) بمیرد آیا در همان جا دفن شود یا به حرم منتقل شود کدام یک افضل است؟ حضرت جواب نوشت: به حرم حمل شده دفن می شود پس آن افضل است:

توضیح لازم:

سؤال اگر درباره دفن منی بوده جواب که به حرم حمل شده دفن می شود (منظور دفن در مکه است) و اگر درباره دفن عرفات بوده منظور از حرم همان حرم است که مکه در آن قرار گرفته و برید فی برید است.

در روایت دیگری از امام ششم(علیه السلام) ابوبصیر درباره حاج یا معتمر نقل می کند(۳) (وان مات باحدالحرمین بعثه الله من الامنین) اگر در یکی از دو حرم بمیرد خداوند او ار جزء ایمنان بر می انگیزد.

تذکر یک نکته مهم:

وارد شدن پیغمبر (صلّی الله علیه وآله) به مکه بدون احرام

پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله) فقط در یک سفر بدون احرام وارد مکه شدند (عام الفتح) و از مختصات و مزایای حضرت (و بالتبع همراهان ان حضرت بوده) و بعداً بدون

۱- [۱] . وسائل ج ۹ باب ۴۴ مقدمات طواف حدیث ۱-۲.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . وسائل ج ۸ باب ۳۸ حدیث ۱۶.

احرام وارد نشدند بلکه جایز نبوده.

۱ ـ معاویه بین عمار روایت کرده(۱) که امام صادق(علیه السلام) فرمود: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله) یوم فتح مکّه، ان الله حرّم مکه یوم خلق السّموات و الارض وهی حرام الی ان تقوم الساعه لم تحل الاحدقبلی و لاتحل لاحد بعدی ولم تحل لی الاساعه من نهار.

۲ ـ ونیز کلیب اسدی از آن حضرت آورده که: انّ(۲) رسول الله(صلی الله علیه و آله) استاذن الله عزّوجلّ فی مکّه ثلاث مرّات من الدّهر فاذن له فیها ساعه من النّهار ثم جعلها حراماً ما دامت السّموات و الارض.

۳ ـ بشیر نبال در حدیث فتح مکه(۳) از آن حضرت نقل کرده که: انّ النّبی(صلی الله علیه و آله) قال الا انّ مکّه محرّمه بتحریم الله لم تحل لاحد کان قبلی ولم تحل لی الاساعه من نهار الی ان تقوم الساعه لایختلی خلاها ولایقطع شجرها و لاینفر صیدها و لاتحل لقطتها الا لمنشد قال و دخل مکه و علیه السلام و دخل البیت ولم یدخله فی حجّ و لاعمره و دخل وقت الصّلاه فامر بلا لافصعدالکعبه فاذن.

۱ ـ پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در روز فتح مکه فرمود: همانا خداوند مکه را حرام کرده است روز آفریدن آسمان ها و زمین و آن حرام است تا برپا شدن قیامت. برای هیچ کس پیش از من حلال نشده و نخواهد شد برای هیچ کس بعد از من و برای من نیز حلال نشد مگر ساعتی از روز.

۲ ـ رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از خداوند اجازه خواست درباره مکه سه بار (در همه روزگار) پس خداوند به حضرت اجازه داد درباره آن ساعتی از روز، سپس آن را حرام کرده تا آسمان و زمینی برپا است.

۳ ـ حضرت پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) فرمود هان همانا مکه حرام است به احترام خداوندی، برای هیچکس پیش از من حلال نشده و برای من حلال نشد مگر ساعتی

۱- [۱] . وسائل باب ۵۰ احرام حدیث ۷.

۲- [۲] . وسائل باب ۵۰ احرام حدیث ۹-۱۲.

۳- [۳] . همان.

از روز تـا روز قیامت: گیاهش نبایـد کنـده شود و درختش نبایـد بریـده شود و شـکارش نبایـد رم داده شود و یافتنی آن حلال نیست مگر برای کسی که بخواهد شناسائی دهد.

و فرمود: داخل مکه شد بر آن حضـرت اسـلحه بود (یعنی مسلح وارد شدن حضرت نیز جنبه استثناء و اختصاص دارد و گرنه بر محرم حرام است مگر در صورت ترس) و داخل خانه شـد و در هیـچ حج و عمره ای داخل خانه نشد و وقت نماز رسـید فرمان داد بلال را بالای کعبه رفته اذان گفت.

آداب دخول حرم

مستحبات دخول حرم و مکه و نکاتی درباره زائر و مقیم

اشاره

مستحب است برای ورود حرم ۱ ـ غسل ۲ ـ کفش ها را به دست گرفته پای برهنه داخل شود در روایت(۱) ابان که بین مکه و مـدینه هم کجـاوه امـام شـشم(علیه السـلام) بوده دارد که حضـرت بعـد از غسل نعلین خود را به دست مبارک گرفته و پای برهنه داخل حرم شدنـد، فرمود: ای ابان من صـنع مثل ماصـنعت تواضـعاً لله عزوجل محی الله تعالی عنه مأته الف سـیئه و بنی له مأته الف درجه وقضـی له مأته الف حاجه ای ابان هرکه ماننـد کاری که من کردم برای فروتنی خداونـد عزوجل بکند خداوند صد هزار گناه از او پاک کرده و صد هراز درجه برای او بنا می کند و صد هزار حاجت برای وی برمی آورد.

۳ ـ اذخر بجود (گیاهی است دهان را خوشبو می کند، کلینی (قدس سرّه) می گوید از بعض اصحاب پرسیدم گفت مستحب است که دهان خوشبو شده برای بوسیدن حجرالاسود).

۴ ـ وقت داخل شدن حرم این دعا را بخواند که شیخ صدوق(۲) ذکر کرده گرچه به معصوم اسناد نداده لکن مطنون است که از غیر معصوم نقل نکرده باشد اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتابِکَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلُکَ الْحَقُّ (وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً

۱- [۱] . تهذیب ج ۵ باب دخول مکه حدیث ۱.

۲- [۲] . فقیه جلد ۲ باب سیاق مناسک حج صفحه ۳۱۴.

وَعَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ) اَللّهُمَّ و إنّـی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجابَ دَعْوَتَکَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِیدَةٍ وَفَجٍّ عَمِیقٍ سامِعاً لِنِدائِکَ وَمُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعًا لِاَمْرِکَ وَکُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَإحْسانِکَ إلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلی مَا وَفَّقْتَنی لَهُ أَبْتَغِی بِذلِکَ الزُّلْفَةَ عِنْدَکَ وَالْقُرْبَةَ إلَیْکَ وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَیْکَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِی وَالتَّوْبَةَ عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النّارِ وَ آمِنّـی مِنْ عَذابِکَ وَعِقابِکَ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.

آداب دخول مکه معظمه

۱ ـ برای دخول مکه غسل کند واگر از چاه میمون یا عبدالصمد غسل نماید (یا از فخ) بهتر است و چنانچه برای دخول حرم غسل نکرده نیز عیب ندارد بلکه داخل منزل در مکه نیز غسل کند باکی ندارد.

مسئله : این غسل به واسطه خوابیدن اعاده می شود برخلاف غسل احرام که در باب احرام ذکر می شود.

۲ ـ نعلین (کفش های) خود را به دست گرفته پا برهنه با آرامش و وقار راه رود (چنانچه در حال دخول حرم این کار را نکرده وگرنه ادامه بدهد).

۳ ـ اگر از راه مدینه می آید از بالای مکه(۱) وارد شود و هنگام بیرون شدن به سمت مدینه از پائین مکه برود.

۴ ـ اول منزل رفته سپس برای طواف برود.

نکاتی درباره زائر و مقیم در مکه

در قسمتی از روایات است که(۲) الطاعم بمکه کالصائم فی ماسواها و الماشی

۱- [۱] . آن را که دآء می گویند که از آنجا سرازیر ججون می شود و به راه پایین کدأ با تنوین و قصر گفته می شود.
۲- [۲] . وسائل ۹، باب ۱۵ ـ ۱۶ ـ ۱۸ ـ ۳۰ مقدمات الطواف.

بمکه فی عبادهالله عزوجل و من جاور سنه غفر له ذنوبه و لاهل بیته ولکل من استغفر له و لعشیرته ولجیرانه ذنوب تسع سنین و قدمضت و عصموا من کل سوء اربعین مأه سنه.

و النائم بمکه کالمجتهد فی البلدان والساجد بمکه کالمتشحط بدمه فی سبیل الله و لا ینبغی للرّجل ان یقیم بمکه سنه بل یتحول عنها.

و انه اذا فرغت من نسک فارجع فانه اشوق لک الی الرجوع وانه یکره المقام بمکه لان رسول الله(صلی الله علیه و آله) خرج عنها و المقیم بها یقسو قلبه حتی یأتی فیها ما یأتی فی غیرها و ان علیاً(علیه السلام) لم یبت بمکه بعدان هاجر منها حتی قبضه الله عزوجل الیه کان یکره ان یبیت بارض قد هاجر منها فکان یصلّی العصر و یخرج منها و یبیت بغیرها.

ومن اتی الکعبه فعرف من حقها و حرمتهالم یخرج من مکه، الا و قد غفرالله له ذنوبه و کفاه الله ما یهّمه من امر دیناه و آخرته و بسند معتبر عن الصادق(علیه السلام)(۱) ان الله تبارک و تعالی جعل حول الکعبه عشترین و مأته رحمه منها ستون للطآئفین واربعون للمصلین و عشرون للناظرین(۲).

و بسند معتبر عنه(علیه السلام) من نظر الی الکعبه بمعرفه فعرف من حقنا و حرمتنا مثل الّذی عرف من حقّها و حرمتها غفرالله له ذنوبه و کفاه هّم الدنیا و الاخره(۳) و ایضاً عنه(علیه السلام) ان للکعبه لَلَحظةً فی کلّ یوم یغفر لمن طاف بها او حّن قلبه الیها او حبسه عنها عذر(۴) وورد: النّظر الی الکعبه عباده وانّ من نظر الیها کتبت له حسنه و محیت عنه عشرسئیات(۵) وفی آخر لم یزل تکتب له حسنه و تمحی عنه سیئه حتی ینصرف ببصره عنها وورد النظر الی الکعبه حیالها یهدم الحظایا هدماً...

کسی که در مکه غذا بخورد (روزه نباشد) مانند روزه گیر در سایر جاهاست و کسی که در مکه راه برود درعبادت خداست، و کسی که یک سال مجاور مکه شود گناهان خود او آمرزیده شود و اهل بیت و هرکس برای او طلب آمرزش کند و فامیلش و هماسیگانش گناه نه سال بخشیده شده و از هر بدی (۴۰ و ۱۰۰ سال) محفوظ

۱- [۱] . وسائل ۹- باب ۲۹ – مقدمات طواف.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

خواهند بود.

و کسی که در مکه بخوابد مانند کوشش کننده درسایر شهرهاست و سجده کننده مکه مانند کسی است که در خون خود در راه خدا بغلطد و سزاوار نیست برای مرد که یک سال در مکه اقامت کرده بلکه از آنجا کوچ کند و هرگاه از مناسک خود فارغ شدی پس برگردد برای اینکه اشتیاقت را به برگشتن زیادتر می کند، و اینکه کراهت دارد اقامت در مکه برای آنکه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از آنجا بیرون شد.

و مقیم در مکه قلبش سخت می شود تا آنکه آنچه را که در غیر مکه می آورد در آنجا بیاورد (از خطا و بی احترامی) و اینکه حضرت امیر(علیه السلام) در مکه بعد از هجرت بیتوته نکرد تا از دنیا رفت، خوش نداشت در زمینی که از آنجا هجرت کرده بیتوته کند، پس نماز عصر را می خواند و از آنجا بیرون شده درغیر مکه بیتوته می کرد.

و هرکس کعبه آمد و حق و حرمت آن را شناخت از آنجا بیرون نمی شود مگر آن که خداوند گناهانش را می آمرزد و مهمات دنیا و آخرتش را کفیت کند، و از امام صادق(علیه السلام) به سند معتبر وارد شده که همانا خداوند تبارک و تعالی دور کعبه ۱۲۰ رحمت قرار داده، ۶۰ رحمت برای طواف کنندگان و ۴۰ برای نمازگزاران و ۲۰ رحمت برای نگاه کنندگان و به سند معتبر نیز از امام صادق(علیه السلام) وارد شده: هرکس نگاه کند به کعبه از روی معرفت بشناسد حق و حرمت ما را مانند آنچه از حق و حرمت کعبه شناخته، خداوند گناهانش را بیامرزد و هم دنیا و آخرتش را کفایت فرماید.

وباز از حضرت به سندی معتبر نقل شده که برای کعبه در هر روزی لحظه ای است (توجهی است، و ظاهراً مراد لطف خداوند باشد) آمرزیده می شود، هرکس طوافش کند یا قلبش تمایلی به کعبه داشته باشد، یا عذری او را مانع از رفتن به کعبه شود.

و نیز دارد که نگـاه کردن به کعبه عبادت است و هر کس نگاه کنـد به کعبه حسـنه ای برایش نوشـته می شود و ۱۰ گناه از او محو می گردد، به نحو دیگری دارد که پیوسـته برای او حسـنه نوشـته شـده و گناه از او محو می گردد تا چشم خود را از کعبه بگرداند و نیز وارد شده که نگاه کردن به کعبه روبه روی آن خطاها را منهدم می سازد منهدم ساختنی.

و از جمله مزایـای حرم است آنچه سـماعه بن مهران از امـام صـادق(علیه السـلام) روایت کرده(۱) هنگامی که از حضـرت می پرسـد مردی است که از وی طلب دارم، مدتی است از من غائب شده سـپس او را دیدم دارد دور خانه خدا طواف می کند آیا مطالبه طلب کنم؟ حضرت فرمودند: سلام (هم) بر وی مکن و وی را وحشت زده مکن) تا از حرم بیرون شود.

در روایتی مضمره که شیخ و کلینی (قدس سرّه) همانا ذکر کرده اند دارد(۲) هر کس از یکی از دو حرم بعد از بلند شدن روز بیرون شود قبل از آنکه نماز ظهر و عصر را بخوانـد، از پشت سر نـدا شود، خداونـد همراهت نباشـد و سابقاً اشاره شـد که هر کس(۳) در زمین حرم دفن شود از فزع اکبر ایمن است راوی پرسید از خوب و بد مردم حضرت فرمود: از خوب و بد مردم.

ص:۱۴۴

۱- [۱] . وسائل ج ۹ – باب ۳۰ -۴۳ -۴۴ مقدمات طواف حدیث ۱.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

ابحاثی چند

اشاره

طواف، و قبل از شروع در احکام و کیفیت طواف بحث هایی را ایراد می کنیم.

۱ _ ساختمان کعبه:

درباره ساختمان کعبه نظر عده ای از دانشمندان این است که آن را ابراهیم(علیه السلام) به امر پروردگار بنا کرده و بعداً بنای ابراهیم خراب شده عمالقه و جرهم وقصی بن کلاب و قریش و بعد از اسالم عبدالله بن زبیر و حجاج بن یوسف و دیگران از قبیل سلطان سلیمان عثمانی (۹۶۰) و سلطان احمد و سلطان مراد عثمانی کعبه را کلاً یا بعضاً تجدید کرده یا توسعه داده اند لکن با توجه به پاره ای روایات در زمان آدم علیه السلام خانه کعبه ساختمانی داشته و جبرئیل آن را بنا نهاده.

علامه مجلسی در باب علل طواف جلد ۹۹ بحار زیر رقم ۱۲ روایتی را مسنداً به سندی ظاهراً معتبر از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که چون آدم(علیه السلام) کعبه را بنا کرد و طواف نمود قال اللهم ان لکل عامل اجراً اللهم انی وقد عملت فقیل له سل یاآدم فقال اللهم اغفرلی ذنبی فقیل له قد غفر لک یا آدم فقال ولذریتی من بعدی فقیل له یا آدم من بآء منهم بذنبه هیهنا کمابؤت غفرت له.

(ترجمه): بار خدایا برای هر کار کننده ای مزدی است، خدایا من کار کرده ام گفته شده به حضرت بخواه ای آدم، گفت بار خداوندا گناهم را ببخش، به وی گفته شد به تحقیق برای تو بخشیده شد ای آدم، گفت و برای دودمانم بعد از من، به آن حضرت گفته شد ای آدم هریک از آنان که به گناه خود به اینجا بیاید همانگونه که خودت آمدی او را خواهم بخشید (چون پیغمبران و امامان دارای مقام عصمت هستند منظور از ذنب گناه اصطلاحی نیست بلکه مراد ترک اولی باید باشد).

درباره ساختمان کعبه محمد فرید وجدی در دائره المعارف قرن بیستم جلد ۸ در ماده کعبه دارد: کعبه پیوسته بر بناء ابراهیم بوده تا عمالقه آن را تجدید کرده و بعد از آن ها بنوجرهم و چون کار کعبه به قصی بن کلاب یکی از اجداد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) منتهی شد (قرن ۲ قبل از هجرت) ساختان را منهدم کرده و آن را بنیان گذاری نموده بنا را محکم ساخته و سقفی از چوب دوم و تنه های نخل برایش

قرار داد و درکنارش دارالندوه را بنا نهاد.

و این اولین بنـای کعبه است در مکه و محل حکومت و شورای قصـی با اصـحابش دارالنـدوه بود، تا آنجا که گفته ۵ سال قبل ازبعثت پیغمـبر سـیل، کعبه را خراب کرد، قبائـل کـار ساختمـان را بین خود تقسـیم کرده و بنـایش یـا قوم رومی بود به کمک تجاری مصری چون نوبت به وضع حجرالاسود رسید بین قبائل اختلافی در اختصاص شرف وضعش روی داد:

تصـمیم گرفتنـد که محمـدبن عبـدالله(صـلی الله علیه و آله) را حکم قرار دهند وعمر حضـرت در آن حال ۳۵ سـال بود (چون حضـرت را به وفور عقل و متانت رای می شـناختند) حضرت ردائی خواست و حجر را بر او گذارد و قبائل را امر کرده اطلاف رداء را گرفتند و بالا آورده تا به جای ساختمان در رکن شـرقی رسید سپس حضرت آن را گرفته به دست مبارک خود برجای خود نصب کرد تا آنجا که گفته که.

چون عبـدالله بین زبیر به خلافت در مکه رسـید (در دوران یزید (لعن) حصـین سرلشـکر یزید با ابن زبیر کارزار کرد در مکه و کعبه را با منجنیق منهـدم ساخت کسوه کعبه با بعض چوب های آن را سوزانـد و بعـد از مرگ یزیـد از مکه برگشت، ابن زبیر تصمیم گرفت بقیه ساختمان را خراب کرده آن را تجدید نماید.

گـچ پاکیزه از یمن آورده و کعبه را با آن ساخت و حجر را در بیت قرار داده و در را به زمین چسـباند و در مقابلش دری قرار داده تـا مردم از آن بیرون شونـد و بلنـدی کعبه را ۲۷ ذراع کرد تـا آنجـا که گفته که چون حجـاج بر ابن زبیر غلبه کرد داخل کعبه شد به عبدالملک مروان خبرداد که ابن زبیر چیزهایی در کعبه احداث کرده.

عبـدالملک حجاج را امر کرد کعبه را به صورت اول برگرداند حجاج از سوی شـمالی ۶ ذراع و یـک وجب خراب کرد و آن دیوار را براساس قریش بنا نهاد و باب شـرقی را بالا برد و باب غربی را مسـدود کرده زمینش را با سـنگی که از آن جـدا شده فرش کرد، چون سلطان سلیمان عثمانی به حکومت رسید (۹۶۰) سقفش را تغییر

ص:۱۴۶

داد و چون سلطان احمد به حکومت رسید (۱۰۲۱) ترمیمی در او کرد و چون سیل عظیمی در سال (۱۰۳۹) آمد بعض قسمت های دیوارهای شمالی و شرقی و غربی را خراب نمود، سلطان مراد چهارم امر به ترمیمش داد تا آخر آنچه گفته.

۲ _ حج فرشتگان قبل از آدم (علیه السلام)

در فصل حج انبیاء در باب حج آدم(علیه السلام) روایتی گذشت که در آن بود فرشتگان به آدم(علیه السلام) گفتند، قبل از تو به دو هزار سال این خانه را حج کردیم و درباره ابتداء طواف نیز علامه مجلسی در باب علل حج روایتی(۱) از علل الشرایع صدوق (قدس سرّه) به اسناد خود از ابن ابی عمیر (که از اصحاب اجماع است) از بعض اصحاب از یکی از دو امام باقر(علیه السلام) و صادق(علیه السلام) ذکر کرده که از ابتداء طواف سؤال شد فرمود:

همانا خداوند تبارک و تعالی چون اراده کرد آدم را خلق نماید به فرشتگان فرمود (انّی جاعل فی الارض خلیفه) دو فرشته از فرشتگان گفته (اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء (الخ)) پس حجاب ها بین آن دو و ذات پاک پروردگار واقع شد و نور حق برای فرشتگان ظاهر بود و چون در حجاب قرار گرفت دانستند آن دو که خدای گفتارشان را مورد سخط قرار داده به سایر فرشتگان گفتند چه چاره ما است؟ و راه برگشت چیست.

جواب دادند، توبه ای برای شما نمی دانیم مگر آنکه به عرش پناه ببرید، پناه به عرش برده تا خداوند توبه آنها را نازل فرموده و حجاب ها برداشته شد، و خداوند خواست به این پرستش در زمین عبادت شود خانه (کعبه) را در زمین خلق فرمود و طوافش را بر بندگان قرار داد و بیت معمور را در آسمان خلق هر روز ۷۰ هزار فرشته داخل آن می شوند که تا روز قیامت بر نمی گردند.

در روایت دیگری(۲) از امام صادق(علیه السلام) دارد که امام پنجم(علیه السلام) در پاسخ کسی که پرسید چگونه خداوند از ملائکه ای که مورد غضبش قرار گرفته بودند

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ طبع اسلامیه صفحه ۳۱.

۲- [۲] . بحار جلد ۹۹- طبع اسلامیه باب (علل طواف) روایت ۷.

راضی شد؟ فرمود همانا ملائکه ۷ سال به عرش طواف کرده دعا و استغفار می کردند و از خداوند می خواستند از آنان راضی شود بعد از ۷ سال خداوند از آنان راضی شد و در ذیل آن روایت است که جبرئیل به آدم(علیه السلام) گفت: هنیئاً لک یا آدم قد غفرلک لقد طفت بهذاالبیت قبلک بثلانه آلاف سنه الخ.

۳ _ الحجرالاسود و شهادتش در روز قیامت:

در روایات بسیاری از اهل بیت عصمت و طهارت داریم که اصل حجرالاسود گوهری بوده، یا درّ، یا یاقوت، مانند روایتی(۱) که از امام صادق(علیه السلام) وارد شده که تا اندازه ای مفصل است و درآن روایت دارد؛ چون توبه کرد (خدای) بر آدم(علیه السلام) آن فرشته را به صورت درّی سفید گرداند و از بهشت آن را به سوی آدم(علیه السلام) انتقال داد در سرزمین هند چون آدم آن را دید با او انس گرفت آن را گوهری بیش نمی شناخت، در جای دیگر روایت دارد: سپس خداوند آن را برگرداند، درّی سفید صاف که درخشان بوده آدم آن را بر دوش خود (از جهت اجلال و تعظیم) برداشت و هرگاه خسته می شد، جبرئیل به جای آدم آن را حمل می نمود تا به مکه رسید.

و در مکه با وی انس داشت و تجدید (عهد) و اقرار می کرد برای او هر روز و شب: تا آخر (این روایت گرچه به فرشته بودن حجر در اصل اشاره دارد و فرشته به صورت درّی درخشان در آمده و اعتقاد به این موضوع لازم نیست و انکار آن کفر و ارتدادی را موجب نمی گردد.

لکن موضوع درّ و گوهری درخشان بودن حجر تنها دراین روایت نیامده بلکه روایات دیگری نیز دارد) چون روایت(۲) ابی سعید خدری از علی بن ابیطالب(علیهما السلام) که دارد (و هو من حجاره الجنه) و چون نازل شد در مثل رنگ درّ و سفیدی ان بود وصفای یاقوت و درخشندگی آن را داشت و روایت(۳) ابان بن تغلب از امام

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ صفحه ۲۲۳ روایت ۱۹.

۲- [۲] . بحار جلد ۹۹ طبع اسلامیه.

۳- [۳] . همان.

ششم(علیه السلام) که دارد جبرئیل یاقوتی را از بهشت برآدم نازل کرد که آدم هرگاه در بهشت بر آن یاقوت می گذشت پاهای خود را بر آن میزد، چون آن را دید شناخت.

و در صدر روایت بکیربن اعین که پاره ای از آن را در اول بحث ایراد کردیم وارد شده که خداوند حجرالاسود را (که گوهری بود) از بهشت برای آدم خارجش کردند و در رکن حجر برای میثاق نهاده شد، در حدیثی(۱) که بزنطی از ابان از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده دارد که حجرالاسود به سوی او انداخته شد و یاقوت سرخی بود در پیش عرش.

و روایت(۲) محاسن از ابن ابی عمیر مرفوعاً از یکی از دو امام بزرگوار امام محمد باقر(علیه السلام) و امام جعفر صادق(علیه السلام) نقل کرده که حجر درّی سفید بود در بهشت و آدم آن را می دید و در حدیث(۳) منذر ثوری از امام پنجم(علیه السلام) یکی از سه سنگی را که از بهشت نازل شده حجرالاسود قرار داده.

امّا شهادت حجرالاسود را در روز قیامت می توان از مسلمات دانست و اخبار فراوانی در این باره در بحار و وسائل الشیعه و سایر کتب اخبار وارد شده که به ذکر نمونه ای چند اکتفاف میکنیم عیاشی(۴) از امام پنجم(علیه السلام) و ششم(علیه السلام) نقل کرده: عمر اول باری که در خلافت خود حج کرد، مهاجرین و انصار حج رفتند و حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) حسن(علیه السلام) و حسین(علیه السلام) و عبدالله بنی جعفر را نیز حج آورده بود تا آنجا که می گوید: چون داخل مکه شدند عمر حجر را استلام کرد و گفت:

به خدا سوگند من می دانم تو سنگی هستی که ضرر و نفعی نداری و اگر نبود که پیغمبر اسلام ترا استلام کرده استلامت نمی کردم. حضرت علی(علیه السلام) به وی فرمود: (اسکت) ای ابا حفص لا تفعل، برای اینکه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) استلام نکرد مگر برای سببی که دانست و اگر قرآن خوانده بودی و از تأویل قرآن می دانستی آنچه را

۱- [۱] . بحار ۹۹ طبع اسلامیه حدیث ۲۰- ۲۴- ۲۷.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . بحار ۹۹ حدیث باب فضل حجر.

که غیر تو می داند، می دانستی که حجر، ضرر و نفع می رساند، برای او دو چشم است و دولب و زبانی نیز.

روز قیامت شهادت می دهد برای هر کس که نزد او حاضر شده تا آنجا که حضرت فرمود: مگر نه این است که هنگام استلام حجر می گویی: امانتی ادّیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه. عمر گفت: بار خدایا بلی. علامه مجلسی در همین باب روایت ابی سعید خدری را که در صفحه ۱۴۸ قسمتی از آن را آوردیم ذکر کرده، دارد.

که چون عمربن الخطاب طواف را شروع کرد محاذی حجرالاسود شد آن را استلام کرده بوسید و گفت: ترا می بوسم و می دانم که سنگی هستی نه ضرری زنی و نه نفعی می رسانی تا آنجا که حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: بلی والله او ضرر می زند و نفع می رساند تا آنجا که از کتاب خدا (عمر) دلیل خواست حضرت امیر(علیه السلام) آیه و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذرّیّتهم و اشهدهم علی انفسهم ألست بربّکم قالوا بلی شهدنا، را برای او خواندند.

و فرمود خبرت می دهم که خدای چون آدم(علیه السلام) را آفرید تا آنجا که حجر در آن روز دارای دو چشم و دو لب و زبان بوده، فرمود دهان خود را باز کن، دهان باز کرد آن رق را به او القام فرمود (رق پوستی است در او چیزی می نوشته اند: القام: لقمه در دهان قرار دادن است) سپس به وی فرمود: (یعنی خدای به حجر فرمود) اشهد لمن وافاک بالموافاه یوم القیامه: و ظاهراً شبهه ای که در ذهن عمر بوده به خاندانش سرایت کرده، بلکه بعضی از آنان اشکال عمر را مشکل تر دانسته تا حدی که بوسیدن حجر را موجب بطلان حج قرار داده.

در خبر ۲ باب فضل حجر که علامه مجلسی (قدس سرّه)(۱) از عبدالله بن سنان روایت کرده، دارد که عبدالله بن سنان در طواف از مردی از آل عمر شنید که بانگ بر مردی زد که حجر را استلام کرده، به وی گفت: حجت باطل شد، آن را

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ طبع اسلامیه آیه ۱۷۲ سوره اعراف.

که استلام کردی سنگی است که ضرر و نفعی ندارد، عبدالله بن سنان ماجرا را به عرض امام ششم(علیه السلام) رسانده حضرت ۳ بار او را (یعنی عمری را) تکذیب کرده بفرمایند:

همانا برای حجر زبان تیزی است روز قیامت شهادت به موافات می دهد برای هر کس که به موافاتش بیاید (موافات حضور برای انجام طواف در حج یا عمره است).

معتبرترین روایت یا روایت معتبر را در این باب علل الشرایع صدوق (اعلی الله مقامه) ذکر کرده (حسن کالصحیح است) به اسناد(۱)خود از ابن ابی عمیره از حماد از حلبی، از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده که سؤال کردم چرا حجر را استلام می کنند؟ فرمود برای آنکه مواثیق خلائق در اوست (مواثیق جمع میثاق به معنی عهدها، پیمان ها) یکی دو سه روایت دیگر به این مطلب اشاره دارد.

معتبرتر از روایت حلبی (به روایت بالا) دیگر خبری است که خود شیخ صدوق (ره) در همان کتاب علل(۲) از ابن الولید از صفار از ابن معروف، از حماد از حریز از ابی بصیر و زراره و محمد بن مسلم، هر سه از امام ششم(علیه السلام) آورده همانا خداوند عزوجل حجر الاسود را آفرید سپس میثاق بر بندگان خود گرفت سپس به حجر فرمود: التقمه و مؤمنین یتعاقدون میثاقهم، و در ضمن خبری که اول مبحث بخشی از آن را ایراد کردیم دارد: اما بوسیدن و التماس، برای تجدید عهد و میثاق و بیعت است و برای اداء عهدی است در میثاق از آنان گرفته شده تا آنجا که فرموده نمی بینی که می گویی.

امانتی أدیتها و میثاقی تعاهدته لتشهد لی بالموافاه.

تا آنجا که می گوید: می آید (یعنی حجر) روز قیامت و برای اوست زبانی

ص:۱۵۱

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ باب فضل حجر.

۲- [۲] . بحار جلد ۹۹.

ناطق و دو چشم در صورت اولی خود و مردم او را می شناسند، شهادت می دهد (برای هرکس که او را آمد و عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد) به حفظ عهد و میثاق و اداء امانت و بر هر کس که انکار و جحود کرد و میثاق را فراموش نمود، شهادت به کفر و انکار می دهد......

و استلام حجر را پاره ای از اخبار مصافحه بنده با خدای خویش قرار داده همانند خبر علل(۱) که شیخ صدوق (اعلی اله مقامه) به اسناد خود از محمد بن مسلم از امام ششم(علیه السلام) آورده، که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: (طوفوا بالبیت و استلموا الرکن فانه یمین الله فی ارضه یصافح بها خلقه)، و علی بن جعفر که این خبر را از محمد بن مسلم نقل کرده ذیل آن را نیز به روایت(۲) محاسن ذکر کرده، از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که فرمود استلموا الرکن فانه یمین الله فی خلقه یصافح بها خلقه مصافحه العبد اوالرجل و یشهد لمن وافاه.

شیخ صدوق که همان روایت علل را ذکر کرده فرموده معنی یمین الله طریق الله الذی یأخذ به المؤمنون الی الجنه (الخ) (رفع اشتباه) گرچه ما این روایاتی را که حجر را فرشته یا درّی سفید یا یاقوتی بهشتی ذکر کرده تأویل کرده و نتوانیم یا نخواهیم ظاهر آنها را بپذیریم و بگوئیم منظور بیان قدر و قیمت و احترام و ارزش حجر است که به این تعبیرات ذکر شده لکن موضع شهادت و موافات روز قیامت را با توجه به روایات فراوانی که دارد نمی توانیم منکر گردیم خصوصاً در آداب استلام حجر فقهاءاید الله کلمتهم دعاء معروف امانتی ادیتها و میثاقی تعاهدته را ذکر کرده اند.

و داستان شهادت حجرالاسود در محاکمه امام چهارم زین العابدین(علیه السلام) با عمش حضرت محمد بن الحنفیه به امامت امام چهارم معروف است، به علاوه اوضاع قیامت و سرای آخرت که پای و دست و پوست انسان شهادت دهد و زمین به سخن درآید

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹.

۲- [۲] . همان.

یـا اخبـار خود را بازگو کنـد که در آیات مبارکات قرآن آمـده غیر از اوضاع دنیای ماست و چه اشـکالی دارد که حجر هم به این صورتی که در روایات ذکر شـده شـهادت دهـد، گر چه دشـمن انکار و دوست هم نتواند درك نماید (ایراداتی که محمد رضا رشید المنار بابی التفاتی که آقای محمد جواد مغنیه دارد) ضرر به جایی نخواهد رساند.

ارکان خانه کعبه : مستجار، ملتزم، حجر اسماعیل، ناودان طلا

۴ ــ ارکان چهار گانه خانه کعبه: ۱ ــ رکن اسود ۲ ــ رکن عراقی ۳ ــ رکن شامی ۴ ــ رکن یمانی که رکن شرقی و شمالی و جنوبی و غربی نیز بر آنهـا منطبق می شود. مبـدأ طواف مختصـری قبـل از رکن اسود است که در حـال طواف به طرف چپ طائف قرار می گیرد، سپس به رکن عراقی و شامی و یمانی می گـذرد تا می رسد نزدیک رکن اسود و شوط دوم شـروع می شود.

و این ترتیب از روایت فقه به طور وضوح اسـتفاده می شود (گر چه در اعتبـار و عـدم اعتبار فقه رضوی نزاعی است معروف و اکثر قریب به اتفاق بر عدم اعتبار و استناد آن به امام هشتم(علیه السلام) هستند) در دستور طواف دارد[(۱)] فاذا انتهیت الی باب البیت فقل (الخ) فاذا انتهیت الی رکن العراق فقل (الخ)، فاذا انتهیت الی تحت المیزاب فقل (الخ) فاذا انتهیت الی الرکن الشامی فقل الخ فاذا انتهیت الی الرکن الیمانی فقل.

هر آنگاه رسـیدی به درب خانه پس بگو، هنگامی که به رکن عراقی رسیدی پس بگو. هنگامی که به زیر ناودان رسیدی پس بگو، هنگامی که به رکن شامی رسـیدی پس بگو، هنگامی که به رکن یمانی رسـیدی پس بگو، و گاهی رکن غربی به عراقی گفته می شـود چنـانچه روایت احمـد بن یحیی از ابراهیم بن ابی محمـود[(۲)] دارد می گوید به امام هشـتم(علیه السـلام) گفتم: استعلام کنم یمانی و شامی و غربی را فرمود: بلی.

۵ ــ متسـجار: بنابر آنچه از روایات وارده اسـتفاده می شود و شاید بعضـی از آنها گذشت مسـتجار پشت درب خانه کعبه است نزدیک رکن یمانی و در زمانی که کعبه دو در داشته دری به سمت مشرق که اینک موجود است و دری به سمت مغرب،

۱- [۱] . بحار جلد ۹۹ باب سیاق مناسک الحج رقم ۱۷.

۲- [۲] . تهذیب جلد ۵ باب طواف تسلسل ۳۴۳ – ۱۵.

جای درب غربی ظاهراً مستجار گفته می شود و دارای آدابی است که در شوط هفتم طواف شخص طائف شکم خود را به آنجا چسبانده، به گناهان خود یکایک اعتراف و توبه کند و چنانچه تفصیلا به خاطر ندارد اجمالاً توبه کند و نیز آنجا را متعوذ می گویند.

۶ _ ملتزم را علامه طباطبایی در تفسیر خود (المیزان) مسافت ما بین باب و رکن حجرالاسود قرار داده چون طائف در دعاء و استغاثه خود به آنجا ملتزم می گردد ولی آنچه از پاره ای روایات استفاده می شود این مسافت را حطیم می گویند و در قسمتی از روایات به مستجار گفته شده.

۷ _ حجر اسماعیل: مقداری از مسجد حرام است که متصل به دیوار کعبه است و از سمت رکن عراقی و شامی وارد آن می شوند و قوسی مدور آن را احاطه کرده که در کلام محمد فرید وجدی (صاحب دایره المعارف قرن بیستم) همین قوس که دیوار مانند تا مدخل آن از دو طرف، اطراف حجر را فراگرفته حطیم گفته شده.

و بنابر آنچه در روایات گذشته و آینده هست مدفن مادر اسماعیل و دختران ازدواج نکرده حضرت در آنجا است. اسماعیل اطراف آن را محجور کرد تا قبر مادرش (هاجر) زیر پا نرود.

و از جاهایی است که فضل دارد احرام حج را در آنجاها منعقد سازند و ناودان طلا بالای قسمتی از حجر اسماعیل قرار گرفته و متصل به دیوار خانه است.

۸ _ ناودان طلا: محمد فرید وجدی در دایره المعارف قرن ۲۰ در ماده کعبه دارد(۱): بیرون می آید از نیمه دیوار شمالی غربی از بالایش ناودان و گفته می شود ناودان رحمت و از کارهای حجاج بن یوسف است تا باران بر بام خانه نایستد.

و سلطان سلیمان در سال ۹۵۵ آن را مبدل کرد به ناودانی از نقره و سلطان احمد در سال ۱۰۲۱ آن را مبدل به نقره ای که با میناء آبی رنگ نقاشی شده کرد که در بین آن نقش های طلایی است و در سال ۱۲۷۳ سلطان عبد المجید، ناودان طلایی فرستاد و همان اکنون موجود است بالای کعبه.

۱- [۱] . جلد ۸.

حطیم، زمزم، مقام ابراهیم، شاذروان

۹ _ حطیم: شیخ صدوق اعلی الله مقامه از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده(۱) ان تهیألك ان تصلی صلواتک کلها الفرائض و غیرها عند الحطیم فافعل فانه افضل بقعه علی وجه الارض و الحطیم ما بین باب البیت و الحجر الاسود و هو الموضع الذی فیه تاب الله عزوجل علی آدم(علیه السلام) و بعده الصلاه فی الحجر افضل.

و بعد الحجر ما بین الرکن العراقی و باب البیت و هو الموضع الذی کان فیه المقام و بعده خلف المقام حیث هو الساعه و ماقرب من البیت فهو افضل (الخ) اگر برای تو میسر شد که نمازهایت واجب غیر آن همه را نزد حطیم بخوانی، بخوان چون آنجا برترین بقعه ای است روی زمین و حطیم ما بین در خانه و حجر الاسود را می گویند و آن جایی است که خداوند عزوجل توبه کرد بر آدم و بعد از آنجا در فضل نماز در حجر افضل است و بعد از آن بین رکن عراقی و درب خانه و آن جایی است که مقام ابراهیم در آنجا بوده و بعد از آن پشت مقام در محل فعلی آن و هر چه به خانه نزدیک تر باشد افضل است.

حدیث دیگری که در علل وارد شده نیز حطیم را مانند حدیث اول دانسته.

شیخ صدوق اعلی الله مقامه مسنداً از معاویه بن عمار آورده که(۲) از امام ششم(علیه السلام) پرسیدم از حطیم، آن حضرت فرمود: هو ما بین الحجر الاسود و باب البیت می گوید پرسیدم چرا حطیم نامیده شد فرمود: لان الناس یحطم بعضهم بعضاً هنالك چون مردم بعضی، بعضی دیگر را در آنجا مورد فشار و مزاحمت قرار می دهند.

و حدیث(۳) میسر از امام پنجم(علیه السلام) که در ثواب الاعمال شیخ صدوق (ره) وارد شده دارد که حضرت فرمودند آیا می دانید کدام بقعه در مسجد حرام افضل است نزد خدای در احترام؟ سپس خود حضرت جواب فرمود: که آن ما بین رکن و مقام و در کعبه است و آن است حطیم اسماعیل: آنجا که گوسفندان آن حضرت

۱- [۱] . فقیه جلد ۲ باب فضائل حج حدیث ۲۹.

۲- [۲] . بحار جلد ۹۹ باب ۴۱.

۳- [۳] . همان.

در آن گرد هم می آمدند و خود حضرت اسماعیل در آنجا نماز می خواند.

لکن صاحب دایره المعارف محمد فرید وجدی(۱) حطیم را مقابل ناودان گرفته و آن را قوسی از بناء دانسته که دو طرفش به دو زاویه شمالی و غربی خانه است با فاصله دو متر و سه سانتی متر و ارتقاع حطیم را یک متر و قطر آن را یک متر و نیم ذکر کرده تا آنجا که گفته فضای بین حطیم و دیوار خانه را حجر اسماعیل می نامند و تنها صاحب دایره المعارف نبوده بلکه از روایت سرائر استفاده می شود که این نام به حجر گفته می شده.

آنجا که حلبی(۲) (راوی) می گوید پرسیدم حضرت را از حجر، فرمود: همانا شما آن را حطیم می نامید (البته فرقی بین مضمون روایت و گفته صاحب دایره المعارف می باشد که روایت حجر را حطیم گرفته و ایشان قوس محیط به حجر را حطیم دانسته).

۱۰ ــ زمزم: نام چاهی است در مسجد حرام که در زمان اسماعیل(علیه السلام) بنا به روایاتی که در باب حج انبیاء گذشت حفر یا آب آن پیدا شده و آب زمزم طبق روایاتی دواء هر دردی است یا به عبارت دیگر برای نیل به هر مقصد درست که انسان آن را بیاشامد نتیجه بخش است و پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در مدینه که بودند از کسانی که از مکه می آمدند یا مراجعت می کردند آن را هدیه می خواستند.

در حال حاضر لوله کشی شده و غالباً سقاهایی که در داخل مسجد و اطراف آن آب می دهند از آب زمزم استفاده می کنند.

۱۱ ــ مقام ابراهیم(علیه السلام): بنابر آنچه در روایات فصل حج انبیاء گذشت مقام ابراهیم به همان سنگی گفته می شود که حضرت بعد از ختم ساختمان کعبه بر آن ایستاد و ندای حج در داد که پاهای آن حضرت در آن سنگ اثر گذاره و قبلاً یعنی در زمان پیغمبر خاتم(صلی الله علیه و آله) بر دیوار خانه نصب بوده، بعد از رحلت آن حضرت

۱- [۱] . جلد ۸ صفحه ۱۴۴.

۲- [۲] . بحار ۹۹ باب حطیم ۴۱.

و سپری شدن دوران خلافت ابی بکر.

چون عمر بن الخطاب به زعامت رسید مقام را به جای اولش در جاهلیت برگرداند علامه بلاغی درباره انتقال مقام به جای فعلی چنین نقل کرده(۱) (از در منثور) که سیلامم نهشل در ایام عمر مقام را از جای خود برداشت عمر از جای او سؤال کرد مطّلب (نام کسی است) خیال کرد که مقیاس جای مقام را دارد. پس مقام را در جای فعلی نصب کرد (یعنی عمر بن الخطاب) .

و از عایشه نیز روایتی به نقل بیهقی آورده که مقام در زمان پیغمبر و ابی بکر به خانه چسبیده بود عمر آن را کنار زد و از کافی و فقیه روایت معتبری از امام باقر(علیه السلام) ذکر کرده و صاحب جواهر(۲) نیز این روایت را از زراره نقل کرده و دارای اضافاتی است که جای اولیه مقام که ابراهیم(علیه السلام) آن را قرار داده بود نزد دیوار خانه بود و به همین حال بود تا آنکه اهل جاهلیت آن را به جای فعلی منتقل کردند(۳).

چون پیغمبر(صلی الله علیه و آله) مکه را فتح کرد مقام را به جای اولی که ابراهیم(علیه السلام) نهاده بود برگرداند تا زمان ولایت عمر، از مردم از جای قبلی آن پرسید بعضی گفتند مقدار آن را با (نسعی) گرفته دارد آن را آورده و اندازه گرفته مقام را به آنجا برگرداند. به هر حال درباره مقام ۳ تعریف داریم:

۱ ــ مقام: عمود سنگی است که ابراهیم(علیه السلام) در حین ساختن کعبه بر آن

۱- [۱] . آلاء الرحمن جزء اول صفحه ۱۲۵.
۲- [۲] . جلد ۱۹ ص ۲۹۷ طبع جدید.
۳- [۳] . موضوع تحویل مقام را ابن محبوب از حسن بن علی از جعفر بن محمد از عبدالله بن میمون از امام ششم از پدرش(علیه السلام) ذکر کرده تهذیب جلد ۵ زیادات حدیث ۱۵۸۶ — ۲۳۲.

می ایستاده(۱).

۲ _ مقام: ابراهیم بر بالای مقام ندای حج کرد(۲).

۳ _ مقام: سنگی است که زن اسماعیل آن را در زیر پاهای ابراهیم در حال شستن سر حضرت قرار داد(۳).

و مانعی ندارد که هر سه تعریف و مدارک آن درست بوده و حضرت ابراهیم(علیه السلام) هم در حال شستن سر وسیله زن اسماعیل بر مقام قرار گرفته و در ساختن کعبه بر مقام ایستاده و بعد از ساختن کعبه بر همان سنگی که در آن دو حال قرار گرفته نداء حج فرموده باشد.

و در این مرحله اخیر پاهایش در سنگ اثر گذاره یا در مراحل دو گانه قبلی نهایت امر روایت صدوق (اعلی الله مقامه) در علل الشرایع از امام ششم(علیه السلام)(۴) دارد که چون خداوند ابراهیم(علیه السلام) را امر به نداء حج کرد سنگی که اثر پاهای حضرت در آن است که (مقام باشد) گرفت و به حذاء (برابر) خانه، به خانه چسباند مقابل جای فعلی آن سپس بر آن ایستاده با علی صوت خود ندا داده سنگ تحمل نکرد پاهای حضرت در سنگ فرو رفت، ابراهیم پاهای خود را از سنگ بیرون کشید.

۱۲ شاذروان: بر آمدگی اطراف خانه کعبه را که متصل است به دیوارهای خانه شاذروان می گویند و این برآمدگی در تجدید ساختمان بنای کعبه از عرض اساس ساختمان اولیه بیرون مانده و تا زیر نیز نامیده می شود (چون مانند ازاری یعنی لنگی است برای خانه) خلاصه دیوار خانه در تجدید بنا روی شاذروان بنا نهاده نشده

۱- [۱] . الاء الرحمن جلد ۱ ص ۱۲۵ روایت مسالک از سلیمان بن خالد از امام ششم(علیه السلام).

۲- [۲] . نقل از تفسیر قمی.

۳- [۳] . نقل از محمع البیان از ابن عباس و نقل از علی بن ابراهیم که مسنداً از ابان از امام ششم(علیه السلام) داستان را ذکر کرده.

۴- [۴] . بحار جلد ۹۹ طبع اسلامیه صفحه ۲۳۲.

لهـذا در مطاف داخل باشـد و شـخص طائف در حال طواف باید روی آن طواف نکرده و احتیاطاً دست خود را محاذی فضای شاذروان نیز نیاورد.

داخل خانه و اعمال آن

اشاره

۱۳ ــ داخـل خانه و اعمال آن: اما قسـمت داخل خانه، فریـد وجـدی در دایره المعارف گفته(۱)اما شـکل کعبه از داخل چهار گوش است.

و دراینجـا درب کوچکی است نـامش در توبه است می رسـد به نردبـان کوچکی که از او به بـام بالاـ می رونـد و وسط آن از داخـل سه عمود از چوب عود است بر آنها مقصوره هایی است که متمرکز است بر کناره ناودان از طرفی و دیوار حجر الاسود از سمت دیگر و این ستون ها از عهد عبد الله زبیر موجودند و بسی گران قیمت.

و سـقف کعبه و دیوار هـایش را از داخـل پوششـی از حریر گلی می پوشانـد، بر آن هـا چهار گوشه هایی است نوشـته الله جل جلالـه، سـلطان عبـد العزیز عثمـانی هـدیه کعبـه کرده اسـت و رو بـه روی کسـی کـه از در داخـل می گردد محرابی است که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در آن نماز می خوانده.

و بناء خانه را از داخل حاشـیه ای از رخام مجزع فرا گرفته به ارتفاع ۲ متر و داخل خانه الواحی است که در آنها حفر شـده نام کسانی که در کعبه عمارتی احـداث کرده اند. لوحه ای است به اسم یوسف بن عمر بن علی رسول تاریخ ۶۸۰ و دومی به اسم سلطان محمد عثمانی و مشعر بر این است که سقف کعبه را تجدید کرده سنه ۱۰۷۰ .

و سومی به نام ملک الاشـراف ابو النصر بر سبای تاریخ ۸۲۶ و چهارمی به نام ابو جعفر منصور المستنصـر بالله از خلفاء فاطمیین مصر ۶۲۹ و پنجمی به نـام سـلطان مراد عثمانی اعلام می دارد که عمارت کعبه را تجدیـد نموده به سال ۱۰۴۰ و ششمی به نام سلطان قاتیبای پادشاه مصـر دلالت دارد بر تجدیـد کعبه در سال ۸۰۴ و بر باب توبه اشـعاری دارد که اشاره است به اینکه مادر سلطان مصطفی عثمانی ساختمانی در کعبه در سال ۱۱۰۹ ایجاد کرده.

۱- [۱] . جلد ۸ صفحه ۱۴۵.

و در کنـار در طرف دست چپ کسـی که وارد می شود خوانی است (سـفره ای) از چوب سـبز پوشـیده از حریر، کیسه ای که کلیـدهای کعبه در آن است بر آن نهـاده شـده و از اطلس سبز زرکش شـده به سـیم های نقره است هر سال با پوش شـریف از مصر می آید.

و آویزان است به سـقف خانه ذخایر فراوانی که هـدیه خانه شده است از جمله قسـمتی چراغ های طلایی و نقره ای که از ۱۰۰ چراغ کمتر نیست، ۲ چراغ از طلای مرصع به جواهر است که سلطان سلیمان در سال ۹۸۴ هدیه خانه کرده است.

کعبه روز ۱۰ محرم برای مردهـا باز می شود و شب ۱۱ برای زن ها و شب ۱۲ ربیع الاول برای دعا جهت سـلطان و در آن روز هیـچ یک از زائرین داخل کعبه نمی شود و ۲۰ محرم باز می شود که با حضور شـریف و والی شسـته شود و در اولین جمعه از رجب برای مردها و روز بعد برای زن ها و صـبح روز بعد برای مردها و شب برای زن ها و شب نیمه شـعبان برای دعای سلطان و صبح روز بعد برای مردها وشب آن برای زن ها.

و جمعه اول رمضان برای مردها و روز بعـد برای زن ها و ۱۹ آن برای دعاء سـلطان و در آخر جمعه نیز برای هین منظور و نیمه ذیقعـده برای مر دهـا و روز بعـد زن ها و ۲۰ آن برای شسـتن کعبـه و ۲۸ آن برای احرامش (یعنی پـارچه سـفیدی از خارج به ارتفاع ۲ متر از زمین مطاف دور آن گرفته می شود) .

و در موسم حـج بارها برای حجاج در مقابل اجرتی که خادم ها می گیرند باز می شود و حدود ۲۰ ذیحجه نیز برای شستن باز می شود و برای شستن کعبه جشن بزرگی که شریف و والی و اعیان و بزرگان حجاج در آن هستند برپا می شود.

شریف در مقـدمه داخـل شـده دو رکعت نمـاز می خوانـد سـپس دلوهـای از آب زمزم می آورنـد و زمین آن بـا جاروب های کوچکی از برگ درخت خرما و آب از سوراخی که از در درگاه آن است روان می گردد سـپس به گلاب آن را شسته و بعد از آن زمین و دیوار های کعبه را تا جایی که دست می رسد به انواع عطرها معطر می سازند

ص:۱۶۰

و در اثناء بخور هم بالا می رود.

سپس شریف بر در می ایستد و جاروب هایی را که برای شستن کعبه به کار برده به سوی حضار می اندازد و کسانی که ایستاده اند تهالک عظیمی برای این کار ابراز می دارند (اشتیاق و ولع و هیجان خاص) و هر کس یکی از آن جاروب ها را به دست آورد از ذخائری می شمرد که با پول نمی توان آن را تقدیر نمود.

اعمال داخل خانه

داخل شدن در کعبه مستحب موکد است خصوصاً برای صروره (کسی که سفر اول حج وی است) و در روایت از امام پنجم(علیه السلام) دارد که(۱) الداخل الکعبه یدخل والله راض عنه و یخرج عطلاـ من الذنوب و امام صادق(علیه السلام) از پدر بزرگوارش(علیه السلام) نقل کرده که(۲) الدخول فیها، دخول فی رحمه الله و الخروج منها خروج من الذنوب معصوم فی ما بقی من عمره مغفور له ما سلف من ذنوبه.

و درباره صروره دارد از حماد بین عثمان که از امام ششم(علیه السلام) از دخول خانه پرسید: فرمود(۳): اما الصروره فیدخله و أما من حجّ فلا. و سعید اعرج از حضرت ذکر می کند(۴) لابدّ الصروره ان یدخل البیت قبل ان یرجع. قال(علیه السلام)(۵) من دخل الکعبه بسکینه و هو ان یدخلها غیر متکبر و لا متجبر غفر له.

علی بن جعفر(علیه السلام)(۶) از برادش موسی بن جعفر(علیهما السلام) سؤال کرده از دخول الکعبه او اجب هو علی کل من حج قال هو واجب اوّل حجّه ثمّ ان شاء فعل و ان شاء ترک.

و درباره زن ها دارد که بر آنان نیست(۷) عبدالله بن سنان از امام ششم(علیه السلام)

۱- [۱] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه حدیث ۱-۲.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه حدیث ۵-۶.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . وسائل جلد ۹ باب ۳۴ و ۳۵ و ۴۱ مقدمات طواف حدیث ۳ _ ۵ _ ۱.

۶- [۶] . همان.

۷- [۷] . همان.

دارد. سئل عن دخول النسآء الکعبه لیس علیهن و ان فعلن فهو افضل.

۱ _ کسی که داخل کعبه می شود خدای از او خشنود است و بیرون می رود پاک از گناهان به داخل شدن کعبه، دخول در رحمت خدای و بیرون شدن از خانه بیرون شدن از گناهان است، در باقی مانده عمر خود از گناه حفظ می شود. گناهان گذشته وی آمرزیده می شود ج _ اما صروره داخل خانه می شود و اما کسی که حج کرده است پس نه (منظور تأکید و عدم تأکید استحباب است) د _ باید صروره قبل از برگشتن داخل خانه شود.

و در آداب وارد شدن کعبه معاویه بن عمار از امام ششم(علیه السلام) (۱) ذکر کرده که قبل از داخل شدن غسل کن و با کفش داخل مشو (با پای برهنه داخل شود) و هرگاه داخل شدی بگو. اَللّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ وَمَن دَخَلَهُ کانَ امِناً وآمِنّی مِن عَذابِکَ عَذابَ النّارِ سپس دو رکعت نماز بین دو ستون بر رخامه حمراء (سنگ خارای سرخ) می خوانی در رکعت اول حم سجده و در رکعت دوم به بعد آیاتش قرآن میخوانی. در گوشه ها نیز نماز بخوان.

و میگوئی: اَللّهُمَّ مَنْ تَهَیَّأَ وَتَعَبَّأَ وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفادَه إلی مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ وَجَوائِزِه وَنَوافِلِه وَفَواضِلِه فَإِلَیْکَ کانَت یا سَیِّدی تَهیئَتی وَتَعْبِئَتِی وَاسْتِعْدادی رَجاءَ رِفْدِکَ وَجائِزَتِکَ وَنَوافِلِکَ وَفَواضِلِکَ فَلا تُخَیِّبِ الیَومَ رَجائی یا مَن لا یَخیبُ سآئِلَهُ وَلا یَنقُصُ نآئِلَهُ فَإنّی لَم آتِکَ الیَومَ بِعَمَلٍ صالِحٍ قَدَّمتَهُ وَلا شَفاعَةِ مَخلُوقٍ رَجوتُه وَلکِنّی اَتَیتُکَ مُقِرّاً بِالذُّنُوبِ وَالاِساءَةِ عَلَی نَفسی فَإِنَّهُ لا حُجَّةَ لی وَلا عُذرٍ.

فَأَسْأَلُکَ یا مَنْ هُوَ کَذلِکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَآلِ مُحَمَّد أَنْ تُعْطِیَنِی مَسأَلَتِی وَتُقِیلَنِی عَثْرَتِی وَتَقلِبنِی بِرَغْبَتِی لا تَرُدَّنی مَحرُوماً وَلا مَجبُوهاً وَلا خائِباً یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ یا عَظِیمُ اَرجُوکَ لِلعَظِیمِ اَسأَلُکَ یا عَظِیمُ اَن تَغفِرَ لِیَ الذَّنبَ العَظیمَ لا اِله اِلاّ اَنتَ.

و با کفش داخل مشو و آب دهان و آب بینی در آن نینداز، پیغمبر(صلی الله علیه و آله) داخل نشدند کعبه را مگر روز فتح مکه، به همین سند حسین بن سعید از فضاله

۱- [۱] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه حدیث ۹۴۵ _۳.

از معاویه بن عمار از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده(۱) (در روایت اولی بافضله صفوان بن یحیی نیز هست) نماز مکتوبه (واجب) را در کعبه مخوان برای اینکه پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در حج و عمره داخل کعبه نشدند ولی در فتح مکه داخل شدند و دو رکعت نماز بین دو عمود خواندند و با آن حضرت اسائه بن زید بود و موضوع داخل نشدن حضرت(علیه السلام) در خانه کعبه بیش از یک مرتبه را یعقوب از ابن ابی عمیر از هشام بن حکم از امام ششم(علیه السلام) نیز روایت کرده که(۲) ما دخل رسول الله(صلی الله علیه و آله) الکعبه الا مره و بسط فیها ثوبه تحت قدمیه و خلع نعلیه، به هر حال با اینکه حضرت قبل از بعثت و هجرت حج می کردند لکن داخل کعبه نشدند مگر سال هشتم (عام الفتح) که بت ها را از خانه بیرون ریختند.

و درباره نماز خواندن در زاویه های چهار گانه کعبه، اسماعیل بن همام از ابی الحسن(علیه السلام) (۳) نقل کرده که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در هر زاویه دو رکعت نماز خواندند، نماز بر رخامه حمراء (سنگ خارای سرخ) را یونس از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده(۴) (وقتی که آداب داخل کعبه را از حضرت می خواهد) می فرماید دو حلقه در را بگیر وقت داخل شدن، سپس برو تا برسی به دو عمود و نماز کن بر خامه حمراء و هنگامی از خانه بیرون می روی و از پله پایین شدی از طرف راست خود دو رکعت نماز بخوان، در روایت بن ابی العلاء(۵) دارد از امام ششم(علیه السلام) که پیغمبر بر بلاطه حمراء نماز خواندند، سپس روی کردند به ارکان خانه خدا و به هر رکنی تکبیر گفتند.

و درباره امام هفتم(علیه السلام)(۶) وارد است که داخل کعبه شد و دو رکعت نماز بر رخامه حمراء خواندند، سپس ایستاد رو به دیوار بین رکن یمانی و غربی و دست خود را بالا برده به دیوار چسباند و دعا کرد. سپس به جانب رکن یمانی رفت و چسباند

۱- [۱] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه.

۲- [۲] . تهذیب ۵ باب زیادات حدیث ۱۷۶۰ _ ۴۰۶.

۳- [۳] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . وسائل ۹ باب ۳۶ مقدمات طواف حدیث ۳ _ ۴.

۶- [۶] . همان.

خود را به آن و دعا کرد، بعداً آمد به سوی رکن غربی سپس بیرون شد و نسبت به سجده در کعبه ذریح می گوید(۱) امام ششم(علیه السلام) را شنیدم در کعبه در سجده می گفت:

لا یَرُدُّ غَضَبَکَ إلاّ حِلْمُکَ وَلا یُجیرُ مِن عَذابِکَ اِلاّ رَحمَتُکَ وَلا یُنْجِی مِنْکَ إلاَّ التَّضَرُّعُ إلَیْکَ فَهَبْ لِی یا إلهِی فَرَجاً بالقُدْرَهِ الَّتِی بِها تُحْیِی امواتَ العِبادِ وَبِها تَنشُرُ مَیتَ الْبِلادِ وَلا تُهْلِکْنِی یا اِلهی حَتّی تَسْتَجِیبَ لِی دُعائی وَتُعَرِّفَنِی الْاِجابَهَ. اَللّهُمَّ ارزُقْنِی الْعافِیَهَ إلی مُنْتَهی أَجَلِی، وَلا تُشْمِتْ بِی عَدُوِّی وَلا تُمَکِّنْهُ مِنْ عُنُقِی.

مَنْ ذَا الَّذِی یَرْفَعُنِی إنْ وَضَعتَنی وَمَن ذَا الَّذِی یَضَعُنِی اِن رَفعتَنی وَاِن أهلَکتَنی فَمَن ذَا الَّذی یَعرِضُ لَکَ فِی عَبْدِکَ أَوْ یَسْئَلُکَ عَنْ أَمْرِهِ فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَیسَ فِی حُکْمِکَ ظُلْمٌ وَلا فِی نَقِمَتِکَ عَجَلَهٌ، إنَّما یَعْجَلُ مَنْ یَخافُ الْفَوْتَ وَیَحْتاجُ إلَی الظُّلْمِ الضَّعِیفُ وَقَدْ تَعالَیْتَ یا إلهِی عَنْ ذلِکَ، اِلهی فَلا تَجعَلنی لِلبَلاءِ غَرَضاً وَلا لِنَقمَتِکَ نَصِباً وَمَهِّلنی وَنفِّسنی وَاَقِلنی عَثرَتی وَلا تَرُدَ یدی فی نَحری وَلا تُتبِعنی بِبَلاءٍ عَلی اِثر بَلاءٍ فَقَد تَری ضَعفی وَتَضرُّعی اِلَیکَ وَ وَحشَتی مِنَ النّاسِ وَاُنسِی بِکَ اَعُوذُبِکَ الیَومَ فَاَعَذِنی وَ اِستَجیرُ بِکَ فَاَجِرنی وَاستَعینُ بِکَ عَلَی الضَّراءِ فَاَعِنّی واستَنصِرُکَ فَانصُرنی وَاَتَوَکَّلُ عَلَیکَ فَاکفِنی وَ اَو مِنَ بِکَ فَآمِنّی وَاَستَهدیکَ فَاهدِنی وَاستَرحِمُکَ فَارحَمنی وَاَستَغفِرُکَ مِمّا تَعلَمُ فَاغفِرلی وَاَسترزِقُکَ مِن فَضلِکَ الواسِعَ فَارزُقنی وَلا حَولَ وَلا قُوَّهَ اِلّا بِاللهِ العَلیِّ العَظیم.

ابن مسکان (که از اصحاب اجماع است) از امام ششم(علیه السلام) روایت کرده(۲) که در حال بیرون آمدن از کعبه می گفت الله اکبر، الله اکبر سه بار سپس گفت: اَللّهُمَّ لا تُجهِد بَلائی وَلا تُشمت بِنا اَعداءَنا فَاِنَّکَ اَنتَ الضّارُ النّافِعِ(۳) سپس فرود آمد و کنار پله نماز خواند. پله را در طرف چپ خود قرار داد. روبه کعبه و کسی هم بین حضرت و کعبه نبود، سپس بیرون رفت به سوی منزل و در روایت سعید

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب ۳۷ حدیث ۱.

۲- [۲] . تهذیب جلد ۵ باب دخول کعبه.

۳- [۳] . اللهم لا تجهد بلاءنا ربنا و لا تشمت بنا اعدائنا تا آخر روایت عبدالله بن سنان ۹ وسائل باب ۴۱ حدیث۱.

اعرج که قبلاً اشاره رفت دارد که هنگامی که وارد می شود به آرامی و وقار وارد شو سپس برو به هر گوشه هایش، و بگو: اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلتَ وَمَن دَخَلَهُ کانَ امِناً فَآمِنی مِن عَذابِکَ یَومَ القِیامَهِ و دستور نماز بین دو عمود بر رخامه حمراء را نیز داده، سپس فرمود اگر مردم زیاد بودند پس رو به هر گوشه در جای خود قرار بگیر، جایی که نمازخواندی و خدای را بخوان و از خدای بخواه و درباره دعای فرزند معاویه(۱) بن عمار گفته (گر چه نسبت به معصوم نداده ولی ظاهراً باید از امام ششم(علیه السلام) نقل کند) دلوی از آب زمزم بر خود بریز. سپس داخل خانه شو و هنگامی که بر درخانه ایستادی حلقه در را بگیر، و بگو: اَللّهُمَّ اِنَّ البَیتَ بَیتَکَ وَالعَبدَ عَبدُکَ وَقَد قُلتَ وَمَن دَخَلَهُ کانَ امِناً فَآمِنّی مِن عَذابِکَ وَاَجِرنی مِن سَخَطِکَ، بعد داخل شو و نماز کن بر رخامه حمراء دو رکعت بعداً می گذاری به سمت ستونی که مقابل حجر است و سینه خود را به آن بچسبان و بگو: یا واحِدُ (یا اَحِدَ) یا ماجِدُ یا قَریبُ یا بَعیدُ یا عَزیزُ یا حَلیمُ (حَکیمُ) لَا تَذَرنی فَرداً وَاَنتَ خَیرُ الوارِثینَ هَب لی مِن لَدُنکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهَ اِنَّکَ سَمیعُ الدُّعاءِ، سپس بگرد به ستون و کمر و شکم خود را به آن بچسبان و این دعا را بخوان. اگر خداوند چیزی را اراده کرد خواهد شد.

۱- [۱] . وسایل جلد ۹ باب ۳۶ حدیث ۵.

آداب وارد شدن به مسجد الحرام

(المسجد الحرام)

۱ ـ غسل کند و اگر در مکه یا برای ورود مکه غسل کرده نیت غسل ورود به مسجد را ضمیمه کرد مانعی ندارد.

۲ ـ از در بنی شیبیه وارد شود ـ چون مسجد توسعه پیدا کرده اکنون داخل مسجد است و بعضی گفته اند مقابل باب الاسلام است و در روایت سلیمان بن مهران دارد(۱) (وقتی که از امام پرسیده: چرا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در ۲۰ حج پنهانی خود مرور بماء زمین داشت، پیاده می شد و بول می کرد؟

امام صادق(علیه السلام) فرمود: برای آنکه جایی بوده که در آنجا بت ها پرستش شده و از آنجاست سنگی که از آن هبل تراشیده شد که علی بن ابیطالب(علیهما السلام) آن را از پشت کعبه پائین انداخت).

۳ ـ با آرامش و وقار و خشوع وارد شود. امام صادق(علیه السلام) فرمود: هر کس با خشوع داخل مسجد شود گناهش آمرزیده می شود انشاء الله.

۴ ـ بر در مسجد ایستاده بگوید: اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِی وَرَحمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ. بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَماشاءَ الله وَالسَّلامُ عَلی اَنبیآءِ اللهِ وَرُسُلِهِ وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ وَالسَّلامُ عَلی اِبراهیمَ وَالحَمدَ للهِ رَبِّ العالَمینَ.

ودر روایت ابی بصیر(۲) از امام ششم(علیه السلام) دارد که بر در مسجد می گویی: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَی اللَّهِ وَما شآءَ اللهُ وَعَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللهِ وَخَیرُ الاَسمآءِ لِلّهِ وَالحَمدُ للهِ وَالسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا

۱- [۱] . تهذیب ۵ حدیث ۳۲۷.

۲- [۲] . تهذیب ۵ حدیث ۲۳۸ ـ ۱۲.

النَّبِیِّ وَرَحمَهُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنبیآءِ اللهِ وَرُسُلِهِ. اَلسَّلامُ عَلی اِبراهیمَ خَلیلِ الرَّحمنِ. اَلسَّلامُ عَلَی المُرسَلینَ وَالحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمینَ. اَلسَّلامُ عَلَینا وَعَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارحَم مُحَمَّداً وَآلِ مُحَمَّدٍ کَما صَلَّیتَ وَبارَکتَ وَتَرَحَّمتَ عَلی اِبراهیمَ وَآلِ اِبراهیمَ اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ عَبدِکَ وَرَسولِکَ وَعَلی اِبراهیمَ خَلیلِکَ وَعَلی اَنبیائِکَ وَرُسُلِکَ وَسَلِّم عَلَیهِم وَسَلامٌ عَلی المُرسَلینَ وَالحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمینِ.

اَللّهُمَّ افتَح لِی اَبوابَ رَحمَتِکَ وَاستَعمِلنی فی طاعَتِکَ وَمَرضاتِکَ وَاحفَظنِی بِحِفظِ الایمانِ اَبَداً ما اَبقَیتَنی. جَلَّ ثَناءُ وَجهِکَ وَالحَمدُ للهِ الَّذی جَعَلَنی مِن وفدِه وَزَوارِهِ وَجَعَلنی مِمَّن یَعمُرُ مَساجِدَهُ وَجَعَلَنی مِمَّن یُناجیهِ. اَللّهُمَّ اِنّی عَبدُکَ وَزائِرُکَ وَفی بَیتِکَ وَعَلی کُلِّ مأتِّی حَقٌّ لِمَن اَتاهُ وَزارَهُ وَاَنتَ خَیُر مَأتِی وَاَکرَمُ مَزُور.

فَاَسئَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحمنُ وَبِاَنَّکَ اَنتَ اللهُ لا اِلهِ اِلّا اَنتَ وَحدَکَ لا شَریکَ لَکَ وَبِاَنَّکَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَم یَلِدُ وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبدُکَ وَرَسُولُکَ(صلی الله علیه و آله) وَعَلی اَهلِ بَیتِهِ یا جَوادُ یا ماجِدُ یا جَبّارُ یا کَریمُ اَسأَلُکَ اَن تَجعَلَ تَحفَتَکَ اِیایَ مِن زِیارَتی اِیّاکَ اَن تُعطِینی فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّار. اَللّهُمَّ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّار (سه بار بگوید، سپس بگوید) وَاَوسِع عَلَیَّ مِن رِزقِکَ الحَلالِ الطَّیِّبِ وَادرء عَنّی شَرَّ شَیاطینِ الجِنِّ وَالانسِ وَشَرِّ فَسَقَهِ العَرَبِ وَالعَجَم.

۵ _ چون داخل مسجد شد دست ها را بالا برده رو به خانه بایستد و بگوید(۱):

اَللّهُمَّ اِنّی اَسأَلُکَ فی مَقامی هذا فی اَوَّل مَناسِکی اَن تَقبَلَ تَوبَتی وَاَن تَجاوَزَ عَن خَطیئَتی وَتَضَعَ عَنّی وِزرِی. اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی بَلَّغَنِی بَیتَهُ الحَرامَ. اَللّهُمَّ اِنّی اَشهَدُکَ اَنَّ هذا بَیتُکَ الحَرامُ الَّذی جَعَلتَهُ مَثابَهً لِلنّاسِ وَاَمناً مُبارَکاً وَهُدًی لِلعالَمینَ اَللّهُمَّ اِنَّ العَبدَ عَبدُکَ وَالبَلَدَ بَلَدُکَ وَالبَیتَ بَیتُکَ. جِئتُ اَطلُبُ رَحمَتَکَ وَاَؤُم طاعَتَکَ

۱- [۱] . تهذیب ۵ حدیث ۳۲۷ _ ۱۱.

مُطیعاً لِاَمرِکَ راضِیاً بِقَدَرِکَ. اَسأَلُکَ مَسأَلَهَ الفَقیرِ اِلَیکَ الخائِفِ لِعُقوبَتِکَ. اَللّهُمَّ افتَح لی أبوابَ رَحمَتِکَ وَاَستَعمِلنی بِطاعَتِکَ وَمَرضاتِکَ.

۶ _ نگاه کند به کعبه و بگوید(۱): اَلحَمدُ لِلّهِ الَّذی عَظَّمَکَ وَشَرَّفَکِ وَکَرَّمَک وَجَعَلَکَ مَثابَهً لِلنّاسِ وَأمناً مُبارَکاً وَهُدیً لِلعالَمینَ.

۷ _ سپس نزدیک حجر الاسود رفته دست ها را بالا برده وحمد و ثنای خدای را به جا آورده و صلوات بر پیغمبر و آل آن حضرت فرستاده و درخواست قبول از خدا می کند آنگاه حجر (سنگ سیاه) را استلام کرده می بوسد.

طواف

اشاره

طواف خانه کعبه دارای بحث هایی است:

۱ _ شرایط طواف ۲ _ واجبات طواف ۳ _ احکام طواف:

مقدمه: باید دانست که طواف بر دو قسم است، یا جزء نسکی (از حج و عمره است) یا مستقل بوده و ربطی به آن دو ندارد.

قسم اول نیز بر دو گونه است: طواف زیارت: طواف نساء، و قسم دوم نیز یا طواف مستحبی متعارف است، یا عنوان طواف وداع دارد که آن نیز نوعی از طواف مستحب است، در دو نوعی که جزء حج یا عمره است، طهارت شرط است و اگر در حال طواف محدث بود طواف باطل است، ولی در دو نوع قسم اخیر طهارت از حدث شرط نیست فقط برای نماز باید متطهر باشد، بلی اگر محدث به حدث اکبر باشد چون نمی تواند داخل مسجد گردد، لذا باید از حدث اکبر برای طواف مستحب نیز پاک باشد، لکن در صورت غفلت یا فراموشی و احتمالاً جهل شاید طواف درست باشد.

۱- [۱] . فقیه جلد ۲ میثاق مناسک حج ص ۳۱۵ بدون اسناد به معصوم.

به هر صورت طواف در عمره تمتع یک بار و در عمره مفرده و حج هر قسمی که باشد دو بار واجب است و دومی آن طواف نساء است که از ارکان نیست و در عمره تمتع علی الاصح طواف نساء واجب نبوده ولی احتیاط ضرر ندارد.

طواف و شرایط آن

اشاره

بحث اول شرائط طواف

شرط اول پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در طواف واجب

(یعنی طوافی که جزء حج یا عمره است) ولی در طواف مستحب و همچنین طواف وداع شرط نیست.

مسئله ۱ ــ تیمم جایگزین غسل یا وضوء برای معذور خواهد بود (ولی نه در همه جا بلکه(۱) به شرحی که در جای خود ذکر شده) و بعضی برای جنبی که با تیمم طواف کرده احتیاط لازم دانسته اند که بعد از طواف برای خود نائب بگیرد ولی این احتیاط لازم نیست.

مسئله ۲ ــ اگر دسترسی به آب برای غسل یا وضوء ندارد و تا تنگی وقت صبر کرد متمکن نشد، برای طواف خود نائبی که تمکن دارد بگیرد و خود نیز اگر جنب نیست (یا محدث به حدثی دیگر اکبر نیست) به همان حال طواف کند.

مسئله ۳ ــ چنانچه مستحاضه یا کسی که مبطون است (شکم روه) دارد یا سلس البول است به وظیفه خود که در نماز (در نحوه طهارت) دارند عمل کنند می توانند طواف را به همان نحو بیاورند، ولی احتیاط لازم است برای دو دسته اخیر که برای طواف خود نائب نیز بگیرند بلکه شاید در مبطون خالی از قوت نباشد.

مسئله ۴ ــ هر گاه بعد از طواف یادش آمد که محدث بوده (خواه اصغر یا اکبر) طوافش (طواف واجب) باطل است.

مسئله ۵ ــ زن حائض چنانچه تا ادراک وقوف به عرفات پاک نشد (به نحوی که بتواند غسل کرده و طواف و سعی را آورده تقصیر کند (در عمره تمتع) و وقوف عرفات

۱- [۱] . بلکه احتیاطاً تا تنگ شدن وقت صبر کند.

را ولو مسمی درک کند حجش مبدل به افراد شده و مجزی است ولی اگر وقت داشت و عمداً تأخیر انداخت حجش افراد شده و بعد از ختم حج و آوردن عمره مفرده احتیاط لازم است حج را تمتعاً اعاده سازد و همچنین است زن نفساء (زائو).

و علامه خویی در صورت حیض زن در حال احرام یا بعد از آن و عدم وسعت وقت برای اداء اعمالش تفصیل قائل شده بین صورتی که حیض از حال احرام بوده که حجش مبدل به افراد شده و عمره مفرده را در صورت تمکن بعداً می آورد، و صورتی که بعد از احرام باشد که زن را مخیر دانسته بین حج افراد و بین انجام دادن اعمال عمره را بدون طواف و آوردن اعمال حج و در رجوع از منی به مکه طواف عمره را قبلاً قضاء می کند سپس طواف حج را می آورد، و قول ایشان در مسئله قول ششم می شود وگرنه اقوال ۵ بوده است که صاحب عروه ذکر کرده:

۱ _ عدول به افراد سپس عمره مفرده ۲ _ آوردن سعی و محل شدن بدون طواف و حج کردن و قضاء طواف عمره را بعداً بیاورد و هریک از این دو قول مستند به اخباری است ۳ _ تخییر بین صورت اول و دوم که جمع بین دو دسته اخبار باشد.

۴ _ تفصیل بین صورت حیض قبل از احرام که عدول می کند و بین عروض حیض در اثناء بعد از احرام که عمره را بی طواف می آورد و بعد از حج (یعنی رجوع از منی) آن را قضاء خواهد کرد که جمع بین دو دسته از روایات بوده و روایت ابی بصیر از امام ششم(علیه السلام) نیز صریحاً شاهد است و این قول از کاشانی (صاحب وافی) حکایت شده و صاحب حدائق آن را اختیار کرده.

مسئله ۵ _ نائب گرفتن درخصوص طواف و نماز.

به هر حال از این اقوال شش گانه قول اول مشهور منصور است و سایر اقوال خصوصاً چهارم و پنجم ضعیف و صناعت فقاهت اقتضاء اختیار قول مشهور را دارد.

مسئله ۶ _ شک در طهارت قبل از طواف یا بعد از آن مانند شک نسبت به نماز است. چانچه حالت سابقه از طهارت وحدث معلوم باشد بنا بر همان بگذارد و چنانچه معلوم نیست قبل ازطواف احتیاج به طهارت دارد و بعد از آن اعتناء نکند.

شرط دوم پاک بودن بدن و لباس است از هر نجاست حتی نجاستی که در نماز معفو است

(بنا بر احتیاط) و دور نیست که خون زخم و دمل معفو نباشد.

مسئله ۷ ــ بعد از طواف اگر دانست که لباس یا بدنش نجس بوده طوافش درست است ولی در اثناء اگر دانست یا نجاستی به بدن و یا لباس رسید و نتوانست بدون فاصله ای که منافی با موالات طواف است آن را برطرف سازد احتیاط لازم است که طواف را بعد از ازاله نجاست تمام کرده دوباره بیاورد و این احتیاط در صورتی که چهار شوط طواف را آورده لازم نیست. بلکه بعد از ازاله نجاست طواف را تمام کند درست است.

مسئله ۸ ــ اگر از روی فراموشی با نجاست بدن یا لباس طواف کرد احتیاط لازم است که دوباره طواف با طهارت بدن یا لباس به جای آورد.

شرط سوم ختنه کردن است برای مردها

(و بچه ها) ولی درباره زن و دختر ختنه شرط نیست، بنابراین چنانچه دیوانه یا پسربچه را ولیش احرام داد و ختنه نکرده طواف کرد ازدواج برایش درست نیست و با مکلف بودن اگر ازدواج کرد حرام نیز هست. بلی اگر طواف را شخصاً یا به وسیله نائب آورد تزویج درست است ولی بعید نیست صورت هایی که در ترک طواف واجب ذکر می شود در اینجا نیز مورد داشته باشد، گرچه مشکل است.

شرط چهارم ستر عورت مانند نماز

بنابر احتیاط لازم بلکه خالی از قوت نیست.

مسئله ۱ ــ در ستر شرط است که مباح باشد بلکه در غیر ساتر نیز شرط است و چنانچه عمداً در غیر مباح طواف کرد درست نیست ولی در غیرصورت عمد درست است لکن احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲ ــ طواف بر حامل غصبی خالی از اشکال نیست.

مسئله ۳ ــ احتیاط است سایر شرایطی که در لباس نماز گزار معتبر است مراعات شود و هم چنین چیزهایی که در لباس نمازگزار مانع از صحت نماز است در طواف مراعات شود.

شرط پنجم نیت است

که قصد انجام طواف را داشته در عمره تمتع و یا طواف زیارت در حج و یا قصد انجام طواف نساء را در حج یا عمره مفرده و چنانچه حج برای دیگری می آورد قصد نیابت منوب عنه را باید داشته باشد و در نیت همین که عمل مستند به آن باشد کافی است و به زبان آوردن آن نیز لازم نیست مانند قصد واجب یا مستحب بودن آن و باید نیت با قربت و انجام فرمان خدای متعال باشد و ریا و سمعه در نیت مبطل عمل است.

واجبات طواف

اشاره

واجبات طواف ۷ چیز است

۱ ــ شروع طواف از حجر الاسود و ختم کردن به آن که یک بار (شوط) است، قبل از حجر الاسود نیت می کند که طواف را از حجر می آورد ۷ بار تا رسیدن به حجر که شروع و ختم آن از حجر الاسود به حجرالاسود باشد و همین اندازه که عرفاً ابتداء و شروع از حجر و ختم به آن باشد مجزی است.

چیزی که هست قدری قبل از حجر نیت داشته باشد (مانند قدری از اطراف صورت که در وضوء پیش از حد واجب) (ما بین خط ابهام و انگشت وسطی در شستن صورت) (یا قدری از بدنه راست و چپ و یا گردن درحال غسل ترتیبی) که در اصل واجب نیست ولی مقدمه است برای حصول علم و اطمینان که مقدار واجب را آورده و در روزه نیز می توان همین مطلب را قبل از طلوع فجر گفت.

به هر حال بعد از شوط هفتم نیز مقداری از جای شروع طواف بگذرد تا از محاذات حجر الاسود خارج شود. و این قدر مانند قدر قبل از شروع داخل در حقیقت طواف نیست.

۲ ــ در حال طواف باید خانه را طرف دست چپ قرار داده و از طرف چپ دور خانه بگردد، پس اگر روی به خانه یا پشت به آن یا از طرف دست راست

طواف کرد ولو یک قدم (گرچه بواسطه ازدحام بدون اختیار یا از روی فراموشی و سهو باشد) آن مقدار درست نیست و باید بطوری که موالات مراعات می شود تدارک کرد.

تذکر:

در حالی که شخص در طواف به دو گشادگی حجر اسماعیل می رسد باید مواظب باشد که در گشادگی اول پشت به خانه و در دوم رو به خانه نباشد ولی دقت زیاد لازم نیست که مانند دیوانه یا مبتلایان به سرسام خود را به طرف چپ یا راست متمایل سازد تا موجب توجه و استهزاء گردد. بلکه صدق عرفی طواف به سمت چپ کافی است.

۳ ـ دور حجر اسماعیل طواف کند که حجر دست چپ قرار گیرد، سپس چنانچه حجر را دست راست قرار داد و بین دیوار خانه و دیوار حجر طواف کرد (ولو در یکی از شوط ها) طواف باطل می شود و باید دوباره بیاورد به طوری که حجر دست چپ قرار گیرد و احتیاط لازم است اگر اقوی نباشد که تمام طواف را اعاده کند (و می تواند برای رعایت این احتیاط طواف را از اول شروع کرده مردد بین بقیه شوط ها یا تمام آنها هر کدام بر وی واجب است.

و بهتر از این احتیاط اتمام طواف اول با اعاده همان شوط باطل، سپس تمام طواف را دوباره آوردن است) و نماز طواف را یکی قبل از شروع طواف دوم و یکی بعد از آن بیاورد بلکه این احتیاط را ترک نکند.

۴ ـ در طواف باید از خانه و دیوار آن و آنچه به حساب خانه می آید جدا باشد و هم چنین از حجر اسماعیل، پس چنانچه طواف را تماماً یا پاره ای از آن را بر شاذروان کعبه کند یا بر دیوار حجر راه رود آن مقدار از طواف درست نیست و باید آن را دوباره صحیح بیاورد بلکه احتیاط لازم است دیوار خانه را نیز مس نکند

ص:۱۷۳

و همچنین دیوار حجر اسماعیل را.

و بهتر است که انگشتان پای خود را نیز به اساس حجر و شاذروان نرساند.

۵ _ طواف بین خانه و مقام ابراهیم باشد و بیش از فاصله بین دیوار خانه و مقام ابراهیم درحال طواف از خانه دور نباشد، بنابراین خانه سمت چپ و مقام ابراهیم سمت راست می افتد (و فاصله بین دیوار و مقام ۵ / ۲۶ ذراع است که ۱۳ متر یا بیشتر می شود و چنانچه طواف در بیشتر از مقدار فاصله[(۱)] مزبور بیاورد و فرقی در اعتبار این شرط بین چهار طرف خانه نیست حتی در قوس حجر اسماعیل باید این فاصله بین خانه و جای طواف مراعات شود که در بیش از فاصله طواف نکند.

از این رو جای طواف کردن دراین قسمت خصوصاً مقابل ناودان کم شده و در دورترین نقطه قوس به دیوار خانه کعبه به ۵/۶ ذارع تقریباً می رسد و باید مواظب بود که دورتر نشود. گرچه بعضی طواف را بیش از این فاصله در هر طرف (با صدق عرفی) و یا در خصوص جهت حجر اسماعیل جایز دانسته اند[(۲)]

لکن علاوه از آنکه خلاف مشهور بلکه بتوان گفت خلاف اجماع و خلاف احتیاط است وجهی درست هم ندارد (مگر آنکه نظر آقای خویی به روایت صحیح حلبی[(۳)] از امام صادق(علیه السلام) باشد که دارد: سأل الصادق(علیه السلام) عن الطواف خلف المقام فقال ما أحب ذلک و ما أری به بأساً فلا تفعله الا أن لا تجد منه) لکن جهاتی از اشکال در استدلال به این روایت هست که نمی توان آن را مستند قرار داد. از جمله

اشکال گفته آیه الله خوئی و گلپایگانی

۱ _ روایت مورد اعراض مشهور بوده، فقط صاحب جواهر دارد که قیل بل قد یظهر المیل الیه من المختلف و التذکره والمنتهی.

۲ _ صورت اضطرار را ترخیص کرده و در غیر آن صورت نهی دارد گرچه نهی کراهت است.

۱- [۱] . آن مقدار را دوباره با حفظ موالات در کمتر از فاصله آورد.

۲- [۲] . ۵آیت الله خویی طواف را پیش از فاصله ۵/۲۶ ذراع (باصدق عرفی طواف کعبه) کافی دانسته و آیت الله گلپایگانی در خصوص سمت حجر اسماعیل مطاف را ۵/۲۶ ذراع قرار داد.

۳- [۳] . وسائل۹، باب۲۸ طواف حدیث۱.

و ممکن است نظر آقای گلپایگانی در توسعه مطاف در سمت حجر اسماعیل به این باشد که حجر را از کعبه دانست و مسافت را از دیوار حجر حساب کرد ولی آن هم مورد تکذیب روایت معتبر است.

حریز (که از ثقات شیعه است) از ابن مسلم (که از ثقات است)(۱) نقل کرده: سألته عن حد الطواف الذی من خرج عنه لم یکن طائفاً بالبیت: قال(علیه السلام) کان الناس علی عهد رسول الله(صلی الله علیه و آله) یطوفون بالبیت و المقام و انتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البیت فکان الحد موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطآئف الحد قبل الیوم و الیوم واحد قدر مابین المقام و بین البیت من نواحی البیت کلها فمن طاف فتباعد من نواحیه ابعد من مقدار ذلک کان طائفاً بغیر البیت بمنزله من طاف بالمسجد لانه طاف فی غیر حد ولا طواف له) و این روایت با آنکه ضعف سند دارد لکن چون مورد توجه اصحاب و فقهاء بوده مورد اطمینان است و فقیه می تواند به آن فتوی بدهد.

به هر حال بعضی طواف در زائد از حد و فاصله را در مورد تقیه جایز دانسته اند (مانند صاحب جواهر و علامه حکیم (قدس سرّه) و از صحیح حلبی نیز استفاده می شود ولی خلاف احتیاط است.

ششم ـ عدد را تکمیل نموده ۷ بار طواف کند نه کمتر نه بیشتر پس هرگاه زیاد یا کم کرد در ابتدای نیت یا در بین عمل طوافش باطل است بنابر احتیاط واجب و چنانچه عمداً بوده در تشریع خود نیز گناهکار است. و هم چنین اگر بعد از تمام شدن طواف اول زیاد کرد به مقصد جزئیت، ولی اگر زیادتی به عنوان مقدمه طواف باشد مانند یک گام قبل از رسیدن به حجر الاسود یا بعد از ختم طواف یک گام یا کمتر به عنوان مقدمه علمیه باعث بطلان نمی شود.

مسئله ۱ ـ هر گاه در طواف از روی سهو زیاد کرد. چنانچه به شوط کامل نرسیده آن را قطع کند و اگر شوط کامل یا بیشتر شده بعضی گفته اند احتیاطاً آن را به هفت شوط برساند و مستحب می شود.

۱- [۱] . وسائل ۹ باب ۲۸ طواف حدیث ۱.

نهایت امر برای هفت شوط اول قبل از سعی نماز را خوانده و برای ۷ شوط مستحب بعد از آن (ظاهراً نظرشان به کسانی است که آن را مستحب دانسته اند ولو آنکه روایاتی وارد است که اکمال به ۷ شوط را واجب قرار داده).

به هر حال این احتیاط به جا است و اشکالی ندارد ولی مستحب بودن طواف دوم خلاف صریح فقه الرضاء است که طواف دوم را فریضه قرار داده و چنانچه کسی خواست احتیاط کند به آوردن تا ۷ شوط قصد وجوب و استحباب نکند. فقط برای نماز اول دو رکعت طواف واجب را بخواند (بطوری که روایت جمیل دلالت بر آن دارد) وشاید بتوان اشاره ای از آن برای استحباب طواف دوم یافت.

قرآن در طواف و موالات در آن

مسئله ۲ ــ در طواف واجب قران حرام است (به معنی دو طواف را پشت سرهم آوردن) بدون فاصله نماز طواف اول و چنانچه قران انجام داد طواف دوم باطل است و طواف اول نیز بنابر احتیاط واجب باطل می شود، ولی قران در طواف مستحب کراهت دارد و مستحب است که آن را به طاق تمام کرده بلکه ترک آن مکروه باشد(۱).

مسئله ۳ ــ قرآن بین مستحب و واجب که طواف اول مستحب و دوم واجب یا بعکس ظاهراً از فرض روایات منبع خارج باشد و حسب قاعده مانعی ندارد.

هفتم ــ موالات در طواف واجب که باید اشواط را پیاپی به جای آورد بنابر احتیاط واجب ولی در طواف مستحب موالات شرط نیست (ولکن نه مطلقاً بنابراین اگر کسی یک شوط مستحب را بیاورد و به فاصله یک هفته شوط دوم و همچنین سایر اشواط را ظاهراً بلکه قطعاً درست نیست).

مسئله ۱ ــ هر گاه کمتر از شوط آورد، چنانچه از حالت طواف خارج شده ولی موالات فوت نشده بقیه را تا ۷ شوط بیاورد و کفایت می کند. خواه کمتر از ۷ شوط را عمداً نیاورد (در اثناء طواف نه آنکه از اول نیت کمتر داشته که باطل است) یا از روی سهو و فراموشی ــ به نصف رسیده یا نرسیده و همچنین است درصورتی

۱- [۱] . طلحه بن زید عن جعفر عن ابیه(علیه السلام) ان کان یکره ان ینصرف فی الطواف الا علی وتر من طوافه وسائل باب ۳۷ طواف حدیث ۱.

که طواف نافله بوده و موالات فوت شده، ۷ شوط را تکمیل می کند و طوافش درست است.

ولی اگر طواف واجب بوده و کمتر از ۷ شوط را سهواً یا از روی فراموش آورد چنانچه چهار شوط آورده و طواف قطع شود، بعد از تذکر بقیه را از جای قطع بیاورد و طوافش درست است، واگر کمتر از چهار شوط آورده و طواف را سهواً قطع کند باید آن را از سر بگیرد.

مسئله ۲ ـ چنانچه طواف واجب را بعد از انجام چهار شوط از جهت حدث مرض یا عذر دیگری (که مجوز قطع طواف باشد) قطع کرد حکم آن مانند صورت سهو است که بعد از رفع عذر بقیه را آورده و طواف درست است.

مسئله ۳ ـ اگر حدث قبل از رسیدن به نصف (۵/۳ شوط) باشد طواف باطل است و اگر بعد از (۵/۳ شوط) و قبل از رسیدن به چهار شوط باشد یا آنکه بعد از ۴ شوط ولی حدث اختیاری باشد. احتیاطاً طواف را تمام کرده (بعد از رفع عذر) و دوباره آن را بیاورد و کفایت می کند که ۷ شوط را به قصد

ص:۱۷۷

کمال یا اکمال احتیاطاً انجام دهد.

مسئله ۴ _ هرگاه طواف را کمتر از ۷ شوط آورد و بعد از بیرون شدن از مکه به خاطرش آمد. مانند کسی است که طواف را فراموش کرده و حکم آن خواهد آمد.

مسئله ۵ _ طواف نافله را عمداً می تواند قطع کند ولی قطع طواف واجب را مشهور فقط در مورد ضرورت یا حاجت جایز و در غیر آن جایز ندانسته اند و احتیاط لازم مراعات مبنی مشهور است. بنابر این در واجب اگر در یکی از دو مورد طواف را قطع کرد حکم مسئله ۱ و ۲ در آن جاری است.

و اگر قطع طواف واجب در غیر این دو مورد صورت گرفت. چنانچه ۴ شوط نیاورده طواف باطل و باید از سر بگیرد و بعد از ۴ شوط احتیاط لازم تکمیل ۷ شوط سپس اعاده اصل طواف است، و احتمال دارد که ۷ شوط را به قصد آنچه بر ذمه است بیاورد (اگر طوافش درست نبوده به قصد اصل طواف و گرنه باقی ۷ شوط را به قصد تکمیل و باقی را رجاءً نه به قصد زیاده) کفایت کند ولی احتیاط در اتمام و اعاده ترک نشود.

مسئله ۶ _ هرگاه در عدد شوط های طواف یا در صحیح و باطل بودن آنها شک کرد، چنانچه بعد از فارغ شدن از طواف باشد به شک اعتناء نکند و بنا را بر صحت گذارد و همچنین است اگر در آخر شوطی شک کرد که این شوط هفتم است یا هشتم یا بیشتر.

ولی اگر شک در عدد اشواط یا در صحت و فساد آنها در بین طواف باشد (در طواف واجب) به هر صورت طواف را از سر بگیرد، خواه به رکن رسیده باشد یا نه -شک بین ۶ و ۷ باشد یا کمتر _ احتمال زیاده بدهد یا نه.

گرچه احتیاطی که سزاوار نیست ترک شود در بناء گذاردن بر طرف اقل و تکمیل طواف سپس اعاده آن است و اگر شک در عدد اشواط یا صحت و بطلان آنها در طواف مستحب باشد بنابر اقل گذارد و طواف درست است.

مسئله ۷ _ جایز است در شمارش شوط های طواف به دیگری اعتماد کند (در صورت حصول اطمینان).

ص:۱۷۸

احکام طواف

مسائلی چند:

مسئله ۱ : همانطور که قبلاً اشاره شد در عمره تمتع طواف یکبار واجب است و در هر یک از اقسام حج از تمتع و قران و افراد و در عمره مفرده که بدون حج باشد یا بعد از حج قران و یا افراد می آورد طواف دو بار واجب است که بار دوم آن طواف نساء است، و طواف نساء از ارکان نیست.

مسئله ۲ ــ طواف عمره تمتع رکن است و مانند سایر ارکان اگر آن را عمداً ترک کرد عمره باطل می شود و همچنین طواف اول هر یک از اقسام حج، ترک عمدی آن باعث بطلان حج می گردد، ولی باطل شدن عمره مفرده به واسطه ترک عمدی طواف اول محل تأمل است (بنابر انکه وقت این عمره مادام العمر باشد).

مسئله ۳ ــ ترک طواف حج هر قسم آن که باشد (از حج تمتع یا قران و افراد) به گذشتن ماه ذی الحجه محقق می شود و با ترک عمدی حج باطل می گردد. و بعضی گفته اند احرام نیز مانند اصل حج باطل می شود ولی اشکال دارد. بنابراین باید احتیاط ترک نشود. و احتیاط تام در حج به این است که باقی اعمال را در همان سال بیاورد و احرام تازه ای برای عمره مفرده انجام دهد.

سپس (بعد از فراغ از اعمال عمره) محرم به حج گردد و می تواند به احرام عمره مفرده (رجاء) محرم شود و بعد از طواف و سعی طواف نساء را انجام دهد (به قصد ما فی الذمه، یا از جهت احرام عمره اخیرش یا از ناحیه بقای احرام حج اولش).

مسئله ۴ ــ ترک طواف عمره تمتع به ضیغ وقت وقوف عرفه تحقق می گردد که نتواند قبل از وقوف عرفات طواف عمره را بیاورد و محرم به احرام حج بعد از سعی و تقصیر شده روانه عرفات شود؛ در چنین حالی حج خود را بدل به افراد کرده تمام می کند و عمره مفرده ای بعد از حج انجام می دهد و در

سال بعد بنابر احتیاط واجب حج خود را تمتعاً قضاء می کند بلکه خالی از قوت نیست (گرچه دلیلی روشن نداریم ولی به اطلاق بعض روایات می توان برای صورت ترک عمدی نیز استدلال کرد، حضرت فرمود:(۱) (المتمتع له المتعه الی زوال الشمس من یوم عرفه).

مسئله۵ _ جاهل به حکم (در ترک طواف) مانند عامد است. برخلاف جاهل به موضوع که گفته اند مانند فراموشکار است ولی جاهل به حکم کفاره (بدنه _ شتر) دارد و در عامد نیز مناسب است.

مسئله ۶ _ اگر طواف اول نسک را از عمره مفرده یا حج یا عمره تمتع فراموش کرد. هرگاه به خاطرش آمد آن را قضاء کند، گرچه بعد از انجام سایر مناسک و گذشتن ماه ذی الحجه باشد و سعی را نیز بنابر احتیاط واجب بعد از طواف اعاده کند (حتی اگر بعد از ماه ذی حجه باشد) ولی اگر بعد از بیرون شدن از مکه به خاطرش آمد چنانچه به اهل و منزلش رسیده کسی را برای طواف نائب بگیرد و سعی را نیز نائب احتیاطاً بیاورد، وگرنه بر وی لازم است مراجعت به مکه تا طواف را شخصاً بیاورد، و اگر دشوار است احتیاط به برگشتن و انجام طواف را ترک نکند.

و اولی و احوط است که محرم به عمره ای گردد وبا این احرام طواف فراموش شده را انجام دهد، گرچه اقوی باقی بودن حکم احرام گذشته نسبت به قضاء طواف است، و چنانچه برگشتن متعذر است یا مشقت فوق العاده دارد که نمی شود تحمل کرد بعضی گفته اند نائب بگیرد و در تمام این صورت ها احتیاط در اعاده سعی است هرگاه طواف را خود یا نائب می آورد، و اگر جماع کرده (در فرض فراموشی طواف) هدی (قربانی) نیز بفرستد و احتیاطاً باید بدنه (شتر) باشد.

ولی در خصوص مقام دلیلی برنائب گرفتن نداریم (صورت تعذر) و روایت صحیح ابن جعفر موردش صورتی است که به اهلش رسیده (بنابر این فرض تذکر در بین راه که نتواند برگردد از مورد روایت خارج است) پس یکی از دو راه را دارد یا مانند کسی که طواف را عمداً ترک کرده رفتار کند، یا رجاء نائب گرفته و از محرمات احرام امساک نموده تا نسک خود را از عمره یا حج بعداً انجام دهد.

۱- [۱] . من أدرک یوم عرفه قبل زوال الشمس فقد أدرک المتعه . وسائل ۱۰ حدیث ۸ باب ۲۳ از ابواب مشعر.

مسئله ۷ ــ مریض که نمی توانـد طواف کنـد اگر ممکن است وی را بالای دوش کسـی یا به نحو دیگری طواف دهند وگرنه نائب بگیرد و احتیاط لازم آن است که تا تنگ شدن وقت نائب نگیرند، و در صورتی که بشود وی را طواف دهند اگر ممکن است پاهایش را به زمین بکشند.

مسئله ۸ ــ شایـد سابقاً اشاره شـد که چنانچه زن حائض شـد یا مبتلا به نفاس گشت و عذرش تا درک وقوف اختیاری عرفات برطرف نشـد (که قبـل از آن اعمـال عمره را تمـام کرده بـا احرام عرفات برسـد) حـج تمتعش باطل و مبـدل به افراد می شود و اعمال حج را انجام داده سـپس عمره مفرده ای را نیز می آورد و حجش درست و مجزی است. حتی اگر قبل از غروب عرفات پاک شد و می تواند اعمال عمره را بیاورد و با احرام حج ــ مسّمی ــ وقوف اختاری را درک کند.

آداب طواف و دعاهای آن

تکمیل ــ آداب طواف از مستحبات و مکروهات

مستحب است ۱ ــ دست ها را بالا برده ۲ ــ حمد وثناء الهی را بیاورد. (ظاهراً نزدیک حجرالاسود (قبل از شروع به طواف) که رسید). ۳ ــ صلوات بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بفرستد ۴ ــ از خداوند بخواهد از وی قبول کند ۵ ــ سپس حجر الاسود را استلام کرده (استلام کامل چسباندن شکم نیز دارد و در اینجا همان مسح با دست است) ۶ ــ حجر را ببوسد و اگر نتوانست به دست خود آن را مس کند و اگر نتوانست به حجر اشاره می کند ۷ ــ می گوید: اَللّهُمَّ اَمانَتی اَدَّیتُها وَمیثاقی تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لی بِالمُوافاهِ اَللّهُمَّ تَصدیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّه نَبِیِّکَ اَشـهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا الله وَحدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسولُهُ آمَنتُ بِاللهِ وَکَفَرتُ بِالجِبتِ وَالطّاغُوتِ وَبِاللّاتِ وَالعُزّی وَعِبادَهِ الشَّیطانِ وَعِبادَهِ کُلِّ نِدٍ یُدعی مِن دُونِ اللهِ.

و اگر نتوانست همه را بگوید پاره ای از آن را بگوید:

۸ ــ بگوید: اَللّهُمَّ اِلَیکَ بَسَطتُ یَدی وَفیما عِندَکَ عَظُمتَ رَغَبَتی فَاقبَل سِبحَتی

وَاغفِر لی وَارحَمنی. اَللّهُـمَّ اِنّی اَعوذُبِـکَ مِنَ الکَفرِ وَالفَقرِ وَمَواقِـفِ الخِزیِ فِی الـدُّنیا والا ـخِرَهِ و در روایت(۱) ابی بصیر از امام ششم(علیه السلام) دارد هرگاه داخل مسجد حرام شدی پس برو تا به نزدیک حجر برسی و او را استقبال می کنی و می گوئی: اَلحَمـدُ لِلّهِ الَّذی هَـدانا لِهـذا وَما کُنّا لِنَهتَدی لَو لا اَنَّ هَدانَا اللهُ سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ الاّ الله والله اکبر الله اکبر مِن خَلقِهِ و اکبرَ مِمّا اَخشِی ــ وَاحذُر لا اِلهَ اِلاّ اللهُ وَحدَهُ لا شَرِیکَ له له المُلکُ وَلَهُ الحَمدُ یُحیی وَیُمیتُ وَیمیتُ وَیُحیی بِیَدِهِ الخَیرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٍ.

و درود (صلوات) می فرستی بر پیغمبر و آلش و سلام می کنی بر مرسلین مانند وقتی که داخل مسجد شدی، پس می گویی: اَللّهُمَّ اِنّی اؤمِن بِوَعدِکَ وَاوفی بِعَهدِکَ. سپس آنچه را ذکر کردیم از روایت صحیح معاویه بن عمار ذکر کرده.

و مستحب است در حال طواف دعاهای وارده را بخواند.

۱ ــ اَللّهُمَّ اِنِّی اَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی یَمشی بِهِ علی ظلل الماء کما یَمشی به علی جدد الأرض وَاَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی یهتَز له عَرشُکَ وَاَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی تهتز له اقدام ملائکتک وَاَسأَلُکَ بِاسمِکَ الَّذی دَعاکَ بِهِ مُوسی مِن جانِبِ الطّور فَاستَجَبت لَهُ وَالقیت علیه محبه منک وَاَسأَلُکَ بِاسمک الّذی غفرت به لِمُحَمَّد(صلی الله علیه و آله) ما تَقَدَّم مِن ذَنبِهِ وَما تأخّر واتممت علیه نعمتک ان تفعل بی کذا و کذا (و به جای کذا و کذا خواسته خود را می گوید).

۲ ــ و هر بار که به در کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر بفرست.

۳ ــ ما بین رکن یمانی و حجر الاسود بگوید: رَبَّنا آتنا فی الدُّنیا حَسَنَهً وَفی الاخره حسنه وقنا عذاب النّار.

۴ ــ در حال طواف بگو: اَللّهُمَّ اِنّی اِلَیکَ فَقیر وانی خائف مستجیر فلا تغیر جسمی ولا تُبدل اسمی و از موسی بن جعفر(علیهما السلام) نقل شده که پدرم هرگاه رو به ناودان می شد می گفت.

ص:۱۸۲

۱- [۱] . وسائل باب ۱۲ ابواب طواف حدیث ۳.

۵ ـ اَللّهمَّ اعتِق رَقَبتی مِنَ النّار وَأَوسِع عَلی مِن رِزقکَ الحلال وادرء عنی شرّ فسقه الجن والاِنسِ وَادخلنی الجنه برحمتک. از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که علی بن الحسین(علیهما السلام) هرگاه به حجر می رسید (حجر اسماعیل) پیش از آنکه به ناودان برسد سر بالا می کرد و می گفت:

۶ ـ اَللّهمَّ اَدخِلنی الجَنَّهَ بِرَحمَتِکَ و در آن حال به ناودان نگان می کرد وَاَجِرنی بِرَحمَتِک مِنَ النّارِ وَعافِنی مِنَ السقمِ وَاَوسِع عَلیِّ من الرِّزقِ الحلالِ وادره عنی شرّ فسقه الجنّ والاِنس وشر فسقه العرب والعجم.

و در روایتی دارد هنگامی که امام ششم(علیه السلام) از حجر گذشت و پشت کعبه می رسید میگفت:

۷ ـ یا ذا المَنّ والطّول والجود والکرم اِنّ عملی ضعیف فضاعفه له وتقبله منی اِنّک انت السمیع العلیم.

سعد بن سعد می گوید: که با امام هشتم(علیه السلام) هنگامی که مقابل رکن یمانی رسیدیم ایستاد و دست خود را به سوی آسمان بلند کرد سپس گفت:

۸ ـ یا الله یا وَلیّ العافیه ورازِق العافیه والمُنعِمَ بالعافیه وَالمنان بالعافیه والمتفضل بالعافیه علی وعلی جمیع خلقک یا رَحمن الدّنیا والاخره ورحیمهما صل علی محمد وآل محمد وارزُقنا العافیه وتمام العافیه وشکر العافیه فی الدنیا والاخره یا ارحم الراحمین.

راوی دیگری می گوید با امام پنجم(علیه السلام) طواف می کردم و نمی گذشت در هیچ شوطی از طوافش به رکن یمانی مگر آنکه او را استلام کرده و می گفت:

۹ ـ اللهم تب علی حتّی لا اعصیک واعصمنی حتی لا اعود.

نکته: معلوم باشد که اگر در طواف و سعی فقط درود بر پیغمبر و آل آن حضرت(صلی الله علیه و آله) فرستاد مستحب است بلکه افضل می باشد. عبدالسلام(۱) به امام صادق(علیه السلام)

۱- [۱] . وسائل باب ۲۱ طواف حدیث ۱.

عرض کرد داخل طواف شدم و هیچ دعایی برایم میسر نشد مگر صلوات فرستاد بر محمد و آل محمد و در سعی نیز چنین برایم روی داد، حضرت به وی جواب داد: به هیچ سؤال کننده (از خدا) افضل از آنچه به تو داده شد داده نشد.

و بسا که قرائت قرآن در طواف افضل از ذکر ست، ایوب(۱) به امام صادق(علیه السلام) عرض کرد قرائت (قرآن) در حال طواف افضل است یا ذکر خدای متعال گفتن حضرت به وی فرمود: قرائت، و بهتر است در حال طواف مراعات کند دستوری را که حماد بن(۲) عیسی در روایت مرسل خود از عبد صالح (امام هفتم(علیه السلام) ذکر کرده.

می گوید روزی بر حضرت وارد شده در حالی که می خواستم ــ مسائل فراوانی از حضرت بپرسم، چون حضرت را دیدم سخن گفتن با آن حضرت بر من بزرگ آمد، عرض کردم دست یا پای خود را در اختیارم قرار دهید ببوسم، حضرت دست خود را داد بوسیدم، به یاد گفته پیغمبر(صلی الله علیه و آله) افتادم چشم هایم به اشک آمد چون مرا دید سر به زیر انداخته ام گفت.

پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود هیچ طواف کننده ای نیست که به این خانه طواف کند در حال (ظهر) سر برهنه، پا برهنه، قدم های خود را نزدیک هم بنهد و چشم را پائین اندازد و حجر را در هر طواف استلام کند بدون آن که کسی را آزار رساند و ذکر خدای را از زبان خود قطع نکند مگر آنکه خداوند برای او بنویسد به هر قدمی هفتاد هزار حسنه و محو گرداند از او هفتاد هزار سیئه و هفتاد هزار درجه برای او بالا برد و از ناحیه او هفتاد هزار رقبه (بنده) آزاد گرداند که قیمت هر رقبه ۱۰۰۰۰ درهم باشد و شفاعتش در هفتاد هزار نفر از اهل بیتش پذیرفته شده و هفتاد هزار حاجت برای او برآورده خواهد شد، اگر خواست زود و اگر خواست در آینده....

و درحال طواف شاید راه رفتن متوسط نه تند و نه کند بهتر باشد، گرچه

۱- [۱] . وسائل باب ۵۵ -۵ طواف حدیث ۱.

۲- [۲] . همان.

هر دو خوب است مادام که مستلزم آزار کسی نباشد، ولی فرق گذاشتن در اشواط در سه شوط رمل برود (رمل را صاحب جواهر از قاموس هروله تفسیر کرده) و در چهار شوط راه برود، یا در تمام طواف ها خصوص طواف زیارت (که از ابن حمزه از علمای شیعه نقل شده) و یا در طواف قدوم (اولین طوافی است در ورود مکه) که از شیخ طوسی (قدس سرّه) در مبسوط نقل شده و در تحریر و ارشاد علامه حلی اعلی الله مقامه اختیار گشته، ظاهراً وجهی ندارد.

بلی ممکن است مستند به رفتار پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در خصوص عمره قضاء باشد (که قبل از فتح مکه انجام یافت).

از ابن عباس(۱) سؤال شد روایت می کنند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) امر به رمل کرد دور کعبه، ابن عباس می گوید دروغ گفتند و راست گفتند، راوی گفت چگونه؟ ابن عباس گفت: همانا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در عمره قضاء وارد مکه شد و اهل مکه مشرک بودند و به آنها رسیده بود که اصحاب پیغمبر خسته و کوفته اند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: خداوند رحمت کند مردی را که از خود طاقت و چالاکی به آنها بنمایاند.

پس حضرت آنها را فرمان داد بازوها را برهنه کردند و سه شوط دور خانه رمل کردند و رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بر شتر خود سوار و عبدالله بن رواحه مهار آن را گرفته بود و مشرکین در مقابل ناودان مسلمین را نگاه می کردند، سپس رسول خدا بعد از آن حج کرد و رمل نکرد مسلمین را نیز امر به رمل نفرمود، پس راست گفتند در آن قسمت و دروغ گفتند در این مورد.

یکی دو سه روایت دیگر قریب به این مضمون دارد، بلی ازعامه نقل اتفاق شده به استناد روایتی(۲) که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) چون وارد مکه شد مشرکین گفتند، بر شما

۱- [۱] . وسائل باب ۲۹ ابواب طواف حدیث ۵.

۲- [۲] . جواهر ۱۹ طبع آخوندی ص ۳۵۱ نقل از منتهی علامه و در پاورقی سنن بیهقی جلد ۵ ص ۷ _ ۸۲.

وارد می شوند مردمی که تب آن ها را خورد کرده و بدی از تب دیده اند، پس رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمان داد که سه شوط رمل کنند و ما بین دو رکن را راه بروند، چون مشرکین آنان را دیدند گفتند اینان را نمی بینیم مگر مانند آهوها.

به هر حال بعضی مانند (ابن زهره) را رفتن (مشی) را واجب دانسته ولکن از بیشتر اصحاب استحباب حکایت شده است.

و از مستحبات طواف التزام مستجار است در شوط هفتم طواف، هنگامی که در شوط ۷ به مستجار می رسد دست های خود را بگستراند (بر دیوار خانه که در روایت معاویه بن عمار زا امام صادق(علیه السلام) تعبیر به زمین شده) و صورت و شکم خود را به خانه بچسباند و بگوید: اَللّهمَّ البَیتُ بَیتُک وَالعَبدُ عَبدُکَ وَهذا مَقام العآئِذبِکَ مِنَ النّار. سپس اقرار به گناهان خود (برای پروردگار) کند که باعث آمرزش گناهان است.

امام ششم(علیه السلام) به غلامان خود فرمود: از من دور شوید تا اقرار کنم برای پروردگارم به آنچه عمل کردم (البته منظور ترک اولی بوده چون امام و پیغمبر دارای مقام عصمت است و گناه از آنان سر نمی زند) و می گویی: اَللّهمَّ مِن قِبَلِکَ الرّوحُ والفرجُ والعافیهُ اَللّهمَّ ان عملی ضَعیفٌ فَضاعِفهُ لی وَاغفِرلی ما اطَّلَعتَ عَلیهِ مِنّی وَخِفی علی خَلقِکَ استجیرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ.

و می گوید دعای علی بن الحسین(علیهما السلام) را: اَللّهمَّ انّ عندی افواجاً مِن ذُنُوبِ وأفواجاً مِن خطایا وعِندَک اَفواجٌ مِن رَحمَهٍ واَفواجٌ مِن مَغفِرَه یا مَن استَجابَ لا بُغض خَلقِهِ اِذ قال انظِرنی اِلی یَوم یُبعَثونَ اِستَجب لی. و برای خود برمی گزینی دعاء، سپس رو به رکن یمانی شو و رکنی که در اوست حجر الاسود و ختم کن به حجر و اگر نتوانستی باکی ندارد.

و می گوئی: اَللّهمَّ مَتِّعنی بِما رَزَقتَنی وَبارِک لی فیما آتَیتَنی، و مستجار همان متعوّذ است که به آنجا پناه می برد و بنابر آنکه ملتزم مستجار نباشد اقرار به گناهان نزد ملتزم نیز پسندیده است و بنا به روایاتی با استغفار موجب آمرزش گناهان می گردد و در روایت خصال دارد که آنچه از گناهان را به خاطر دارد اعتراف کرده و آنچه

را به خاطر ندارد بگوید، آنچه را « تو می دانی» و ما فراموش کرده ایم آن را بر ما ببخش، بیامرز.

و پسندیده است که پشت کعبه را نیز استلام کند بلکه التزام و چسباندن خود را نیز در غیر ملتزم معمولی شایسته است و اگر از مستجار گذشت و استلام نکرده بهتر است برای استلام بر نگردد و چنانچه از رکن یمانی گذشته بهتر است بین رکن یمانی و رکن حجر را التزام نکند بلکه در هر دو احتیاط ترک است.

و مستحب است استلام همه ارکان و در رکن حجر الاسود و رکن یمانی مؤکد است و اگر نتوانست به هر جای آن که دستش رسید مجزی است، در روایات وراد شده(۱) که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن دو را می بوسید و صورت خود را بر آنها می نهاد و از امام باقر(علیه السلام) نیز نقل شده و همچنین دارد که(۲) آن دو (رکن حجر و یمانی) از سوی راست عرش هستند و در روایت مرسلی(۳) از امام صادق(علیه السلام) دارد که رکن یمانی دری است که ما از آن داخل بهشت می شویم.

و همچنین دارد که(۴) در آن دری است از درهای بهشت که از هنگامی باز شده بسته نشده و باز دارد که(۵) دست خداست که با خلق خود مصافحه می کند و در روایت دیگری(۶) دارد که امام صادق(علیه السلام) فرمود با پدرم طواف می کردم هنگامی که به حجر می رسید به دست خود آن را مسح می کرد و می بوسید و هرگاه به رکن یمانی می رسید به آن می چسبید گفتم فدایت شوم حجر را به دست خود مسح کرده و یمانی را می چسبید.

پدرم گفت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود نیامدم به رکن یمانی مگر آنکه جبرئیل را یافتم بر من پیشی گرفته و بر رکن می چسبد و در روایت دیگر(۷) دارد که همانا خداوند عزوجل بر رکن یمانی فرشته ای را مخصوص آمین گفتن دعای شما قرار داده از هنگامی که آسمان ها را خلق نمود.

ص:۱۸۷

۱- [۱] . وسائل باب ۲۲ طواف حدیث ۲ _ ۱۲ _ ۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . وسائل باب ۲۲ طواف حدیث ۷ _ ۸ _ ۳ وباب ۲۳ حدیث ۱ _ ۲ _۳.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

۷- [۷] . همان.

و مستحب است که مطلقاً یا در مدت اقامت به مکه ۳۶۰ طواف کند هر طوافی ۷ شوط به عدد ایام سال و اگر نتوانست ۳۶۰ شوط و گرنه هر قدری که توانست و احتیاطاً در صورت آوردن ۳۶۰ شوط آوردن چهار شوط دیگر به آن اضافه نماید تا آخرین طوافش ۳ شوط یا ۱۰ شوط نباشد، از ابان وارد شده که از امام ششم(علیه السلام) پرسید آیا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) طوافی داشت که معروف به آن باشد (یعنی مخصوص حضرت باشد) حضرت فرمود: رسول(۱) خدا(صلی الله علیه و آله) طواف می کرد در شب و روز ۱۰ هفت شوط، سه بار (سه ۷ شوط) اول شب و سه بار آخر شب و ۲ بار وقتی که صبح می کرد و ۲ بار بعد از ظهر ما بین آن را حتی حضرت بود.

و بعضی گفته اند مستحب است در طواف نزدیک خانه باشد و گفته اند در طواف سخنی غیر از دعا و قرائت قرآن مکروه است.

ولی از امام جواد(۲)(علیه السلام) وارد شده که در طواف واجب سزاور نیست تکلم شود مگر به دعاء و ذکر خدا و تلاوت قرآن و در طواف مستحب مرد برادر خود را می بیند به او سلام می کند و با او به چیزی از کار دنیا و آخرت سخن می گوید، باکی ندارد.

و از شهید (قدس سرّه) نقل شده کراهت دارد ۱ _ خوردن ۲ _ آشامیدن ۳ _ دهان دره ۴ _ خود کشیدن ۵ _ انگشتان شکستن ۶ _ بیهوده کاری داشتن ۷ _ مدافعه بول و غائط کردن ۸ _ هر چه در نماز مکروه است غالباً و فرموده کراهت ۹ _ در شهر مؤکد است و هیچکدام حرام نیست، بلکه سخن گفتن و شعر خواندن و خنده در فریضه (طواف لازم) و غیر فریضه، از امام هفتم(علیه السلام)(۳) نقل شده که فرموده باکی ندارد و همچنین شوهر چه باشد. ۱۰ _ پوشیدن برطله (کلاه درازی بوده که یهودان می پوشیده اند) دور کعبه مکروه است بلکه شاید مطلقاً مکروه باشد.

۱- [۱] . وسائل باب ۶ – طواف حدیث ۱.

۲- [۲] . وسائل باب ۵۴ طواف حدیث ۲ _۱.

۳- [۳] . وسائل باب ۵۴ طواف حدیث ۲ _۱.

نماز طواف

اشاره

واجب است بعد از طواف دو رکعت نماز طواف به جای آورد با رعایت فوریت عرفیه و این دو رکعت مانند نماز صبح است و شخص مخیر است خوانـدن به جحر یـا اخفـات و افضل است که در رکعت اولی سوره قل هو الله احـد و در دومی سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، و در اینجا مسائلی چند است:

۱ ـ جای این دور رکعت در طواف واجب (که جزء نسک حج یا عمره است) پشت مقام ابراهیم(علیه السـلام) نزدیک آن که نمـاز نزد مقام گفته شود و احتیاطاً در صورت امکان رو به مقام بایسـتد و گرنه از یکی از دو سوی آن نماز را بیاورد و اگر باز میسـر نشـد گفته انـد هر جای مسـجد حرام که شـد با مراعات نزدکیتر به پشت مقام بخوانـد الاقرب فالاقرب، ولی محل تأمل و اشکال است، بلکه احتیاط در (صورت عدم امکان) خواندن آن به پشت مقام است ولو به فاصله بیشتری.

۲ ـ نماز طواف نافله را هر جای مسجد می تواند بخواند حتی با تمکن از خواندن پشت مقام.

۳ ـ اگر نماز طواف را فراموش کرد هرگاه یادش آمـد آن را در مقام بخوانـد و لازم نیست اگر سـعی را آورده دوباره بیاورد، واگر یادش نیامد تا بیرون شدن از مکه، چنانچه زیاد از مکه دور شده می تواند در همانجا که به خاطرش آمد آن را خوانده یا آنکه برای خواندن آن، پشت مقام نائب بگیرد ولی اگر شخصاً برگردد و بخواند بهتر است.

اگر کمی از مکه دور شـده مثلاً تا ابطـح پیشتر نرفته نمی توانـد نماز را آنجا بخوانـد، بلی اگر به منی رسـیده می تواند همانجا نماز طواف را بخواند و احتیاط در این صورت نیز برگشتن به مکه و آوردن نماز را در مقام است.

از شهید (قدس سرّه) نقل شده که آن را در صورت تعذر مراجعت، در حرم بخواند

ولی مأخذی برای فرمایش شهید در دست نیست.

۴ _ چنانچه طواف کرد وقبل از نماز آن مُرد ولیش نماز را بیاورد مانند سایر نماز های واجبش که دیگری نیز می تواند آنرا به جای آورد.

۵ _ هرگاه نماز طواف را از روی نادانی در مقام نخواند مانند فراموشکار است. خواه اصلاً نخواند یا در جای دیگر بخواند یا در مقام نماز را باطل بیاورد و خواه نادان، جاهل قاصر باشد، یا مقصر، و کسیکه از روی غفلت قرائت نماز طواف را تصحیح نمی کند یا حرفی را به حرف دیگر مبدل می سازد چون ضاد را زاء می گوید: بنابر احتیاط اگر اقوی نباشد، مانند فراموشکار است و همچنین است حال کسی قرائتش درست نیست ولی معتقد است که درست می خواند.

بنابراین هرگاه توجه به نخواندن یا در مقام نیاوردن یا باطل بودن قرائت خود پیدا کرد مانند فراموشکار حکم مسئله ۳ درباره وی جاری خواهد شد و احتیاط در نائب گرفتن نیز در صورتی که خود وی در مقام نماز را صحیح قضاء نکند ترک نشود.

۶ _ کسی که می داند قرائت نمازش درست نیست در صورت وسعت وقت (برای یاد گرفتن) طواف را تأخیر انداخته تا یاد بگیرد و نماز طواف را درست بخواند ولو در حال خواندن نماز از کسی که درست می خواند بیاموزد و کلمه، کلمه مثلاً بخواند و اگر وقت تنگ شده یا نتوانست یاد بگیرد یا اهمال کرد خودش نماز را ولو قرائتش درست نیست بخواند و احتیاطاً به کسی که نماز طواف می خواند (در صورت اجتماع شرایط امامت) اقتدا کند و اگر نشد به نماز یومیه و لو قضاء باشد قضاء مسلم (به امید اینکه شاید درست باشد) و احتیاط به نائب گرفتن از شیعه که قرائتش درست باشد ترک نشود.

تذکر: بعضی علماء در درست بودن نماز طواف به نیابت تأصل دارند و یا درست نمی دانند، ولی گویا توجهی به ادله حج بچه ها نداشته اند که دستور داریم آنچه را خود بچه از اعمال حج می تواند انجام دهد و آنچه را نمی تواند ولیش بیاورد و همچنین

طواف به نیابت از کسی که آن را فراموش کرده و تا رسیدن به وطنش یادش نمی آید یا نماز به نیابت آنکه نماز را فراموش نموده.

و در مسائل طواف زیارت در حج یا طواف نساء به مواردی برخورد می کنیم که می تواند مکلف، طواف را به نیابت دیگری بیاورد و طبعاً نماز تابع طواف است به علاوه می توان از ادله نیابت حج از طرف انسان زنده(۱) که خود تمکن ندارد به ضمیمه موارد بالاـ استفاده کرد که نماز طواف به نیابت صحیح است. لااقل احتیاط آن به جا است و اکتفا به همان نماز باطل طواف کننده کردن (که قرائتش صحیح نیست) نباید کرد.

مسئله ۷ ــ هرگاه زن ۴ شوط از طواف را آورد و حیض شد و در عمره تمتع وقت دارد باید صبر کند بعد از پاک شدن بقیه شوط های آن را بیاورد و نماز بخواند و سعی و تقصیر نماید، ولی اگر وقت وسعت ندارد، سعی را در حال حیض آورده محرم به احرام حج می شود و مواقف را درک کرده بعد از پاک شدن باقی شوط ها را قضاء می کند و نماز را می خواند و حجش تمتعاً درست است. گرچه احتیاط است نائب بگیرد تا بقیه اشواط را نائب قبل از رفتن به عرفات (رجاء) بیاورد.

این در صورتی است که چهار شوط آورده و اگر کمتر از ۴ بیشتر از ۵/۳ نیز آورده بعید نیست حکمش مانند چهار شوط باشد ولی اگر از نصف نگذشته حیض شد طواف باطل است.

و چنانچه قبل از عرفات پاک شد، طواف و سایر اعمال عمره را آورده و محرم به حج گشته روانه عرفات می شود، و اگر قبل از ادراک عرفات پاک نشد یا وقت وسعت برای اعمال عمره و درک نداشت، حجش مبدل به افراد شده باید به وظیفه افراد عمل کند.

مسئله ۸ ــ اگر بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن حیض شد، بعید نیست در وسعت یا ضیق وقت بتواند سعی و تقصیر را آورده ونماز طواف را بعد از پاک شدن قبول از احرام حج یا بعد از آن بیاورد.

مسئله ۹ ــ هر گاه نماز طواف را در عمره یا حج عمداً ترک کند، دراینکه

۱- .[۱] خصوص در محصور و مصدود. رح

اعمال بعد از آن درست است یا مانند فراموش کار خواهد بود اشکال است و احتمال دارد که ترتیب در صحت اعمال بعد از نماز شرط باشد (بنابر این احتیال) طواف عمره تمتع باطل شده و با نبودن وقت برای اعاده، سال بعد باید حج تمتع بیاورد (اگر مستطیع بوده و حج بر وی واجب شده).

و بعید نیست که نماز واجب مستقلی باشد و ترتیب بین طواف و سعی معتبر باشد، در روایت سعید اعرج اشاره دارد: از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده: عن امرأه طافت اربعه اشواط و هی معتمره ثم طمثت قال(علیه السلام) تتم طوافها و لیس علیها غیره و متعتها تامه و لها ان تطوف بین الصفا و المروه لانها زادت علی النصف و قد قضت متعتها فلتستأنف بعد الحج و ان هی لم تطف الاثلاثه اشواط فاتستأنف الحج... الخ ولی سید حکیم (قدس سرّه) در دلالت روایت اشکال کرده چون وارد در ضیق است.

و در وسعت وقت که ۴ شوط آورده حیض می شود بعد از پاک شدن وقت دارد بقیه اشواط را بیاورد سپس سعی کرده محرم به احرام حج شود لازم دانسته اعمال بعدی را پاک شده بیاورد لکن در دلیل الناسک مضمون همین روایت که آن را متضمن دانسته که زن بعد از تجاوز نصف، بقیه مناسک را بیاورد به علت تمام بودن طواف (به تجاوز نصف) استظهار کرده ترتیب بین طواف و سعی است نه بین دو رکعت نماز طواف و سعی.

به هر حال فرمایش ایشان در دلیل الناسک ارجح است.

و اگر طوافی که نمازش را عمداً ترک کرده طواف حج یا طواف نساء باشد احتمال سومی اضافه می شود که آنچه قبل از نماز در طواف حج و قبل از طواف نساء در طواف نساء بر وی حلال بوده، حلال و نسبت به باقی محرمات در احرام مانده و بر وی حرام باشد .... و اگر طواف نافله است اولی و احوط آن است نمازش را بیاورد و می تواند اختیاراً آن را در هر جای مسجد حرام به جای آورد و احتیاط به نیاوردن در خارج مسجد و اقتصار در انجام آن در مسجد حرام ترک نشود.

مستحبات بعد از نماز طواف

۱ ــ حمد و ثنای خدای را بیاورد.

۲ ــ صلوات بر پیغمبر و آل آن حضرت بفرستد.

۳ ــ درخواست قبول از خداوند بنماید.

۴ ــ این دعاها را بخواند و به این دعاها دعا کند:

اَللّهمَّ تَقَبَّل مِنّی وَلاـ تَجعَلهُ آخِرَ العَهـدِ مِنّی الحَمـدُ للهِ بمَحامِـدِه کُلَّها علی نَعِمآئِه کُلِّها حَتّی یَنتَهی الحَمـدُ اِلی ما یُحب ویَرضـی. اَللّهمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وآل محمدٍ وَتَقَبَّل مِنّی وَطَهِّر قَلبی وَزَکِّ عملی(۱).

اَللّهـمَّ ارحَمنی بِطـاعَتی اِیّـاک وَطـاعَتی رَسولَـکَ(صـلی الله علیه و آله) اَللّهمَّ جَنِّبنی اَن اَتعـدی حُـدودَکَ وَاجعَلنی مِمَّن یُحِبُّکَ وَیُحِبّ رَسُولَکَ وَمَلائِکَتِکَ وَعِبادَکَ الصّالحینَ.(۲)

سپس در سجده بگوید: سجد لک وجهی(۳) تعبداً ورقاً لا اله الا أنت حقاً حقاً الاَوّل قبلَ کلّ شـیئ و الاخر بعد کل شیء ها انا ذا بین یـدیک ناصـیتی بیـدک فاغفرلی اِنه لا یغفِرَ الـذَّنب العظیم غیرک. فاغفِرلی فاِنّی مقِرّ بِذُنُوبی عَلی نَفسـی وَلا یُدفع الذَّنب العظیم غَیرک.

۵ ــ ا زمستحبات بعد از نماز طواف، بوسیدن و استلام حجر الاسود یا اشاره به آن است که تأکید شده.

ص:۱۹۳

۱- [۱] . فقیه ۲ باب سیاق مناسک حج بدون اسناد به معصوم.

۲- [۲] . صـحیحه معاویه از امام ششم(علیه السلام) تهذیب ۵ – اللهم ارحمنی بطواعیتی ایـاک و طواعیتی رسولک تا آخر دعا که در متن ذکر شد.

۳- [۳] . بکر بن محمد از امام صادق(علیه السلام) وسائل جلد ۹ باب ۷۸ حدیث ۲.

سعی بین صفا و مروه

اشاره

دارای بحث هایی است: ۱ ــ مستحبات قبل از سعی ۲ ــ واجبات سعی ۳ ــ احکام سعی ۴ ــ مستحبات در حال سعی و قبل از ورود در بحث های چهار گانه شایسته است دو نکته تذکر داده شود.

ذکر چند نکته

نکته اول:

برخلاف آنچه می پندارند، سعی بین صفا و مروه پیروی از عمل هاجر همسر حضرت ابراهیم خلیل(علیه السلام) نیست (در هنگامی که حضرت وی را با فرزندش اسماعیل در مکه تنها گذارده و فرزند تشنه شد و مادر ۷ بار بین صفا و مروه آمد و رفت، سپس سری به فرزند زد) که سابقاً روایت آن در فصل خاصی ذکر شد و صاحب وسائل نیز در روایتی تقریباً(۱) معتبر آن را آورده و در ذیل آن دارد که خداوند آن را سنت قرار داد.

برای توضیح پاره ای احادیث در اینجا ایراد می کنیم، گرچه بعضی از آنها درباره حکمت سعی سخن گفته اند.

۱ ــ صدوق (قدس سرّه) مرسلا(۲) آورده که صفا، صفا نامیده شد برای آنکه مصطفی (آدم(علیه السلام) بر آن هبوط کرد پس نامی از نام آدم برای کوه مشتق گشت (برای گفته خدای عزوجل ان الله اصطفی آدم و نوحاً) و هبوط کرد حواء بر مروه پس نامیده شد مروه برای آنکه مرأه (زن) بر آن هبوط کرد. پس برای کوه نامی از نام زن مشتق گشت.

۲ ــ و نیز از حدیث(۳) ابی الحسین اسدی (ره) مسنداً از سلیمان بن جعفر از ابو الحسن(علیه السلام) دارد انما جعل السعی بین الصفا و المروه لان الشیطان ترآی

۱- [۱] . وسائل ۹ باب وجوب السعی حدیث ۱۰.

۲- [۲] . فقیه ۲ باب علل حج حدیث۷.

۳- [۳] . فقیه حلد ۲ باب علل حج حدیث ۸.

لابراهیم(علیه السلام) فی الوادی فسعی (و در روایت دیگر فسعی ابراهیم کراهه ان یکلمه) و هو منازل الشیاطین وانما صار المسعی احب البقاع الی الله عزوجل لانّه یدک فیه کل جبار. همانا قرار داده شد سعی بین صفا و مروه چون که شیطان برای ابراهیم(علیه السلام) در وادی نمودار شد حضرت سعی کرد (در روایت دیگر سعی کرد ابراهیم چون خوش نداشت با شیطان سخن گوید) و آنجاست منازل شیاطین و همانا جای سعی پسندیده ترین قطعه های زمین است نزد خدای عزوجل چونکه در آن هر ستمگر خودخواه کوبیده می شود.

۳ _ در حدیث معتبری ابن محبوب(۱) از امام پنجم(علیه السلام) آورده فاذا سعیت بین الصفا و المروه سبعه اشواط کان لک بذلک عندالله عزوجل مثل اجر من حج ماشیاً من بلاده و مثل اجر من اعتق سبعین رقبه مؤمنه ۴ _ و از علی بن الحسین(علیهما السلام)(۲) آورده الساعی بین الصفا و المروه تشفع له الملائکه فتشفیع فیه بالایجاب ۵ _ و در روایت کلینی (قدس سرّه) مسنداً(۳) از ابی بصیر دارد که شنیدم امام ششم(علیه السلام) را می گفت ما من بقعه احب الی الله من المسعی لانه یذل فیها کل جبار ۶ _ در حدیث معتبر صدوق(۴) از امام ششم(علیه السلام) وارد است ما لله عزوجل منسک احب الی الله من موضع السعی و ذلک انه یذل فیه کل جبار عنید.

و ورارد شده: ۷ _ ان الحاج اذا سعی بین الصفا و المروه خرج من ذنوبه، ترجمه ۳ _ هر گه هفت بار بین صفا و مروه سعی کردی برای تو است نزد خدای عزوجل مانند اجر کسی که پیاده از شهرهایش حج می کند و مانند اجر کسی که ۷۰ بنده مؤمن را آزاد کند.

۴ _ کسی که بین صفا و مروه سعی می کند فرشتگان برای او شفاعت می کنند و شفاعت آنان پذیرفته می شود. ۵ _ هیچ قطعه ای از زمین نزد خداوند پسندیده تر از جای سعی نیست چون در آنجا هر جبار خوار می شود ۶ _ برای خداوند عزوجل

۱- [۱] . فقیه ۲ باب فضائل حج حدیث ۵۵۱ وسائل ۹ باب ۱ ابواب سعی حدیث ۱۵ _ ۹ _ ۲ _ ۱۳.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

هیچ پرستشگاهی پسندیده تر از جای سعی نیست چون در آن خوار می شود هر ستمگر معاند. ۷ ـ حاج هر آنگاه بین صفا و مروه سعی کرد از گناهانش بیرون می آید.

و ممکن است اساس سعی سنت ابراهیم(علیه السلام) بلکه از زمان آدم(علیه السلام) بوده و روایاتی به این معنی شهادت می دهند:

۱ ـ شیخ صدوق که روایت هاجر را نقل کرده به سندی معتبر(۱) صحیح از امام ششم(علیه السلام) آورده که صار السعی بین الصفا و المروه لان ابراهیم(علیه السلام) عرض له ابلیس فامر جبرئیل(علیه السلام) فشد علیه فهرب منه فجرت به السنه ۲- علی بن جعفر در روایت قرب الاسناد(۲) از امام هفتم(علیه السلام) دارد که جعل لسعی ابراهیم(علیه السلام) (هنگامی که علی بن جعفر از حضرت از سعی می پرسید).

ترجمه ۱ ـ سعی بین صفا و مروه قرار شد برای اینکه ابلیس متعرض حضرت ابراهیم(علیه السلام) شد، جبرئیل حضرت را فرمان داد بر او حمله کرد شیطان فرار کرد پس سنت بر این جاری شد (عبارت شدَّ علیهِ دارد که در مقام حمله استعمال می شود و در اینجا متضمن معنی دویدن یا تند رفتن هست) ۲ ـ سعی قرار داده شد از جهت سعی ابراهیم(علیه السلام) .

۳ ـ و در بعضی از این روایات سعی معنی هروله است. وسائل از کافی(۳) ایراد کرده روایتی را که در طی آن دارد ثم امره بزیاره البیت تا آخر که ما ترجمه را در اینجا می آوریم، سپس جبرئیل فرمان داد آدم را که زیارت خانه کند و ۷ بار بر آن طواف نماید و بین صفا و مروه و سعی نموده ابتداء به صفا و ختم به مروه سازد سپس ۷ بار طواف خانه کند که آن طواف نساء باشد، حلال نیست بر محرم کار زناشویی کردن تا آنکه طواف نساء را انجام دهد آدم(علیه السلام) این کار ها را کرد، جبرئیل به وی گفت همانا خداوند گناه تورا بخشید

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب سعی حدیث.

۲- [۲] . وسائل ۹ ـ ۸ باب وجوب سعی و باب ۱ اقسام حج حدیث ۱۶ ـ ۲۰.

۳- [۳] . همان.

و توبه تو را قبول کرد و همسرت را بر تو حلال کرد.

واین روایت علاوه از آنکه سعی را دارد، طواف نساء را نیز ذکر کرده و قربانی را قبل از رمی جمار قرار داده، و سایر روایاتی که حج آدم را ذکر کرده طواف نساء را ندارد و در روایات حج ابراهیم(علیه السلام) شاید اشاره داشته باشد آنجا که بعد از نماز طواف در مقام ابراهیم (که ابراهیم و اسماعیل انجام دادند) دارد(۱).

ثم اراهما المناسک و مایعملان به، یعنی سپس به آن دو مناسک و آنچه را باید عمل کنند اعلام کرد.

به هر حال سعی از زمان آدم بوده یا از زمان ابراهیم سنت خود حضرت بوده (یا تنها هروله کردن) ویا سنت هاجر است، یکی از اعمال حج و عمره است که در مباحث بعدی شرح داده می شود.

نکته دوم:

صاحب جوهر (قدس سرّه)(۲) دارد، صفا پوزه ایست از کوه ابی قبیس در ازاء ضلعی که بین رکن عراقی و یمانی است، و از تهذیب نووی است (یکی از عمای سنت) که بلندی آن اکنون یازده پله است و بالای آن ایوان مانندی است و عرصه گشادگی آن حدود پنجاه قدم است و در کشف اللثام دارد آنچه از بلندیش اکنون پیداست هفت پلّه است تا آنجا که از ازرقی است که پله ها دوازده تا است و گفته شده چهارده تا است.

تا آنجا که می گوید و مروه پوزه ای است از کوه قیقعان.

آنگونه که از تهذیب نووی است، و از ابی عبید بصری است که مروه در ریشه کوه است و از نوری است که دو پله است تا آنجا که از نووی است و بر آن

ص:۱۹۷

۱- [۱] . وسائل ۸ بابا اول اقسام حج حدیث ۲۳.

۲- [۲] . جواهر جلد ۱۹ ص ۴۲۱ – ۴۲۲.

ایضاً ایوان مانندی است و گشادگی آن زیر ایوان چهل قدم است.

پس هرکه بر او بایستد محاذی رکن عراقی است و ساختمان او را از دیدن رکن مانع است تا آنجا که می فرماید و ممکن است که محل سعی پهن بوده بعضی از آن را داخل مسجد حرام کرده و بعضی دیگر را باقی نهاده اند، و آنگونه که در دروس اشاره کرده فرموده: و روایت شده که مسعی مختصر شده و آنچه صاحب جواهر (قدس سرّه) از صاحب دروس نقل فرموده.

در روایت(۱) امام ششم(علیه السلام) وارد شده آنجا که حضرت به معاویه بن عمار فرمودند: مسعی وسیعتر از آنچه امروز است بوده ولی مردم آن را تنگ کردند.

بنابر این فرمایش صاحب جواهر که در بین همان گفتار بالایش از عده مورخین نقل فرموده با فرمایش صاحب دروس و این روایت وفق نمی دهد (فرموده جماعتی از مورخین حکایت کرده اند که در زمان مهدی عباسی و جراکسه تغییری در مسعی رخ داده) چون ایام مهدی بعد از زمان امام صادق(علیه السلام) بوده و حضرت به معاویه بن عمار در زمان حیات خود فرموده اند که مسعی وسیعتر بوده تا آخر.

و علی ای حال علاوه از تغییراتی که سابقاً در مسعی رخ داده تغییراتی هم در زمان ما در آن پیدا شده در حال حاضر مسعی را سه قسمت عرضاً تقسیم کرده اند و دو قسمت فوقانی و تحتانی از صفا به مروه (برای کسی که رو به مروه باشد، قسمت اول از مروه به صفا برای کسی که از مروه می آید رو به صفا، قسمت سوم که تقریباً یک اندازه اند در بین قسمت اول و سوم در و راهرو باریک است که دو دیوار کوتاه از دو طرف دارد برای سواره چرخی های مشتمل بر دو قسمت رو به مروه و در به صفا).

نکته دیگری هم اضافه می کنیم.

ص:۱۹۸

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب ۶ سعی حدیث ۱.

نکته سوم :

ممکن است بعضـی متوجه معنای آیه مبارکه نباشـند و خیال کنند که سعی بین صفا و مروه واجب نیست، اِنَّ الصَّفا وَالمَروهَ مِن شَعـائِرِ اللهِ فَمَن حَجَّ البَیتَ اَوِ اعتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَیهِ اَن یَطَوَّفَ بِهِما، ولی غافل از آنکه آیه در مقام دیگری است، به علاوه اجماع امت اسلام بر لزوم سعی در حج و عمره است و با توجه به شأن نزول آیه شبهه کاملًا بر طرف می گردد.

کلینی(۱) (قدس سرّه) دارد از امام ششم(علیه السلام) سؤال شد از سعی بین صفا و مروه واجب است یا مستحب فرمود: واجب است پرسـیدم: (راوی گفته) آیـا نیست که خداونـد عزوجـل فرموده: (فلاـ جنـاح علیه ان یَطَوَّفَ بِهِما) فرمود آن در عمره قضـا بوده، همانا رسول خدا(صـلی الله علیه و آله) شـرط فرمود بر آنان که بت ها را از صفا و مروه بردارند مردی سر گرم شد تا ایام گذشت و بت ها را بر گرداندند.

خـدمت حضـرت آمدنـد و عرض کردنـد یا رسول الله فلانی سـعی بین صـفا و مروه نکرده در حالی که بت ها بر گردانده شده خداوند عزوجل نازل فرمود: (فلا جناح علیه ان یَطَوَّفَ بهما) ای وعلیهما الاصنام.

و در روایت(۲) دیگری دارد کـه طـواف بـه صـفا و مروه واجـب است، برای آنکه خـدای عزوجـل در کتـابش ذکر فرمـوده و پیغمبرش آن را انجام داده.

بحث اول : مستحبات قبل از سعی

مستحبات قبل از سعی:

۱ ـ بعد از فراغ از دو رکعت نماز طواف برود به سوی حجر الاسود آن را ببوسد

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب وجوب سعی حدیث ۶ – ۷.

۲- [۲] . همان.

و استلام کرده و اشاره کند.

۲ ـ به سوی زمزم رفته (قبل از رفتن به سوی صفا) یکی دو دلو آب کشیده از آن بیاشامد و بر سر و پشت و شکم خود بریزد و در حال آشامیدن این دعا را بخواند (رو به قبله) اَللّهمَّ اجعَلهُ عِلماً نافِعاً وَرِزقاً واسعاً وَشِفاءً مِن کُلّ داءٍ وَسُقم.

و اگر بعد از نماز طواف به سوی حجر الاسود نرفت بعد از اعمال زمزم برود و احتمال دارد قبل و بعد مستحب باشد و استلام آن در هر حال پسندیده است.

فایده: می توان گفت بعد از نماز طواف نساء نیز خصوصاً آب کشیدن یک یا دو دلو از زمزم و آشامیدن و ریختن بر بدن و سر کشی کردن در زمزم مستحب باشد.

از(۱) امام نهم(علیه السلام) وارد شده که بعد از طواف نساء این کار را انجام داد و در سال بعد نیز چنین کردند و به طور کلی این کار مستحب است و حتی قبل از سعی نشد بعداً نیز شاید مستحب باشد.

۳ ـ آب کشیدن از دلو مقابل حجر باشد.

۴ ـ از دری که باب الصفا نامیده می شود و مقابل حجر الاسود است به سمت صفا (با آرامش و وقار) برود که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) از آن در رفته اند (نه از دری که مقابل سقایه است و آن را داود ساخته و باز کرده) ولی به گفته صاحب جواهر (قدس سرّه) این در (باب الصفا) داخل مسجد شده و دو ستون علامت بر آن است از وسط آن دو ستون برود.

۵ ـ بالای کوه صفا رفته تا خانه را ببیند (ولی برای زن ها لازم نیست) ورود به رکن حجرالاسود قرار گفته حمد و ثنای خدای عزوجل را به جای آورده و آنچه می تواند از نعمت ها وعنایات خداوند ذکر کند سپس هفت بار الله اکبر بگوید هفت بار الحمدلله هفت بار لا اله الاّ الله و سه بار بگوید لا اله الاّ الله وحده لا شریک لَه له المُلکُ وَلَهُ الحَمد یُحیی ویُمیت وَهُوَ حَیٌّ لا یَموتُ وَهُوَ علی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ سپس صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و سه بار بگوید اللَّهُ أَکْبَرُ

ص:۲۰۰

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب دوم سعی حدیث ۳.

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ و سه بار بگوید.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَه لاشَرِيکَ لَه وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و سه بار اللَّهُمَّ إِنِّى أَسْأَلُکَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَهَ وَ الْيَقِينَ فِی الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ و سه بار اللَّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْيا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ سپس صد بار الله اکبر و صد بار لا اله الا الله و صدبار الحمد لله و صدبار سبحان الله بگویند.

و بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ (وَحْدَهُ خ ل) (و) أَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اللَّهُمَّ بَارِکْ لِی فِی الْمَوْتِ وَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّک و بسيار دين خود و كسان خود را به پروردگار بود به وديعه بسپارد .

سپس بگو أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِی لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ دِينِی وَ نَفْسِی وَ أَهْلِی اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِی عَلَى كِتَابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِيِّکَ- وَ تَوَفَّنِی عَلَى مِلَّتِهِ وَ أَعِذْنِی مِنَ الْفِتْنَه، سپس سه بار الله اكبر گفته و جمله استودع الله را دوبار اعاده می کند بعد يک تکبير ميگويد و جمله استودع الله را يک بار می گويد و چنانچه همه اينها را نتوانست بعض آن را ترک نکند.

از امام ششم(عليه السلام) وارد است که رسول خدا(صلى الله عليه و آله) به اندازه خواندن سوره بقره (شمرده) بر صفا می ايستادند؛ آنچه(۱) گفته شد تا اينجا در روايت معاويه بن عمار صاحب وسائل از كلينی به سندی معتبر نقل كرده ولی شيخ صدوق (قدس سرّه) قبل از دعای لا اله الا الله وحده، وحده انجز وعده تا آخر اضافه كرده.

وأستَغفِرُالله(۲) وأتوبُ إلَيه ۱۰۰ بار و صلوات بفرست بر پيغمبر و آل آن حضرت ۱۰۰ بار و ميگويی يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَ لَا يَنْفَدُ نَائِلُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ بابا ۴ سعی حديث ۱.

۲- [۲] . فقيه ۲ سياق مناسک حج باب خروج الی الصفا.

وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَعِذْنِی مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ، و دعاء برای خود کن هر چه خواستی و باید ایستادنت بر صفا اول بار طولانی تر از بارهای دیگر باشد.

سپس فرود آی و بایست بر پله چهارم رو به کعبه و بگو اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ فِتْنَتِهِ وَ غُرْبَتِهِ وَ وَحْشَتِهِ وَ ظُلْمَتِهِ وَ ضِیقِهِ وَ ضَنْکِهِ اللَّهُمَّ أَظِلَّنِی فِی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّکَ سپس از پله پایین بیا و پشت خود را برهنه کرده بگو یَا رَبَّ الْعَفْوِ یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ هُوَ أَوْلَی بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ یَا جَوَادُ یَا کَرِیمُ یَا قَرِیبُ یَا بَعِیدُ ارْدُدْ عَلَیَّ نِعْمَتَکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَ مَرْضَاتِکَ.

و نیز فرموده هنگامی که به مروه رفتی پس بالا برو بر آن و بایست تا خانه برایت آشکار شود و دعا کن همانطور که بر صفا دعا کردی و از خداوند حاجات خود را بخواه و در دعای خود بگو یَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ یَا مَنْ یَجْزِی عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ دَلَّ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ زَیَّنَ الْعَفْوَ یَا مَنْ یُثِیبُ عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یُحِبُّ الْعَفْوَ یَا مَنْ یُعْطِی عَلَی الْعَفْوِ یَا مَنْ یَعْفُو عَلَی الْعَفْوِ یَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوَ الْعَفْوَ الْعَفْوَ و زاری کن به سوی خداوند عزوجل و گریه کن.

و اگر نتوانستی گریه کنی خود را به گریه زن و کوشش کن که از چشم هایت اشک بیرون آید ولو به مقدار سر مگس و کوشش کن در دعا، و در بارهای بعدی گفته بایست بر صفا و رو به خانه شو و بگو آنچه را در بار اول گفتی پس سرازیر شو به سوی مروه و آنچه را بار اول کردی انجام ده و هر چه را بار اول گفتی بگو تا به مروه برسی، انتهای سخن صدوق).

۶ ــ پسندیده است آنچه از(۱) امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل شده انجام دهد.

هنگامی که بر صفا بالا رفتی رو به کعبه قرار بگیر و دست ها را بالابر پس بگو اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی کُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ قَطُّ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرَهِ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ اللَّهُمَّ افْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرْحَمْنِی وَ إِنْ

۱- [۱] . وسائل ۹ باب ۴ سعی حدیث ۳.

تُعَذِّبْنِی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذَابِی وَ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِکَ فَیَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَی رَحْمَتِهِ ارْحَمْنِی اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّکَ إِنْ تَفْعَلْ بِی مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِی وَ لَمْ (لَنْ) تَظْلِمْنِی.

أَصْبَحْتُ أَتَّقِی عَدْلَکَ وَ لَا أَخَافُ جَوْرَکَ فَیَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا یَجُورُ ارْحَمْنِی و اگر اکتفا کند به این دو جمله که از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) راوی ذکر کرده نیکو است (می گوید پشت سر حضرت بر صفا و مروه بودم و بیش از این نمی گفت اللَّهُمَّ(۱) إِنِّی أَسْأَلُکَ حُسْنَ الظَّنِّ بِکَ فِی کُلِّ حَالٍ وَ صِدْقَ النِّیَّهِ فِی التَّوَکُّلِ عَلَیْک، و چنانچه بخواهد مالش زیاد شود بر صفا و مروه توقف کند.

اشاره ــ آنچه بر صفا و مستحب بود بر مروه نیز بعید نیست مستحب باشد، و بعضی گفته اند مستحب است سعی را بلافاصله بعد از نماز طواف بیاورد و این گفته دور نیست.

تبصره ــ سعی در لغت به معنی کوشش کردن و پشتکار داشتن و گاهی با معنی شتابزدگی در انجام کاری منطبق می گردد ــ و در اعمال حج و عمره به معنی قطع مسافت است خواه پیاده و آهسته باشد یا تند و سواره بر دوش انسان یا متن حیوان یا وسیله چرخ های معمولی روی این نظر بر هروله نیز که نوعی از دویدن است منطبق می گردد نه آنکه هروله در مقابل سعی باشد و در قرآن مجید و بسیاری از احادیث از سعی تعبیر به طواف شده.

بحث دوم : واجبات سعی

سعی در هر یک از اقسام حج و عمره یک بار واجب است و در آن چند چیز معتبر می باشد اول نیت، که درسعی مانند سایر اجزاء حج و عمره لازم است که هفت شوط سعی بین صفا و مروه را بیاورد در عمره تمتع یا حج تمتع یا قران یا افراد یا عمره مفرده.

۱- [۱] . وسائل ۹ باب ۵ سعی حدیث ۶.

و در نیت قصد قربت و امتثال امر خدای متعال لازم است مانند سایر عبادات پس چنانچه سعی یا عبادت دیگری را از اجزاء حج و عمره یا غیر آنها بدون نیت یا بدون قربت و قصد امتثال بیاورد درست نیست.

و بهتر است که در سعی نیز مانند سایر اجزاء حج و عمره نیت را به زبان بیاورد.

و لازم است در صورت نیابت قصد نیابت از منوب عنه زنده یا مرده را نیز داشته باشد و گرنه برای آن کس واقع نمی شود و نیت را در حقیقت از واجبات سعی نباید شمرد، به هر حال.

دوم: شروع سعی از صفا است و چنانچه پاشنه پای خود را به صفا بچسباند و حرکت کند ابتداء از صفا محقق شده و بهتر است که پاشنه های هر دو پا و بدن را نیز به صفا چسبانده تا احتیاط کامل صورت گیرد و این امر را در برگشتن از مروه به صفا نیز مراعات نماید و سر انگشتان یا کفش خود را به جای شروع یا محاذی آن رسانده و شوط را ختم می کند.

و گفته اند بر پله چهارم بالا رفته از آنجا نیت سعی را داشته ادامه دهد تا پایین آمدن ولی مراعات این دقت ها ظاهراً لازم نباشد ولکن چنانچه این احتیاط را کرد، نیت را مخصوص به همان نقطه نسازد بلکه مردد بین نقطه بالا و حد پایین گردانده و سعی را بیاورد و در واقع قصد شروع سعی را از هرجا که صفا هست و باید از آن ابتداء کرد داشته باشد یا هر جا مروه صدق کند ختم نماید و زیادتی مانند آنچه در طواف گفته شد مقدمه علمیه شمرده می شود.

سوم: ختم بر مروه است به همان نحوی که در شروع از صفا گفته شد که انگشتان پا یا سر کفش را به مروه چسبانده و در برگشت پاشنه یا عقب کفش را به آنجا که در مروه ختم کرده یا محاذی آن قرار داده و سعی می کند و احتیاط در بالا رفتن پله را نیز ترک نکرده نهایت امر در صفا از بالا به پایین نیت را مردد می داشت و در اینجا از پایین به بالا که می رود یعنی به مروه که رسید و می خواهد چهار پله بالا رود نیت را مردد بین اول مروه و بالای آن تا چهار پله گردانده عمل سعی را انجام دهد.

ولی همانطور که در شروع صفا اشاره شد مراعات این دقت ها لازم نیست خصوصاً برای سواره محمل یا چرخ ها مراعات نمی شده و نمی شود قطع مسافت بدون این دقت ها محقق می گردد.

مسئله ــ چنانچه سعی را از مروه شروع کرد و هشت شوط مثلاً آورد باطل است و باید شروع سعی از صفا باشد و نمی تواند آنچه آورده شوط اول را القاء و باقی را حساب آورد.

چهارم ــ هفت بار مسافت بین صفا و مروه را طی کند، از صفا به مروه رفتن یکبار و برگشتن یک بار جمعاً دوبار، بنابراین با آغاز از صفا و ختم به مروه چهار بار از صفا به مروه و سه بار از مروه به صفا می رود و آخرین بار که شوط هفتم است در مروه خواهد بود.

مسائلی چند:

۱ ــ مسافت باید به طور متعارف معمولی قطع شود گرچه به خط مستقیم در خط مستقیم نباشد خصوصاً که مراعات خط مستقیم با محمل غالباً امکان ندارد و روایات(۱) آن را تجویز کرده حتی در حال اختیار برای مردها نیز جایز است و خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بالای راحله خود طواف و سعی را آوردند.

۲ ــ باید در حال قطع مسافت از صفا رو به مروه و در برگشتن رو به سمت صفا باشد بنابراین مانند طواف سیر قهقرایی یا رو به خانه کعبه یا پشت به آن (که دست راست یا چپ به مروه یا صفا باشد) کافی نیست و همچنین داخل مسجد حرام شدن و از سوی دیگر در مقابل مروه یا صفا بیرون آمدن مجزی نیست یا آنکه در بین صفا و مروه بازار رفته و مسافت را قطع کند نزدیک صفا یا مروه درآید.

ولی چنانچه در حال سعی که مقادیم بدن رو به سمت مقصد است صورت را به طرف راست یا چپ بگرداند مانعی ندارد و همچنین پشت کردن به مقصد در حال قطع

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب ۱۶ سعی۶ حدیث در این باره ذکر شده.

سعی یا به عقب برگشتن با مراعات زیاد نشدن سعی باکی ندارد ـ همچنین انحرافی که در برگشتن از صفا به مروه یا از مروه به صفا برای انسان حاصل می شود باکی ندارد.

مسئله۳ ـ چنانچه بالای سقف صفا و مروه سعی کند خالی از تأمل نیست گرچه می توان گفت درست است.

پنجم ـ بایـد لباس و کفش و مرکب یا چرخ یا انسانی که در صورت (سوار شدن بر دوش آن) شـخص سـعی می کند غصـب نبوده اجبار در کار نباشد، حتی یک قدم از سعی (مانند طواف)، بنابراین اگر انسان در حال سعی لباس غصبی یا کفش غصبی پوشـیده یا بر مرکب و چرخ غصبی سوار بوده نمی توانـد به اینگونه سـعی اکتفاء کند و بعضـی محمول غصبی را نیز منع کرده اند و آن موافق با احتیاط است.

ششم ـ تأخیر سـعی از طواف یا نماز طواف است و بهتر است این را شـرط سـعی دانست، زیرا اگر عمـداً سـعی را بر طواف یا نماز طواف مقدم داشت سـعیش بی حاصل است خواه در حج باشد یا عمره، و در صورت سهو و فراموشی حکمش خواهد(۱) آمد و اگر سعی را از روی اضطرار قبل از طواف آورد گفته اند مجزی است ولی اشکال دارد.

و در تصور اضـطرار در تقدیم سعی بر طواف نیز اشکال است مگر در یک مورد و آن صورتی است که زن در بین طواف بعد از انجـام چهار شوط حیض شود که حکمش قطع طواف و خروج از مسـجد است و چنانچه وقت دارد در عمره تمتع بایـد صبر کنـد بعـد از پاک شـدن بقیه طواف را آورده نماز طواف را انجام دهـد وسـعی می کنـد و اگر قبل از انجام چهار شوط حیض شود، باید طواف را بعد از پاک شدن از اول بیاورد.

این در صورت وسـعت وقت است و گرنه در فرض اول (که چهار شوط آورده بود) باید سـعی کرده تقصـیر کند و احرام حج ببندد و بعد از پاک شدن بقیه

۱- [۱] . در باب طواف سابقاً اشاره شد که دور نیست سعیش مجزی باشد ولی احتیاط ترک نشود.

شوط ها را آورده و طواف حج (زیارت) و طواف نساء را بعد از قضای شوط های باقی مانده عمره انجام دهد.

و در فرض دوم (قبل از انجام چهار شوط حیض شود) و وقت وسعت ندارد عمره اش مبدل به حج افراد شده باید عمل خود را به حج افراد و سپس عمره مفرده ای تمام نماید.

مسئله _ سعی را نمی توان روز بعد از روز انجام طواف آورد بلکه باید تأخیر به روز بعد نیافتد ولی تأخیر تا شب باکی ندارد.

بحث سوم : احکام سعی

همانگونه که ذکر شد سعی در هر حج و عمره یک بار واجب است که باید بعد از طواف و نماز آن سعی را آورد و ترک آن عمداً باعث بطلان حج یا عمره می شود و احتیاط واجب است که اگر ترک از روی جهل باشد معامله ترک عمدی با آن شود، و چنانچه سعی را ترک نکرد ولی آن را عمداً قبل از طواف آورد حکم آن حکم ترک عمدی است.

و حکم ترک عمدی سعی مانند حکم ترک عمدی طواف است که سابقاً گذشت و همچنین چگونگی ترک عمدی در عمره تمتع مانند ترک عمدی طواف خواهد بود به نیاوردن _ و در حج تا آخر ذی الحجه محقق می گردد (ولی احتمال دارد با ترک سعی که حج باطل شود خواه در عمره تمتع باشد یا در حج، لازم نباشد به آن نحوی که در طواف شرح داده شد از احرام خود بیرون بیاید) کما اینکه اگر با ترک سعی، وقت برای درک عرفات (در فرض انجام دادن سعی) ندارد احتیاطاً نیت را به افراد مبدل کرده و حج افراد با عمره مفرده ای بعد از آن بیاورد و سال بعد حج را به طور تمتع قضا می سازد.

ص:۲۰۷

مسائلی چند:

مسئله ۱ ـ اگر سعی را فراموش کرد باید برگردد و آن را بیاورد در هر جا که باشد و هرگاه برایش دشوار است (از جهت دوری از مکه) نائب بگیرد تا نایبش به جای او سعی کند، و از احرام بیرون نمی آید مادام که خود یا نایبش سعی را کاملا انجام ندهد و چنانچه متذکر شد بعد از گذشتن ماه ذی الحجه نیز باید سعی را خود یا نائبش بیاورد، و هرگاه قبل از آوردن سعی کامل جماع کرد نسبت به ترک در عمره یا حج مسئله صوری دارد.

۱ ـ چنانچه در احرام عمره شش شوط آورد و گمان کرد هفت شوط است و جماع کرد بنابر احتیاط کفاره اش یک گاو است و همچنین اگر سعی را بدون عمد به کلی ترک کرد (بنابر احتیاط لازم).

۲ ـ چنانچه در حج کمتر از شش شوط آورده یا اصلاً سعی را ترک کرد کفاره اش شتری است (در صورتی که جماع بعد از وقوفین و قبل از طواف نساء باشد).

۳ ـ اگر شش شوط آورده به گمان هفت شوط ناخن های خود را بگیرد (در عمره تمتع) کفاره اش گاوی است بنابر روایت صحیح ابن یسار و اگر موی خود را نیز ازاله کرد احتیاطاً کفاره گاوی خواهد بود (ولی در حج با انجام اعمال منی ناخن گرفتن و برطرف کردن مو جایز می شود) و در تمام این سه صورت سعی را باید کامل کرد.

مسئله ۲ ـ زیادتی در سعی عمداً باعث بطلان سعی است (مانند طواف) و صور زیادتی در سعی مانند زیادتی در طواف است ولی اگر مقداری از شوط را احتیاطاً یا رجائاً یا برای اطمینان شروع از حجر الاسود یا یقین به ختم به حجر الاسود از آنجا که باید شروع و ختم شود اضافه آورد و همچنین در سعی زیاده حساب نمی شود.

اما چنانچه زیادتی در سعی از روی سهو یا نادانی به حکم مسئله باشد چنانچه از یک (اضافه آورد) شوط کمتر است و التفات پیدا کرد، آن را رها کرده و سعیش درست است،

و اگر یک شوط یا بیشتر است احتیاطاً نیز آنها را رها کرده و سعیش بر هفت شوط درست می باشد، لیکن می تواند زیادتی شوط یا بیش از یک شوط را به هفت شوط رسانده بر صفا ختم کرده و سعی دومی بوده و مستحب می شود، به هر تقدیر سعی اولی باطل نیست، حتی می توان گفت اگر از روی جهل از اول نیت ۱۴ شوط داشته و رفتن به مروه و برگشتن به صفا را یک شوط حساب می کرد نیز سعیش درست است و باکی ندارد.

مسئله ۳ _ اگر از روی سهو سعی را کمتر از ۷ بار آورد آن را تکمیل کرده درست است خواه پیش از رسیدن به نصف باشد یا بعد از آن و خواه موالات بین شوط ها و اجزاء آنها مراعات شده یا نه ولی احتیاطاً در صورت فوت موالات آن را اعاده کند و کافی است در مراعات این احتیاط طواف را از اول شروع کند (به نیت آنچه بر وی لازم است، اگر همه اشواط واجب است همه و گرنه باقی را تا تکمیل هفت شوط و اضافه زیادتی قصدی عمدی یا سهوی نباشد).

مسئله۴ _ در سعی طهارت از حدث و خبث شرط نیست، پس می توان بدون وضوء یا با حال جنابت یا زن درحال حیض با لباس و بدن نجس سعی را انجام دهد ولی اگر با طهارت باشد (با وضو و یا غسل) بهتر است.

مسئله ۵ _ در سعی موالات شرط نیست برخلاف طواف؛ پس از روی اختیار هم می تواند در صفا یا مروه در بین سعی استراحت کند یا در بین صفا و مروه در بین شوط برای انجام کاری شوط را ناقص گذارده، سپس از همانجا آن را تا انتهای شوط و سعی تکمیل نماید، ولی احتیاط ترک نشود. به هر حال نمی توان اشواط سعی را مثلاً روزی یک شوط انجام دهد پس موالات به نحوی که در طواف واجب است اینجا واجب نیست لکن فی الجمله معتبر است.

و به طور مسلم قطع سعی برای نماز واجب جایز است و بعد از نماز از جای قطع سعی را تمام می کند و همچنین است اگر نماز طواف را فراموش کرده سعی را رها می کند و بعد از نماز از همانجا سعی را تکمیل می سازد.

مسئله ۶ _ واجب نیست بعد از نماز طواف فوراً سعی را بیاورد بلکه می توان آن را از روز به شب تأخیر انداخته یا چنانچه طواف را آخر شب انجام داد سعی را روز بیاورد به نحوی که فاصله زیاد نباشد ولی اگر طواف را روز آورد سعی را نمی تواند به روز بعد تأخیر اندازد و بعضی گفته اند اگر اضطراراً باشد باکی ندارد لکن محل تأمل است (چون اضطرار حکم تکلیفی را از بین برده ربطی به حکم وضعی ندارد) بنابراین طواف را اعاده کند که سعیش به روز دیگر نیفتد.

مسئله۷ _ اگر در بین سعی یادش آمد که طواف را کامل نیاورده، چنانچه چهار شوط آن را آورده از همانجا سعی را قطع کرده برود طواف را تکمیل و بعد از نماز طواف، سعی را از همانجا که قطع کرده تکمیل نماید و طواف و سعیش درست است ولی اگر کمتر از چهار شوط آورده احتیاط لازم آن است که طواف را از اول بیاورد.

و همچنین بعد از نماز طواف سعی را از اول انجام دهد و در هر دو (طواف و سعی) قصدش مردد بین کمال و اکمال باشد (یعنی اگر آن مقدار طواف و سعی که آورده درست است باقی را به قصد تکمیل و زائد بر آن واجب نیست و اگر آن مقدار از طواف و سعی یا یکی از آن دو باطل است طواف یا سعی را به قصد تمام عمل می آورد).

و چنانچه بخواهد به نحو بهتری احتیاط کند طواف را از همانجا که کم آورده تکمیل سپس دو رکعت نماز آن را بخواند و بعداً احتیاطاً طوافی مستقل با دو رکعت نمازش انجام داده و همین رفتار را نسبت به سعی مراعات کند که اول باقی را به قصد تکمیل احتیاطاً آورده سپس ۷ شوط از صفا شروع به مروه ختم کند (برای احتیاط کامل).

مسئله ۸ _ هرگاه در اثناء سعی شک کند در عدد اشواط یا در شروع از صفا سعیش باطل است و باید از سر بگیرد، و چنانچه شک بعد از فراغ و جدا شدن از محل سعی باشد به این شک اعتنا نکند و همچنین اگر از محل سعی دور نشده ولی شکش در زیاد کردن بر ۷ شوط بوده و در شروع از صفا شک ندارد مانند

شک بین ۷ و ۹ بر مروه لکن اگر شک مستلزم شک در شروع از صفا باشد.

مثلاً شک بین هفت و هشت بر مروه داشته باشد احتیاطاً سعی را اعاده نماید گرچه مراعات این احتیاط لازم نیست، و اگر عدد اشواط را می داند و اما شک در شروع از صفا و مروه است با توجه به حال فعلی خود می تواند شک را برطرف سازد، پس اگر عددی که یقین دارد طاق است و بر مروه قرار گرفته ابتدا از صفا بوده و اگر بر صفا است ابتداء از مروه بوده است.

و در صورت اول سعی درست و در صورت دوم باطل می باشد، بعکس فرضی که عدد جفت باشد بر مروه باطل و بر صفا صحیح است، به هر حال اگر در اثناء سعی با توجه به حال خود شکش برطرف نشد سعی باطل و باید از سر بگیرد، و اگر شک در کمی اعداد اشواط باشد بعد از خروج از محل سعی به شک اعتنا نکند و قبل از خارج شدن بعضی گفته اند مانند طواف باید اعاده کند ولی احتیاط باکی ندارد.

بحث چهارم : مستحبات در حال سعی

۱ ـ طهارت از حدث و نیز مناسب است که بدن و لباس پاک باشد.

۲ ـ پیاده سعی کند (با آرامش و وقار).

۳ ـ از صفا تا حد مناره راه رفته و از آنجا تا زقاق عطارها (که ظاهراً مناره دوم است) هروله کند و اگر سوار است مرکب را حرکت داده تند برود و از آنجا تا مروه راه برود (با آرامش و وقار) و در برگشتن از مروه نیز که به مناره رسید هروله کند تا مناره اولی، سپس شمرده و آرام راه برود تا صفا و همچنین تا هفت شوط را بیاود.

مسئله۱ ـ ظاهراً هروله بر زن ها مستحب نباشد.

مسئله ۲ ـ چنانچه هروله را در جای خود فراموش کرد به قهقرا برگردد تا هروله را انجام دهد و این زیادتی باکی ندارد ولی احتیاط ترک است.

مسئله ۳ ـ هروله و رمل و سعی هر سه در جای هروله مستحب است و ظاهراً معانی آنها متقارب باشد و منظور تند رفتن است و شباهتی به دویدن دارد یا قسمی از آن است.

۴ ـ از مناره اولی صفا تا دوم در حال هروله بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ (و اهل بیته خ-ل) و بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَاعفُ عَمَّا تَعْلَمُ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ.

شیخ صدوق (قدس سرّه)(۱) در اینجا اضافه کرد وَ اهْدِنِی لِلَّتِی هِیَ أَقْوَمُ ـ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِی ضَعِيفٌ فَضَاعِفْهُ لِی وَ تَقَبَّلْ مِنِّی اللَّهُمَّ لَکَ سَعْیِی وَ بِکَ حَوْلِی وَ قُوَّتِی فَتَقَبَّلْ عَمَلِی یَا مَنْ یَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ.

۵ ـ از مناره دوم که گذشت بگوید یَا ذَا الْمَنِّ وَ الْفَضْلِ وَ الْکَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.

تنبیه ـ بعضی در دعای اول بسم الله وبالله والله اکبر گفته اند و توضیح مناسک حج ـ و مناسک حج و دلیل الناسک و منهاج الناسکین وبالله را اضافه کرده ولی مدارک حدیث از آن خالی است.

تذکر ـ شیخ صدوق (قدس سرّه) دعای اخیر را اینطور آورده(۲) یَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ وَ الْکَرَمِ وَ النَّعْمَاءِ وَ الْجُودِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ یَا کَرِیمُ.

۱- [۱] . فقیه ۲- باب سیاق مناسک حج بدون اسناد به معصوم.

۲- [۲] . فقیه جلد دوم باب سیاق مناسک حج بدون اسناد به معصوم.

تقصیر

بعد از فراغ از سعی در عمره تمتع تقصیر واجب است. و فرقی بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و به سبب تقصیر انسان از احرام عمره تمتع بیرون می آید و محرمات احرام به جز سر تراشیدن بر وی حلال می گردد حتی زنان و برای آنان نیز نزدیکی با مردشان حلال می شود ــ و در عمره مفرده نیز تقصیر واجب است مانند تمتع به وجوب تعیینی ولی در حج افراد یا قران یا تمتع برای غیر صروره مخیر است بین حلق و تقصیر و در اینجا نکاتی ذکر می شود:

۱ ــ تقصیر به معنی کوتاه کردن است و به همین مناسبت به کوتاهی در اداء وظیفه نیز گفته می شود، به طوری که معروف است جاهل مقصر به کسی می گویند که در یادگرفتن مسائل لازم کوتاهی کرده.

۲ ــ تقصیر در حج یا عمره منحصر است به کوتاه کردن مو یا ناخن ها خواه با مقراض یا کارد یا چاقو باشد یا وسیله دندان یا دست (ناخن را گرفته یا مو را برطرف سازد) و خواه شخصاً این کار را انجام دهد یا دیگری از مو یا ناخن محرم قدری بگیرد ــ و در مو فرق بین موی سر یار ریش یا شارب یا ابرو نیست ــ همانگونه که در ناخن فرقی بین ناخن دست یا پا نبوده.

(واجب حاصل می شود) به گرفتن و کوتاه کردن قدری قابل توجه ولو به اندازه انگشت از موی سر یا ناخن و لازم نیست تمام یک ناخن یا ناخن ها یا تمام موی ریش یا شارب یا سر را بگیرد بلکه در ریش مطلقاً و در سر در عمره تمتع جایز نیست.

۳ ــ اگر بطور غیر متعارف هم موی خود را ازاله کند مثلاً آن را بسوزاند به قصد تقصیر بعید نیست اگر به قصد قربت باشد و عنوان استهزاء و مسخره نداشته باشد کافی باشد .

۴ ــ لازم است تقصیر بعد از سعی باشد ولی فوراً واجب نیست بلکه در عمره تمتع تا تنگ شدن وقت برای احرام حج وقت دارد و لازم نیست در مروه تقصیر کند بلکه در منزل هم در مکه می تواند آن را بیاورد.

مسائلی چند:

۱ ــ جایز نیست در عمره تمتع تمام موی سر را بتراشد یا ازاله کند و اگر تمام را تراشید واز اول قصد داشت مجزی نیست ولی اگر مقداری را به قصد تقصیر کوتاه کرد (نه آنکه بتراشد) سپس عزم کرد تمام را بتراشد ضرری به تقصیرش ندارد و در هر صورت گناه کرده و بنابر احتیاط واجب یک گوسفند کفاره دارد حتی اگر از روی فراموشی یا جهل باشد.

۲ ــ آیا جایز است برای تقصیر قدری از سر را بتراشد محل تأمل است و دور نیست جایز باشد ولی احتیاط ترک نشود، و اگر تراشید کفاره ندارد.

۳ ــ در تقصیر نیز مانند سایر مناسک حج و عمره نیت قربت و امتثال فرمان خدای متعال بدون ریاء و سمعه واجب است و اگر حج یا عمره به نیابت دیگری است باید به قصد نیابت تقصیر کند.

۴ ــ تراشیدن تمام سر برای کسی که در حج تمتع بر وی واجب نیست سر بتراشد (مانند کسی که سفر اولش نیست) بنابر احتیاط واجب جایز نیست حتی بعد از تقصیر و بعضی مثل (آیت الله خوئی) تفصیل بین گذشتن سی روز از روز عیدفطر و بعد از آن داده اند.

و در صورت اول (که طبعاً عمره تمتع را قبلاً در شوال آورده) جایز و بعد از آن احتیاط در ترک کرده و گوسفندی کفاره احتیاطی قرار داده ولی دلیلی روشن که بتوان به آن استناد کرد ندارد مگر روایت جمیل بن دراج که از امام ششم(علیه السلام) وارد شده انه(۱) سأل ابا عبدالله(علیه السلام) عن متمتع حلق رأسه بمکه قال ان کان جاهلا فلیس علیه شیئی و ان تعمد ذلک فی اول شهور الحج بثلاثین یوماً فلیس علیه شیئی و ان تعمد بعد الثلاثین یوماً التی یوفّر فیها الشعر للحج فان علیه دماً یهریقه

ولی مضمون این روایت را گرچه بعضی در خصوص توفیر شعر قائل شده اند

۱- [۱] . وسائل جلد ۹- باب ۴ تقصیر حدیث ۵.

لکن مشـهور آن را بر اسـتحباب کرده حتی خود علامه خوئی (مدظله) نیز و مشهور آن را ضعیف دانسته آنجا که از مستحبات احرام تسریح شعر رأس و لحیه را از اول ذیقعده برای کسی که اراده حج دارد دانسته.

روی این نظر بعضـی مانند سـیدنا الاسـتاد العلامه، الحاج سـید محمود حسـینی شاهرودی اعلی الله مقامه بعد از تقصیر همه چیز حتی تراشـیدن سـر را در عمره تمتع جـایز دانسـته و این فرمـایش گرچه قوی است ولی احتیـاط ترک نشود و احتمـال دارد که مدرک مرسل جمیل عن(۱) احدهما علیهما السلام باشد فی متمتّع حلق رأسه فقال ان کان ناسیاً او جاهلا فلیس علیه شیئی و ان کان متمتعاً فی اول شهور الحج فلیس علیه اذا کان قد اعفاه شهراً.

مسئله ۵ ــ تراشـیدن سـر را در صورت اضـطرار جایز دانسـته اند ولی دلیلی خاص ندارد مگر آنکه اسـتناد به آیه مبارکه باشـد (فمن کان به اذی من رأسه ففدیه من صـیام او صدقه او نسک) و بعضـی تمسک به ادله حرج کرده اند و در این صورت کفاره گرچه محل تأمل است ولی احتیاط ترک نشود.

مسئله۷ ــ هرگاه تقصـیر نکرده محرم به حـج شـد اگر از روی فراموشـی و سـهو باشد حجش درست و گوسـفندی کفاره دارد (بنابر احتیاط واجب) و جایز نیست قبل از اعمال منی تقصـیر کنـد (بلکه تقصیر عمره از او ساقط شـده) و اگر عمـداً یا از روی جهل باشـد اقوی آن است تمتعش باطل و حجش منقلب به افراد شده بعد از ختم اعمال حج عمره مفرده آورده وسال بعد حج تمتع را بنابراحتیاط واجب قضاء نماید.

مسئله ۸ ــ هرگاه قبل از تقصیر بعد از سعی در عمره تمتع جماع نماید به نحوی که در تروک احرام اشاره شد کفاره دارد

۱- [۱] . وسائل ۹ – باب ۴ تقصیر حدیث ۱.

مسئله ۹ ـ هرگاه کسی که باید عمره تمتع را بیاود نتوانست اعمال آن را انجام دهد چنانچه از تنگی وقت یا از جهت ابتلاء به حیض باشد حجش مبدل به افراد شده و بعد از ختم آن عمره مفرده ای می آورد و محتاج به اعاده آن نیست، ولی اگر عذری دیگر مانند خواب رفتن یا دیوانه شدن یا بیهوش گشتن موجب شد یا عمداً اعمال را تأخیر انداخت تا تنگ شدن وقت، نیت را تبدیل به افراد کند و حج افراد را با عمره مفرده می آورد و سال بعد نیز حج تمتع را بنابر احتیاط واجب قضاء نماید بلکه در بعض فروض قوت دارد.

مسئله ۱۰ ـ هرگاه طواف را اصلاً نیاورد یا آن را باطل انجام داد چنانچه از روی فراموشی یا جهل باشد و بعد از سعی و تقصیر متذکر شده یا عالم گشت باید طواف را صحیحاً بیاورد و سعی نموده تقصیر کند و کفاره ای بر او نیست.

مسائلی چند بین عمره و حج

۱ ـ بعد از محل شدن در عمره تمتع جایز است بدون احرام حج به حوالی مکه برود و کراهتی ندارد ولی بیرون شدن تا مثل طائف وجده بدون احرام کراهت دارد و خارج شدن بیش از حد طائف وجده (مثلاً به سوی مدینه) جایز نیست مگر با حاجت و ضرورت که باید محرم شده خارج گردد، و دور نیست که با ضرورت بدون احرام بیرون شدن به سوی مدینه (مثلاً) جایز باشد ولی خلاف احتیاط است احتیاط ترک نشود و در هر یک از این سه صورت باید مواظب باشد که حج تمتع از وی فوت نشود.

۲ ـ در احرام عمره تمتع خارج شدن از مکه جایز است با مواظبت بر درک اعمال عمره قبل از حج و فوت نشدن عمره تمتع و حج ولی اگر از میقات قصد دارد که به حرم یا مکه وارد نشود و برگردد در احرام وی اشکال است.

۳ ـ در مسئله ۱ ـ در فرضی که لازم بود با احرام خارج شود اگر بدون احرام خارج شد چنانچه در همان ماه احرام عمره اش برگردد احرام عمره ای واجب

نیست و چنانچه در ماه بعد (یعنی غیر ماه احرام) برگردد و خواه ماه خروجش باشد یا نباشد بنابر احتیاط واجب محرم به عمره تمتع گردد و برای عمره اولی طواف نساء به جای آورد و اولی و احوط آن است که طواف نساء را مردد بین عمره اولی و ثانی آورد.

(ولی سید حکیم اعلی الله مقامه) در مستمسک مایل است عمره اولی را مفرده دانسته و طواف نساء را برای آن لازم بداند برخلاف آنچه در دلیل الناسک اختیار کرده که احتیاط را برای طواف نساء نیکو دانسته فراجع.

و چنانچه به احرام عمره محرم نشد و محلاً برگشت احتمال قوی دارد که عمره اولی صلاحیت برای تمتع بودن نداشته باشد بنابراین احتیاط ترک نشود (چنانچه وقت ندارد حج افراد آورده و عمره مفرده را بعد از آن سپس در سال آینده حج را تمتعاً اعاده نماید).

مسئله ۴ ـ چنانچه بعد از عمره تمتع وقت داشت و عمره مفرده آورد ظاهراً مانعی ندارد ولی برای احرام رعایت مسئله اولی را بکند و چنانچه بدون احرام به مدینه خارج شد گناه کرده و احوط آن است که عمره مفرده اش ده روز بعد از خروج از عمره تمتع باشد گرچه احتمال دارد که فاصله ده روز بین دو عمره معتبر نباشد.

۵ ـ قبل از بیرون شدن از نسکی (حج یا عمره) نمی تواند برای نسک دیگر محرم گردد، بلی اگر از نسک سابق فقط طواف نساء باقی است جایز است احرام تازه ببندد.

حج

اشاره

قبلاً گفته شد که حج بر سه قسم است و در هر یک از اقسام سه گانه آن باید روز نهم ذی حجه در عرفات از ظهر تا مغرب وقوف کند سپس شب می آید در مشعر و باید تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف داشته باشد بعداً روز دهم (روز عید قربان) می آید منی، اول رمی جمره عقبه می کند سپس قارن و متمتع قربانی می کنند ولی

حـج افراد قربانی نـدارد و هر سه دسـته (قارن و متمتع بعد از قربانی) و مفرد بعد از رمی تقصـیر یا حلق کرده و همان روز اگر توانست و گرنه بعـداً مکه می رود و طواف حـج (زیارت) و نماز طواف وسـعی را انجام می دهد و شب یازدهم و دوازدهم و برای چند گروه شب سیزدهم ذی حجه بیتوته در منی واجب است.

و روز هر شب یازدهم و دوازدهم و برای عده ای سـیزدهم رمی جمرات سه گانه واجب است، سپس روز دوازدهم بعد از ظهر و سـیزدهم می تواند قبل از ظهر کوچ کند و چنانچه بعد از سـعی طواف نساء را نیاورده آن را بیاورد و حجش تمام می شود و چنانچه حج قران یا افراد است عمره مفرده ای باید بعد از انجام حج بیاورد ولی در تمتع واجب است عمره را قبلاً انجام دهد.

و باید عمره تمتع در ماه های حج باشد که شوال و ذوالقعده و ذی حجه است و لازم است تا ظهر روز نهم ذی حجه عمره اش تکمیل شـده باشـد _ بعـد محرم به احرام حـج شـده اعمال حج را می آورد و چون میقات حج تمتع مکه معظمه است لذا باید احرام حـج تمتع در مکه صورت گیرد برخلاف میقات حج قران و افراد که سابقاً شـرحش گذشت (مگر در مواردی که عدول به افراد می شود) و همانطور که اشاره رفت در غالب مسائل حـج اقسام حـج مشترکند بنابراین مسائل حج به طور کلی بیان می شود و در موارد فرق اقسام سه گانه تذکر داده خواهد شد.

احرام حج تمتع

اشاره

با آنکه برای حج حتی در حج تمتع می توان درماه شوال یا ذی قعده محرم شد لکن مستحب است در حج تمتع (و بنا به احتما ضعیفی) عموماً روز ترویه (هشـتم ذی حجه) محرم به حـج شـده به سـمت منی رهسـپار گشت و چنانچه در روایات حج آدم و ابراهیم(علیه السلام) گذشت احرام آنان نیز برای حج روز ترویه بوده، به هر صورت دراینجا دو فصل است.

فصل اول: در آداب احرام حج تا عرفات.

فصل دوم: در واجبات و احکام آن.

ص:۲۱۸

فصل اول

۱ ـ مستحب بلکه احوط است برای حج تمتع روز هشتم ذی حجه محرم شد و آنچه در احرام عمره مستحب بود از گرفتن شارب و غیر آن در اینجا نیز مستحب است ۲ ـ افضل برای غیر امام آن است وقت زوال بعد از نماز ظهر یا قبل از نماز ظهر محرم شود و در صورت احرام قبل از نماز، نماز خود را مانند امام در منی بخواند.

و برای امام افضل بلکه احوط است قبل از ظهر محرم شده بیرون رود به طوری که نماز ظهر را در منی بخواند و برای مجاورین مکه مستحب است از اول یا دوم ذی حجه اگر صدوره هستند محرم شده و گرنه بعد از گذشتن پنج روز (در هر صورت از ادنی الحل محرم می شوند) و گرنه مانند دیگران روز ترویه.

و در بحث احرام گذشت که بهتر بلکه احوط است احرام را دنبال نمازی که افضل آن نماز ظهر است انجام دهد (بعضی عصر را نیز گفته اند ولی دلیل بالخصوص ندارد) بلکه دنبال هر فریضه یا نافله جایز است، سپس نمازی قضا وگرنه بعد از نماز نافله که حداقل یک دو رکعت باشد احرام ببندد، و افضل است که احرام را در مسجد حرام (و افضل جاهای مسجد حجر اسماعیل یا مقام ابراهیم(علیه السلام) است) انجام دهد.

ـ غسل کرده لباس های احرام را بپوشد و پای برهنه با آرامش و وقار داخل مسجد شود و قبل از ظهر دو رکعت نماز در مقام یا حجر بخواند و منتظر ظهر شود، لباس احرام را پوشیده و احرام حج تمتع را نیت می کند قربه الی الله برای خود و چنانچه نایب است برای منوب عنه و بهتر است نیت را به زبان آورد، سپس لبیک ها را همانند عمره تمتع که سابقاً ذکر شد در واجبات و مستحبات می آورد (با آرامش و وقار) و می تواند قبل از ظهر منی رفته نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح را در منی بخواند پسندیده است).

غایه الامر آنجا که در لبیک ها جمله به عمره الی الحج داشت نمی گوید، بلکه می گوید لَبَّیْکَ بِحَجَّهٍ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَیْک، در روایت ابی بصیر(۱) از امام ششم(علیه السلام) وارد شده سپس برو مسجد حرام و ۶ رکعت نماز قبل از احرام بخوان و خداوند را بخوان و درخواست کمک کن و می گویی اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ الْحَجَّ فَیَسِّرْهُ لِی وَ حُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ و میگویی أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أُرِیدُ بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَه وَ حُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ.

سپس لبیک میگویی از مسجد حرام همانند آنچه گفتی درعمره هنگامی که محرم شدی و میگویی لَبَّیْکَ بِحَجَّهٍ تَمَامُهَا وَ بَلَاغُهَا عَلَیْک و اگر توانستی که رفتن تو به سوی منی ظهر باشد و گرنه هرگاه میسر شد برایت (از روی ترویه).

و چون لبیک های چهارگانه را گفت و محرم شد، آنچه بر محرم حرام می شد بر وی حرام می گردد همانگونه که در مستحبات حال احرام و مکروهات مانند احرام عمره است.

۲ _ مستحب است (روز) بعد از احرام ونماز واجب به سوی منی رود و در راه لبیک بگوید و چون به أبطح رسید صدای خود را به لبیک بلند کند.

۳ _ مستحب است در حال توجه به منی بگوید آنچه را که معاویه بن عمار(۲) از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده اللَّهُمَّ إِیَّاکَ أَرْجُو وَ إِیَّاکَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِی أَمَلِی وَ أَصْلِحْ لِی عَمَلِی.

و هنگامی که به منی می رسد، و هنگام ورود به منی بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَقْدَمَنِیهَا صَالِحاً فِی عَافِیَهٍ وَ بَلَّغَنِی هَذَا الْمَکَانَ و هنگام ورود به منی بگوید اللَّهُمَّ(۳) إِنَّ (خ ل) هَذِهِ مِنًی (وَ هذِهِ خ ل) مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنَا مِنَ الْمَنَاسِکِ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِمَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَی أَنْبِیَائِکَ

۱- [۱] . وسائل ۹ باب ۵۲ کیفیه احرام حج حدیث۲.

۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ بابا ۶ احرام حج حدیث ۱.

۳- [۳] . وسائل ۱۰ باب ۶ احرام حج حدیث ۲.

فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِک.

و شیخ صدوق دعا را به این کیفیت آورده اللَّهُمَّ[(۱)] وَ هَذِهِ مِنًی وَ هِیَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَی أوْلِیائِکَ مِنَ الْمَنَاسِکِ فَأَسْأَلُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ فِیهَا بِمَا مَنَنْتَ عَلَی أوْلِیائِکَ وَ أهْلَ طاعَتِکَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِک.

۴_ مستحب است که حاج شب عرفه را در منی به عبادت بیتوته کند و افضل آن است که در مسجد خیف باشد در منی تا طلوع فجر بماند و دور نیست بیرون شدن از منی قبل از طلوع مکروه باشد بلکه احوط ترک است برای غیر معذور و مکروه است که قبل از طلوع آفتاب از وادی محسّر بگذرد (اگر از آن راه به عرفات می رود) و اما برای معذور چون پیاده قبل از طلوع فجر رفتن از منی باکی ندارد و می تواند (معذور، کسی که از فشار جمعیت می ترسد یا مریض یا پیر است) یکی دو سه روز قبل از ترویه منی رود و تقدم بیش از سه روز کراهت دارد ولی امام (امیر الحاج) بعد از طلوع آفتاب از منی به سمت عرفات رود.

و بهتر است (ناسک) صبح کند در منی در حال اشتغال به عبادت و تعقیب خواندن تا طلوع آفتاب، از آنجا به سوی عرفات کوچ نماید.

۵_ مستحب است هنگام بیرون شدن به سوی عرفات بگوید اللَّهُمَّ إِلَیْکَ صَمَدْتُ وَ إِیَّاکَ اعْتَمَدْتُ (اعْتَقَدْتُ) وَ وَجْهَکَ أَرَدْتُ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تُبَارِکَ لِی فِی رِحْلَتِی وَ أَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ أَنْ تَجْعَلَنِی الْیَوْمَ مِمَّنْ تُبَاهِی بِهِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی و صدوق[(۲)] بعد از اعْتَمَدْتُ (اعْتَقَدْتُ) دارد وَ قَوْلَکَ صَدَّقْتُ وَ أَمْرَکَ اتَّبَعْتُ أَسْأَلُکَ أَنْ تُبَارِکَ لِی فِی أَجَلِی وَ أَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی وَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُبَاهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی.

و بعد (از جمله وَ أَنْ تَقْضِیَ لِی حَاجَتِی که قبلاً ذکر کردیم)[(۳)] وسائل و تهذیب

ص:۲۲۱

۱- [۱] . وسائل ۱۰ باب ۶ احرام حج حدیث ۲ و فقیه ۲ باب سیاق مناسک حج.

۲- [۲] . فقیه جلد ۲ باب سیاق مناسک حج.

۳- [۳] . وسائل جلد ۱۰ باب ۸ احرام حج حدیث ۱_ و تهذیب جلد ۵_ باب ۱۳ حدیث۴.

اینچنین دارنـد (وَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنْ تُبَاهِی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّی) و در بین راه به ترتیبی که در احرام عمره گـذشت لبیک بگویـد تا برسـد به عرفات و در آنجا بهتر است خیمه خود را در نمره که نزدیک عرفه است بزنـد و تلبیه را ظهر عرفه قطع می کند.

فصل دوم

در واجبات و احکام احرام حج

مسائلی چند:

۱ــ همـانگونه که در عمره گفته شـد احرام رکن است و بـا ترک عمـدی آن حـج باطـل می شود و (همچنین بـا تأخیر تا فوت وقوف عرفات) و در صورت نادانی یا فراموشـی چنانچه بعـداً متذکر شده یاد گرفت و وقت تدارک احرام از مکه یا میقات بود و اخلال و اعمال کرد تا وقت تدارک آن گذشت حجش باطل است.

۲ــ احوط آن است که حـاج متمتع بعـد از احرام حـجّ، طواف مسـتحبی نیاورد تا برگشـتن از منی گرچه اقوی جواز است ولی اگر طـواف کرد احتیـاط است لبیـک را تجدیـد کنـد، لکن طـواف واجب (طواف حـج) را متمتع نمی توانـد قبـل از وقوف به عرفات و مشـعر و قبل از انجام کارهای روز دهم در منی بیاورد، بلی چنانچه ضـرورتی باشد مانند آنکه پیر مرد یا پیر زن است یا می ترسد بعد از مناسک منی حیض شود می تواند طواف را قبل از منی بیاورد.

۳ــ حاج قارن و مفرد در صورت اختیار هم می توانند طواف و سعی را قبل از رفتن به عرفات انجام دهند و کراهت هم ندارد.

۴ــ غیر متمتع می توان برای حج قران یا افراد از اول ماه شوال محرم شود و بماند تا روز نهم ذی حجه که باید در عرفات باشد ولی متمتع چون بایـد ابتـداءاً عمره را بیاورد و عمره تمتع نیز باید در ماه های حج باشد لذا برای احرام حج بعد از فراغ از عمره در مـاه هـای حـج وقت دارد تـا تنگی وقت برای درک موقف عرفـات، و در صورتی که حـاج احرام را فراموش کرد تا منی یا عرفـات رسـید یـا از روی جهـل (حاج) احرام حـج را نیاورد در صورت وسـعت وقت به میقات (مکه یا مواقیت دیگر) برگشـته محرم می شود.

ولی چنانچه نمی تواند برگردد یا وقت تنگ است در همانجا که هست محرم شده ولو در عرفات باشد و مجری است و چنانچه به خاطرش نیامد یا جاهل ماند تا خاتمه اعمال حج، حجش درست است، و چنانچه بعد از ظهر عرفات به خاطرش آمد یا یاد گرفت همانجا محرم گردد و حج درست است ولی اگر در مشعر یا بعد از اعمال مشعر متذکر شد احرام بسته و حج را تمام کند و سال بعد نیز بنابر احتیاط واجب حج را بیاورد.

وقوف به عرفات

اشاره

شایسته است قبل از ورود در ابحاث وقوف بیانی درباره ترویه ـ عرفه مشعرـ منی ذکر شود.

۱ـ ترویه ـ یوم الترویه:

روز هشتم ذی الحجه را گویند برای آنکه بنا به گفته امام ششم(علیه السلام) لان[(۱)] جبرئیل اتی ابراهیم یوم الترویه فقال یا ابراهیم ارتوا من الماء لک ولاهلک و لم یکن بین مکه و عرفات ماء ثم مضی به الی الموقف فقال له اعترف و اعرف مناسکک و لذلک سمیت عرفه ثم قال له ازدلف الی المشعر فلذلک سمیت المزدلفه.

جبرئیل آمد نزد ابراهیم(علیه السلام) روز هشتم و گفت: ای ابراهیم آب گیری کن برای خود و کسانت (در آن وقت بین مکه و عرفه آب نبوده) سپس حضرت را به موقف (عرفات) برد و گفت: اعتراف کن و مناسک خود را بشناس، روی این نظر عرفه نامیده شد سپس به حضرت گفت: (ازدلف) نزدیک شو به سوی مشعر از این جهت مزدلفه نامیده شد.

۲ـ عرفه و مشعر و منی

ـ از امام صادق[(۲)] در حدیثی وارد شده: ان جبرئیل انتهی به (ـ ظ ـ ابراهیم) الی الموقف و اقام به حتی غربت الشمس ثم افاض به فقال یا ابراهیم ازدلف الی المشعر الحرام فسمیت مزدلفه.

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ باب ۱۹ احرام حج وقوف به عرفات حدیث ۱۳ ـ باب ۴ حدیث ۴ـ باب ۴ مشعر.
۲- [۲] . همان.

۳ـ معاویه بن عمار(۱) (راوی حدیث ۲) نیز از امام صادق(علیه السلام) آورده: انما سمیت مزدلفه لانهم ازدلفوا الیها من عرفات.

۴ـ عبد الحمید بن ابی الدیلم از امام(علیه السلام) ذکر کرده(۲) سمی الا بطح ابطح لان ادم امر ان یتبطح فی بطحاء جمع فتبطح حتی انفجر الصبح.

۵ـ همین راوی از حضرت دارد سمیت جمع لان آدم (ع(۳)) جمع فیها بین الصلاتین المغرب و العشاء و نظیرش را صدوق با مختصر فرقی آورده مرسلا(۴) انا سمیت المزدلفه جمعاً لانه یجمع فیها بین المغرب و العشاء باذان واحد و اقامتین.

۷ـ در روایت کافی از آن حضرت ایراد شده(۵) ثم انطق به الی منی (یعنی جبرئیل به آدم) فاره مسجد منی فخطه برجله و قد خطّ المسجد الحرام بعد ما خطّ مکان البیت ثم انطلق به من منی الی عرفات فاقامه علی المعّرف فقال اذا غربت الشمس فاعترف بذنبک سبع مرات ففعل ذلک آدم و لذلک سمی المعرّف لان آدم اعترف فیه بذنبه.

۸ـ ابو بصیر از امام پنجم و ششم(علیه السلام) شنیده(۶) که لما کان یوم الترویه فقال جبرئیل لا براهیم(علیه السلام) تروه من الماء فسمیت الترویه ثم اتی منی فاباته بهائم غدا به الی عرفات فضرب خباه بنمره دون عرنه فبنی مسجداً باحجار بیض و کان یعرف اثر مسجد ابراهیم حتی ادخل فی هذا المسجد الذی بنمره حیث یصلی الامام یوم عرفه فصلی بها الظهر و العصر ثم عمد به الی عرفات فقال هذه عرفات فاعرف بها مناسکک و اعترف بذنبک فسمّی عرفات ثم افاض الی المزدلفه فسمیت المزدلفه لا نه ازدلف الیها الخ،

۹ـ نظیر این روایت یا نزدیک به آن را معاویه بن عمار(۷) از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده.

۱۰ـ در روایت سیمان بن جعفر از ابی الحسن(علیه السلام) دارد(۸) وسمّیت منی منی

۱- [۱] . باب ۴ مشعر جلد ۱۰ وسائل حدیث ۵ و ۶ و باب ۶ حدیث ۷ـ ۶ و جلد ۸ باب ۲ اقسام حج حدیث۲۱.
۲- [۲] . همان.
۳- [۳] . همان.
۴- [۴] . همان.
۵- [۵] . همان.
۶- [۶] . وسائل جلد ۸ باب ۲ اقسام حج. حدیث ۲۴ـ ۳۵ فقیه جلد ۲ باب علل حج حدیث ۸.
۷- [۷] . همان.
۸- [۸] . همان.

لاـن جبرئیـل(علیه السـلام) اتی ابراهیم(علیه السـلام) فقـال له تمن یـا ابراهیم و کانت تسـمی منی فسـماها الناس منی روی انما سمیت۳ منی لان ابراهیم(علیه السلام) تمنی هناک ان یجعل الله مکان ابنه کبشاً یأمره بذبحه فدیه له.

ترجمه ۲ــ جبرئیـل ابراهیـم را به موقـف برده و حضـرت را تـا غروب خورشـید در آنجـا قرار داد سـپس کـوچ داد و گفت ای ابراهیم ازدلف یعنی نزدیک شو به سوی مشعر الحرام (نامیده شد مزدلفه).

۳ــ همانا مزدلفه نامیده شد چون نزدیک شدند به سوی او از عرفات.

۴ــ ابطـح، ابطـح نامیـده شـد برای آنکـه آدم فرمـان داده شـد که در ریگزار جمـع پهن شـود پس حضـرت خـود را تبطـح داد (گسترد) تا صبح شد.

۵ــ نامیده شد مشعر جمع چون آدم(علیه السلام) بین نماز مغرب و عشاء جمع کرد.

۶ــ به یک اذان و دو اقامه.

۷ــ حضـرت آدم را جبرئیل منی برد پس نمایاند به حضـرت مسجد منی را به پای خود آن را خط کشید و قبلا نیز مسجد حرام را بعـد از خـط کشـیدن جـای خانه خط کشـیده بود سـپس حضـرت را از منی به سوی عرفات برد و در معرّف (جای اعتراف) حضـرت را نگـاه داشت و گفت هنگـامی که آفتاب غروب کرد پس اعتراف کن به گناه خود هفت بار آدم این کار را کرد از این رو نامیده شد معرّف چون آدم در آن اعتراف به گناه خود کرد.

۸ــ چـون روز ترویه شـد جبرئیـل به ابراهیم گفت آبگیری کن (یـا سـیرآب شـو) از آن رو نامیـده شـد ترویه سـپس آمـد منی حضـرت را آنجا بیتـوته داد سـپس صـبح حضـرت را بـه سـوی عرفـات برد و خیمه خـود را در نمره نزدیـک عرفه زد در آنجا مسـجدی بنا کرد با سـنگ های سـفید و اثر مسـجد ابراهیم شناخته می شد تا داخل شد در این مسجدی که در نمره است آنجا که امام روز عرفه نماز می خواند.

سپس نماز ظهر و عصر را خواند و حضرت را برد به سمت عرفات و گفت این

است عرفات پس بشناس در آن مناسک خود را و اقرر کن به گناه خود، از این نظر نامیده شد عرفات سپس حضرت را به سوی مزدلفه کوچ داد تا آخر.

۹ــ منی، منی نامیده شد چون جبرئیل نزد ابراهیم آمد و گفت آرزو کن ای ابراهیم و قبلاً منی نامیده می شد (به ضم میم یعنی آرزوها) پس مردم آن را منی به کسر میم خواندند.

۱۰ــ همانا منی گفته شد چون ابراهیم آرزو کرد در آنجا خداوند به جای پسرش گوسفندی قرار داده امرش دهد آن را فدای فرزند، ذبح کند.

حدود عرفات

حدودی که دراین موارد ذکر می شود نظیر حدودی که در اسناد ثبتی قید می شود نیست، بلکه گاهی یک حد ممکن است دو سو یا قریب به دو سوی محدود را در برگیرد، به هر حال عرفات که نسبت به مشعر و منی دورتر از مکه است محدود است به بطن عرفه و ثویه و نمره تا ذی المجاز و پشت کوه ولی(۱) از صحیحه معاویه بن عمار استفاده می شود که نمره همان بطن عرفه است و از جهتی از مأزمین تا اقصی موقف است و بنا به روایت اسحق(۲) بن عمار از ابی الحسن(علیه السلام) (ارتفعوا عن وادی عرنه بعرفات) باید از عرفه به سمت عرفات بالا رفت (عرفه از عرفات نیست).

به هر ترتیب این حدود چون حدود مشعر و منی و حرم دراین زمان دارای علامتی است که بر ستون ها نصب و نوشته شده و شاید بتوان به آنها اعتماد کرد در صورتی که اطمینان آور باشد، و باید مراقب باشد که وقوف در اراک و نمره و بطن عرفه و ثویه و ذی المجاز نکند که از موقف نیستند و چنانچه وثوق و اطمینان به حدود عرفات یا سایر مشاعر پیدا نشد باید در جاهای متیقن اعمال هر یک از آنها را انجام دهد و اکتفا به جاهای مشکوک درست نیست.

مسئله ــ کوه ظاهراً از عرفات است بنابراین گفته کسانی که وقوف بر آن را مکروه دانسته یا احتیاط مستحبی در ترک کرده اند وجهی ندارد.

۱- [۱] . تهذیب جلد ۵ ــ باب عدو الی عرفات حدیث ۶۰۰ ــ ۴ــ ۶۰۲ــ۶.

۲- [۲] . همان.

تذکر:

در عرفات و حوالی آن و در راه عرفات کوه های متعددی است و نمره را بعضی (چون از تحریر نووی و قاموس) به کوهی که نشانه های حرم بر آن است بر دست راست هنگام خروج از مأزمین به سمت موقف) تفسیر کرده اند بنابراین از عرفات خارج و وقوف بر آن جایز نیست و در روایت معاویه (صحیحه) از امام صادق(علیه السلام) دارد که خلف الجبل موقف بر این کوه وقوف مانعی ندارد.

واجبات در عرفات

در هر یک از اقسام سه گانه حج واجب است از ظهر روز نهم ذی الحجه تا غروب (یعنی مغرب) حاج در عرفات وقوف کند بنابر احتیاط گرچه اظهر آن است تا مقداری از ظهر گذشته واجب نباشد و فرقی بین اقسام بودن نیست _ پیاده باشد یا سواره نشسته باشد یا خواب _ مشغول به عبادت و دعا باشد یا نباشد.

و اگر تمام وقت را شخص، دیوانه یا بیهوش یا مست بود و قبلًا یا بعداً مقداری بین ظهر و مغرب به هوش نیامد یا عاقل نشد که در حال عقل وقوف کند ولو در عرفات باشد وقوفش درست نیست ولی چنانچه قبل از وقت وقوف نیت کرد و خواب رفت و هیچ مقدار از وقت را تا مغرب بیدار نشد می توان گفت کفایت کند ولی احتیاط ترک نشود.

مسائلی چند:

۱_ وقوف در خارج از زمین عرفات ولو در حدود نزدیک آن یا زیر اراک مجزی نیست و چنانچه کسی وقوف کرد حکمش در فراموشی و عمد و جهل حکم کسی است که وقوف را ترک کرده که در بعضی صور حج باطل و در بعضی صورت ها درست است به ترتیبی که بعداً گفته خواهد شد.

ص:۲۲۷

۲ــ مسـمی وقوف ولو چند دقیقه باشد با نیت در عرفات رکن است و به درک آن حج صـحیح است و بودن تمام وقت واجب غیر رکنی است.

۳ــ چنـانچه تمـام وقت را در عرفـات نبود از سه صورت خارج نیست ــ یا از اول وقت نبوده بعـد از آن وقوف کرده یا از آخر وقت و قبل از آن وقوف داشـته ویا هیچ جزیی از وقت را در عرفات درک نکرده ــ در فرض اول و دوم حج باطل نیست چون رکن وقوف را آورده گرچه عمداً باقی وقت را خارج عرفات به سر برد.

ولی در فرض ترک اول وقت گنـاه دارد بـدون کفـاره و در فرض دوم علاوه از گناه اگر عمـداً از عرفات اضافه کرد و قبل از مغرب توبه نکرده برنگشت کفـاره نیز دارد (ولی با تویه و برگشت کفاره نیست)(و گناه نیز نباشـد) و کفاره شتری است و اگر نتوانست کفـاره دهـد هیجـده روز بایـد روزه بگیرد یـا در مکه یـا در راه یـا در محل و وطن ــ احتیاطاً روزه ها را پشت سـرهم بگیرد.

و چنانچه نبودن آخر وقت (و خروج از عرفات) از روی سـهو وفراموشـی یا جهل باطل می شود و ادراک اختیاری مشـعر ولو با درک اضـطراری عرفات موجب صـحت حج نخواهد بود و اگر از روی سـهو و فراموشی باشد و تا مغرب متذکر نشد یا بعد از تـذکر وقت درک اختیـاری عرفـات را نـداشت اضـطراری عرفـات بـا مشـعر را درک کرده (در صورتی که خوف فوت درک اختیاری مشعر نباشد) و حج درست است.

و جاهل مقصـر که می توانست احکام را بیاموزد و اختیاری عرفات (یا اضـطراری آن را در جای خود) درک نکرد مانند عامد حجش باطل خواهد بود ولی جاهل قاصر مانند فراموش کار است.

۵ــ در وقوف به عرفات نیز مانند سایر واجبات و مناسک حج و عمره نیت لازم

ص:۲۲۸

است برای خود یا در صورت نیابت برای منوب عنه و باید قصد قربت و امتثال فرمان خدای متعال را دارا باشد و ریاء و سمعه مبطل عمل است.

۶_ برای عرفات دو وقت است، وقت اختیاری و وقت اضطراری، اختیاری همان بود که تذکر داده شد از اول ظهر روز عرفه تا مغرب، و اضطراری از اول مغرب شب دهم ذی حجه تا طلوع فجر آن است که اگر کسی بواسطه فراموشی یا خواب یا عذری دیگر (غیر از مقصر در یاد گرفتن احکام) اختیاری را درک نکرد و به جای آن اضطراری را آورد ولو به اندازه مسمی _ حجش صحیح است.

و لازم نیست در وقوف اضطراری تمام وقت را در عرفات باشد بلکه قدری از آن ولو چند دقیقه کفایت می کند، ولی باید مراقب باشد وقت اختیاری مشعر از طلوع فجر تا طلوع خورشید روز دهم فوت نشود و اگر بترسد که وقت اختیاری مشعر به سبب درک اضطراری عرفات فوت شود به همان اختیاری مشعر اکتفا کرده حج صحیح است و چنانچه توانست اضطراری عرفات را درک کرده ومشعر را نیز قبل از طلوع خورشید درک نماید و مسامحه کرد مانند ترک عمدی عرفات اختیاری حج باطل است و ادراک اختیاری مشعر سودی ندارد.

۷_ اگر بعد از فوت اختیاری و اضطراری عرفات متذکر شد همان اختیاری مشعر را بیاورد کفایت می کند چنانچه فوت دو وقت عرفات از روی فراموشی یا خواب یا جهل قصوری باشد.

مستحبات وقوف به عرفات

۱_ اول غسل و بهتر است ظهر یا نزدیک ظهر باشد و در وقوف با وضو باشد.

۲_ وقوف در سوی چپ کوه نسبت به کسی که از سمت مکه می آید در دامنه آن باشد و همچنین مستحب است نزدیک کوه باشد.

۳_ نماز ظهر و عصر را زود انجام دهد و با هم جمع کند به یک اذان و دو اقامه، امام است یا مأموم یا منفرد تا برای دعا فارغ باشد.

۴ــ خیمه خود را در نمره نصب کرده و متاع خود را جمع وجود ساخته و خلل و فُرَج بین خود و همراهانش را خود یا وسیله اثاثش بگیرد.

۵ــ دعا برای خود و والدین و برادران مؤمن خود که کمترین عدد آن چهل است بکند کلینی(۱) (قدس سرّه) از علی بن ابراهیم از پدرش ذکر کرده عبدالله بن جندب را دیدم در موقف، موقفی را بهتر از او ندیدم. پیوسته دست ها را به سوی آسمان بالا برده و اشک هایش بر دور گونه اش میریخت تا به زمین می رسید چون مردم رفتند گفتم: ای ابا محمد موقفی را هیچگاه بهتر از موقف تو ندیدم، گفت: به خدا قسم دعا نکردم در آن مگر برای برادارنم (مؤمنین).

برای آنکه ابوالحسن موسی(علیه السلام) به من خبر داد: انه من دعا لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش ولک مائه الف ضعف مثله، هر کس در غیاب برادرش برای وی دعا کند از عرش به وی ندا می شود، و برای تو است صد هزار بار مانند آن و خوش نداشتم که صد هزار برابری که ضمانت شده واگذارم برای یک دعا که نمی دانم متسجاب می شود یا نه.

۲ــ به سند خود از ابن ابی عمیر(۲) آورده که عیسی بن اعین هرگاه حج می کرد و موقف می رفت رو می آورد به دعا کردن برای برادرانش تا کوچ کردن مردم، به او گفته شد مال خود را خرج میکنی و بدنت را به تعب می اندازی تا به جایی که حاجات به سوی پروردگار عرضه می شود رو میکنی به دعا کردن برای برادرانت و خود را رها می کنی، گفت: من اطمینان دارم که فرشته برایم دعا می کند ولی از دعا برای خود شک دارم.

۳ــ عبدالله بن جندب(۳) می گوید در موقف بودم چون کوچ کردم آمدم نزد ابراهیم بن شبیب، بر وی سلام کردم (و یکی از دو چشمش صدمه داشت) دیدم

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ بابا ۱۵ وقوف به عرفات تهذیب ۵.

۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ باب ۱۵ عرفات حدیث ۳ــ تهذیب جلد ۵ باب غد و عرافات حدیث ۲۰ــ۲۱.

۳- [۳] . همان.

چشم درستش سرخ است مانند علقه خون به او گفتم یکی از دو چشمت صدمه خورده و من والله بر دیگری می ترسم، اگر می شد کمی از گریه می کاستی، گفت: نه والله ای ابا محمد، امروز برای خود دعا نکردم، گفتم: برای که دعا کردی، گفت: برای برادرانم برای آنکه شنیدم امام ششم(علیه السلام) می گفت:

من دعا لاخیه بظهر الغیب و کل الله عزوجل ملکا یقول و لک مثلاه (هر کس برای برادرش در پشت سرش دعا کند خداوند عزوجل فرشته ای گماشته به وی بگوید و برای تو دو برابر آن است. پس خواستم که دعا کنم برای برادرانم و فرشته برایم دعا کند برای آنکه در دعا برای خودم شک دارم و در شکی در دعای فرشته برای خود نیستم.

۶_از مستحبات وقوف در عرفات، توبه و استغفار کرده پناه به خدای متعال از شیطان رجیم بر ده صلوات بر پیغمبر و آل آن حضرت فرستاده تسبیح و تمجید گفته و اذکار و دعا بخواند بلکه احتیاط است که دعا و استغفار و نماز و ذکر را ترک نکند و پسندیده است در حال دعا ایستاده باشد، بلکه نشستن با سوار بودن در صورتی که از ایستادن خسته نشود و از دعاء و تضرع باز نماند (مکروه است) ولی در کراهت غیر ایستادن بلکه اسحباب ایستادن تأمل است، و بهتر است.

دعاهای وارده را مانند دعاء امام سوم(علیه السلام) در روز عرفه و فرزندش امام زین العابدین(علیه السلام) (دعای صحیفه کامله) بخواند و همچنین دعای پیغمبر که به حضرت امیر(علیه السلام) آموخته و فرموده که دعای پیغمبران پیشین است، دعای پیغمبر(صلی الله علیه و آله)(۱) لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَ یُمِیتُ (و یمیت و یحیی _ فقیه) وَ هُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذِی تَقُولُ وَ خَیْراً مِمَّا نَقُولُ وَ فَوْقَ مَا یَقُولُ الْقَائِلُونَ (اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ أَنتَ کَمَا تَقُولُ وَ خَیْرَ مَا یَقُولُ الْقَائِلُونَ _ فقیه) اللَّهُمَّ لَکَ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ دِینِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی وَ لَکَ بَرَاءَتِی (تُرَاثِی _ فقیه) وَ بِکَ حَوْلِی وَ مِنْکَ قُوَّتِی اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ

۱- [۱] . تهذیب ۵ فقیه ۲.

(وَ مِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ _ فقيه) وَ مِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (وَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ _ فقيه) (اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا تَأْتِی بِهِ الرِّیَاحُ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِی بِهِ الرِّیَاحُ وَ أَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ) اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ خَیْرَ الرِّیَاحِ وَ أَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَا تَجِیءُ بِهِ الرِّیَاحُ وَ أَسْأَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهَارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِی قَلْبِی نُوراً وَ فِی سَمْعِی وَ بَصَرِی نُوراً وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ عُرُوقِی وَ مَقْعَدِی وَ مَقَامِی وَ مَدْخَلِی وَ مَخْرَجِی نُوراً وَ أَعْظِمْ لِی نُوراً یَا رَبِّ یَوْمَ أَلْقَاکَ إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیر.

۷_ آنچه را که در روایت(۱) صحیح معاویه بن عمار از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده انجام دهد می گوید، فرمودند میروی به موقف با آرامش و سنگینی پس حمد کن خدای را و لا اله الا الله بگو و خدای را تمجید کن و ثنای گو و صد بار الله اکبر و صد بار الحمدلله و صد بار سبحان الله بگو و صد بار قل هوالله بخوان وهر دعایی که برای خود پسندیدی خوانده.

و کوشش کن برای آنکه روز دعا و درخواست است و پناه بر به خداوند از شیطان رجیم همانا شیطان در هیچ جا تو را غافل نمی کند که پسندیده تر نزد او باشد از موطن عرفات و بپرهیز که خود را سر گرم نگاه کردن مردم کنی، رو به خود داشته باشد و در آنچه می گویی باشد این دعا اللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ فَلَا تَجْعَلْنِی مِنْ أَخْیَبِ وَفْدِکَ وَ ارْحَمْ سَیرِی إِلَیْکَ مِنَ الْفَجِّ الْعَمِیقِ و نیز باشد اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ کُلِّهَا فُکَّ رَقَبَتِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ و میگویی اللَّهُمَّ لَا تَمْکُرْ بِی وَ لَا تَخْدَعْنِی وَ لَا تَسْتَدْرِجْنِی و میگویی اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَوْلِکَ وَ جُودِکَ وَ کَرَمِکَ وَ مَنِّکَ وَ فَضْلِکَ یَا أَسْمَعَ السَّامِعِینَ وَ یَا أَبْصَرَ النَّاظِرِینَ وَ یَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِینَ وَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِی کَذَا وَ کَذَا .(به جای کذا کذا حاجت خود را ذکر کند).

و باشد در آنچه می گویی در حالی که دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده ای اللَّهُمَّ حَاجَتِی الَّتِی إِنْ أَعْطَیْتَهَا لَمْ یَضُرَّنِی مَا مَنَعْتَنِی وَ إِنْ مَنَعْتَنِیهَا

۱- [۱] . تهذیب ۵_ باب غدو الی عرفات حدیث ۱۵.

لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ و باشد در آنچه میگویی اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَ مِلْكُ يَدِكَ وَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ وَ أَجَلِي بِعِلْمِكَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُوَفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ أَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنَاسِكِيَ الَّتِي أَرَيْتَهَا خَلِيلَكَ إِبْرَاهِيمَ (علیه السلام) وَ دَلَلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّداً (صلی الله علیه وآله)، و باشد در آنچه می گویی اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَ أَطَلْتَ عُمُرَهُ وَ أَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ حَيَاةً طَيِّبَه، و مستحب است عصر عرفه درخواست کنی (آزادی و تصدق).

۸ــ در هنگامی که خورشید میخواهد غروب کند بگوید اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْأَمْرِ وَ مِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَمْسَى ظُلْمِي مُسْتَجِيراً بِعَفْوِكَ وَ أَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيراً بِأَمَانِكَ وَ أَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيراً بِعِزِّكَ وَ أَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي مُسْتَجِيراً بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى يَا أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ جَلِّلْنِي بِرَحْمَتِكَ وَ أَلْبِسْنِي عَافِيَتَكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ پس حاجت خود را بخواه.

۹ــ ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده(۱)، در هنگامی که موقف رفتی رو به قبله کن و صدبار سبحان الله صد بار الله اکبر بگو و می گویی ۱۰۰ بار ماشاءالله لاقوه الا بالله و صد بار اشهد ان لااله الا الله وحده، لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی بیده الخیر و هو علی کل شیئی قدیر.

سپس ده آیه از اول سوره بقره میخوانی و سه بار قل هوالله احد را و میخوانی آیه الکرسی را تا از آن فارغ شوی سپس آیه سخره را (از سوره اعراف می خوانی)ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا تا آخر.

سپس می خوانی قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را تا از آنها فارغ گردی، سپس سپاسگذاری می کنی خدای را بر هر نعمتی که بر تو انعام کرده و یکایک از آنها را یاد می کنی آنچه توانستی و سپاس می کنی خدای را بر هر نعمتی

۱- [۱] . فقیه جلد ۲ دعاء موقف ص ۳۲۲.

که بر تو از اهل و مال داده و سپاس میکنی خدای را بر آنچه به تو عنایت کرده و می گویی اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی نَعْمَائِکَ الَّتِی لَا تُحْصَی بِعَدَدٍ وَ لَا تُکَافَی بِعَمَل.

و حمد می کنی خدای را به هر آیه ای که در آن خود را در قرآن حمد کرده و تسبیح می کنی به هر تسبیحی که خود را در قرآن به آن یاد کرده و همچنین تکبیر و تهلیل و بسیار درود می فرستی بر پیغمبر و آل آن حضرت و کوشش می کنی در آن و می خوانی خدای را به هر نامی که خود را در قرآن نام برده و به هر نامی که نیک می دانی و به نام های خدا که در آخر سوره حشر است و می گویی: أَسْأَلُکَ یَا اللَّهُ یَا رَحْمَانُ بِکُلِّ اسْمٍ هُوَ لَکَ وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَ قُدْرَتِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ بِجَمِیعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ بِأَرْکَانِکَ کُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الْأَکْبَرِ الْأَکْبَرِ (الْأَکْبَرِ) وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ تُجِیبَهُ وَ بِاسْمِکَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعَاکَ بِهِ کَانَ حَقّاً عَلَیْکَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَ أَنْ تُعْطِیَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ بِی (فِی فقیه) .

و می خواهی از خداوند همه حاجات دنیا و آخرت خود را و رغبت می جویی به سوی پروردگار نسبت به آمدن در آینده و هر سال و بهشت را از خدا درخواست می کنی هفتاد بار و هفتاد بار توبه می کنی به سوی خدا، و از دعایت باشد، اللَّهُمَّ فُکَّنِی مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلَالِ الطَّیِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ و اگر این دعا تمام شد و خورشید غروب نکرده دوباره آن را از اول تا آخر بخوان و از دعاء و زاری و تضرع و درخواست ملول مشو.

۱۰_ ایضاً ابو بصیر از حضرت صادق[۱](علیه السلام) آورده هنگامی که خورشید غروب کرد بگو: اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِیهِ مِنْ قَابِلٍ أَبَداً مَا أَبْقَیْتَنِی وَ اقْلِبْنِیَ الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِی مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی بِأَفْضَلِ مَا یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ عَلَیْکَ (وَ حُجَّاجِ[۲] بَیْتِکَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ

۱- [۱] . تهذیب جلد ۵ _ افاضه از عرفات حدیث۵.

۲- [۲] . اضافه از وسائل جلد ۱۰ باب ۲۴ وقوف عرفات حدیث ۲.

أَکْرَم وَفْدِکَ عَلَيْك) وَ أَعْطِنِی أَفْضَلَ مَا أَعْطَیْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَهِ وَ بَارِكْ لِی فِیمَا أَرْجِعُ إِلَیْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِیلٍ أَوْ کَثِیرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِی. و دعا در آن روز در سایر جاها نیز مستحب است بلکه مستحب است اجتماع برای دعا پس آن روز روزی است بزرگ پرخیر و برکت.

۱۱ــ بد نیست نمازی را که ابو بلال مکی نسبت به امام صادق(علیه السلام) داده که درعرفات خوانده (رجاءاً) بخواند.

می گوید(۱): دیدم امام ششم(علیه السلام) را در عرفه ۵۰ هسته برای حضرت آوردند سپس نماز می خواند، صد رکعت به قل هو الله احد خواند و آن را ختم کرد به آیه الکرسی، گفتم فدایت شوم هیچ یک از شما را ندیدم این نماز را در اینجا بخواند، فرمود: اینجا را هیچ پیغمبر و وصی پیغمبری نیامده مگر آنکه این نماز با خوانده.

افاضه به سوی مشعر

وقتی که غروب شد و سرخی گذشت افاضه می کند به سوی مشعر با آرامش و سنگینی مشغول به دعا و استغفار و رعایت میانه روی در راه رفتن، مرکب خود را تند نمی راند که آزاری به کسی برسد و هنگامی که به تل ریگ سرخ در سمت دست راست راه رسید می گوید:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِی وَ زِدْ فِی عِلْمِی وَ سَلِّمْ لِی دِینِی وَ تَقَبَّلْ مِنِّی مَنَاسِکِی.

از خدا بپرهیزید و راه روید راه نیکویی و ضعیفی را لگد نکنید و مسلمی را لگد نکنید و در راه رفتن میانه رو باشید، همانا پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ناقه خود را نگه می داشت یا مهارش را می کشید تا آنکه سر ناقه به جلو رحل می خورد و میفرمود ای مردم بر شما باد به مدارائی، پس از رویه رسول خدا(صلی الله علیه و آله) پیروی گردد، معاویه بن عمار(۲) می گوید شنیدم امام صادق(علیه السلام) را می گفت اللَّهُمَّ أَعْتِقْنِی مِنَ النَّار

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ــ باب ۱۵ــ وقوف عرفات حدیث ۱.

۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ــ باب ۱ وقوف به مشعر حدیث ۳.

و آن را مکرر گفت تـا مردم کوچ کردنـد، گفتم کوچ نمی کنیـد، مردم کوچ کردنـد فرمود: همانـا می ترسم از ازدحام و می ترسم که در زحمت به انسانی شریک باشم.

و مستحب است در حال افاضه به سوی مشعر این دعا را بخواند، راوی (هارون بن خارجه) می گوید شنیدم امام(1) ششم(علیه السلام) را در آخر سخنش حال کوچ کردن می گفت:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِـکَ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَقْطَعَ رَحِماً أَوْ أُوذِیَ جَاراً، و بهتر است نماز مغرب و عشاء را تأخیر بینـدازد (اگر وقت هست ولو ثلث شب شود) تا در مشعر بخواند، و جمع کند بین آن دو به یک اذان و دو اقامه، و نافله مغرب را بعد از نماز عشاء قضـا کنـد، و می توانـد آن را قبل از نماز عشاء بخوانـد ولی بهتر است بعـد بخوانـد و چنانچه نماز را در عرفات بخوانـد مانعی ندارد.

مکروهات وقوف در عرفات

۱ــ گفته اند مکروه است وقوف در بالای کوه و همچنین سواره یا نشسته ولی در کراهت تأمل است.

۲ــ کراهت دارد وقوف کردن بدون وضو و همچنین سائل را رد کردن.

۳ــ سؤال کردن از مخلوق (در روایتی مرسل دارد که علی بن الحسـین(علیه السـلام)(2) به سـائلی که روز عرفه از مردم سؤال می کرد فرمودند: وَیْحَکَ أَغَیْرَ اللّهِ تَسْأل هذَا الْیَوْم؟ إنَّه لَیُرْجی ما فِی بُطُونِ الحَبالی فِی هذَا الْیَوْم أنْ یَکُونَ سَعیداً.

وقوف در مشعر حرام

اشاره

که آن را جمع و مزدلفه نیز می گویند و در آن بحث هایی است ــ بحث اول

بحث اول : حدود مشعر

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ باب ۱ــ وقوف به مشعر حدیث ۳.

۲- [۲] . وسائل باب ۲۱ احرام حج حدیث ۱.

حدود مشعر: حد مشعر ما بین مأزمین تا حیاض تا وادی محسّر است و مأزمین اسم دو تنگنای مخصوص یا دو کوه است در بین جمع و عرفه.

و حیاض که در روایت صحیح زراره حیاض محسّر تعبیر شده معلوم می شود حد آخر مشعر است به سوی منی و در همین روایت دارد: حَدُّهَا مَا بَيْنَ الْمَأْزِمَيْنِ إِلَى الْجَبَلِ إِلَى حِيَاضِ مُحَسِّر.

و استفاده می شود کوه حد است و داخل در مشعر نیست.

بحث دوم : واجبات مشعر

واجب است در هر یک از اقسام حج، وقوف (یعنی حضور، بودن) در مشعر حرام از اول طلوع فجر تا نزدیک آفتاب روز عید (دهم ذی حجه).

و بیتوته شب عید در مشعر نیز بنابر احتیاط واجب است اگر اقوی نباشد ولو بعد از ثلث شب یا بیشتر از ثلث باشد، وقوف دراینجا نیز مانند وقوف در عرفه باید با نیت وقصد قربت و امتثال فرمان خدای متعال باشد و قصد داشته باشد وقوف می کند در حجه الاسلام یا حج مستحبی در مشعر برای امتثال امر خدای تعالی برای خود یا به نیابت از منوب عنه.

گرچه قصد وجوب و ندب لازم نیست، همانگونه که لازم نیست نیت را به زبان آوردن، و چنانچه وقوف بدون نیت بود (از دیوانه، مست، بیهوش، خواب) یا بدون قربت الی الله بلکه برای ریاء و سمعه صورت گرفت درست نیست و حکم تارک وقوف را دارد ولی همانگونه که در عرفات گفته شد، اگر نیت کرد قبل از طلوع فجر و خواب رفت تا اول آفتاب باید درست باشد.

و اما اگر قدری از وقت را در بیداری درک کرد که بطور مسلم مجزی است و احتیاطی که در فرض بالا است دراین فرض مورد ندارد.

به هر حال چنانچه وقت رسیدن به مشعر در شب نیت وقوف و ماندن را در آنجا به قصد قربت تا نزیک طلوع آفتاب داشت کفایت می کند، گرچه بهتر است طلوع

فجر، نیت را تجدید کرده به قصد وجوب وقوف بین الطلوعین را بکند ولی اگر شب مشعر نبود و از طلوع فجر مشعر بود، بدون شک نیت وقوف واجب بکند و تجدید نیت مورد ندارد.

مسائلی چند:

۱ـ وقوف باید در مشعر باشد، بنابراین وقوف در غیر مشعر کفایت نمی کند و حکم آن حکم تارک وقوف است و اگر مردم فراوانند و به سبب ازدحام جا برای وقوف نیست به سوی مأزمین وقوف کرده و چنانچه باز جای تنگ است به سوی کوه و مراقب باشد که خود مأزمین و کوه از حدود مشعر است و وقوف بر آن درست نیست.

۲ـ وقوف گرچه از شب تا نزدیک طلوع آفتاب واجب است ولی مانند وقوف عرفات رکن و غیر رکن دارد، وقوف رکنی مسمی وقوف از شب تا طلوع آفتاب است و بقیه واجب غیر رکنی است ولی نسبت به غیر معذور احتیاط بین الطلوعین ترک نشود و چنانچه عمداً از شب تا طلوع آفتاب مشعر را درک نکرد حج باطل است و درک اختیاری عرفه و اضطراری مشعر کفایت نمی کند.

لکن اگر مسمی وقوف درک شد (ولو در شب) و پیش از طلوع فجر بیرون رفت اگر از روی عمد بوده گناه دارد و کفاره آن گوسفندی است و برای زن ها و بچه ها و انسان ناتوان و ترسناک و کسانی که سرپرستی اینها را می کنند و همراه اینها هستند جایز است شب قبل از طلوع فجر افاضه کنند ولی احتیاطاً بعد از نیمه شب باشد و کفاره و گناهی بر آنان نیست.

و کسی که عذری (از عذرهای بالا ـ را نداشت) و شب از روی سهو و فراموشی ویا نادانی بیرون رفت و تا طلوع خورشید متذکر و متوجه نشد، کفاره ای بر او نیست و اگر قبل از طلوع فجر یا بعد از آن تا فرصت کوچ کردن ملتفت و متذکر شد باید بر گردد و چنانچه برنگشت احتیاطاً گوسفندی کفاره واجب است و سال بعد نیز حج را احتیاطاً بیاورد، گرچه در صورت درک اختیاری عرفات دور نیست حجش درست باشد.

مسئله ۳ـ چنانچه از روی فراموشی یا عذری دیگر وقوف مشعر در شب عید تا طلوع آفتاب فوت شد، وقوف اضطراری مشعر که از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم است جای گزین وقوف اختیاری بوده و مسمی آن کافی است و بیش از آن واجب نیست.

و اگر با اختیار و عمد وقوف اضطراری از او فوت شد حج باطل می شود، لکن اگر بدون عمد بلکه از روی غفلت، فراموشی یا عذری دیگر تا ظهر روز دهم (روز عید) نیز مشعر را درک نکرد از چند صورت خارج نیست:

۱ـ وقوف اختیاری عرفه را درک کرده. ۲ـ وقوف اختیاری عرفه را درک نکرده ۳ـ جاهل بوده ۴ـ عذری دیگر داشته، چنانچه جاهل بوده واختیاری عرفه را درک کرده وشب از عرفات به منی عبورش از مشعر بوده حجش درست است و اگر اختیاری عرفه را درک نکرده ولو عمداً نبوده حجش باطل است و در باقی صور صحت حج محل اشکال است.

مسئله ۴ـ اگر شب در مشعر بیتوته کرده و قبل از طلوع فجر از آنجا کوچ کند از دو حال خارج نیست، چنانچه مانند معذورین مسئله ۲ بوده باز از دو حال خارج نیست، یا اختیاری عرفه را درک کرده یا نکرده، پس مسئله چهار شِقّ دارد.

۱ـ معذور بوده با درک اختیاری عرفه، مجزی است. ۲ـ معذور بوده با فوت اختیاری عرفه، مجزی نیست (بنابر احتیاط) ۳ـ معذور نبوده با درک اختیاری عرفه، مجزی است ۴ـ معذور نبوده با فوت اختیاری عرفه، مجزی نیست.

مسئله ۵ـ احتیاط لازم است برای کس که اختیاری عرفه را درک نکرده قبل از فجر افاضه نکند.

صور درک عرفات و مشعر

مسئله ۶ـ صور ادراک و عدم ادراک وقوفین، اختیاری و اضطراری و درک مبیت مشعر ۱۲ قسم است.

۱ـ درک اختیاری عرفه، حج درست است در صورتی که شب از مشعر عبور

کرده و جاهل بوده و در مشعر ذکر خدای کرده، و در غیر جاهل اجزاء خالی از قوت نیست.

۲ــ درک اختیاری مشعر، مجزی است. ۳ــ درک اضطراری عرفه اظهر بطلان است ۴ــ درک اضطراری مشعر اظهر بطلان است ۵ــ درک اختیاری عرفه و اضطراری مشعر حج صحیح است ۶ــ درک اختیاری مشعر و اضطراری عرفه حج صحیح است ۷ــ درک اضطراری عرفه و اضطراری مشعر حج صحیح است ۸ــ درک اختیاری عرفه و مشعر بدون شک صحیح است ۹ــ درک شب مشعر با اختیاری عرفه با شروط اختیاری عرفه مجزی است ۱۰ــ درک شب مشعر با اضطراری عرفه دور نیست باطل باشد ۱۱ــ درک شب مشعر بنابر احتیاط واجب حج باطل است ۱۲ــ هیچ قسمی را درک نکند که حج مسلماً باطل است.

تذکر:

صحت حج در فرض های ۱ــ ۲ــ ۵ــ ۶ــ ۷ در صورتی است که موقف اختیاری را عمداً ترک نکرده باشد وگرنه حج باطل و باید اعاده شود، ولکن الا ستدلال بعدم کفایه الوقوف اللیلی فی المشعر للمختار بالروایات المفصله بین من یظن بجمع فی الصوره الاولی (من یظن) دون الثانیه (من لایظن) فیکتفی بدرک المشعر بعد الصبح مع ان مفروض الروایات درکه المشعر لیلا.

مسئله ۷ــ چون روز عرفه (نهم ذی حجه) باید در عرفات وقوف کرد و شب دهم تا نزدیک طلوع آفتاب در مشعر بود و روز عید دارای یک رشته اعمال لازم است و همانگونه که در خارج عرفات و مشعر وقوف صحیح و مجزی نیست، همچنین اگر به جای روز نهم یا شب دهم روز هشتم یا دهم اعمال عرفه را آرود یا شب نهم یا یازدهم وقوف مشعر را انجام داد مجزی نیست.

و برای ثبوت نهم یا دهم ذی حجه راه هایی که نسبت به ثبوت ماه مبارک و مال شوال ذکر کرده اند از رؤیت هلال وسیله خود مکلف ــ شهادت عدلین ــ شیاع مفید للعلم ــ گذشتن سی روز از هلال ذیقعده حکم حاکم شیعه در اینجا نیز معتبر است.

ص:۲۴۰

و در صورت نبودن این راه ها اگرحاکم سنی حکم به ثبوت ماه نمود و تقیه اقتضاء کرد که مکلف با آنها موافقت کند کلمات اصحاب در اینجا مخلف است.

وقوف از جهت تقیه

بعضـی موافقت آنـان را در صورت شک یا علم به خلاف مجزی ندانسـته و در فرض عـدم امکان ادراک موقف، حـج از حاج فوت شـده و با بودن اسـتطاعت در سال های بعـد حـج را بعـداً بیاورد و چنانچه اسـتطاعت باقی نمانـد و همان سال عدم امکان درک موقف، استطاعت داشت اعاده بر وی لازم نیست.

و بعضی دیگر (تفصیل بین علم به خلاف و شک داده اند، در صورت اولی وقوف با عامه مجزی نیست به خلاف صورت دوم که مجزی دانسـته حتی احتیـاط را نیز حـایز نمی دانـد) و دیگری حتی در صورت علم به خلاف با فرض تقیه وقوف با آنان را مجزی دانسته، با تفصیل بین صورت استقرار حج از سال های قبل و حصول استطاعت در همان سال.

در فرض اول، حـج مبرء ذمه است و در صورت دوم اسـتطاعت حاصـل نشـده و نسـبت به مناسـک منی صورت علم به خلاف موافقت و متابعت عامه کافی نیست، و صورت شک متابعت را کافی دانسته، لکن مسئله مشکل است، و گفته طایفه سوم خالی از قوت نیست (در خصوص صورت شک) ولی آنچه در ذیل فتوی طایفه سوم نسـبت به مناسک منی اشاره شـد که متابعت را در فرض شک کافی دانسته اند خالی از اشکال نیست.

(مگر اسـتفاده ملازمه از تنزیـل در روایت ابی الجـارود در این فرض و فرض سابق شود) ابی الجارود(۱) می گوید: انا شککنا سنه فی عـام من تلـک الاـعوام فی الاضـحی فلمـا دخلت علی ابی جعفر(علیه السـلام) و کان بعض اصـحابنا یضـحی فقال(علیه السلام) الفطر یوم یفطر الناس و الاضحی یوم یضحی الناس و الصوم یوم یصوم الناس.

۱- [۱] . وسائل ۷ ــ باب ۵۸ــ صوم حدیث ۷.

مستحبات وقوف در مشعر

پاره ای مستحبات که مربوط به افاضه به سوی مشعر بود قبلاً ذکر شد.

۱ـ مستحب است که صبح کند در مشعر به طهارت و نماز صبح را خوانده سپس نزدیک کوه در دامنه آن روی به قبله وقوف کند و مستحب است از راست راه نزدیک مشعر باشد.

۲ـ غسل را صدوق (قدس سرّه) گفته است.

۳ـ حمد و ثنای خدا را بجا می آورد، آنچه از نعمت های پروردگار می تواند ذکر کند و درود بر پیغمبر و آل آن حضرت بفرستند.

۴ـ بگوید اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ زَمْزَمَ وَ رَبَّ الْأَيَّامِ الْمَعْلُومَاتِ) فُكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَ خَيْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَيْرُ مَسْئُولٍ.

وَ لِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ.

فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي وَ(مَوْقِفِي) هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَ تَقْبَلَ مَعْذِرَتِي وَ تَتَجَاوَزَ عَنْ خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلْ (وَ تَجْعَلَ) التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي (بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِين).

وَ تَقْلِبَنِي مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ. ـ و در آخر همین قسمت دارد.

هنگامی که خورشید طلوع کرد هفت بار به گناهانت اعتراف کرده و هفت بار درخواست توبه کن.

۵ـ صدوق (قدس سرّه) گفته خدای را بسیار بخوان، دعا کن برای خود و پدر و مادر و فرزندانت و اهل و مال و مؤمنین و مؤمنات.

۶ـ صاحب مهذب ذکر کرده ۱۰۰ بار تکبیر بگو و ۱۰۰ بار (تسبیح) (و صد

بار حمـد را ذکر کرده اند) و ۱۰۰بـار لا اله الا الله و درود بفرست بر پیغمبر و آل آن حضـرت و بگو أَللّهُمَ اهْـدِنی مِنَ الضَّلالَهِ وأنْقِـذْنی مِنَ الْجَهالَهِ واجْمَعْ (واجْعَلْ) لِی خیْرَ الـدُّنْیا والآخِرَهِ وَ خُـذْ بِنَاصِـیَتِی إلَی هُـدَاک و انْقلْنِی إلَی رِضَاک فَقَدْ تَرَی مَقَامِی بِهَذَا الْمَشْعَرِ الَّذِی انْخَفَضَ لَکَ فَرَفَعْتَهُ وَ ذَلَّ لَکَ فَأَکْرَمْتَهُ وَ جَعَلْتَه عَلَماً لِلنَّاسِ فَبَلِّغْنِی مُنَایَ وَ نَیلَ رَجائِی

أللّهُمَّ إنِی أسْـئَلُکَ بِحَقِّ الْمَشْـعَرِ الْحَرَام أنْ تُحَرّم شعْری وَ بَشَری و عَلَی النَّارِ وَ أنْ تَرْزُقَنِی حَیَاهً فی طاعَتِکَ وَ بَصِیرَهً فِی دِینِکَ وَ عَمَلاً بِفَرائِضِـکَ وَ اتِّباعاً لِأوامِرِکَ و خَیْرَ الـدَّارَیْنِ وَ أنْ تَحْفَظَنی فِی نَفْسِـی وَ والِـدَیَّ وَ وُلْـدِی وَ أهْلِی و إخْوَانِی و جِیرَانِی بِرَحْمَتِکَ.

۷ــ کوشش کند در دعا و تضرع به سوی خدا در شب مشعر تا طلوع آفتاب.

۸ــ آن شب را احیـاء داشـته باشـد، در روایت معتبر حلبی(۱) از امـام شـشم(علیه السـلام) ذکر کرده (به ما رسـیده که درهای آسمان برای صداهای مؤمنین بسته نمی شود، برای مؤمنین صدایی است مانند زنبور عسل، خدای جل ثنائه می گوید: أَنَا رَبُّکُمْ وَ أَنْتُمْ عِبَـادِی أَدَّیْتُمْ حَقِّی وَ حَقٌّ عَلَیَّ أَنْ أَسْـتَجِیبَ لَکُمْ فَیَحُطُّ تِلْکَ اللَّیْلَهَ عَمَّنْ أَرَادَ أَنْ یَحُطَّ عَنْهُ ذُنُوبَهُ وَ یَغْفِرُ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یَغْفِرَ لَه) و در صـدر همین روایت دارد می گویی: اللَّهُمَّ هَـذِهِ جَمْعٌ (فَاجْمَعْ لِی فِیهَـا جَوَامِعَ الْخَیْرِ کُلِّه ــ فقیه) اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُـکَ أَنْ تَجْمَعَ لِی فِیهَـا جَوَامِعَ الْخَیْرِ، اللَّهُمَّ وَلَـا تُؤْیِسْـنِی مِنَ الْخَیْرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِی فِی قَلْبِی (ثُمَّ) وَ أَطْلُبُ إِلَیْکَ أَنْ تُعَرِّفَنِی (وَ عَرِّفْنِی) مَا عَرَّفْتَ أَوْلِیَاءَکَ فِی مَنْزِلِی هَذَا (وَ هَبْ لِی جَوَامِعَ الْخَیْرِ وَ الْیُسْرِ کُلِّه) وَ أَنْ تَقِیَنِی جَوَامِعَ الشَّر.

۹ــ قزح (مشعر) را قدم نهد خصوصاً برای صروره در حجه الاسلام بلکه احتیاط است و بر آن بالا رود.

۱۰ــ غیر از امام، دیگران افاضه کننـد کمی قبل از طلوع آفتاب، و قبل از طلوع از وادی محشـر نگذرد، بلکه احتیاط است قبل از طلوع آفتاب در وادی نیز داخل نشود گرچه اقوی جواز است.

ص:۲۴۳

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ ــ باب ۱۰ــ مشعر حدیث۱.

و احوط از آن قبل از طلوع افاضه نکند، بلکه در صورت افاضه قبل از طلوع خورشید گوسفندی کفاره بدهد، ولی امام، مستحب مؤکد است افاضه را تأخیر اندازد تا بعد از طلوع، و مستحب است افاضه به ذکر خدا و استغفار باشد.

۱۱_ برای سواره و پیاده مستحب است سعی در وادی محسّر (و آن وادیست بین جمع و منی و به منی نزدیکتر است بلکه حدی است از حدود منی).

و سعی در اینجا همان هروله است (نظیر هروله بین قسمتی از صفا و مروه) و کمترین مقدار سعی ۱۰۰ ذارع است و کمتر از آن ۱۰۰ قدم، و بگوید در حال سعی، رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَکْرَمُ (فقیه) اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِی وَ اقْبَلْ تَوْبَتِی وَ أَجِبْ دَعْوَتِی وَ اخْلُفْنِی فِیمَا تَرَکْتُ بَعدِی (فِیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدِی _ خ ل).

و اگر سعی را ترک کرد ولو عمداً مستحب است برگردد و آنرا بیاورد.

۱۲_ ریگ های جمرات را از مشعر برچیند (۷۰ ریگ) و بیشتر بهتر است و چنانچه از مشعر برنچید از منی برچیند ولی مشعر افضل است، و از هر جای حرم غیر از مسجد حرام و خیف (و احتیاطاً غیر از سایر مساجد) می تواند ریگ ها را بگیرد و از غیر حرم جائز نیست.

مسائلی چند:

مسئله ۱_ کسی که به سبب عدم درک وقوف به عرفه یا به مشعر عمداً یا بدون عمد حجش باطل می شود یا احتیاطاً لازم بود حج را در سال بعد بیاورد چون محرم بوده از احرام خود می تواند به عمره مفرده ای بیرون بیاید و بعد از آن می تواند در مکه مانده و می تواند خارج شده و انتظار تمام شدن ایام تشریق را نکشد.

و فرقی در این حکم بین اقسام حج نیست، و همچنین فرق نیست بین صورتی که در حال احرام شرط کرده یا نکرده و بعضی در خصوص ترک عمدی، حج را سال بعد بر وی واجب دانسته اند.

به هر حال اگر سال استطاعت، سال حج بود و درک نکرد، واجب بودن حج در سال بعد منوط به بقاء استطاعت یا استطاعت تازه است، ولی اگر استطاعت حج راجع به سال های قبل بوده سال های بعد حج بر وی واجب است.

مسئله ۲_ کسی که حجش باطل و عمره مفرده بر او لازم شد اعمال حج از وی ساقط شده و قربانی بر او لازم نیست، مگر آنکه سوق هدی کرده باشد.

مسئله ۳_ چنانچه از احرام خود بیرون نیامد و به همین حال برگشت تروک احرام بر وی حرام است و اگر به مکه برگشت محرم برگشته، و چنانچه بخواهد حج یا عمره ای را انجام دهد باید ابتدا از احرام عمره مفرده بیرون بیاید سپس از میقات برای نسک مخصوص و منظور خود محرم گردد.

مسئله ۴_ در صورت فوت حج و انجام عمره مفرده احتیاطاً نیت خود را به عمره مفرده برگرداند سپس اعمال آن را انجام دهد.

مسئله ۵_ در صورت فوت حج، مستحب است در ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه) در منی بماند و بعد از تمام شدن آن ایام، عمره مفرده را بیاورد.

نکته:

در بعض روایات ترک وقوف به مشعر دارد که اگر مستخفاً (از روی سبک شمردن) یا عمداً در مشعر نمانده بر وی بدنه (شتر) واجب است و کسی را که متعرض حکم آن شده باشد برخورد نکرده ام، شایسته است احتیاط در این مورد ترک نشود.

اعمال منی

اشاره

بعد از فراغ از وقوف به مشعر حاج به سوی منی برای انجام مناسک آن در روز عید کوچ می کند و مناسک منی در روز عید ۳ چیز است به ترتیب رمی جمره عقبه، ذبح (قربانی)، حلق یا تقصیر، و احکام و دستورات آنها در ۳ بخش بیان می شود.

بخش اول رمی جمره عقبه:

اشاره

و قبل از بیان واجبات و احکام آن چند نکته ذکر می گردد، نکته اولی:

۱ــ کلینی(۱) به سند معتبر از قول حریز از امام ششم(علیه السلام) در موضوع رمی جمار دارد.

له بکل حصاه یرمی بها، یحط عنه کبیره موبقه (برای وی به هر سنگی که رمی می کند گناه بزرگ و هلاک کننده ای کم می شود).

ب ــ کلینی(۲) به سند معتبر از امام پنجم(علیه السلام) از پیغمبر(صلی الله علیه و آله) دارد که به مرد انصاری فرمودند: اذا رمیت الجمار کان لک بکل حصاه عشر حسنات تکتب لک فیما یستقبل من عمرک، هر آنگاه رمی جمار کردی برای تو در مقابل هر سنگی ده حسنه در آینده عمرت نوشته می شود.

ج ــ و صدوق(۳) مرسلا دارد که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمودند.

رمی الجمار ذخر یوم القیامه و قال(علیه السلام)(۴) الحاج اذا رمی الحمار خرج من ذنوبه، رمی جمار ذخیره است روز قیامت (یا ذخیره روز قیامت است) و فرمودند حاج هر آنگاه جمرات را رمی کرد از گناهانش بیرون می شود.

نکته دوم: به جمره روی یکی از چند جهت جمره می گویند ۱ــ چون با سنگریزه ها رمی می شود و سنگریزه جمره نام دارد ۲ــ جمره به معنی اجتماع قبیله است، چون سنگریزه ها نزد جمره جمع می شوند ۳ــ از تند رفتن است چون روایت شده است که شیطان اجمار کرد یعنی تند دور شد از پیش روی حضرت آدم(علیه السلام) (هنگامی که جمره را رمی نمود) ۴ــ از جمرته و زمرّته است که معنی و نحیته می دهد یعنی او را دور گرداندم، و درباره مسمی به این نام گفته اند ۱ــ نام جای رمی است که ساختمان مخصوص باشد ۲ــ جای ساختمان ۳ــ جای سنگریزه های روی هم انباشته است نه آنچه از هم پاشیده، نکته سوم، در سال ۱۳۹۵ که وضع فعلی جمرات را از نزدیک دیدم و کتاب زیر چاپ بود ساختمان آنها را دو قسمت کرده اند

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ باب ۱ رمی جمر ۀ عقبه حدیث ۳ و ۴ و ۷و ۸.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۱ــ زیر سـقف ۲ــ بالای سـقف، و احتیـاط در رمی، زدن سـنگریزه هـا است به بالای قسـمت تحتانی (زیر سـقف) که مظنون انطباق آن با ساختمان قبلی آنها ظاهراً در تمام ادوار می باشد، و احتمال دارد که به هر جای هر یک از دو قسـمت بالا و پایین رمی کفـایت کنـد خصوصـاً که یکنواخت بودن ساختمـان در تمـام ادوار در قطر و بلنـدی و کوتاهی بسـیار بعیـد است و مانند دیوارهـای خـانه کعبه نیست که حـداکثر اهتمام به آن باشـد و ممکن است از دو روایت که در رمی جمار وارد شـده استیناس کرد.

۱ــ روایت اولی را شـیخ صدوق (قدس سـرّه)(۱) از نبی اکرم(صـلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السـلام) نقـل کرده (انمـا امر برمی الجمـار لاـن ابلیس اللعین کان یترایا لابراهیم(علیه السـلام) فی موضع الجمار فیرجمه ابراهیم(علیه السـلام) فجرت بـذلک السنه.

۲ــ روایت دوم را شیخ طوسی (ره)(۲) به اسناد خود ار ابی غسان(۳) از امام ششم(علیه السلام) آورده (چون از حضرت پرسید از رمی جمار بـدون طهارت) الجمار عندنا مثل الصـفا و المروه حیطان، ان طفت بینهما علی غیر طهور لم یضـرک والطهر احب الی فلاتدعه و انت قادر علیه.

رمی جمره عقبه

لازم است روز ۱۰ ذی حجه حاج جمره عقبه را سنگ بزنند و در آن چند چیز واجب و چند چیز مستحبت است.

واجبات رمی جمره عقبه

واجبات: ۱ــ باید سنگ را به دست بزنند، پس نهادن سنگ بر جمره درست نیست:

دوم: نیت در آن لازم است مثل سایر مناسک منی و غیر منی که ۷ سنگ به

ص:۲۴۷

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ بابا ۱ ــ رمی جمره عقبه حدیث ۵.

۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ باب ۲ رمی جره عقبه حدیث ۵.

۳- [۳] . ابی عسان حمید بن مسعود (وسائل) و ابن ابی غسان عن حمیدیب ج ۱ ص ۲ عن جعفر.

جمره عقبه می زنم در حج تمتع (یا در قسم دیگر حج) حجه الاسلام قربه الی الله تعالی و اگر به نیابت دیگری است باید منوب عنه را قصد کند و در نیت قربت و قصد امتثال امر خدای متعال لازم است، پس بدون قربت یا بدون قصد نیابت (در حج نیابتی) رمی کفایت نمی کند.

۳ـ باید ۷ عدد باشد.

۴ـ باید روز عید باشد و وقت آن از طلوع آفتاب تا غروب آن است مگر برای ترسان و زن ها و همراهان آنها (که جایز است در شب عید از مشعر کوچ کنند) که می توانند قبل از طلوع آفتاب نیز رمی کنند.

۵ـ باید هر یک از سنگ ها به سبب زدن و پراندن آنها به جمره بخورند، پس رسیدن به جمره یا افتادن بر آن مثلاً به چیز دیگری خورده و از آن به جمره بیفتد کفایت نمی کند، ولی در برخورد به چیزی، سپس به جمره خوردن مانعی نیست مگر آنکه به واسطه سختی سنگ را بپراند تا به جمره برسد که در آن تأمل است.

۶ـ سنگ ها باید خیلی ریز و خیلی درشت نباشد و الا درست نیست و همچنین کلوخ یا زرنیخ و سفال و یا طلا و نقره و فلزی دیگر بزند که سنگ گفته نشود کافی نیست، و لازم است که سنگ ها قبلاً به جمره نخورده باشند و گرنه درست نیست مگر آنکه بار اول سنگ به طرز درست به جمره نخورده باشد که مانعی ندارد.

۷ـ سنگ ها باید سنگ حرم باشند، سنگ ها را باید یکی بعد از دیگری بیندازد چنانچه در یک بار بیش از یک عدد انداخت درست نیست اگرچه با هم به جمره نخورند و لازم است بنابراحتیاط واجب که سنگ ها با آنکه یکی بعد از دیگری پرانده شده باشند با هم به جمره نخورند، بلکه برخورد آنها نیز علی التعاقب باشد. مسئله ـ در رمی موالات لازم نیست، پس به فاصله نیز می تواند سنگ ها را بیندازد.

احکام رمی

۱ــ رمی بر هر سه قسم حاج واجب است، ۲ــ لازم است خود حاج رمی کند و چنانچه به سبب مرض یا ازدحام نمی تواند جایز است نایب رمی کند و مجزی است، و بهتر است مریض را نزد جمره ببرند وگرنه در منزل باشد و از جانب او رمی کند و نیز می شود برای شکسته، مبطون (آنکه شکم روه داره)، بچه ها، بیهوش، رمی می کنند ۳ــ هرگاه رمی جمره عقبه را فراموش کرد تا وقت آن گذشت، روز بعد آن را قضاء کند و باید قضاء را اول انجام داده سپس رمی روز بعد را به ترتیبی که در جای خود گفت می شود به جای آورد، و چنانچه تا روز ۱۳ رمی نکرد به سال بعد افتاده که خود یا نائب رمی بیاورد.

۴ــ اگر شک کرد آیا ریگ به جمره خورده یا نه بنابر نخوردن گذارده عدد را تکمیل سازد.

۵ــ چنانچه چند سنگ را با هم بیندازد (یک یا چند بار) هر بار یک عدد حساب می شود و اگر قصد تشریع داشت اشکال دارد.

۶ــ گفته اند بنای مخصوص که جمره نامیده می شود جای آن مانند خود آن است.

مستحبات رمی جمره

۱ــ مستحب است ریگ ها نقطه نقطه سرمه ای رنگ باشند. ۲ آنها را نشکنند. ۳ــ سست بوده سخت نباشند ۴ــ به اندازه سر انگشتان باشد. ۵ــ ریگ ها را برچیند. ۶ــ ریگ ها پاک باشند. ۷ــ سیاه و سرخ و سفید نباشند ۸ــ در حال رمی پیاده باشد و پیاده به سوی جمره برود. ۹ــ در حال رمی با طهارت باشد و همچنین غسل را نیز رجاءاً بیاورد. ۱۰ــ پشت به قبله رمی کند رو به جمره (و دلیل آن مخصوص به مقنع و مقنعه وقفه الرضاست که در رضوی دارد، تقف فی وسط الوادی مستقبل القبله، و از شیخ (قدس سرّه) در مبسوط نقل شده: ان النبی رماها

مستقبلا لها مستدبر الکعبه، بعلاوه خبر (حسن) معاویه فارمها من قبل وجهها ولا ترمها من اعلاها نیز بی دلالت نیست) و ۱۰ ذراع و افضل ۱۵ ذراع از جمره دور باشد.

۱۱ــ جمرات را سمت راست خود قرار دهد.

۱۲ــ نزد جمره عقبه نایستد ولی نزد دو جمره دیگر بایستد (توقف کند).

۱۳ــ در حالی که سنگ ها را در دست دارد (بهتر است که در دست چپ باشد و رمی به دست راست).

۱۴ــ بگوید: اَللّهُمَّ انّ هذِهِ حَصَیاتِی، فَأَحْصِهِنَّ لِی، وَارْفَعْهُنَّ فِی عَمَلِی.

۱۵ــ سپس سنگ را بر ابهام گذارده و با ناخن سبابه (انگشت شهادت) آن را پرتاب کند.

۱۶ــ در حال رمی هر سنگی بگوید: اَللهُ أَکْبَرُ. اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنّ ـی الشَّیْطانَ.و جنودَه ـ فقیه یب اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَعَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبْرُوراً، وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعْیاً مَشْکُوراً، وَذَنْباً مَغْفُوراً (اَللّهُمَّ ایماناً بِکَ وَتَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَسُنَّهِ نَبِیِّکَ(صلی الله علیه و آله) ــ فقیه) و می تواند به همان الله اکبر اکتفا نماید.

۱۷ــ هنگامی که بعد از فراغ به سوی منزل یا خیمه خود در منی می رود بگوید اَللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ.

بخش دوم قربانی – شرایط آن

اشاره

دوم از واجبات منی قربانی است برای دو قسم از حجاج. ۱ــ کسی که حج تمتع می کند. ۲ــ آن کس که حجش قران است، و در حج افراد قربانی واجب نیست، و قربانی در تمتعِ مستحب نیز واجب است کما این که کسانی که بر آنها حج تمتع واجب نیست اگر تمتع آورند نیز قربانی واجب است.

و در حج قران همان هدیی (قربانی) که با خود از میقات آورده (واجب است آن را ذبح یا نحر کند) وگرنه در اصل مناسک قران هدی نیست و بچه ها چنانچه هدی نداشتند ولی آنان روزه بگیرد.

و بحث در قربانی چند بخش است:

۱ــ شرایط قربانی.

۲ــ مصرف قربانی.

۳ــ احکام آن.

۴ــ مستحبات.

قبل از شروع در بخش اول روایتی را که برقی در محاسن به سند خود از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده نقل کنیم.

علی بن الحسین(علیهما السلام) در حدیثی فرمودند(۱): اذا ذبح الحاج کان فداء من النار.

بخش اول: شرایط قربانی

قربانی حج تمتع باید از یکی از سه قسم حیوان باشد.

شتر، گاو، گوسفند.

۱ــ شتر باید در سال شش و گاو در سال سوم بنابر احتیاط واجب و بزینه نیز در سال سوم باشد.

ولی میش و بره همین که یک سال آن کامل و در سال دوم داخل شده باشد کافی است.

و در قربانی مانند سایر مناسک منی و غیر منی نیت قربت لازم است، چنانچه خود ناسک حیوان را ذبح یا نحر کند به قصد قربت و انجام فرمان خدای متعال حیوان را تذکیه می کند به قصد امتثال امر خدای برای خود در در حج اسلام و یا غیر حج اسلام و اگر حج به نیابت است برای منوب عنه حیوان را تذکیه می کند، و بهتر است نیت را بر زبان آورده، و اگر خود نمی تواند چنانچه ذابح دستش را گرفته هر دو نیت کنند و اگر دست خود را در دست ذابح قرار نداده ذابح نیت کند و احتیاط لازم هر دو نیت کنند.

۱- [۱] . وسائل ۱۰ باب ۱ ذبح حدیث ۱۲.

مسائلی چند

۱ــ هر یک از سه قسم حیوانی که قربانی می شود بایـد تنـدرست و کامل باشد. پس حیوان مریض و ناقص مانند یک چشم و یا کور و یا لنگ و یا حیوانی که شاخ داخلی آن شکسته باشد مطلقاً کفایت نمی کنـد هر چنـد ثلثی یا کمتر شکسته باشـد و همچنین حیوان پیر که مخ نداشته یا گوش بریده که تمام آن بریده ــ یا عضو دیگری از او قطع شده نباشد.(۱)

(از عیون الاخبـار به اسـناد خود از فضـل بن شـاذان از امـام هشـتم (امـام رضـا(علیه السـلام)) دارد فی کتابه الی المأمون ــ ولا یجوزان یضـحی بالخصـی لانه ناقص ویجوز الموجأ و نیز بایـد بخته (تخم کشـیده) یا موجوء که تخم آن را کوبیـده اند نباشد، گرچه بعید نیست در ضرورت و عدم تمکن موجوء کافی باشد بلکه در حال اختیار نیز (ولی احتیاط ترک نشود).

و نیز حیوان لاغر که پی بر گرده اش نـدارد نباشـد بلکه اگر پی بر گرده داشت ولی عرفاً لاغر شـمرده می شـد نیز بنابر احتیاط واجب کفایت نمی کنـد، لکن چنانچه در اصل خلقت صـنفی از حیوان بی شاخ یا بی گوش یا بی دم باشـد کافی است گرچه احتیـاط است که کامل باشـد و این احتیاط در بی گوش و بی دم ترک نشود، و در صورت ضـرورت بعیـد نیست بخته کفایت کند.

مسئله ۲ــ چنـانچه گوش حیوان بریـده یـا سوراخ شـده ولی چیزی از آن جـدا و کم نشـده و یا شاخ بیرونی آن شکسـته باشـد مجزی است.

۳ــ چنانچه حیوان را به گمان چاق و فربه بودن تـذکیه کرد و لاغر از کار درآمد کفایت می کند، و عکس آن که گمان کرد لاغر است و به امید فربه بودن کشت و فربه از کار درآمد کفایت می کند.

ص:۲۵۲

۱- [۱] . وسائل جلد ۱۰ باب ۱۳ ذبح حدیث ۱۰.

ولی اگر به گمان تندرست و کامل بودن آن را کشت و ناقص از کار درآمد ظاهراً کفایت نمی کند.

و بعضی گویند چنانچه به همین گمان آن را خرید و پول داد اگر چه ناقص درآید کفایت می کند ولی خالی از تأمل نیست.

بلی قبل از پرداخت پول آن را عوض کرده و کامل بگیرد و کامل را بکشد مانعی ندارد.

و هر گاه حیوان سالم متعذر باشد مجزی بودن ناقص خالی از قوت نیست بلکه اگر تخم حیوان را کشیده اند و قدرت بر کامل و سالم نداشته و عالم به حکم و موضوع نباشد دور نیست کافی باشد.

۴_ واجب است قربانی در منی باشد پس چنانچه در خارج منی قربانی کرد در هر صورت عمداً یا سهواً یا از روی نادانی درست نیست.

مسئله ۵_ لازم است قربانی در روز دهم یا روزهای بعد از آن در بیاض روز باشد و کفایت آن در شب محل تأمل است.

آگاهی

بعضی از حجاج که با اتومبیل یا کشتی مسافرت می کنند به واسطه نداشتن جای درست در منی نزدیک انتهای منی قریب به وادی محسر خیمه زده و در خارج از حد منی (که دارای علامت است) بیتوته کرده و گاهی قربانی را نیز در خارج آن انجام می دهند، باید بدانند باطل است و درست نیست.

مسئله ۶_ ترتیب بین رمی جمره و قربانی و همچنین بین قربانی و حلق یا تقصیر واجب است.

بخش دوم: مصرف قربانی

احتیاط لازم است که قربانی بر سه قسمت شده، ثلث آن را تصدق به فقیر شیعه دوازده امامی، و ثلثی را هدیه مؤمن نماید، و از ثلث دیگر خود بخورد.

و جایز است تمام ثلث را به خود اختصاص دهد، بلکه بعضی مستحب دانسته اند گرچه دلیلی ندارد، و چنانچه تصدق دادن ثلث متعذر شد ساقط است.

بلی اگر ممکن است هر یک از ثلث را تصدق و هدیه را در منی یا خارج از منی به فقیر مؤمن دوازده امامی یا وکیل او برساند لازم است و همچنین در هدیه به فقیر یا غنی شیعه، ولی اگر فقیر برای قبول تصدق درخواست مالی کند بذل آن واجب نیست.

مسائلی چند

۱ــ ثلثی را که باید به فقیر دوازده امامی تصدق داده و ثلث دیگر را که به مؤمن دوازده امامی باید هدیه کند اگر عمداً به غیر دوازده امامی داد یا ثلث فقیر را عمداً به غنی داد یا با تمکن به مصرف نرساند، مجزی نبوده و ضامن ثلث فقیر و ثلث مؤمن است و همچنین است نسبت به کسانی که بعد از کشتن حیوان قدری را برای خود گرفته بقیه را رها می کنند.

احتیاط لازم است که حصه فقیر و سهم هدیه مؤمن را ضامن باشد.

و بعضی گفته اند اگر دو ثلث را هدیه مؤمن غنی کرد ثلث تصدق فقیر را ضامن است، و اگر دو ثلث را به فقیر تصدق کند ضامن ثلث هدیه نیست، ولی احتیاط لازم است که ثلث هدیه را ضامن باشد.

تذکر

حجاج می تواننـد برای عمل به این احتیاط (تصـدق ثلث به فقیر) در محل خود فقیری مؤمن و متـدین را که می شناسـند برای یکی از همسـفرها وکالت از وی گرفته که در منی سـهم تصدق را به وکالت فقیر قبض و طبق دستورش هر معامله ای خواست با سهم تصدق موکل خود (فقیر مؤمن) بنماید.

و یک نفر می توانـد به وکالت یک فقیر سـهم تصدق ۵۰ حـاج یـا بیشتر را مثلاً دریافت نمایـد و دیگری نیز برای آن وکیل از طرف همان فقیر یا فقیر دیگری وکیل شده که سهم ثلث تصدق آن وکیل را قبض کند.

و نتیجهً، مسامحه و اهمال در اجرای این احتیاط صورت نگرفته و سهم ثلث فقیر طبق دستور مذهب به اهلش رسیده و می تواند قبل از مسافرت یا در مراجعت به هدیه و احسانی فقیر موکل را خوشدل کرده وی را خورسند سازد.

مسئله ۲ــ چنانچه قربانی را تقسیم و جدا نکرده در مصارف سه گانه می رساند نیز مانعی ندارد.

مسئله ۳ــ اگر غیر شیعه دوازده امامی قربانی را بعد از کشتن به زور برد یا آن را ربود حاج ضامن حصه هیچ صنفی نیست ولی چنـانچه اختیـاراً به غیر دوازده امامی داد ضامن است مگر در صورتی که فقیر شـیعه یا وکیلش قبض کرده همانجا بیانـدازد که حاج ضامن نیست.

مسئله ۴ــ سـهم تصـدق قربانی را بعـد از تسـلیم به فقیر یا وکیل وی می تواند خریده و تناول کرد و همچنین حصه هدیه مؤمن را.

ص:۲۵۵

بخش سوم: احکام قربانی

۱ــ هر قربانی بایـد برای یک نفر ناسک باشـد و اشتراک چند نفر در یک قربانی کافی نیست، ولی اگر ضـرورتی ایجاب کرد (قربانی کم است و بسـیار گران و کمیاب) احتیاط لازم است جمع بین قربانی و روزه به ترتیبی که گفته می شود بکنـد، گرچه اکتفا به همان قربانی به اشتراک خالی از قوت نیست.

۲ــ ناسک می تواند پیش از یک هدی (قربانی) از یک جنس یا اجناس متعدده قربانی نماید.

مسئله ۳ــ چنانچه پول خریـد قربانی دارد و قربانی یافت نمی شود چنانچه تا آخر ذی الحجه می مانـد می تواند تا آخر ماه اگر یافت شد ذبح یا نحر کند و اگر به وطن برمی گردد پول آن را نزد کسـی که مورد اطمینان است نهاده تا قبل از فرا رسیدن ماه محرم قربانی کند (به نیابت وی) و در هر دو صورت قربانی باید در منی باشد و چنانچه تا رسیدن ماه محرم میسر نشد سال بعد (در ذی الحجه) قربانی کند.

مسئله ۴ــ اگر تمکن از قربـانی کامل نـدارد یا نیست، ناقص قربانی کرده و گفته انـد در فرض دوم سال بعـد قربانی کامل ذبح کند.

مسئله ۵ــ اگر قربـانی نـدارد و پول یـا تمکن خریـد آن را نیز نـدارد (ولو به قرض کردن یـا فروختن چیزی که مورد حـاجتش نیست) واجب است به جای آن ده روز روزه بگیرد، سه روز در حـج که بایـد پیاپی باشـد و در سـفر نیز صـحیح است و شـرط نیست در مکه باشـد، بلی بایـد قبـل از مراجعت از مکه بوده در مـاه ذی الحجه باشـد و می توانـد قبـل از رسـیدن روز ده (عید قربان) روزه ها را بگیرد، بعد از فراغ از احرام عمره.

ولی افضل است که روز سومش روز عرفه باشـد و بعـد از آن (افضل) پس از گذشـتن ایام تشـریق، بلکه بعید نیست بتواند یوم حصبه (روز ۱۳ ذی الحجه) را روز اول آن قرار داده دو روز دیگر را ۱۴ و ۱۵ ذی الحجه روزه شود.

و هفت روز باقی را بعد از مراجعت به اهلش گرچه بعد از انقضاء ماه ذی الحجه باشد روزه می گیرد، و در این هفت روز پیاپی بودن احتیاط است ولی لازم نیست و می تواند به طور پراکنده روزه بگیرد، و اگر سه روز را در سفر روزه نگرفت و به وطن برگشت هر ده روز را در وطن روزه شود ولی احتیاط لازم (اگر اقوی نباشد) آنست که بین سه روز و هفت روز تفرقه بیاندازد گرچه بعید نیست بتواند بعد از سه روز پیاپی بلافاصله هفت روز را روزه شود.

مسئله ۶_ اگر در مکه می ماند باید به اندازه یک ماه یا مسیر خود را تا اهلش صبر کند سپس هفت روز را روزه بگیرد.

مسئله ۷_ واجب نیست فوراً هفت روز را روزه بگیرد، بلی باید به حد توانی و سستی نرسد همانند سایر واجبات مطلقه، ولی احتیاطاً مبادرت کرده فوری بیاورد.

مسئله ۸_ در سه روز که توالی لازم است اگر روز ۸ و ۹ ذی الحجه را روزه شد (چون روز ۱۰ که روز عید است روزه حرام است و همچنین ایام تشریق برای آنکه در منی است) می تواند روز سوم را بعد از ایام تشریق روزه گرفته و حساب می شود و گرنه بعد از روز نفر (روز سوم) را روزه شود، ولی نمی تواند روز عرفه را روز اول قرار دهد.

مسئله ۹_ بهتر بلکه احتیاط است که سه روز روزه را بعد از گذشتن ایام تشریق بگیرد و سستی نورزد گرچه در طول ماه ذی الحجه نیز درست است (با تأملی) درباره فراموشکار تا به اهلش برسد (در روایت معتبر عمران حلبی دارد یبعث بلام).

مسئله ۱۰_ چنانچه بعد از گرفتن سه روز روزه _ قربانی یا پول خرید آن فراهم شد احوط و افضل است قربانی کند گرچه اقوی اکتفاء به همان سه روز روزه و هفت روز باقی است، ولی هر گاه ماه ذی الحجه تمام شد و سه روز روزه را نگرفته خواه قدرت بر قربانی داشت یا نداشت، بر وی هدی (قربانی) واجب است که برای ذبح یا نحر منی فرستاده در سال آینده در ذی الحجه کشته شود بنا بر احتیاط، گرچه در غیر ماه ذی الحجه و ماه های دیگر حج نیز قوی است که کافی باشد و احتیاط لازم

است با فرستادن و ذبح قربانی در همین فرض (قصد ما فی الذمه) داشته باشد (قربانی یا کفاره).

مسئله ۱۱_ چنانچه ماه ذی الحجه تمام شد و سه روز را (که فرستادن هدی (قربانی) به منی واجب بود) روزه نگرفته قبل از فرستادن هدی مرد، باید از اصل مالش قضاء شود، و اگر قبل از گرفتن ده روز روزه مرد اگر سه روز را روزه گرفته قضاء بر ولی لازم نیست، چنانچه میت تمکن نداشت (و احتمال دارد با تمکن نیز روزه سه روز کافی باشد).

وگرنه بر ولیش قضاء ده روز لازم است (چنانچه میت تمکن از روزه داشت و نگرفت بنا بر احتیاط اگر اقوی نباشد) و همچنین قبل از شروع به روزه اگر مرد احتیاط است که ده روز اولی میت قضا کند، لکن اگر قربانی بروی متعین بود و مرد باید از اصل مالش داده شود.

مسئله ۱۲_ اگر حیوانی که برای قربانی فراهم شده گم شد، یا بنده آن را در منی به نیابت صاحبش ذبح یا نحر کرد کفایت از صاحبش می کند، ولی احتیاط لازم بلکه اقوی است برای آنکه پیدا کرده حیوان را تا عصر روز سوم (۱۲ ذی الحجه شناسایی بدهد) (حتی بعد از کشتن حیوان به نیابت صاحبش) بلکه تا آخر وقت آن را کشته و دو ثلث تصدیق و هدیه را به مصرف خود برساند (بنابر احتیاط لازم) ولی خوردن از آن لازم نیست.

مسئله ۱۳_ کسی که قربانی اش گم شده واجب است حیوان دیگری به جای اول قربانی کند و هر گاه بعد از خریدن حیوان دوم حیوان گمشده را یافت آن را ذبح یا نحر کند و افضل آن است دومی را نیز قربانی نماید، ولی اگر حیوان خریداری شده (دومی) را کشت سپس گمشده پیدا شد ذبح آن لازم نیست گرچه افضل بلکه احوط است.

مسئله ۱۴_ جایز نیست بنا بر احتیاط واجب (بلکه شاید اقوی باشد) گوشت حیوان قربانی شده را از حرم بیرون ببرد، ولی بیرون بردن کوهان را از حرم

و گوشت یا پوست و کوهان را از منی مانعی ندارد، لکن چنانچه بعد از تصدق دادن به فقیر و هدیه کردن ثلث به مؤمن آن را از حرم بیرون برد جائز است و همچنین اگر در حرم مصرف ندارد.

مسئله ۱۵_ می تواند با اختیار کسی را در ذبح یا نحر حیوان نائب بگیرد و نائب حیوان را به نیابت حاج تذکیه کند خواه نائب شیعه دوازده امامی باشد یا غیر امامی، بلی لازم است مسلم باشد و از فرق محکوم به کفر که خود را به اسلام بسته اند (مانند غلات و ناصبی ها) نباشد.

مسئله ۱۶_ برای ترسناک جایز است شب عید (۱۰ ذی الحجه) قربانی کند و بعید نیست در سایر شب ها برای وی بالخصوص نیز جایز باشد، به خلاف دیگران که محل اشکال است بلکه درست نیست، (امام ششم(علیه السلام) فرموده اند(۱): لا بأس ان یری الخائف باللیل ویضحی ویفیض باللیل. و در روایت دیگر(۲) فی الخائف انه لا_ بأس ان یضحی باللیل) و هر دو روایت معتبر است.

مسئله ۱۷_ چنانچه روز ۱۰ قربانی نکرد (ولو عمداً) می تواند تا آخر ایام تشریق قربانی کند بلکه تا آخر ماه ذی الحجه نیز فرصت دارد، ولی تأخیر از ایام تشریق بدون عذر گناه است، و اگر از روی نادانی یا فراموشی قربانی نکرد تا به وطنش برگشت نائب بگیرد که در سال بعد (در صورتی که ذی الحجه تمام شده) در منی برای وی قربانی کند.

مستحبات قربانی

۱_ شتر باشد و بعد از آن افضل گاو و پست ترین قسم قربانی گوسفند است.

۲_ چاق و فربه باشد.

۳_ اگر شتر یا گاو است ماده باشد و از گوسفند نر باشد یا قوچ سیاه بعد از آن املح شاخ دار بزرگ، بخورد در سیاهی و بیاشامد در سیاهی و نظر کند در سیاهی

ص:۲۵۹

۱- [۱] . وسائل ۱۰ باب ۷ من ابواب الذبح حدیث ۱_۲.

۲- [۲] . همان.

و بعید نیست مکروه باشد قربانی کردن شتر نر یا گاو نر یا گاو میش ولی مجزی است.

۳ـ افضل است قربانی را عرفات برده باشد و گفته فروشنده در بردن عرفات کفایت می کند.

۵ـ شتر را ایستاده دست هایش را بین زانو و پاپوش ها بسته باشد و ایستاده آن را از سوی راست طعن زده نحر کند.

۶ـ خود ناسک (حاج یا معتمر) مباشر ذبح یا نحر قربانی شود و اگر نمی تواند کارد به دست گرفته و به دست وی ذابح ذبح کند و گرنه حاضر سر بریدن (ذبح یا نحر) قربانی خود باشد.

۷ـ در حال ذبح یا نحر این دعا را بخواند: وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَنُسُکِی وَمَحْیایَ وَمَماتی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ، وَبِذلِکَ اُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ بِسْمِ اللهِ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنّـِی.

و بهتر از بعد از آن بگوید: اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنّـِی کَما تَقَبَّلتَ مِن اِبراهیمَ خَلیلِکَ وَمُوسی کَلیمِکَ وَمُحَمَّدٍ حَبیبِکَ صَلّی الله عَلَیهِ وَآله وَعَلَیهِم.

قربانی (که در مناسک حج نیست)

مستحب مؤکد است برای کسی که متمکن باشد از آن و شرایط و واجبات قربانی حج را ندارد و با اختیار هم می توانند چند نفر به طور اشتراک یک حیوان قربانی کنند، و تبرع از جانب زنده و مرده نیز جایز است و می توان از ناحیه بچه غیرممیز نیز قربانی کرد ولی از حمل (بچه توی شکم) درست نیست.

و بهترین اوقات قربانی روز عید قربان است بعد از طلوع آفتاب به اندازه ای که بتوان نماز عید را خواند و در منی تا ۱۳ ذی الحجه و در سایر جاها تا ۱۲ نیز جایز است و درست است و کراهت یا حرمت بیرون بردن گوشت در صورت ذبح در منی در این قربانی نیست.

و در اینجا همین که چشم ها و گوش های حیوان سالم باشد کفایت است و دور نیست که موجوء (تخم کوبیده) را بتوان قربانی کرد و سایر شرایط قربانی (که در قربانی حج واجب است) در اینجا معتبر نیست، ولی افضل است قوچی باشد املح ــ اقرن ــ چاق ــ نر و ثنی(۱) باشد (و تقسیم بر سه قسمت ثلثی اطعام و ثلثی هدیه و ثلثی برای خود و اهل بیت خود مستحب است).

مسئله ۱ــ قربانی واجب در منی کفایت از قربانی مستحب می کند ولی جمع بین آن دو افضل است.

مسئله ۲ــ مستحب است در حال ذبح یا نحر قربانی دعای سابق را بخواند و بگوید: اَللّهُمَّ مِنْکَ وَلَکَ اَللّهُمَ تَقَبَّلْ مِنّــِی بِسْـمِ اللهِ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ وَاللهُ اَکبَرُ وَصَلّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَیتِه.

مسئله ۳ــ قربانی کردن گاو نر و شتر نر و گاومیش کراهت دارد.

مسئله ۴ــ مستحب است پوست قربانی را تصدق دهد و مکروه است به جای اجرت آن را به قصاب بدهد و شاید مطلقاً کراهت داشته باشد یا در خصوص اینجا که حیوان تربیت شده به دست خود را قربانی کند.

بخش سوم حلق یا تقصیر

اشاره

سوم از مناسک روز دهم ذی الحجه

حلق یا تقصیر است، واجب است (بنابر احتیاط) بعد از قربانی برای متمتع و قارن و بعد از رمی جمره عقبه برای مفرد تقصیر یا سر تراشیدن، و ترتیب بین رمی جمره عقبه و ذبح و تقصیر بنا بر احتیاط لازم است که اول رمی ــ دوم ذبح یا نحر ــ سوم حلق یا تقصیر نماید.

و تقصیر برای زن ها متعین است و حلق مجزی نیست و همچنین خنثی و برای مردی که صروره نباشد (در سفر اول حج) حلق افضل است و می تواند تقصیر کند ولی برای صروره و کسی که موسی سرش ملبد است (با صمغ و عسل و مانند آن چسبانده برای جلوگیری از شپش) یا موی خود را بافته بنا بر احتیاط واجب حلق (سر

۱- [۱] . شاخ دار ــ و از حیث سال شرایط قربانی واجب مراعات شود. رح.

تراشیدن) واجب است بلکه در این دو خالی از قوت نیست (حتی در عمره مفرده) و در صروره حلق لازم است گرچه مستلزم حرج باشد.

و بعضی زدن موی سر را با ماشین نرم حلق دانسته اند ولی با نبود صدق عرفی مشکل است و در صورتی که شخص محرم بود و خود حلق یا تقصیر نکرده نمی تواند برای دیگری حلق یا تقصیر نماید.

مسائلی چند

مسئله ۱ـ در سر تراشیدن یا تقصیر مانند سایر مناسک منی و غیر آن نیت لازم است و باید برای امتثال امر خدا (قربت) باشد برای خود و چنانچه به نیابت از دیگری حج رفته به نیابت از منوب عنه باید سر تراشید یا تقصیر کند و اگر دیگری سر وی را می تراشد یا تقصیر می کند آن کس نیز بنا بر احتیاط نیت کند.

مسئله ۲ـ چنانچه مرد به نیابت زن یا زن به نیابت مرد حج رفته در حلق و تقصیر خود وی مناط است بدین معنی که اگر مرد است و سفر اول اوست یا از یکی از دو صنف دیگر است که بر آنها احتیاط حلق است حلق کند و گرنه حلق افضل و تقصیر نیز جایز است و اگر نائب زن است حتماً باید تقصیر کند و حلق مجزی نیست.

مسئله ۳ـ مردی که سرش مو ندارد لازم است تقصیر کند ولی احتیاط است که تیغ را بر سر خود بکشد خصوصاً اگر مو برای تقصیر ندارد بلکه در صروده ترک نشود.

مسئله ۴ـ حلق و تقصیر نیز باید در منی باشد و چنانچه در خارج منی انجام داد مجزی نیست، و اگر حلق یا تقصیر را در منی نیاورده کوچ کرد خواه عمد بود یا نسیاناً یا جهلاً برگردد و در منی آن را انجام دهد و بعضی احتیاط کرده اند که طواف و سعی را نیز اعاده نماید.

و چنانچه نمی تواند برگردد حلق یا تقصیر را در هر جا که هست انجام داده (گرچه از روی عمد رفته باشد) و احتیاط لازم اگر اقوی نباشد آنست که موی

خود را به منی فرستاده تا در آنجا ریخته یا دفن شود و در صورت عدم تمکن چیزی بر او نیست.

مسئله ۵ـ در صورتی که ترتیب را در مناسک منی مراعات نکرد چیزی بر وی نیست به جز گناه در صورت عمد ولی احتیاط لازم است خصوصاً در متعمد که مناسک را به نحوی که ترتیب مراعات شود اعاده کند، و در هر صورت کفایت می کند که ذبح را قبل از تقصیر و بعد از آن تقصیر را بیاورد و اعاده رمی لازم نیست و بعضی گفته اند که گوسفندی هم کفاره بدهد.

مسئله ۶ـ همانگونه که ترتیب بین مناسک منی لازم است، ترتیب بین حلق یا تقصیر و طواف حج و سعی نیز لازم است که بعد از انجام تقصیر باید طواف بیاورد (مگر در مواردی که استثناء شده).

و اگر عمداً طواف را مقدم داشت گوسفندی کفاره لازم است و باید طواف و بعد از آن سعی را بیاورد و اگر از روی نادانی و یا فراموشی باشد دور نیست کافی باشد، ولی احتیاط ترک نشود، به هر حال کفاره ندارد و چنانچه طواف و سعی را اعاده نکرده مانند کسی است که آن را ترک کرده و اگر طواف و سعی را یا تنها طواف را بر رمی یا ذبح مقدم داشت احتمال دارد مانند تقدیم بر حلق باشد.

مسئله ۷ـ همانگونه که جایز است ترسان و زن ها و همراهان آنان افاضه از مشعر و ذبح و رمی را شب بیاورند، تقصیر نیز بر آنها در شب جایز است ولی در سایر شب ها خالی از شبهه نیست.

مستحبات تقصیر و حلق

۱ـ روی به قبله باشد (ولی دلیلی بالخصوص ندارد مگر از مقنع و فقه رضوی اذا اردت ان تحلق رأسک فاستقبل القبله الخ.

۲ـ نام خدای را بر زبان آورد یعنی بسم الله گوید و نیز حلاق بسم الله گوید.

۳ـ از سمت راست شروع کرده و برساند به دو استخوانی که روبروی بر گه یا

برآمدگی جلو گوش ها روئیده.

۴ـ این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ أَعْطِنِی بِکُلِّ شَعْرَهٍ نُوراً یَوْمَ الْقِیامَهِ و بعضی اضافه کرده اند وَحَسَناتٍ مُضاعَفاتٍ، وَ کَفِّر عَنِّی سیئاتِ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ.

۵ و ۶ـ را گفته اند از اطراف موی سر و شارب گرفته و ناخن ها را بگیرد و موهای خود را در منی دفن کند.

ایضاح

بر حاج(۱) متمتع بعد از انجام مناسک منی حلال می شود آنچه به سبب احرام بر آنها حرام شده بود به جز استعمال بوی خوش و زن ها ولی مکروه است پوشیدن لباس دوخته و پوشیدن سر برای مردها تا آوردن طواف حج و سعی بین صفا و مروه و شاید برای قارن و مفرد نیز مکروه باشد.

و چنانچه طواف حج و نماز آن را انجام داد و سعی را آورد بوی خوش نیز بر وی حلال می شود ولی تا آوردن طواف نساء کراهت دارد و اگر قبلاً- برای ضرورت طواف و نماز و سعی را آورده به همان حلق یا تقصیر بوی خوش بر متمتع حلال می شود.

و هنگامی که طواف نساء و دو رکعت نماز آن را آورد زن ها نیز حلال می شوند همانگونه که زن ها بعد از طواف نساء و نمازش مرد بر آنها حلال می شود.

فقط چیزی که بر آنها باقی می ماند شکار است که از ناحیه بودن در حرم حرام است حتی برای محل.

اما مفرد و قارن اگر طواف و سعی را قبل از عرفات آورده باشند به انجام دادن اعمال منی بوی خوش نیز بر آنها حلال می شود و گرنه احتیاط است اجتناب کنند، تا بعد از طواف و سعی کردن.

۱- [۱] . در صورتی که مناسک منی را هر سه انجام داد از آنچه گفته شد حلال می شود ولی رمی تنها یا ذبح یا حلق تنها محل اشکال است و مسئله احتیاج به تأمل دارد.

گرچه اظهر آن است که بوی خوش نیز به انجام مناسک بر آنها جایز می شود و همچنین اگر طواف نساء را به واسطه ضرورتی قبل از وقوف عرفات آورده باشند زن ها نسبت به مردها و مردها نسبت به زن ها نیز به انجام مناسک منی حلال و تحلل برای آنها نسبت به سایر محرمات منحصر است به همان تقصیر و نسبت به متمتع نیز اگر دو طواف را در مورد ضرورت قبل از عرفات آورد همین بحث می آید.

اعمال بعد از منی

اشاره

بعد از انجام مناسک منی واجب است رجوع به مکه معظمه برای مناسک مکه و آن سه چیز است.

۱_ طواف زیارت و نمازش.

۲_ سعی بین صفا و مروه. ۳_ طواف نساء و چون احکام طواف و نماز آن و احکام سعی و شرایط همه آنها در بحث عمره گذشت احتیاج به اعاده ندارد فقط فرقی که حج با عمره دارد در نیت است که در آنجا هر یک از طواف و نماز آن و سعی را به نیت عمره تمتع می آورد در اینجا باید به نیت حج تمتع یا حج دیگری که می آورد باشد و حج اسلام و حج برای خود یا نیابت باید در نظر باشد که اگر نیابت است منوب عنه را در اعمال خود از طواف و نماز و سعی نیت داشته و بهتر است به زبان بیاورد.

و سابقاً تذکر داده شد که حاج متمتع به واسطه انجام دادن مناسک منی بر وی همه چیز حلال می شود به جز استعمال بوی خوش و زن ها و صید و چون طواف زیارت و نماز آن را با سعی هفت بار بجا آورد استعمال بوی خوش نیز بر وی جایز است و بواسطه طواف نساء و دو رکعت نماز آن زن ها بر مردها و مردها بر زن ها حلال می شوند و صید نیز از غیر جهت حرم جایز ولی از ناحیه بودن انسان در حرم جایز نیست و در صورت ارتکاب، کفاره حرم دارد نه کفاره احرام.

در اینجا مسائلی چند است

۱ـ اگر از مناسک منی روز عید فارغ شد افضل آن است که همان روز مکه رفته تا طواف حج و نماز آن و سعی را به جای آورد وگرنه روز بعد از آن، بلکه احتیاط است که از روز ۱۱ تأخیر نیندازد گرچه اقوی آن است که می تواند تا آخر ایام تشریق عمداً تأخیر بیندازد، ولی برای متمتع کراهت دارد و در غیر متمتع کراهت محل تأمل است، بلکه برای غیر متمتع دور نیست جایز باشد که عمداً طواف و سعی را تا آخر ذی الحجه تأخیر انداخته و آخر ذی الحجه بیاورند، ولی جواز تأخیر متمتع از ایام تشریق عمداً محل اشکال است.

لکن چنانچه با عذر یا بدون عذر تأخیر انداخت تا ماه ذی الحجه تمام نشده وقت دارد و صحیح است.

مسئله ۲ـ در مباحث گذشته اشاره شد که مفرد و قارن می توانند عمداً طواف و سعی را بر وقوف عرفات مقدم بدارند (با کراهت یا بی کراهت) ولی برای متمتع جایز نیست مگر بداند یا گمان یا ترس داشته باشد که بعد از مراجعت از منی بواسطه ابتلاـ به حیض یا مرض و پیری نمی تواند آن را انجام دهد که در این موارد جایز است ولی اگر زحمت و مشقت زیاد دارد تأمل دارد که موجب جواز تقدیم گردد، و بعضی واجب دانسته اند بر کسی که یقین دارد بعد از مراجعت منی نمی تواند تا آخر ماه طواف و سعی کند، طواف و سعی را پیش از رفتن عرفات آورده و احتیاط واجب است بعد از برگشتن از منی نائب بگیرد تا نائب نیز بیاورد و در صورت جواز تقدیم، طواف و سعی آنان مجزی است ولی هر گاه بعد از اعمال منی توانستند بیاورند بهتر و احتیاط است که اعاده کنند.

و احتیاط ترک نشود تا حال بیرون آمدن از احرام در صورتی که طواف و سعی را اعاده نکردند (که از بوی خوش خودداری کنند) بلکه شاید اقوی باشد.

مسئله ۳ـ ظاهراً آنچه در مسئله قبل نسبت به متمتع در تقدیم طواف و سعی

گفته شـده، در صورتی است که تا آخر ایام تشـریق برای وی متعـذر باشد، ولی اگر روز عید یا یکی دو روز بعد برای او تعذر دارد موجب تقدیم نمی شود.

به هر حال در صورت تمکن بعد از تقدیم اعاده کند (قصد وجوب یا استحباب نکند بلکه رجاءاً).

طواف نساء و نماز آن

در اول بحث طواف اشاره کردیم که در هر نسـکی غیر از عمره تمتع طواف نساء واجب است برای هر ناسـکی، خواه در عمره مفرده یا حج، مرد باشد یا زن یا خنثی و وقتی معین ندارد، بلکه وقت آن بعد از فراغ از طواف و سعی است.

طواف نساء را نمی توانـد قبل از سـعی بیاورد، کما اینکه تقـدیم آن بر وقوف جایز نیست (مگر در مقام ضـرورت که در بحث های سابق گـذشت با تأمل قوی) و چنانچه طواف نساء را عمـداً بدون ضـرورت بر وقوفین یا بر سـعی مقدم داشت باطل است، ولی چنـانچه از روی فراموشـی و سـهو یـا نـادانی طواف نسـاء را قبل از سـعی آورد مجزی است و احتیاج به اعاده نـدارد، ولی احتیاط در جاهل بلکه مطلقاً ترک نشود.

و بهتر است بعـد از سـعی، مبادرت به طواف نساء بکنـد و تا آخر ایام تشـریق عمداً عقب نیندازد، ولی هر گاه تأخیر انداخت تا آخر ماه ذی الحجه، نیز درست است و مجزی است و گناهی ندارد، بلکه اگر از ماه ذی الحجه نیز تأخیر انداخت صـحیح است و موجب فسـاد نسـک نمی شود، و بعضـی گفته انـد تـأخیر از ذی الحجه گنـاه دارد ولی محـل تأمل است. و بعـد از طواف دو رکعت نماز آن واجب است و شرایط و احکام آن با طواف زیارت یکی است.

مسئله ۴_ طواف نساء رکن نیست که به ترک عمـدی حج باطل شود، و چنانچه عمداً آن را ترک کرد از احرام نسبت به امور زناشویی حتی عقد نکاح و شاهد عقد بودن بیرون نمی آید و بر وی حرام است.

مسئله ۵_ هر گاه طواف نساء را ترک کرد به هر صورت، عمـد یا جهل یا فراموشـی باید برگردد آن را انجام دهد، ولی اگر با فراموشی به وطن خود رسیده نائب بگیرد

ص:۲۶۷

و اگر به اهلش نرسیده و برگشتن دشوار است بعید نیست جایز باشد نائب بگیرد و مادام که نائب طواف و نمازش را به نیابت انجام ندهد محرم از احرام خود بیرون نمی آید ولی کسی که متعمداً آن را ترک کرده صحت نیابت برای او اشکال دارد.

مسئله ۶_ در طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه و طواف نساء و نماز آن مانند سایر مناسک منی و غیر آن نیت لازم است که در حج تمتع یا غیر آن حجه الاسلام یا حج مستحبی برای خود یا منوب عنه طواف یا نماز یا سعی را می آورد و در طواف نساء نیز واجب است هر کسی که به نیابت از دیگری حج رفته نیت نیابت از منوب عنه را داشته باشد، گرچه بواسطه احرام کارهای زناشویی و متعلقات آن بر نائب حرام می شود نه بر منوب عنه اگر زنده باشد.

مسئله ۷_ کسی که طواف نساء را فراموش کرده اگر طواف وداع آورده است از احرام خود نسبت به زن و یا زن نسبت به مرد بیرون نیامده و باید طواف نساء را خود یا نائبش انجام بدهد تا امور زناشویی بر وی حلال باشد.

مسئله ۸_ هرگاه قبل از آوردن طواف نساء شخص بمیرد باید برای وی قضا کرد ولی از اصل مال یا ثلث محل تأمل است.

مسئله ۹_ در صورت اختیار نمی شود برای طواف نائب گرفت و هر گاه آن را قبل از سعی آورد چنانچه عمداً باشد باید بنا بر احتیاط واجب اعاده کند ولی اگر از روی فراموشی یا نادانی است درست است.

مسئله ۱۰_ زن چنانچه می ترسد مبتلا به حیض شود جائز است طواف حج تمتع را قبل از وقوف به عرفات بیاورد و همچنین سعی و طواف نساء را قبل از عرفات انجام دهد و همانطور که قبلاً اشاره شد چنانچه بعد از انجام مناسک منی توانست احتیاطاً طواف ها و سعی را اعاده کند و این احتیاط ترک نشود و اگر نتوانست نائب بگیرد، ولی غیر متمتع در صورت اختیار هم می تواند طواف و سعی را قبل از وقوف بیاورد و اعاده بعد از منی بر وی لازم نیست.

مسئله ۱۱_ چنانچه طواف حج و نساء را نیاورده مبتلا به حیض شد و همسفرها

صبر نمی کننـد و جـدا شـدن بر وی دشوار است گفته اند نائب بگیرد و نائبش طواف زیارت و نماز آن را بیاورد، سـپس خود زن بین صـفا و مروه سـعی کرده بعـد از آن نـائبش طواف نساء و نماز آن را به نیابت حائض انجام داده حجش تمام است و از احرام بیرون می آید ولی شاهدی بر این قول به جز صحیحه ابی ایوب خزاز ندیدیم که می گوید:

کنت(۱) عند ابی عبدالله(علیه السلام) فدخل علیه رجل لیلا فقال له اصلحک الله امرأه معنا حاضت ولم تطف طواف النساء فقال لقـد سـئلت عن هـذه المسـئله الیوم فقال اصـلحک الله انا زوجها وقد احببت ان اسـمع ذلک منک فاطرق کانه یناجی نفسه وهو یقول لایقیم علیها جمالها ولا تستطیع ان تتخلف عن اصحابها، تمضی وقد تم حجها. بلی اگر شخص زیاده از نصف آورده و از روی فراموشـی بیرون رفت، حضـرت فرمودند: امر من یطوف عنه وله ان یقرب النساء. بنابراین مسـئله جای تأمل است خصوصاً چنانچه روایتی را که شیخ کلینی و طوسی (قدس سرّه) نقل کرده اند در نظر بگیریم.

فضـیل بن یسار(۲) عن ابی جعفر(علیه السـلام) قـال اذا طـافت المرأه طواف النسـاء فطـافت اکثر من النصف فحـاضت نفرت ان شـاءت، و در روایت علی بن ابی حمزه دارد(۳): سألت ابا الحسن(علیه السـلام) عن رجل یدخل مکه ومعه نساء. تا آنجا فخشی علی بعضـهن الحیض فقـال اذا فرغن من متعتهن واحللن فینظر الی التی یخـاف علیهـا الحیض فیأمرهـا فتغتسـل وتهـل بالحـج من مکانها ثم تطوف بالبیت وبالصفا والمروه فان حدث بها شیء قضت بقیه المناسک وهی طامث.

فقلت الیس قد بقی طواف النساء قال بلی فقلت فهی مرتهنه حتی تفرغ منه قال نعم قلت فلم لا یترکها حتی تقضـی مناسـکها قال یبقی علیها منسک واحـداهون علیها من ان یبقی علیها المناسک کل مخالفه الحدثان قلت ابی الجمال ان یقیم علیها والرفقه قال لیس لهم ذلک، تسـتعدی علیهم حتی یقیم علیها حتی تطهر وتقضـی مناسـکها. و بعضـی این روایت را بر صورت قدرت ولو به سبب استمداء (شکایت کردن) حمل کرده اند فتأمل.

۱- [۱] . وسائل جلد ۹ باب ۵۹ _ طواف حدیث ۱.

۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ باب ۹۰ و ۶۴ طواف حدیث ۱_۵.

۳- [۳] . همان.

مسئله ۱۲ــ طواف نساء بر بچه ها نیز واجب است، چنانچه ممیز باشند خود آنان طواف و نماز را می آورند و گرنه ولی باید نماز را بیاورد، و قبل از انجام طواف نساء و دو رکعت آن زن ها بر طفل حرام هستند و اگر دختر بچه است مردها بر وی حرامند.

و در صورتی که انجام نداده برگشتند و مراجعت به مکه ممکن نبود که خود آنان طواف و نماز را بیاورند، نائب بگیرند ولو در بزرگی و بعد از به حد بلوغ رسیدن تا به جای آنان طواف نساء و نماز را بیاورد، و از حرمت ازدواج و امور مربوط به آن بیرون بیایند، و دیوانه ای که ولیش آن را حرام داده همین حکم را دارد که باید ولیش یا نائب بیاورد.

مستحبات مکه بعد از منی

۱ــ غسل قبل از داخل مسجد حرام شدن برای مرد و زن، بلکه غسل را در منی بیاورند.

۲ــ ناخن ها را گرفته و شارب را بگیرد.

۳ــ صدوق (قدس سرّه) در فقیه دارد در راه زیارت آنچه می توانی تمجید و ثنا کن خدای متعال را و درود بر پیغمبر و آل آن حضرت بفرست.

۴ــ بر در مسجد ایستاده دعایی که معاویه بن عمار(۱) از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده بخواند: اَللّهُمَّ اَعِنِّی عَلی نُسُكِی (نُسُكِكَ یب ئل) وَسَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی (سلمنی منه ــ فقیه تسلمه لی ــ یب) اللّهُمَّ اِنِّی اَسأَلُكَ مَسئله العلیل الذلیل المُعترف بِذنبِهِ ان تغفرلی ذنوبی وان ترجعنی بحاجتی، اَللّهُمَّ إنّی عَبْدُكَ، وَالْبَلَدَ بَلَدُكَ، وَالْبَیْتَ بَیْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَؤُمُّ طاعَتَكَ (اطلب رحمتك وابتغی مرضاتك تبعاً لِاَمْرِكَ،

۱- [۱] . یب ۵ــ باب زیاره البیت حدیث ۱۳ ئل ۱۰ باب ۱ مستحبات الدعاء علی باب المسجد حدیث ۱.

راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ ـ فقیه) مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ (مَسأَلَهَ المُضطَرَ اِلَیک ـ ئل) اَلْمُطیعِ لِاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ (الخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ یب ئل ان تلقینی عفوک فقیه) وَتُجیرنی مِنَ النّار بِرَحمَتِکَ.

۵ـ به سوی حجر الاسود آمده آن را استلام کند و ببوسد و گرنه استلام کرده با دست خود و دست را ببوسد و گرنه رو به آن کرده (و تکبیر بگوید ـ یب ئل) و به دست خود اشاره به سویش کرده و دست را ببوسد و تکبیر گوید و دعاهایی را که در طواف عمره تمتع (در ورود به مکه) ذکر کردیم اینجا نیز مستحب است بخواند.

سپس طواف زیارت و نمازش را به قل هو الله در رکعت اولی و قل یا ایها الکافرون در رکعت دوم آورده برگردد به جانب حجرالاسود آن را ببوسد و اگر نتوانست به سورش اشاره کند، (و رو به آن کرده و تکبیر گوید، سپس بیرون رود به سوی صفا و بالا رود بر آن و آنچه را که در عمره تمتع در ورود به مکه انجام داد بر صفا و مروه انجام دهد یب ئل).

۶ـ از زمزم آب کشیده و بیاشامد.

یادآوری

بعد از انجام طواف و نماز سعی می کند بین صفا و مروه، سپس طواف نساء را می آورد و از احرام خود بیرون به کلی می آید، بنابراین در حج سه موطن برای تحلل (از احرام بیرون آمدن) هست، اول روز دهم یا بعد از آن بعد از مناسک منی که همه چیز به جز بوی خوش و زن ها و شکار حرمی بر محرم حلال می شود.

دوم بعد از طواف حج و نماز و سعی که بوی خوش حلال می شود.

سوم بعد از طواف نساء زن ها بر مردها و مردها بر زن ها حلال می شوند (یعنی امور زناشویی برای زن و شوهر و ازدواج و شاهد آن بودن برای دیگران حلال می گردد) اما در عمره تمتع (با تقصیر) محرم بطور کلی دفعهً از احرام بیرون می آید.

اعمال منی در شب و روز ۱۱ – ۱۲ – ۱۳ ذی حجه

اعمال منی در شب های ۱۱ _ ۱۲ _ ۱۳ ذی حجه و روزهای آنها

۱_ واجب است هر یکی از اقسام حاج در شب های ۱۱ و ۱۲ ذی حجه در منی بیتوته کند (شب را به روز برساند) و گفته اند چنانچه عذر دارد می تواند در منی نباشد (ولی در غیر سقا و چوپان و کسی که بیتوته اش حرج و مشقت زیاد دارد و یا کسی که به کاری که اهم از اداء بیتوته منی است مشغول شده اشکال دارد) و برای ۳ دسته از حاج واجب است شب ۱۳ را نیز در منی بیتوته داشته باشند.

۱_ کسی که در احرام خود از شکار خودداری نکرده.

۲_ کسی که در احرام زن ها خودداری نکرده.

۳_ کسی که غروب ۱۲ در منی باشد گرچه در حال رفتن به سوی مکه یا در اتومبیل بوده و در اثر ازدحام نتواند قبل از غروب از منی بیرون رود، و بر هر سه گروه لازم است روز ۱۳ جمرات سه گانه را رمی کرده و می توانند قبل از ظهور به سوی مکه روند.

و سایر گروه حاج واجب نیست شب ۱۳ در منی باشند، ولی بهتر بلکه احوط است صروره (کسی که سفر اول حج آمده) و کسی که بعض تروک (محرمات) احرام را مرتکب شده یا کبیره دیگری از وی سر زده یا کاری کرده که کفاره دارد نیز شب ۱۳ را در منی بیتوته کنند، بلکه گفته اند برای هر حاج بهتر و افضل است ولی با مراجعه به رسائل به دلیلی در این مورد و درباره صروره برخورد نکردم و صاحب دلیل الناسك نیز اعتراف کرده و ممکن است فضل آن چون عبادت است مستند به آیه مبارکه باشد (ومن تأخر فلا اثم علیه).

۲_ بیتوته کردن در منی از چند صورت خارج نیست. الف _ از غروب آفتاب تا طلوع فجر در منی باشد، ب _ از غروب تا نصف شب باشد سپس بیرون رود. ج _ از نیمه شب تا طلوع فجر در منی بوده و قبلاً بیرون باشد. د_ قدری از شب بین اول تا نیمه

یا بین نیمه تا طلوع باشد و باقی شب را نباشد، و نظیر این صورت صورتی است که دو مقدار را بین اول تا نیمه و نیمه تا طلوع باشد.

بیتوته صورت اول درست و صورت دوم کفایت می کند ولی دلجه (شب گیر کردن) قبل از صبح از منی کراهت دارد با تأملی، و بعضی احتیاط کرده اند پیش از اذان صبح وارد مکه نشود، صورت سوم چنانچه در انجام نسک در مکه باشد باکی ندارد و کفاره ای بر وی نیست ولی اگر در غیر منی به سر برد گرچه به عبادت یا نسک در مکه مشغول نباشد کفاره ندارد و ظاهراً حرام است.

در صورت چهارم اگر قبل از فجر تا طلوع فجر در منی بود در کفاره اشکال ولی احوط است، و در بقیه فروض صورت چهارم گناه کرده، و دور نیست با صدق بیتوته در خارج منی کفاره واجب باشد، به هر حال کفاره احتیاط است لکن اگر مقداری از دو طرف (شب و قبل از فجر) در منی بود در لزوم کفاره اشکال است گرچه اظهر آن است که واجب نباشد.

(ویدل علیه ما رواه العیص عنه(علیه السلام) ان زار بالنهار او عشاءاً فلا ینفجر الصبح الا هو بمنی فتدبر) بلکه می توان گفت نیمه دوم شب تا فجر نیز کافی باشد، از امام صادق(علیه السلام) وارد شده: (فان خرجت اول اللیل فلا ینتصف اللیل الا وانت فی منی الا ان یکون شغلک نسکک او قد خرجت من مکه) و بطور کلی در واجب بودن کفاره در صورتی که کمی از اول یا آخر شب یا بین اول یا آخر در منی بوده اشکال و احتیاط در بعضی موارد لازم است.

مسئله ۳ـ جایز است تمام شب را در مکه مشغول به نسک یا عبادت بگذارند و جایگزین بیتوته منی می باشد، گرچه بهتر است قبل از طلوع فجر به منی برسد و در این صورت واجب است تا طلوع، منی بمانند، و همچنین جائز است اول شب برای زیارت به مکه رود و قبل از نیمه شب به منی برگردد، و چنانچه در مراجعت از عقبه مدینین گذشت کفاره بر وی نیست، و باکی ندارد که نصف شب به منی نرسد ولی اگر روز رفته باشد و تمام شب را به عبادت نگذراند چنانچه در مکه به سر برد

کفاره واجب است و اگر از مکه خارج شد به عقبه مدنیین رسید کفاره ندارد و بنا به احتمال قوی اگر از خانه های مکه نیز گذشت کفاره ندارد هر چند به عقبه مدنیین نرسد لکن احتیاط به کفاره ترک نشود.

مسئله ۴ـ هر گاه تمام شب را در خارج مکه و منی به سر برد خواه مشغول به عبادت باشد یا نباشد برای هر شب کفاره (گوسفندی) بر وی واجب است و برای دو شب دو گوسفند و همچنین اگر در مکه به سر برد ولی مشغول به عبادت نباشد، و بر کسی که در شب ۱۳ واجب است در منی باشد نیز اگر در خارج منی و مکه به سر برد یا در مکه مشغول به عبادت نباشد کفاره واجب است.

مسئله ۵ـ در وجوب این کفاره فرقی بین عالم و عامد و فراموش کار و جاهل نیست ولی در صورت گذشتن از عقبه مدنیین در بین راه مکه و منی در وجوب کفاره اشکال و اظهر عدم وجوب آن است.

مسئله ۶ـ احتیاط لازم است برای کسی که از بیتوته (شب به روز آوردن) منی معذور است چون مریض، مریض دار که بر مریضش ترسان است، کسی که برای نگهداری مال خود در منی بیتوته نکرده (نظیر ماشین داری که نمی تواند آن را در منی بیاورد)، و چوپان، برای هر شب کفاره ای (گوسفند) بدهند، بلی بر سقاها واجب نیست و چون معذور از بیتوته بوده اند و در ترک آن مرتکب حرامی نشده اند.

مسئله ۷ـ بیتوته شب ۱۳ در منی برای کسی که در احرام خود جماع کرده یا مرتکب شکار صحرایی شده واجب است و روز آن را نیز باید جمرات سه گانه را رمی کنند ولی در ارتکاب سایر چیزهایی که بر محرم حرام است حتی عقد برای خود یا دیگری و بوسیدن زن از روی شهوت و یا راهنمایی و کمک کردن به شکارچی، بیتوته شب ۱۳ و رمی جمرات روز آن واجب نمی شود گرچه احتیاط است.

مسئله ۸ـ در مبیت منی مانند سایر واجبات عمره و حج نیت و قصد قربت بنا بر احتیاط واجب است و بهتر است قبل از غروب نیت داشته باشد و خود یا نیابت منوب عنه، حج الاسلام، یا مستحبی را در نیت مراعات کند و اگر بدون نیت یا

قربت مبیت کرد در وجوب کفاره اشکال است.

مسئله ۹ــ چنانچه قبل از غروب ۱۲ از منی خارج شد (کوچ کرد) و برای برداشتن چیزی را که فراموش کرده برگشت، در صورتی مبیت شب ۱۳ لازم است که غروب را در منی باشد.

مسئله ۱۰ــ مستحب است وقتی که از مکه به سوی منی برمی گردد بگوید: اَللّٰهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَبِکَ امَنتُ ولَکَ أَسلَمتُ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَنِعْمَ الْمَوْلی وَنِعْمَ النَّصِیرُ.

واجبات منی در روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی حجه و مستحبات آن در طی مسائلی بیان می شود ــ واجب است روزهای ۱۱ و ۱۲ برای همه و ۱۳ برای کسانی که شب ۱۳ را در منی بمانند(۱) رمی جمرات سه گانه به ترتیب، اول جمره اولی ــ بعد وسطی ــ و در مرحله اخیر جمره کبری ــ که روز عید رمی آن واجب بود. و هرچه از واجبات و شروط در جمره عقبه ــ (قصوی و عظمی) گفته شده در این جمرات هر سه از عدد و نیت و اصابه (خوردن به جمره) و تعاقب، معتبر است، به علاوه ترتیب بین جمرات، و اگر ترتیب را مراعات نکرد به نحوی که ترتیب مراعات شود باید رمی را اعاده کند و به همان اعاده وسطی و اخیره ترتیب حاصل می شود، (اگر از اخیره شروع کرد) و وقت رمی از طلوع خورشید تا غروب آن است بنا بر اصح).

احکام رمی جمرات

۲ــ رمی جمرات در شب جایز نیست مگر برای ترسان و هیزم کش و چوپان و بدهکار و مریض و غلام ها که می توانند جمره هر روز را در شبش رمی کنند و چنانچه تمکن پیدا نشد، در یک شب اداء و قضاء را انجام خواهند داد (با مراعات ترتیب بین قضاء و ادا) (بنا بر احتیاط واجب)

۱- [۱] . با آنکه دلیل روشنی ندارد ولی نزد فقها مسلم است، بلی در صحیحه معاویه ــ یب ۵ باب نفر من منی حدیث ۱ــ از امام ششم(علیه السلام) دارد (وان تأخرت الی اخر ایام التشریق وهو یوم النفر الاخیر فلا علیك ای ساعه نفرت ورمیت قبل الزوال او بعده) ولی دلالتی بر وجوب ندارد.

مسئله ۳ـ هر گاه جمره بعدی را رمی کرد در حالی که جمره قبلی را بیش از چهار سنگ نزده، اگر عمداً باشد درست نیست و باید اعاده کند، ولی اگر از روی فراموشی باشد قبلی را تکمیل کند درست است و اعاده بعدی لازم نیست و اگر قبلی را کمتر از چهار سنگ رمی کرده باید آن را تکمیل کند و جمره بعدی را از سر بگیرد.

بنابراین اگر از روی فراموشی اولی را چهار سنگ زده و دوم و سوم را ۷ و ۷. فقط همان ۳ سنگ اولی را بزند کفایت می کند و همه درست است، و اگر اولی کمتر از ۴ خورده باید به ترتیب ۷ـ۷ همه آنها را رمی کند.

و اگر اولی را ۷ سنگ زده و دومی را مثلاً ۳ عدد و سومی را ۷ عدد باید دومی و سومی را اعاده کند، ولی چنانچه دومی را بعد از ۷ سنگ اولی ۴ سنگ زده و بقیه را فراموش کرده و سومی را ۷ عدد همان ۳ سنگ دومی را بزند کافی است.

و همچنین هر گاه اولی و دومی را ۴ سنگ زده و سومی را ۷ عدد تکمیل اولی و دومی به ترتیب، هر کدام را ۳ سنگ بزند کفایت است، ولی در همه اینجاها با فوت موالات، احتیاط ترک نشود.

مسئله ۴ـ در صورتی که از روی علم و عمد مخالف ترتیب رفتار کرد بنابر احتیاط واجب همه را از سر بگیرد و همچنین در صورت نادانی، گرچه بعید نیست مانند فراموشکار باشد.

مسئله ۵ـ هر گاه رمی یکی از روزها را فراموش کرد یا عمداً آن را ترک نمود روز بعد اول آن را قضا کرده سپس اداء را می آورد و مستحب است بلکه احتیاط ترک نشود به فاصله انداختن بین قضاء و ادا و بهتر است که قضا را بعد از طلوع آفتاب و اداء را نزدیک ظهر انجام دهد، ولی ترتیب بین تمام رمی هر روز و رمی روز بعد را کسی ندیدم معترض آن شده باشد و بسا که اطلاق فتاوی و اخبار آن را نفی کند.

مسئله ۶ـ هر گاه رمی یکی از جمرات را فراموش کرد و نمی داند کدام است باید هر ۳ را

به ترتیب رمی کند و همچنین اگر یکی از آنها را ۴ عدد از روی فراموشی رمی نکرده ولی اگر ۴ سنگ هر سه را یا بیش از یکی رمی کرده تکمیل هر کدام به زدن ۳ سنگ دیگری کفایت می کند، و چنانچه از یکی نامعلوم ۳ سنگ مانده هر سه را هر کدام ۳ سنگ می زند و ترتیب لازم نیست، و در صورت فوت ۳ سنگ یا کمتر از هر جمره ای، باید ترتیب در بین آنها نیز در اکمال ۷ سنگ مراعات شود.

و هر گاه ۳ سنگ از جمرات نزده و شک دارد که از هر کدام یکی مانده یا ۳ عدد از یکی است، هر کدام را ۳ سنگ بزند (به ترتیب) و درست است.

و هر گاه بیش از سه سنگ، ۴ سنگ باقیمانده و شک دارد از یکی است یا بیشتر، هر سه را اعاده کرده و ۷ سنگ به هر کدام به ترتیب بزند.

مسئله ۷_ هر گاه رمی را فراموش کرد تا مکه رسید برمی گردد و آنها را رمی می کند چنانچه وقت باشد، و اگر جاهل یا عامد بود نیز باید برگردد، ولی اگر وقت فوت شد امسال بر وی چیزی نیست و باید در سال بعد خود یا نائبش قضا کند بنا بر اقوی، گرچه احتیاط است که امسال نیز قضا کند ولو بعد از فوت وقت و در این صورت که رمی را نیاورده زن بر وی حرام نخواهد بود گرچه عمداً نیاورده باشد بنا بر اصح.

و حج نیز در سال آینده بر وی لازم نیست گرچه احتیاط است.

مسئله ۸_ کسی که دارای عذری است مانند مریض و شکسته و مبطون (آنکه شکم روه دارد) و بیهوش و امثال آنان از کسانی که نمی توانند بنفسه رمی کنند و همچنین بچه ها، می توان از طرف آنها دیگری رمی کند، حتی در صورتی که از بهبودی نیز مأیوس نباشند ولی چنانچه اتفاقاً بهبودی به آنها دست داد احتیاطاً خود آنان رمی را اعاده کنند (در صورت باقی بودن وقت).

و در اینجا به سبب بیهوش بودن منوب عنه، نیابت باطل نمی شود بنا بر اصح بلکه می توان گفت بدون نائب گرفتن هم می توان تبرعاً برای بیهوش رمی کرد، ولکن اگر قابلیت نیابت دارد باید نائب بگیرد و با استنابه صحیح است گرچه بهتر است

این کار را ولی عهده دار شود، و احتیاط است در صورت امکان آنان را به جمرات برده و سنگ را در دست شان قرار داده با دست خودشان رمی کنند و گرنه سنگ در دست آنان دیگری رمی کند و گرنه از آنها گرفته رمی کند.

مسئله ۹_ در صورتی که از زیارت مکه فارغ شده ماندن در منی افضل از آمدن مکه برای طواف مستحبی است.

مسئله ۱۰_ وقت رمی تا غروب ۱۳ است برای کسی که همه یا بعض روزها را رمی نکرده، بنابراین اداء ۱۳ و قضاء روزهای گذشته به انقضاء روز سیزدهم تمام شده و به سال بعد می افتد.

مسئله ۱۱_ کسانی که بر آنان واجب نیست شب ۱۳ را بمانند، می توانند بعد از ظهر روز ۱۲ از منی کوچ کنند و قبل از آن جائز نیست، و سنگ هایی که برای رمی نزد آنها مانده احتیاطاً در منی بیندازند. (خبر(۱) دعائم الاسلام) عن جعفر بن محمد(علیهما السلام) من تعجل النفر فی یومین ترک ما یبقی عنده من الجمار بمنی) گرچه واجب نیست، و بهتر است آنها را دفن کند.

و کسی که شب ۱۳ منی مانده لازم نیست بعد از ظهر کوچ کند چون می تواند بعد از رمی جمار قبل از ظهر نیز از منی کوچ نماید بلکه بنا بر روایت(۲) ایوب بن نوح شاید مستحب باشد حتی برای امام (امیر الحاج). چون پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نماز ظهر و عصر را در مکه خواندند، و ابو ایوب از امام(۳) صادق(علیه السلام) نقل کرده روز سوم هنگامی که خورشید سفید شد پس کوچ کن علی کتاب الله (تا آخر) و بعضی گفته اند روز ۱۱ و ۱۲ از منی بیرون نرود.

۱- [۱] . مستدرک ۲ _ باب ۷ _ ابواب عود منی حدیث ۲.
۲- [۲] . وسائل جلد ۱۰ _ باب ۱۲ _ ابواب عود الی منی حدیث ۲_۴ و ابواب رمی جمره عقبه باب ۱۲ و ۱۰ حدیث ۱_۲.
۳- [۳] . همان.

مستحبات منی در ایام تشریق

۱ـ افضل بلکه احوط است رمی را وقت ظهر انجام بدهد.

۲ـ مراعات دستوری که امام صادق(علیه السلام) به معاویه بن عمار دادند بکند فرمود: ارم فی کل یوم عند زوال الشمس وقل کما قلت حین رمیت جمره العقبه. پس ابتدا کن به جمره اولی و آن را از سمت چپش در بطن مسیل رمی کرده و بگو همانگونه که روز عید گفتی پس از طرف چپ راه بایست و رو به قبله کن و حمد و ثناء کن خدای را و صلوات بر پیغمبر بفرست سپس کمی پیش رفته دعا کن و بخواه که از تو قبول کند سپس کمی پیش رو و خدای را بخوان سپس کمی پیش رو (فقیه) و همین کار را نزد جمره دوم انجام ده، و انجام بده آنچه را نزد اولی انجام دادی، و بایست و دعا کن همانگونه که دعا کردی، سپس روانه به سوی سومی شو، و بر تو باد آرامش و سنگینی پس رمی کن و نایست نزد آن.

۳ـ سزاوار است که رمی کند جمره وسطی و اخیره را رو به قبله و جمره عقبه را پشت به قبله (گرچه مأخذی برایش ندیدیم مگر آنچه سابق گذشت)، و نزد عقبه نایستد.

۴ـ هر یک از جمرات را از سمت چپ رمی کند.

۵ـ با دست راست رمی کند.

۶ـ فقیه دارد (افاضه کن به سوی مکه در حال لا اله الا الله گفتن و تمجید و دعا کردن و هنگامی که به مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رسیدی (که آن مسجد حصباء است) داخل مسجد می شوی و در آنجا بر پشت به قدر استراحت می خوابی)، و در نفر اول لازم ندانسته.

۷ـ تکبیر بگوید دنباله ۱۵ نماز که اول آنها ظهر روز عید است، و در سایر شهرها دنباله ۱۰ نماز، و چنانچه روز ۱۳ کوچک نکرد تکبیر بعد از نماز ظهر و عصر مستحب است، و بعضی اضافه کردند مغرب و عشاء را ولی (دلیلی ندارد چون روایات یا ایام معدودات را به ایام تشریق تفسیر کرده یا مانند صحیحه ابن مسلم تکبیر را محدود

کرده به نماز صبح روز سوم و در ذیلش دارد: ومن اقام بمنی فصلی بها الظهر والعصر فلیکبر.

۸ـ در کیفیت تکبر پسندیده است سه بار الله اکبر در اول گفته سپس بگوید: لا إلهَ إلاَّ اللهُ وَاللهُ أَکْبَرُ، اَللهُ أَکْبَر وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللهُ أَکْبَرُ عَلی ما هَدانا(۱) اَلحَمدُ لِلّهِ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِیمَهِ الاْنْعامِ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أَبْلانا.

۹ـ تکبیر دنباله نمازهای نافله نیز مستحب است.

۱۰ـ ظاهراً در نفر اخیر (کوچ کردن روز ۱۳) مستحب است که به حصباء (بطحاء) رسید کمی پیاده شود، فان(۲) ابا عبدالله(علیه السلام) قال کان ابی(علیه السلام) ینزلها ثم یحمل فیدخل مکه من غیر ان ینام بها. و در روایت ابی مریم(۳) که از امام ششم(علیه السلام) به روایت کلینی است دارد: سئل عن الحصبه فقال کان ابی(علیه السلام) ینزل الابطح قلیلا ثم یجییء فیدخل البیوت من غیر ان ینام بالابطح قلت له ارأیت ان تعجل فی یومین ان کان من اهل الیمن اعلیه ان یحصب قال لا.

و صدوق (قدس سرّه)(۴) نیز از ابی مریم همین روایت را آورده فقط در ذیل آن دارد: اریت ان تعجل فی یومین علیه ان یحصب قال لا. و در حدیث بعدی دارد که: قال(علیه السلام) یعنی امام صادق(علیه السلام) کان ابی(علیه السلام) ینزل الحصبه قلیلاـ ثم یرتحل وهو دون خبط وحرمان (و ظاهراً خبط و حرمان اسم دو جا هستند که در حال حاضر شناخته نمی شوند) و احتمال صاحب وافی درست نیست (نقل عنه لعل المراد بما دون خبط وحرمان ان لا ینام فیه مطمئناً ولا یجاوزه محروماً من الاستراحه فیه فان الخبط طرح النفس حیث کان فی النوم).

ص:۲۸۰

۱- [۱] الله اکبر خ ل یب۵ حدیث ۳۴ باب رجوع الی المنی.

۲- [۲] . یب ۵ باب نفر من منی حدیث ۱ـ۱۷ وسائل ۱۰ ابواب عود الی منی باب ۱۵ حدیث ۱ـ۳.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . فقیه ۲ باب نزول حصبه حدیث ۱ وسائل ۱۰ ابواب عود الی منی حدیث ۴.

۱۱ـ سزاوار است در ایام منی نمازهای خود واجب و نافله را در مسجد خیف بخواند و هزار پیغمبر در آن نماز گذارده و افضل جای آن مصلی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است که از مناره تا حدود ۳۰ ذراع از سوی قبله و ۳۰ ذراع از سمت راست و چپ و پشت قبله است و مستحب است تسبیح و تهلیل و حمد خدای گفتن هر کدام ۱۰۰ بار و نماز ۱۰۰ رکعت و ۶ رکعت نیز در اصل صومعه و بهتر است که ۶ رکعتی را در هنگام برگشتن سوی مکه در حال وداع منی که خورشید روز ۱۳ سفید شد بخواند.

در روایت صحیح(۱) از امام صادق(علیه السلام) وارد شده که: صل فی مسجد الخیف وهو مسجد بمنی وکان مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله) علی عهده عند المناره التی فی وسط المسجد وفوقها الی القبله نحواً من ثلاثین ذراعاً ومن یمینها ویسارها وخلفها نحواً من ذلک، فتحرّ ذلک، فان استطعت ان یکون مصلاک فیه فافعل فانه قد صلی فیه الف نبی وانما سمی مسجد الخیف لانه مرتفع عن الوادی وما ارتفع عن الوادی یسمی خیفا. و در خبر ثمالی(۲) از امام ابی جعفر باقر(علیه السلام) دارد: من صلی فی مسجد الخیف بمنی مائه رکعه قبل ان یخرج منه عدلت عباده ۷۰ عاماً ومن سبح الله فیه ۱۰۰ تسبیحه کتب الله له کاجر عتق رقبه ومن هلل الله فیه ۱۰۰ تهلیله عدلت اجر احیاء نسمه ومن حمد الله فیه ۱۰۰ تحمیده عدلت اجر خراج العراقین یتصدق به فی سبیل الله. وابو بصیر از امام(۳) صادق(علیه السلام) نقل کرده: صل ست رکعات فی مسجد منی فی اصل الصومعه.

مستحبات مکه در روزهای اقامت مکه

«مستحبات مکه» در روزهای اقامت به مکه علاوه از آنچه سابقاً در طواف گفته شد.

۱ـ طواف ۷ شوط برای هر یک از پدر و مادر و وابستگان. جمیع اهل شهرش و می تواند ۷ شوط برای همه طواف کند و برای هر ۷ شوط دو رکعت نماز طواف بخواند.

۱- [۱] . ئل ۳ ـ طبع جدید باب ۵۰ ـ ابواب احکام رمی ج حدیث ۱.

۲- [۲] . ئل ۲ ـ باب ۵۰ و ۵۱ من ابواب احکام المساجد حدیث ۱ و ۲.

۳- [۳] . همان.

ابراهیم حضرمی(۱) از مکه برگشت و در مسجد خدمت امام هفتم(علیه السلام) رسید در حالی که بین قبر و منبر نشسته بودند، عرض کرد یابن رسول الله هنگامی که به سوی مکه می روم بسا هست که مردی به من می گوید ۷ بار از جانب من طواف کن و ۲ رکعت نماز بیاور و بسا هست که مشغول می شوم در این کار، در هنگام برگشتن نمی دانم چه به او بگویم.

حضرت فرمود: هر گاه مکه رفتی و نسک خود را تمام کردی ۷ بار طواف کن و ۲ رکعت نماز بیاور و بگو: اللّهُمَّ اِنَّ هـذا الطَّوافَ وَهاتِینِ الرَّکعَتَینِ عَن اَبی وَاُمِّی وَعَن زَوجَتی وَعَن وُلـدی وَعَن خاصَّتِی وَعَن جَمیع اَهلِ بَلَدی حُرِّهِم وَعَبدِهِم وَاَبیضِهِم وَاَسوَدِهِم فلا باس ان تقول للرجال انی قد طفت عَنک وصلیت عنک الرکعتین الا کنت صادقاً. باکی نیست به مردی بعد از آن بگویی از جانب تو طواف کردم و دو رکعت نماز آوردم. چون راست گفتی.

۲ــ پسندیده است زیارت زایشگاه رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در مکه که مسجدی است در بن بستی در سوق اللیل که (زقاق المولد) گفته می شود و در آن نماز بخواند و دعا کند. (ولی اکنون از صورت مسجد آن را بیرون برده و شاید کتابخانه باشد).

۳ــ قرآن مجید را ختم کند، ابوحمزه ثمالی(۲) از امام پنجم(علیه السلام) دارد: ۱ــ من ختم القرآن بمکه من جمعه الی جمعه او اقل من ذلک او اکثر وختم فی یوم جمعه کتب له من الاجر والحسنات من اول جمعه کانت فی الدنیا الی آخر جمعه تکون فیها وان قرأه فی سایر الایام فکذلک.

و در روایت(۳) دیگری دارد: ۲ــ من ختم القرآن بمکه لم یعت حتی یری رسول الله(صلی الله علیه و آله) ویری منزله فی الجنه.

ترجمه ۱: هر که قرآن را در مکه ختم کند از جمعه ای تا جمعه دیگر یا کمتر از این یا بیشتر و در روز جمعه ختم کند برای وی نوشته خواهد شد از اجر

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب استحباب تطوع طواف حدیث ۱۷.

۲- [۲] . ئل ۹ ــ باب ۴۵ مقدمات طواف حدیث ۳ــ۱.

۳- [۳] . همان.

و حسنه _ از اولین جمعه ای که در دنیا بوده تا آخرین جمعه و چنانچه در سایر روزها بخواند نیز چنین است. ۲_ هر که قرآن را در مکه ختم نماید نمی میرد تا پیغمبر خدا(صلی الله علیه و آله) را ببیند و ببیند منزل خود را در بهشت.

۴_ تسبیح خدای در مکه پسندیده است، از علی بن الحسین(علیهما السلام)(۱) وارد شده: تسبیحه بمکه افضل من خراج العراقین ینفق فی سبیل الله. یک تسبیح در مکه برتر است از خراج کوفه و بصره که در راه خدا انفاق شود.

۵_ عزم بر مراجعت مکه داشته باشد و در مباحث اول کتاب به آن اشاره شد که عمر را زیاد می کند همانگونه که عزم برنگشتن اجل انسان را نزدیک می سازد.

۶_ نزد حطیم رفته (و قبلاً حطیم را گفتیم ما بین باب بیت و حجر الاسود است) و نماز خوانده دعا کند و به استار کعبه در اینجا و در مستجار آویزان شود.

۷_ منزل خدیجه که با حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) بعد از ازدواج در آن سکونت داشتند و اولاد حضرت از خدیجه از جمله حضرت صدیقه طاهره(علیها السلام) در آن متولد شدند و در همان منزل حضرت خدیجه وفات یافت (اکنون مسجدی است) در آن نماز خوانده و دعا کند.

۸_ قبر حضرت خدیجه را در حجون در دامنه کوه زیارت کند.

۹_ قبر حضرت ابیطالب و عبدالمطلب جد حضرت رسول و عبد مناف و آمنه بنت وهب مادر پیغمبر را زیارت کند.

۱۰_ مسجد ارقم (راقم) رفته در آن نماز بخواند (برای خانه ای که مسجد در آن است دارالحروانه گفته می شود).

۱۱_ غار حرا که حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) قبل از نبوت در آن عبادت می کردند برود.

۱۲_ غار ثور که حضرت در هنگام هجرت از مشرکین در آن پنهان شدند برود.

۱۳_ با کعبه وداع کرده عزم برگشتن را داشته و از خدای آن را درخواست

۱- [۱] . ئل ۹ _ باب ۴۵ مقدمات طواف حدیث ۱.

کرده و ۷ بار[۱] طواف وداع بیاورد و طهارت از حدث در نماز آن شرط است ولی طهارت از حدث اکبر شرط دخول مسجد است و با این طواف چند چیز مستحب است.

۱_ استلام حجر الاسود و رکن یمانی را در هر بار و گرنه در شروع و ختم اشواط.

۲_ مستجار را مانند روز ورود به مکه (در عمره تمتع التزام کرده (یعنی بچسبد) اقرار به گناه خود کند.

۳_ دعا کردن نزد مستجار.

۴_ استلام حجر و الصاق شکم به خانه خدا.

۵_ حمد و ثنای الهی را به جا آوردن و صلوات بر پیغمبر و آل آن حضرت فرستادن.

۶_ سپس این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ، وَ(نَبِیِّکَ) وَأَمِینِکَ وَحَبِیبِکَ وَنَجِیبِکَ (نَجِیِّکَ) وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، اَللّهُمَّ کَما بَلِّغَ رِسالاتِکَ (رِسالَتَکَ یب ئل) وَجاهَدَ فِی سَبِیلِکَ وَصَدَعَ بِأَمْرِکَ وَأُوذِیَ فیکَ وَفِی جَنْبِکَ (وَعیدِک ئل) حَتّی أَتاهُ الْیَقِینُ اَللّهُمَّ اقْلِبْنِی مُفْلِحاً، مُنْجِحاً (خ م ئب ئل) مُسْتَجاباً لِی بِأَفْضَلِ ما یَرْجِعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ الْمَغْفِرَهِ وَالْبَرَکَهِ وَالرِّضْوانِ وَالْعافِیَهِ فیما یَسَعُنِی (مِمّا یَسَعُنی یب ئل) أَنْ أَطْلُبَ أَنْ تُعْطِیَنِی مِثْلَ الَّذِی أَعْطَیْتَهُ أَفْضَلَ مَنْ عَبَدَکَ (ئل فقیه) (مِن عِندِکَ یب) وَتَزِیدَنِی عَلَیْهِ، اَللّهُمَّ إنْ أَمَتَّنِی فَاغْفِرْ لِی وَإنْ أَحْیَیْتَنِی فَارْزُقْنِیهِ مِنْ قابِل (یب)، اَللّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَیْتِکَ. اَللّهُمَّ إنّی عَبْدُکَ وَابْنُ عَبْدِکَ وَابْنُ أَمَتِکَ، حَمَلْتَنِی (حَمَلتَهُ _ فقیه) عَلی دابَّتِکَ (دَوّابِکَ ئل) وَسَیَّرْتَنِی (سَیَّرتَهُ، فقیه) فِی بِلادِکَ حَتّی (اقدَمتَهُ المَسجِدَ الحَرامَ. فقیه) أَدْخَلْتَنِی حَرَمَکَ وَأَمْنَکَ[۲] اَللّهُمَّ وَقَد کانَ فِی اَمَلی وَرَجائی اِن تَغفِرَ لِی فَاِن کُنتَ یا رَبِّ قَد فَعَلتَ ذلِکَ فَازدد عَنِّ رِضیً وَقَرِّبنی اِلَیکَ زُلفی وَاِن لَم تَکُن فَعَلتَ یا رَبِّ ذلِک فَمِنَ الانَ فاغفِرلی قَبلَ اَن

۱- [۱] . از اینجا تا ۷ تا کلمه (ان شاء الله) یب ۵ _ باب وداع روایت معاویه است از امام ششم(علیه السلام) حدیث ۸ _ و ئل _ ۱۰ _ باب استحباب وداع کعبه حدیث ۱.

۲- [۲] . فقیه ۲ _ وداع بیت بدون اسناد به معصوم.

تَنأی داری عَن بَیتِکَ غَیرَ راغِبٍ عَنهُ وَلا مُستَبدِلٍ بِهِ هـذا اَوانُ انصِرافی اِن کُنتَ قَد اَذِنتَ لی، اَللّهُمَّ فَاحْفَظْنِی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَمِنْ تَحْتِی وَمِنْ فَوْقِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی حَتّی تُقدِمَنی اَهلی صالِحاً فَاِذا أقـدَمتَنی اَهلی فَلا تَتَخَلِّ مِنّی واکفِنی مَؤُنَهَ عَیـالِی وَمَؤُنَهَ خَلقِکَ، (فقیه ٢) وَقَدْ کـانَ فِی حُسْنِ ظَنِّی بِـکَ أَنْ تَغْفِرَلِی ذُنُوبِی فَإِنْ کُنْتَ قَدْ غَفَرْتَ (لی یب ئل) ذُنُوبِی فَازْدَدْ عَنِّی رِضـیً وَقَرِّبْنِی إِلَیْکَ زُلْفی وَلا تُباعِدْنِی وَإِنْ کُنْتَ لَمْ تَغْفِرْلِی فَمِنَ الانَ فَاغْفِرْ لِی قَبْلَ أَنْ تَنْأی عَنْ بَیْتِکَ داری، فَهذا (وَهذا یب ئـل) أَوانُ انْصِرافِی إِنْ کُنْتَ أَذِنْتَ لِی غَیْرَ راغِبٍ ـ عَنْکَ (ئل) (فَغَیرُ راغِب عَنکَ یب) وَلا عَنْ بَیْتِکَ وَلا مُسْتَبْدِلٍ بِکَ وَلا بِهِ. اَللّهُمَّ احْفَظْنِی مِنْ بَیْنِ یَدَیَّ وَمِنْ خَلْفِی وَعَنْ یَمِینِی وَعَنْ شِمالِی حَتّی تُبَلِّغَنِی أَهْلِی (فَاِذا بَلَّغتَنی اَهلی) ـ فَاکْفِنِی (وَاکفِنِی یب ئل) مَؤُونَهَ عِبادِکَ وَ عِیالِی فَإِنَّکَ وَلِیُّ ذلِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَمِنّـِی.

٧ـ به سوی زمزم برود و آشامیـده بیرون بیاید و بگوید: آیِبُونَ، تائِبُونَ، عابِدُونَ، لِرَبِّنا حامِدُونَ، إِلی رَبِّنا (مُنقَلِبُونَ) راغِبُونَ، إِلی رَبِّنا راجِعُونَ (إِنْ شاءَ اللّهُ).

از ابوالحسن(علیه السلام) نقل شده هنگامی که از آب زمزم می آشامید می گفت بِسمِ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَالشُّکرُ لِلّهِ.

صـدوق دارد به باب حناطین که رسیدی رو به کعبه کن و بیفت در حال سـجده پس بخواه از خداونـد عزوجل که از تو قبول کرده و آن را آخر عهـد قرار ندهـد و گفته: سـپس می گویی در حـال عبور: آیِبُونَ، تـائِبُونَ، حامِدُونَ لِرَبِّنـا شـاکِرُونَ، إِلی اللهِ راغِبُونَ، وإِلی الله راجِعُونَ وَصَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کَثیراً، وَحَسبُنَا اللّهُ وَنِعمَ الوَکیلَ.

٨ـ برود نزد مقـام ابراهیم(علیه السـلام) و دو رکعت نمـاز (طواف ظاهراً) پشت مقام بخوانـد و می توانـد اول نزد مسـتجار رفته سپس نماز را در مقام بخواند.

٩ـ در شوط ٧ ـ نزد ملتزم (مستجار) رفته و شکم خود را برهنه می کند و به مقدار ٧ شوط یا ٨ شوط طواف می ایستد.

١٠ـ در شوط ٧ نزد رکن یمانی و حجر الاسود رفته و آن را استلام کرده (بوسیده)

به دست مسحش می کند و دست خود را به روی خود می کشد.

۱۱ــ آخرین بـاری که نزد خـانه می رود، برود نزد در خانه خـدا و دست خود را بر در می نهـد و می گوید(۱): المِسکینُ عَلی بابِکَ فَتَصَدَّقَ عَلَیهِ بِالجَنَّهِ.

۱۲ــ بعد از وداع(۲) سجده طولانی نزد درب مسجد می کند.

۱۳ــ سپس بر روی پاهای خود می ایستد رو به قبله و می گوید(۳): اَللّهُمَّ اِنِّی اَنقَلِبُ عَلی اَن لا اِلهَ اِلاَّ الله (اَنتَ خ ل).

۱۴ــ از باب حناطین بیرون می رود (گفته اند روبروی رکن شامی است).

و می تواند دستوری را که ابی اسماعیل از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده مراعات کند می گوید عرض کردم: اکنون خارج می شـوم فـدایت گردم، از کجـا خـانه خـدا را وداع کنم، فرمـود: تـأتی المسـتجار بین الحجر والبـاب فتـودعه من ثَمّ، ثم تخرج فتشرب من زمزم ثم تمضی، فقلت اَصُبُّ علی رأسی؟ فقال لا تقرب الصب.

ترجمه: می روی به مسـتجار بین درب خـانه و حجر الاـسود از آنجـا وداع می کنی سـپس بیرون می روی و می آشامی از آب زمزم، سـپس می روی، گفتم بر سـر خود آب زمزم بریزم، فرمود نزدیـک آب ریختن نشو، و از این حـدیث معلوم می شود که مستجار یا به حطیم یا به مقداری از مقابل درب خانه گذشته قبل از رسیدن به حجر اسماعیل نیز گفته می شود.

اما حائض و نفساء، مسـجد را بـدون طواف وداع کرده، چون برای آنها داخل شدن در مسـجد جائز نیست، بایسـتند بر نزدیک ترین دری از درهای مسـجد و خانه را وداع کننـد، ولی مسـتحاضه که به وظیفه خود عمل کند در صورتی که مطمئن باشد که مسجد را آلوده نمی کند می تواند طواف وداع را بیاورد و الا وداعش مانند حائض می باشد.

۱۵ــ پسندیده است که حاج قبل از بیرون رفتن از مکه معظمه درهمی

۱- [۱] . ئل ۱۰ ــ باب استحباب وداع الکعبه حدیث ۴ یب ۵ حدیث ۶.
۲- [۲] . ئل ۱۰ باب استحباب وداع الکعبه حدیث ۱ـ۲.
۳- [۳] . همان.

(حـدود یک تومان تا دوازده ریال) خرما خریـده و تصـدق بر فقراء بدهـد، به هر یک، یک قبضه و چنانچه در حرم یا در حال احرام از روی غفلت بدن خود را خارانیده باشد یا شپش از او افتاده باشد کفاره آن قرار گیرد.

مستحبات راه مدینه

در رفتن از مکه و احتمال دارد مطلقاً

۱_ در معرس پیغمبر(صـلی الله علیه و آله) نـازل شـده. ۲_ کمی در آن شب یـا روز بخوابـد و گفته می شـود اکنون مسـجدی است مقابل مسجد شجره. ۳_ دو رکعت نماز در آن بخواند و چنانچه از آن گذشت برگردد و تدارک نماید.

معاویه بن(۱) عمار از امام شـشم(علیه السـلام) نقل کرده، هنگامی که از مکه به سوی مدینه برگشتی و به ذی الحلیفه _ (جای مسـجد شـجره) رسـیدی پس برو به معرس پیغمبر(صـلی الله علیه و آله) اگر وقت نمـاز واجب یـا نافله است نماز کن و اگر غیر وقـت نمـاز اسـت کمی در آن فرود آی، همانـا پیغمـبر(صــلی الله علیـه و آلـه) در آن تعریس کرده نمـاز می خواندنــد، و در روایت(۲) عیص حضـرت فرمـود غسـل بر تـو نیسـت (در معرس) و در روایت دیگری است که راوی می گویـد فـدایت شـوم، شتردار ما را در معرس پیاده نکرد، امام ابوالحسن(علیه السلام) فرمود(۳): باید برگردید به معرس، پس برگشتیم.

توضیح

معرس: اسم مفعول است که تعریس مصـدر آن است به معنی (فرود آمـدن در آخر شب برای استراحت) ولی در روایت عیص از امـام شـشم(علیه السـلام) آن را معنی کرده (هو ان تصـلی فیه وتضـطجع فیه لیلاـ مربه او نهاراً) نماز در آن بخوانی و بخوابی شب بر آن بگذرد یا روز).

۱- [۱] . فقیه ۲ _ باب نزول معرس النبی(صلی الله علیه و آله) حدیث ۸ _ ۱۰ _ ۹.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴ــ در مسجد غدیر خم نماز بخواند و بسیار در آن زاری کرده، دعا کند و آن جائیست که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) از جانب خداوند متعال حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را به جانشینی خود معرفی فرموده دستور بیعت کردن مردم را با حضرت صادر فرمود و به همین مناسبت آیه مبارکه: یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته، نازل شده.

و همچنین آیه مبارکه: الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً. بر آن حضرت نازل گشت، فرمود الله اکبر ولله الحمد علی اکمال الدین و اتمام النعمه ورضی الرب والولایه لعلی بن ابیطالب(علیهما السلام)، ابان(۱) از امام ششم(علیه السلام) ذکر کرده که نماز در مسجد غدیر مستحب است، چون که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در آن بپا داشتند و آن جائیست که خداوند حق را آشکار ساخت.

و عبدالرحمن بن حجاج از امام هفتم(علیه السلام) از(۲) نماز در مسجد غدیر خم در روز در حال سفر (پرسید)؟ حضرت فرمود در آن نماز بخوان، چون که در آن است فضل و پدرم به آن امر می فرمود.

و حسان جمال می گوید(۳) امام ششم(علیه السلام) را از مدینه به مکه بردم چون به مسجد غدیر رسیدیم در سمت چپ مسجد نگاه کرد و فرمود آنجاست جای پای رسول خدا(صلی الله علیه و آله) هنگامی که فرمود: من کنت مولاه فعلی مولاه تا آخر...

مصدود و محصود

مصدود

مصدود به کسی گفته می شود که بعد از احرام عمره یا حج، دشمن وی را مانع انجام اعمال حج یا عمره کلا یا بعضاً باشد و محصور یا محصر به کسی می گویند که به سبب مریض شدن نتواند اعمال حج یا عمره را (بعد از احرام) کلا یا بعضاً بیاورد و احکام هر یک از این دو در طی مسائلی بیان می شود.

۱- [۱] . فقیه ۲ ــ باب الصلاه فی مسجد غدیر خم حدیث ۵ ــ ۶ ــ ۷.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۱ـ مصدود اگر از وارد شدن به مکه در عمره تمتع ممنوع شد، یا از وقوف به عرفات و مشعر در حج، چنانچه امید دارد که منع برطرف شود باید صبر کند و تا آخر وقت توانایی بر درک عمره تمتع یا وقوف به عرفات و مشعر چنانچه مانع برطرف نشد می تواند هر جا که هست با قربانی کردن از احرام خود بیرون آمده محل شود و احتیاطاً نیت خروج از احرام را بکند، سپس تقصیر کرده و اگر سر را نیز (مرد) بتراشد بهتر است بلکه احتیاط است و صبر کردن تا روز عید قربان واجب نیست گرچه مستحب است احتیاطاً، همانگونه که فرستادن قربانی به مکه و منی نیز لازم نیست.

مسئله ۲ـ مصدود در عمره مفرده بعید نیست که تا حد حَرَج واجب باشد صبر کند تا مانع برطرف گردد، چنانچه برطرف نشد مانند مصدود در عمره تمتع باشد.

مسئله ۳ـ چنانچه بعد از درک وقوفین مصدود شد، یا از اعمال منی روز عید (از رمی جمره عقبه و قربانی و حلق یا تقصیر) منع شده، یا از آنها و طواف و سعی در مکه و یا از خصوص ورود به مکه برای طواف و سعی.

در قسم اول، رمی و قربانی را وسیله نایب بیاورد و خود مصدود، حلق یا تقصیر کند و حجش درست است، ولی اگر نائب گرفتن ممکن نشد، آیا می تواند با قربانی از احرام خود بیرون آید مانند مصدود از اعمال عمره و یا درک موقفین و یا باید در احرام خود باشد تا با انجام مناسک بعد از رفع منع وگرنه با انجام اعمال عمره مفرده محل گردد؟ مسئله جای تأمل است گرچه امر دوم (محل شدن با قربانی) وجهی دارد ولی نباید احتیاط را ترک کرد و احتیاط را می توان احتمال سوم گرفت که قربانی کند ولی با عمره مفرده از احرام بیرون آید.

اما قسم دوم را که منع از منی و ورود مکه بعد از آن شده و تا آخر ذی حجه مصدود باشد، جماعتی همانند مصدود از کلیه اعمال یا از درک موقفین دانسته اند ولی احتمال دارد که حلق یا تقصیر را انجام داده و قبل و بعد در رمی و ذبح نائب بگیرد

و در احرام نسبت به بوی خوش و زن ها و شکار صحرایی باقی باشد.

و در قسم سوم که از اعمـال مکه بعـد از انجـام کارهـای منی منع شـده، چنـانچه تـا آخر ذی الحجه توانست لازم است شخصـاً طـوافین و سـعی را بیـاورد و اگر به شـخصه نتوانست نـائب بگیرد و نـائب طوافین و سـعی و دو نمـاز طواف را می آورد و اگر برایش نـائب گرفتن میسـر نشـد، جمعی گفته انـد با قربانی کردن از احرام خود بیرون آیـد (ماننـد مصـدود در موقفین یا عمره تمتع) ولی مشکل است، بنـابراین احتیاط لازم است که بر احرام خود نسـبت به بوی خوش و امور زناشویی و شـکار صـحرایی باقی بماند تا آخرالامر با انجام عمره مفرده از احرام بیرون آید.

مسئله ۴ـ در جایی که مصدود می توانست با قربانی محل شود، می تواند صبر کرده تا بعد از رفع مانع و گذشـتن وقت نسـک خود و در حـج بـا فوت حـج با انجام دادن اعمال عمره مفرده از احرام بیرون آیـد و در این صورت قربانی نـدارد، ولی چنانچه حج مستقر بوده یا استطاعت استمرار داشت، سال بعد، حج بر وی واجب است.

مسئله ۵ـ چنانچه مصـدود فقط از اعمال شب و روز ایام تشـریق (از بیتوته شب ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ برای بعضـی و رمی جمرات سه گانه در روزها) منع شـده بود، می توانـد برای رمی نائب بگیرد و خود شب ها را در مکه به عبادت گذرانـده و چنانچه در غیر مکه به سـر برد یـا در مکه به عبـادت شب ها را به صـبح نرسانـد، کفاره گوسـفندی برای هر یک شب بر وی (احتیاطاً) واجب است و در هر صورت حجش درست و احتیـاطی به اعـاده نـدارد و اگر در رمی نـائب نگرفت سال بعـد قضاء رمی بر وی لازم است که شخصاً یا به وسیله نائب رمی را بیاورد.

مسئله ۶ـ در جاهـایی که می توانست بـا قربـانی محل شود اگر توانایی بر قربانی نـدارد بایـد صبر کنـد تا با انجام اعمال عمره مفرده از احرام خود بیرون آید (چون قربانی بدل ندارد).

مسئله ۷ـ چنانچه مصـدود با خود قربانی سوق داده، می تواند به همان قربانی اکتفا کرده و در موارد محل شدن، با ذبح یا نحر همان قربانی محل گردد.

مسئله ۸ــ اگر کسی بعد از احرام نظر به موجب دیگری غیر از منع و مرض نتوانست نسک خود را تمام کند، اگر حج است باید به عنوان فوت حج از احرام خود با اعمال عمره مفرده بیرون آمده محل شود (بنابراین قبل از فوت حج نمی تواند محل گردد).

مسئله ۹ــ در موارد فوت حج، خواه به سبب مصدود شدن از اعمال عمره تمتع باشد یا از موقفین، چنانچه حج از سال یا سال های قبل بر وی مستقر بوده یا استطاعت تا سال بعد باقی مانده یا تجدید شود، باید سال بعد حج بیاورد.

محصور

اما محصور (یا محصر)

یا از کلیه اعمال نسک خود ناتوان است در حج یا عمره و یا حاج به سبب مرض نمی تواند اعمال روز عید و ما بعد آن را بیاورد و حاج یا احرام حج قران بسته یا حج تمتع یا افراد و هر یک از این اقسام یا در حال احرام با خدای شرط کرده اند که در هر جا نتوانست بواسطه مرض نسک خود را بیاورد از احرام بیرون آید یا احرامش با شرط نبوده و احکام اینان در ضمن مسائلی ذکر می شود.

مسئله ۱ــ اگر مریض از انجام کلیه اعمال ناتوان شد خواه در حج یا عمره و با خدای شرط کرده و معنی شرط را فهمیده (نه همان لفظ را خوانده و توجه به معنی نداشته و قصد نکرده باشد) می تواند بدون قربانی کردن از احرام خود بیرون آید ولی احتیاط است قربانی بفرستد و تا فرستادن محل نشود و احوط از آن صبر کردن است تا قربانی به محل خود برسد (که در عمره مکه است و در حج منی) لیکن چنانچه به حج قران محرم گشته (که با خود قربانی آورده و وی را اشعار یا تقلید نموده) باید قربانی خود را بفرستد و قبل از آن نمی تواند از احرام بیرون آید (گرچه شرط کرده).

مسئله ۲ــ اگر مریض (محصور) به سبب مرض، ناتوان از انجام اعمال نسک خود یا از درک موقفین یا وصول به مکه است و در حال احرام شرط نکرده باید قربانی

یا قیمت آن را به محل آن بفرستد (در حج منی و در عمره مکه) و به اندازه گذشتن وقت ذبح یا نحر آن صبر کرده سپس با تقصیر از احرام بیرون آید.

مسئله ۳ـ وقت قربانی فرض مسئله ۲ در حج روز دهم (عید قربان) و در عمره طبق وعده ای است که با وکیل یا نائب خود می گذ ارد که در روز معین و ساعت مقرر (گرچه روز عید قربان نباشد) آن را ذبح یا نحر سازد.

مسئله ۴ـ با انجام قربانی و تقصیر (محصور) از احرام خود نسبت به همه چیز غیر از زن ها (امور زناشویی) خواه مرد باشد یا زن بیرون می آید و برای حلال شدن امور زناشویی باید صبر کند تا سال آینده با انجام اعمال حج، بر وی حلال گردد ولی اگر حجش مستحبی بوده یا از سال های قبل بر ذمه اش نبوده یا استطاعت استمرار نداشت یا حج به نیابت از دیگری است می تواند با نائب گرفتن در حج که طواف نماز و دو رکعت نماز آن را نائب بیاورد، امور زناشویی را بر خود حلال گرداند و احتمال قوی دارد که در بین سال بتواند شخصاً طواف نساء و نماز آن را آورده از احرام نسبت به زن ها بیرون آید و همچنین است اگر حج بر وی واجب مستقر بوده ولی صبر کردن تا سال بعد مشقت فوق العاده دارد.

مسئله ۵ـ در عمره مفرده می تواند بعد از رفع احصار (مرض) عمره مفرده را بیاورد و چنانچه فاصله ۱۰ روز را بین دو عمره لازم دانستیم احتیاطاً بعد از ۱۰ روز محرم گردد و همچنین اگر یک ماه را شرط دانستیم بعد از یک ماه.

مسئله ۶ـ چنانچه محصور فقط از اعمال روز عید و بعد از آن ناتوان است می تواند برای رمی و قربانی نائب گرفته، حلق یا تقصیر را خود شخصاً بیاورد و شب های بیتوته را اگر در منی نگذراند و در مکه مشغول به عبادت نبود، برای هر شب یک گوسفند کفاره می دهد و رمی روزهای بعد از دهم را نیز نائب بگیرد ولی طواف و سعی را اگر بتواند ولو او را حمل کرده باید خود انجام دهد و اگر نتوانست (تا آخر ذی الحجه احتیاطاً) نائب بگیرد و نماز را نیز بعد از طواف نائب اگر خود بتواند در مقام ابراهیم(علیه السلام) آورده وگرنه نائب در مقام و خود در هر جا که هست

احتیاطاً لازماً بیاورد و احتمال قوی دارد که صبر کردن تا آخر ذی الحجه لازم نباشد، بلکه قبلًا نیز بتوان برای طواف و سعی نائب گرفت.

مسئله ۷_ در احصار نسبت به اعمال قبل از روز عید که محل می گردد، در صورت استقرار حج از یکی از سال های گذشته یا بقاء یا تجدد استطاعت، حج را باید سال بعد بیاورد.

مسئله ۸_ چنانچه حصر (مرض) برطرف شد و توانست عمره یا حج را در وقت خود درک کند باید به شخصه آن را انجام دهد و به قربانی از احرام بیرون نمی آید ولی اگر کوتاهی کرد تا از وی فوت شد، می تواند با اعمال عمره مفرده محل گردد و در صورت وجوب حج، باید سال بعد حج کند.

مسئله ۹_ قارن (که با خود قربانی آورده) اگر به سبب حصر (مرض) از احرام بیرون آمد و حج بر وی واجب باشد، باید سال بعد حج قران بیاورد، و می توان گفت در صورت استحباب نیز چنین باشد، گرچه وی را مخیر دانسته و قران را افضل قرار داده اند.

عمره

اشاره

۱_ معنی عمره ۲_ وجوب عمره ۳_ فضل عمره ۴_ شرایط عمره ۵_ کیفیت آن ۶_ اقسام آن ۷_ احکام عمره.

بحث اول معنی عمره

از ماده عُمَر و عمر و تعمیر و اعتمار و استعمار است که به معنی آباد کردن و زندگی و زنده داشتن و درخواست آباد کردن می باشد و در قرآن مجید این ماده به چندین صورت به همین معانی استعمال شده.

۱_ اِنَّما یَعمُرُ مَساجِدَ اللهِ مَن آمَنَ بِاللهِ الخ، ۲_ اَجَعَلتُم سِقایَةَ الحاجِّ وَعِمارَةَ المَسجِدِ الحَرام کَمَن آمَنَ بِالله الخ، ۳_ لَعَمُرک اِنَّهُم لَفِی سَکَرتِهِم یَعمَهُونَ، ۴_ وَمَن نُعَمِّرهُ نُنَکِّسهُ فِی الخلق، ۵_ هُوَ اَنشَأَکُم مِنَ الاَرضِ وَاستَعمَرَکُم فیها، ۶_ فَمَن حَجَّ البَیتَ اَوِ اعتَمَرَ فَلا جُناح عَلَیهِ اَن یَطَوَّفَ بِهِما.

و شاید به مناسبت آباد بودن و آباد ماندن خانه کعبه به سبب زیارت، به این عمل و عبادت مخصوص عمره گفته شده.

به هر حال، یکی از عباداتی است که در آن فضل بسیار وارد شده و در خیلی موارد، میزان و وسیله سنجش کارهای خیر و ثواب آنها حج و عمره قرار گرفته و از آن در بسیاری روایات به حج اصغر تعبیر شده، از امام صادق(علیه السلام) در چندین جا اصحاب آن حضرت نقل کرده اند، معاویه(۱) بن عمار از روز حج اکبر پرسید؟ فرمود: هو یوم النحر والاصغر هوالعمره.

و زراره از حضرت شنید که فرمود: الحج الاکبر(۲) الوقوف بعرفه وبجمع ورمی الجمار بمنی والحج الاصغر العمره. و عبدالرحمن از آن حضرت ذکر کرده که: یوم الحج الاکبر(۳) یوم النحر والحج الاصغر العمره.

و به طرز دیگری نیز از آن حضرت آورده: یوم(۴) الحج الاصغر یوم العمره.

۱_ آن روز قربانی است و حج اصغر آن عمره است. ۲_ حج اکبر وقوف به عرفه و مشعر و رمی جمرات است در منی و حج اصغر عمره است. ۳_ روز حج اکبر روز قربانی است و حج اصغر عمره است. ۴_ روز حج اصغر روز عمره است.

بحث دوم

بحث دوم عمره در ماه رجب

و قدری درباره ثواب و نتایج آن در ضمن فصول حج اشاره شد و در اینجا اضافه می کنیم که صدوق (قدس سرّه) از امام هشتم(علیه السلام)(۵) آورده که: العمره الی العمره کفاره لما بینهما. و نیز دارد که: روی(۶) عن النبی(صلی الله علیه و آله) انه قال الحجه ثوابها الجنه والعمره کفاره لکل ذنب وافضل العمره عمره رجب. ترجمه: عمره تا عمره کفاره گناهان بین آن دو است، از پیغمبر روایت شده که فرمود حج ثوابش بهشت است و عمره

ص:۲۹۴

۱- [۱] . ئل ۱۰ _ باب ۱ _ عمره حدیث ۴.

۲- [۲] . ئل ۱۰ _ باب ۱ _ عمره حدیث ۱۱ _ ۱۰ _ ۱۲ ، ۱ _ ۱۵ و باب ۳ عمره حدیث ۶ _ ۷.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

کفاره هر گناهی است (گناهان کوچک) و افضل از هر عمره، عمره رجب است و در حدیث معتبری(۱) امام پنجم(علیه السلام) در جواب سؤال زراره که پرسید آنچه که بعد از حج فضل دارد فرمود: العمره المفرده ثم یذهب حیث شاء، یعنی عمره مفرده است سپس هر جا خواست می رود.

و در تمام ماه های سال می توان عمره مفرده را انجام داد ولی افضل از همه در ماه رجب است که شیخ مفید (قدس سرّه) در (مسار الشیعه) دارد که: العمره فی رجب لها فضل کثیر قد جائت بها الروایات والآثار. و شیخ طوسی(قدّس سرّه) در مصباح دارد: وروی عنهم(۲) ان العمره فی رجب تلی الحج فی الفضل. عمره در ماه رجب دارای فضل بسیاری است که در روایات و آثار وارد شده و عمره در ماه رجب بعد از حج است در فضل.

کلینی (قدس سرّه)(۳) در روایت معتبری از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده که: المعتمر یعتمر فی ای شهور السنه شاء وافضل العمره عمره رجب، یعنی کسی که عمره می آورد در هر ماه از سال می تواند و برترین عمره عمره رجب است و صدوق نیز از آن حضرت دارد که: فافضل(۴) العمره عمره رجب. و همان راوی (۲_۳) معاویه بن عمار دارد که از آن حضرت سؤال شد کدام عمره افضل است، عمره در رجب یا در ماه مبارك؟ فرمود(۵): لا ـ بل عمره فی رجب افضل، یعنی نه بلکه عمره رجب برتر است و از امام پنجم(علیه السلام) نیز زراره به سندی معتبر نقل کرده، افضل(۶) العمره عمره رجب، و سؤال می کند: ما افضل(۷) ما حج الناس. فرمود عمره فی رجب وحجه مفرده فی عامها، یعنی برترین حج مردم کدام است. فرمود عمره ای در ماه رجب و حج افرادی در همان سال.

و صاحب وسائل الشیعه (قدس سرّه) باب دوم از عمره را باب استحباب تطوع به عمره و تکرارها خصوصاً فی ذی القعده قرار داده. سپس سه روایت در آن باب از امام ششم ذکر کرده درباره عمره های حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) که سه عمره آن حضرت در ذی قعده قرار گرفته.

۱- [۱] . ئل ۱۰، باب ۳، عمره حدیث ۲_۱.

۲- [۲] . باب ۱۰ عمره احادیث ۱۶ _ ۱۳ _ ۹ _ ۳.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . همان.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . ئل ۱۰ باب ۳ عمره حدیث ۲_۱.

۷- [۷] . همان.

و روایتی مرسل از صدوق آورده که ۹ عمره و از ابن عباس که ۴ عمره حضرت آورده اند و روایت ابن عباس در حج های حضرت گذشت و نیز برای کسی که حج افراد آورده و تیغ بر سر نهاده عمره مستحب است.

تنبیه

در درک فضل عمره رجب همین قدر کفایت است که انسان در آن ماه محرم گردد، گرچه اعمال عمره را در شعبان بیاورد ولی چنانچه احرام در ماه دیگری آورد و اعمال عمره را در رجب، عمره اش برای رجب حساب می شود.

امام ششم(علیه السلام)(۱) فرمود: وقتی که سؤال شد از مردی که در ماهی محرم می شود و در ماهی دیگر محل، یکتب فی الذی قد نوی او یکتب له فی افضلهما، و فرمود(۲): اذا اهل بالعمره فی رجب واَحَلَّ فی غیره کانت عمرته لرجب واذا اَهَلَّ فی غیر رجب وطاف فی رجب فعمرتهُ رجب.

تذکر

در مسائل احرام گذشت که برای درک عمره رجب می تواند قبل از میقات محرم شود.

بحث سوم اقسام عمره

عمره بر دو قسم تقسیم می شود. ۱ـ عمره تمتع. ۲ـ افراد و همانگونه که در مباحث گذشته اشاره شد، عمره تمتع باید در ماه های حج باشد و در غیر آن درست نیست، ولی عمره مفرده را در هر وقت می شود آورد.

و عمره تمتع باید با حجش در یک سال باشد و با هم مرتبط هستند بر خلاف عمره مفرده که یا مستقلاً انجام می گیرد و یا اگر مقرون به حج باشد باید بعد از آن باشد.

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۳ عمره حدیث ۱۲ ـ ۵ ـ ۱۱.

۲- [۲] . همان.

بحث چهارم در وجوب عمره

عمره نیز مانند حج واجب است و همان شرایطی که در وجوب حج معتبر بوده در عمره نیز معتبر است و مانعی ندارد که کسی استطاعت عمره را بیابد ولی استطاعت برای حج پیدا نکند یا بعکس که در این صورت باید همان عمره یا حج را انجام دهد و روایاتی داریم معتبر که عمره مانند حج نیز واجب است ولی وجوب عمره برای کسی که مستطیع برای آن بوده و برای حج استطاعت ندارد از آفاقی محل تأمل است و اقوی عدم وجوب است (آفاقی کسی است که از مکه ۴۸ میل یا بیشتر دور است) بنابراین بر نائب در حج بعد از فارغ شدن از اعمال حج، عمره مفرده لازم نیست ولی احتیاط است و بهتر است که احتیاط را ترک نکند.

و عمره مفرده مشروط به ماه های حج نیست و چنانچه استطاعت عمره داشت و آن را نیاورد تا استطاعت حج تمتع را نیز پیدا کرد، عمره تمتع مجزی از عمره مفرده است و تکرار عمره از این جهت لازم نیست.

کلینی[1] به سند معتبر از معاویه بن عمار از امام ششم(علیه السلام) نقل کرده: العمره واجبه علی الخلق بمنزله الحج لان الله تعالی یقول واتموا الحج والعمره لله وانما نزلت العمره بالمدینه قلت فمن تمتع بالعمره الی الحج ایجزی عنه قال نعم.

و عمره به نیابت یا نذر یا عهد و قسم و فساد عمره قبلی (در پاره ای از موارد) نیز واجب می شود همانگونه که به فوت حج نیز می تواند محرم با آوردن عمره مفرد، از احرام خود بیرون بیاید و عمره برای داخل شدن مکه و به نظر جمعی برای داخل شدن حرم نیز نسبت به غیر کسانی که آمد و رفتنشان بدون احرام جائز است، واجب می شود.

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۱ _ عمره حدیث ۳.

بحث پنجم شرایط عمره

سابقاً اشاره شد که عمره تمتع باید در ماه های حج باشد و کسی که باید حج تمتع بیاورد اگر عمره را در غیر ماه حج آورد حجش مجزی نیست.

به علاوه باید در یک سال هر دو (عمره تمتع و حج آن) انجام پذیرد و در عمره مفرده ماه مخصوص شرط نیست ولی آیا باید بین دو عمره یک سال فاصله باشد یا یک ماه یا آنکه برای هر ماهی عمره ای است گرچه بین دو عمره فاصله از یک ماه کمتر باشد (مثلاً عمره اولی را در آخر ماه و عمره دوم را در اول ماه بعد بیاورد) یا بین دو عمره باید ۱۰ روز فاصله باشد و یا اصلاً هیچ شرطی ندارد، بلکه در هر زمانی که بتواند عمره بیاورد گرچه همان ساعت از عمره قبلی بیرون آمده باشد درست است (وجوه و احتمالاتی است) و اقوی کفایت فاصله بین دو عمره به ۱۰ روز است ولو در کمتر از روز نیز عده ای قائل به جواز شده اند ولی دلیلی روشن نداریم مگر مطلقاتی که نمی توان از آنها بطور کلی استفاده مشروعیت از هر حیث نمود، بلی رجاء مانعی ندارد لکن دور نیست که مطلقاً کافی باشد.

بحث ششم کیفیت عمره

عمره تمتع شرحش گذشت که مشتمل است بر احرام از میقات های معدوده معینه و طواف ۷ شوط و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم(علیه السلام) و سعی و تقصیر و در عمره مفرده علاوه از این اعمال طواف نساء و دو رکعت نماز طواف در مقام نیز اضافه می شود وگرنه نسبت به امور زناشویی از احرام بیرون نیامده و بر وی حرام است و کفاره دارد.

و طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست بلکه به قصد مشروعیت نیز نمی تواند بیاورد ولی رجاءاً مانعی ندارد.

ص:۲۹۸

و قربانی در هیـچ عمره نیست، ولی در عمره مفرده می تواند با خود قربانی بیاورد و وقت تذکیه آن، قبل از حلق است یا بعد از آن، مخیر است، و می توان گفت در شتر قبل از سـر تراشـیدن و در گاو و گوسـفند بعـد از آن باشـد و دلیل آن تعبیر به نحر و ذبـح است در روایات معاویه و زراره(۱) و شیخ صدوق(۲) جریان بیرون امام حسـین(علیه السلام) را برای عمره ذکر کرده که حضـرت خارج شده و بدنه (شتری) با خود برده بودند و در سـقیا (یکی از مناطق بین راه مدینه و مکه) حضـرت به برسام مبتلا شده و سـر خود را تراشید و شتر را همانجا نحر فرموده به مدینه مراجعت کردند و فرق دیگری که عمره تمتع با مفرده دارد این است که در تمتـع حلق جـایز نیست ولی در مفرده افضـل از تقصـیر است کمـا اینکه فرق بین حـج تمتع و دو قسم دیگر، تقـدم عمره تمتع بر حج و تأخر عمره مفرده از آن دو قسم است و دیگر وقت عمره تمتع تا ضیق وقت احرام حج تمتع و درک موقف اختیاری تماماً یا ولو مسمی است ولی در مفرده اشکال شد که در بحث احکام طواف سابقاً گذشت.

بحث هفتم احکام عمره

۱ـ سابقـاً در بحث مواقیت روشن شـد که احرام عمره تمتع از یکی از میقات های معروف است، ولی میقات مفرده ادنی الحل می باشد چنانچه بعد از انجام حج آورد و گرنه مانند عمره تمتع از میقات های معروف محرم می شود و اشاره شد که می توان گفت آن را اختیاراً از ادنی الحل نیز بتوان انجام داد.

۲ـ عمره تمتع مربوط به حـج است و نمی توانـد آن را تنها انجام داده برگردد ولی در عمره افراد بعد از انجام آن، معتمر مخیر است بین احرام حج در ایام حج و بین رجوع، همانگونه که ابی عبدالله الحسـین(علیه السلام) بعد از انجام عمره مفرده روز ۸ به عراق مسافرت کردند و روایات آن در حج حضرت گذشت.

۱- [۱] . ئل ۱۰ ـ باب ۳ حلق حدیث ۱ ـ ۲ ـ ۳.

۲- [۲] . ئل ۹ ـ باب ۶ احصار و صد حدیث ۲.

۳_ مشهور بین علماء این است که اگر کسی از میقات، احرام عمره مفرده را بست و وارد مکه شد (خواه آفاقی باشد یا مکی) می تواند عدول به عمره تمتع در ماه های حج کند بلکه افضل است، بنابراین از حال عدول احکام تمتع بر وی جاری شده و نمی تواند حلق کند و طواف نساء بر وی واجب نیست، لکن در دلالت روایات مقام بر مختار مشهور تأمل است.

مطالب و مسائلی متفرقه

۱_ داود رقی می گوید(۱) بر (ابی عبدالله) امام ششم(علیه السلام) وارد شدم و از کسی طلب داشتم می ترسیدم از بین برود به امام شکایت بردم، فرمود هنگامی که مکه رفتی برای عبدالمطلب(علیه السلام) (جد پیغمبر خاتم) طواف کن و دو رکعت نماز بخوان، و برای ابوطالب(علیه السلام) (پدر حضرت امیر(علیه السلام)) طواف کن و دو رکعت نماز بخوان، و هم چنین به وی فرمود که برای هر یک از عبدالله و آمنه (پدر و مادر حضرت نبی اکرم(صلی الله علیه و آله)) و فاطمه بنت اسد (مادر حضرت امیر(علیه السلام)) طوافی آورده و دو رکعت نماز برای هر کدام بخواند و دعا کند و بخواهد از خداوند عزوجل که مالش را به وی برگرداند، داود می گوید این کار را کردم سپس از باب صفا (از مسجد حرام) بیرون شدم ناگهان بدهکار خود را یافتم ایستاده می گوید، داود مرا معطل کردی بیا مال خود را بگیر.

۲_ کلینی (قدس سرّه) به ستد معتبر از معاویه بن عمار آورده که امام ششم(علیه السلام) فرمود هر آنگاه زن مشرف بر مناسک خود شد(۲) در حالی که حائض است پس غسل کرده پنبه با خود بردارد، و بایستد و زنانی دنبال او بایستند که دعای او را آمین گویند، و می گوید: اَللّٰهُمَّ إنّـِی أَسْأَلُکَ بِکُلِّ اِسمٍ هُوَ لَکَ اَو تَسَـمّیتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِن خَلقِکَ اَوِ استأثَرت بِه فی عِلمِ الغَیبِ عِندَکَ وَاَسأَلُکَ باِسمِکَ الأعظَمِ الأعظَمِ وَبِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلی مُوسی وَبِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلی عیسی وَبِکُلِّ حَرفٍ أنزَلتَهُ عَلی مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله)

۱- [۱] . فقیه ۲ _ باب نوا در حج، حدیث ۹ _ مستدرک ۲ _ باب حدیث.

۲- [۲] . منظور قصد انجام دادن اعمال نسک است.

اِلاّ اَذهَبتَ عَنّی هذَا الدَّمَ).

و هر گاه بخواهد وارد مسجد حرام یا مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) گردد، همین کار را بکند، فرمود می آید نزد مقام جبرئیل(علیه السلام) که زیر ناودان است (در مدینه، بیرون مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله)) که آنجا جای جبرئیل بود هر وقت که از حضرت اجازه ورود می خواست، فرمود، آنجا جایی است که هیچ زن حائض در حالی که رو به قبله باشد و به دعای خون دعا کند نیست (همان دعای بالا) مگر آنکه پاکی را خواهد دید، ان شاء الله.

و در روایت(۱) دیگری که از ثمالی آورده دارد که به امام ششم(علیه السلام) عرض کرد زن مسلمانی است که همراه من است، تا رسیدیم به بستان بنی عامر (جایی بوده در راه مکه) نماز بر او حرام شد بسیار ناراحت شده.

تا آنجا که می گوید حضرت فرمود، به او بگو وسط روز غسل کرده و لباس های پاکیزه بپوشد و در جای پاکی بنشیند و زنانی اطرافش باشند که هر آنگاه دعا می کند آمین گویند و در صدد باش که ظهر شود، چون ظهر شد به او امر کن به این دعا، دعا کرده و زن های دور او بر دعایش آمین بگویند، می گوید: اَللّهُمَّ إنّـی أَسْأَلُکَ بِکُلِّ اسم هُوَ لَکَ وَبِکُلِّ اِسمٍ تَسمَیَّتَ بِه لِاَحدٍ مِن خَلقِکَ وَهُوَ مَرفُوعٌ مَخزُونٌ فِی عِلمِ الغَیبِ عِندَکَ وَأسأَلُکَ بِاسمِکَ الأعظَمِ اَلاَعظَمِ الَّذی اِذا سُئِلتَ بِه کانَ حقّاً عَلَیکَ اَن تُجیبَ. اَن تَقطَعَ عَنّی هذَا الدَّمِ، پس اگر خون بس آمد و گرنه بگو این دعای دوم را بخواند).

اَللّهُمَّ إنّـی أَسْأَلُکَ بِکُلِّ حَرفٍ اَنزَلتَهُ عَلی مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) وَبِکُلِّ حَرفٍ اَنزَلتَهُ عَلی مُوسی وَبِکُلِّ حَرفٍ اَنزَلتَهُ عَلی عیسی وَبِکُلِّ حَرفٍ اَنزَلتَهُ فی کِتابٍ مِن کُتُبِکَ وَبِکُلِّ دَعوَةٍ دَعاکَ بِها مَلکٌ مِن مَلائِکَتِکَ اَن تَقَطَّعَ عَنّی هذا الدّم، اگر خون بس آمد و در آن روز چیزی ندید و گرنه روز بعد در همان ساعت که روز پیش غسل کرده غسل می کند، چون ظهر شد دعا می کند و زن ها دعایش را آمین می گویند ثمالی می گوید زن (زن همسفر) این دستور را به کار برد خون از او رفت تا عمره

۱- [۱] . ئل ۹ _ باب ۱۳ _ طواف حدیث ۱ _ ۲ _ ۳.

خود را تمام کرده و حجش را آورد برمی گشتیم، چون به بستان بنی عامر (همانجا که در آمدن حیض شده بود) رسیدیم خون برگشت، ثمالی می گوید به حضرت عرض کردم این دو دعا را بعد از نمازم بخوانم، فرمود اگر دوست داری دعای اول را بخوان و اما به دیگری به جز در کار سخت دعا مکن.

۳ــ باز کلینی (قدس سرّه) در روایتی(۱) معتبر از امام ششم(علیه السلام) آورده: لا یزال العبد فی حد الطواف بالکعبه مادام حلق الرأس علیه مادام که بنده موی سر خود را (که در حج یا عمره آن را تراشیده) به حال خود گذارده کوتاه نکند ثواب طواف کعبه را دارد.

۴ــ چون اخیراً کشتارگاه منی را به سمت مشعر پیش برده اند که تمام یا قسمتی از آن از منی خارج شده لذا برای قربانی که روز ۱۰ و یا بعد از آن و هم چنین کفاراتی که باید در منی تذکیه شوند باید مراعات کرد که در خارج منی ذبح یا نحر نشوند که صحیح نیست و چنانچه میسر نشد، بعد از روز دهم ذیحجه نیز وقت دارد. بلی چنانچه بطور کلی مانع از ذبح در منی شدند احتمال دارد که ذبح در خارج آن کفایت کند و در این مورد مصدود باشد، ولی در صورت امکان قربانی در منی ولو بعد از سیزدهم شتاب کردن در آن در بیرون منی درست نیست و محلّ شدن و بیرون شدن از احرام دچار اشکال می گردد.

۵ــ چون فاصله ای بین منی و مشعر در بعضی جهات به جز وادی محسر نیست و به هم خیلی نزدیکند، لذا در موارد اختلاف در ماه ذی حجه می توان حتی بطور گروهی مشعر اختیاری را از شب تا اول آفتاب شب ۱۱ آنان و ۱۰ واقعی درک کرد و احتمال تقیه وجود ندارد و آمد و رفت و بیتوته در مشعر در شب های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ برای هیچ کس مانعی ندارد و اما درک موقف عرفات روز دهم آنان و روز نهم واقعی نیز به صورت انفرادی که تک تک بخواهند درک کنند ولو چند دقیقه کاملاً امکان دارد فقط بصورت گروهی برای عده ای برخورد به اشکال می کند و در این

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۱۲ ــ حلق حدیث ۱.

موارد پیروی از آنان بی موارد است و علمایی که احتیاط به درک موقف عرفات یا مشعر را تسویل نفس دانسته انـد از وضـع فعلی عرفات و مشعر بی خبرند.

۶ـ چنـانچه زن و شوهر در حـال احرام با یکـدیگر نزدیکی کردنـد، گرچه حرام است و در پاره ای موارد باعث بطلان حـج و وجوب اعـاده آن در سـال بعـد می شود ولی بایـد دانست که اگر فرزنـدی یـا گرفت حلال زاده است و نزدیکی آنان در حرام بودن ماننـد نزدیکی در حـال حیض یـا در مـاه مبـارک رمضـان در حـال روزه است که حرام بوده ولی زنا نیست و حـد زنا در اسلام ندارد و فرزند هم فرزند حلال است لذا ارث و نفقه و نسب همه ثابت است.

۷ـ چنـانچه مرد معتقـد به طواف نسـاء نباشـد و بعـد از حـج یا عمره مفرده بخواهـد با زن خود نزدیکی کنـد تمکین زن معلوم نیست حرام باشـد (یا اهانت بر گناه) و فرزنـد نیز حلال زاده است، حتی می توان گفت سـنی بعـد از حج اگر ناصبی نباشد می تواند با زن شیعه ازدواج کند، به عکس که اگر شیعه طواف نساء را در حج یا عمره نیاورد ازدواجش با شیعه و سنی زن یا مرد حرام است و در صورت علم حرمت ابدی می آورد.

۸ـ کلینی(قدّس سرّه)(۱) از اسـحق بن عمّـار آورده: به امام شـشم (علیه السّـلام) گفتم مردی درباره حـج رفتن از من مشورت کرد و انسان ضـعیف المـالی نبود. به وی رأی دادم حـج نرود. حضـرت فرمود: چقـدر سـزاواری که یـک سـال بیمـار گردی. میگوید: یک سال مریض شدم. در روایت(۲) دیگری دارد که امام صادق(علیه السّـلام) فرمود: بپرهیزد کسی از شما که برادر خود را (برادر ایمانی) از حـج تأخیر بیاندازد. که وی را (یعنی آنکه سـبب تأخیر شده) فتنهای در دنیایش به وی میرسد با آنچه که در آخرت برای او ذخیره شده.

۹. باز کلینی (قـدّس سرّه)(۳) از معـاویه بـن وهـب از بیش از یکی دارد کـه بـه امـام شـشم (علیه السّـلام) گفتم، مردی هسـتم بدهکار. آیا قرض بگیرم و حج بروم؟ فرمود: بلی. برای ادای دین مؤثرتر است.

ص:۳۰۳

۱- [۱] . وسائل ۸ باب ۴۸ و ۵۰ ابواب وجوب حج حدیث ۱ ـ ۱ ـ ۲.

۲- [۲] . همان

۳- [۳] . همان

ابواب زیارات

اشاره

از آداب دوستی و وابستگی و ولایت و پیوستگی، زیارت پیشوایان و رهبران دین است که انسان در زندگی و مرگ، آنان یا قبورشان را زیارت کند و جزء آداب اجتماعی و سنن ملی هر قوم و ملت از قدیم بوده و در دین مبین اسلام نیز تأکیداتی فراوان در این باب بالخصوص نسبت به خاندان نبوت و اهل بیت عصمت و طهارت وارد شده تا حدی که اگر بنای مردم بر ترک زیارت بود بر والی مسلمین واجب است عده ای را روانه زیارت قبر رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) بفرماید (ولو هزینه آنان از بیت المال تأمیل شود) و خواص روحی و دینی و اجتماعی بسیاری دارد که قدری از آن با سفر حج مشترک است و در اسرار حج از امام هشتم(علیه السلام) داشتیم که آثار پیغمبر شناخته شده از بین نرود و مندرس نگردد.

و پروردگار متعال در داستان اصحاب کهف دارد (قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا) ولی یک نکته باید فراموش نگردد و آن این است که انسان در زیارت قبر هر بزرگوار و پیشوایی باید متوجه باشد که مقام و ارزش و مرتبه دینی آن پیشوا در چه حد است، افراط و تفریط را کنار گذاشته، بعد از مرگ پیشوا، احتراماتی بیش از حال حیات برای او قائل نشود.

عده ای از مردم نادان، گاهی که به زیارت قبور پیشوایان دینی و وابستگان آنان مشرف می گردند. بطوری حریم کلمات و سخنان را شکسته که آنان را از مرحله شفاعت و وساطت نزد خدای متعال بالاتر برده تا حد خدایی و یا امامزاده ها را تا حد امامت در رفتارشان متجلی می کنند، فرزند امامی که در حال حیات اگر کسی موفق به زیارتش می شد از ضمیر و قلبش بی اطلاع بود وقتی که در کنار قبرش

ص:۳۰۵

قرار می گیرند از وی حاجت می خواهند و گاهی در سخنان خود با وی ابراز می کند که می دانی چه می خواهم و برای چه منظور نزد قبرت آمده ام باید به من بدهی (شفای فرزند یا مثلاً سلامتی خودم را از تو می خواهم) با آنکه شفاکار پروردگار متعال است و آگاهی بر دل و ضمیر قلب مربوط به ذات پاک حق می باشد و پیغمبر یا امامان هر چه را خداوند به آنان آموخت می دانند و امامزاده بزرگوار در زمان حیات خود اطلاعی از دل ما نداشت، حال که به عالم بقا ارتحال پیدا کرده از کجا با اطلاع است آن هم در همان برخورد اول که نزد قبرش حاضر شدیم؟

به هر حال ترک زیارت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در روایات جفا شمرده شده و اقدام به زیارت وفاء به عهد است و زیارت قبر حضرت نظیر زیارت خود آن حضرت در حال حیات است و زیارت قبر فرزندانش به منزله ی زیارت قبر خود آن حضرت می باشد.

از امام ششم(علیه السلام) روایت شده که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: من اتی مکه حاجاً ولم یزرنی الی المدینه جفوته یوم القیامه ومن اتانی زائراً وجبت له شفاعتی ومن وجبت له شفاعتی وجبت له الجنه.

و صدوق از امام هشتم(علیه السلام) آورده که فرمود: ان لکل امام عهداً فی عتق اولیائه وشیعته وان من تمام الوفاء بالعهد زیاره قبورهم فمن زارهم رغبه فی زیارتهم وتصدیقاً بما رغبوا فیه] کان ائمتهم شفعاؤهم یوم القیامه.

و در حدیث اربع ماه دارد که حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: اتموا برسول الله(صلی الله علیه و آله) اذا خرجتم الی بیت الله الحرام فانه ترکه جفاء وبذلک امرتم واتموا بالقبور التی الزمکم الله حقها وزیارتها واطلبوا الرزق عندها، عن الصادق(علیه السلام) من زارنا بعد مماتنا فکانما زارنا فی حیاتنا.

و روایات متعددی به مضامین مختلف داریم که زیارت قبر آن حضرت معادل حجی مبرور با خود آن حضرت است و هر کس قبر آن حضرت را زیارت کند مانند کسی است که خدا را زیارت کرده و هر که در حیات یا بعد از مرگ حضرت را زیارت کند در جوار حضرتش روز قیامت است و یا حضرت شفیعش در آن روز خواهد بود.

ص:۳۰۶

و روایت معتبری دارد که از امام پنجم(علیه السلام) سؤال شد: ما لمن زار رسول الله(صلی الله علیه و آله) اتاه متعمداً (قاصداً) قال الجنه.

و روایت دیگری زیارت قبر حضرت و یا امیرالمؤمنین(علیه السلام) و یا امام حسن و یا امام حسین(علیه السلام) را موجب بهشت دانسته و در دیگری دارد که حضرت فرمود: کان حقاً علیّ ان ازوره یوم القیامه واخلّصه من ذنوبه.

وتمام الحج لقاء امام شمرده شده واذا حج احدکم فلیختم بزیارتنا لان ذلک من تمام الحج، وانما امروا ان یطوفوا بهذه الاحجار ثم یأتونا فیعلمونا ولایتهم یا آنکه (فیخبرونا بولایتهم ویعرضوا علینا نصرهم).

و شاید روی این نظر دستور داده اند: ابدؤا بمکه واختموا بنا در ۲، ۳ روایت ختم به مدینه را افضل دانسته اند، این روایات و بیش از اینها را کتب حدیث و زیارات مانند کامل الزیاره ابن قولویه و کتب اربعه حدیث و وافی و وسایل جمع آوری کرده اند.

به هر حال در آداب زیارت و سلام از نزدیک و دور روایات فراوانی داریم و چون در مقام استقصاء نیستیم، لذا مبادرت به ذکر و انتخاب چندین دستور و زیارت از روایات معتبره می کنیم.

زیارت قبر حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله)

۱ـ کلینی (ره)(۱) به سند معتبر از امام صادق(علیه السلام) آورده که هر گاه داخل شدی مدینه، قبلاً یا حال ورود غسل کن، سپس می روی نزد قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) سلام می کنی بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، سپس می ایستی نزد ستون پیش، از سوی راست قبر، بالای سر، در گوشه، رو به قبله و دوش چپت به سوی قبر باشد و دوش راست به سوی منبر، همانا آنجا جای سر رسول الله(صلی الله علیه و آله) است و می گویی:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ

ص:۳۰۷

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۶ ـ مزار حدیث ۱.

وَاَشْـهَدُ اَنَّکَ رَسُـولُ اللهِ(صـلی الله علیه و آله) وَاَشـهَدُ اَنَّکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْـدِاللهِ، وَاَشْـهَدُ اَنَّکَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسالاتِ رَبِّکَ وَنَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ وَجاهَدْتَ فی سَبیلِ اللهِ وَعَبَدْتَ الله حَتّی اَتاکَ الْیَقینُ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَاَدَّیْتَ الَّذی عَلَیْکَ مِنَ الْحَقِّ وَاَنَّکَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنینَ وَغَلُظْتَ عَلَی الْکافِرینَ.

فَبَلَّغَ اللهُ بِکَ اَفْضَلَ شَرَفِ مَحَلِّ الْمُکَرَّمینَ اَلْحَمْدُ للهِ الَّذی اِسْتَنْقَذَنا بِکَ مِنَ الشِّرْکِ وَالضَّلالَهِ اَللّـهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَواتِکَ وَصَلَواتِ مَلائِکَتِکَ الْمُقَرَّبینَ وَعِبادِکَ الصّالِحینَ وَاَنْبِیآئِکَ الْمُرْسَلینَ وَاَهْلِ السَّمواتِ وَالاَرَضینَ وَمَنْ سَبَّحَ لَکَ یا رَبَّ الْعالَمینَ مِنَ الاَوَّلینَ وَالاْخِرینَ عَلی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَاَمینِکَ وَنَجِیِّکَ وَحَبیبِکَ وَصَفِیِّکَ وَخاصَّتِکَ وَ صَفْوَتِکَ وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ.

اَللّـهُمَّ اعْطِهِ الدَّرَجَهَ وَالْوَسیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ وَابْعَثْهُ مَقاماً مَحْمُوداً یَغْبِطُهُ بِهِ الاَوَّلُونَ وَالاخِرُونَ، اَللّـهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ «وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ (ثُمَّ ــ خ ل) جآؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحیماً وَاِنّی اَتَیْتُکَ نَبِیَّکَ (وَاِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَهِ مُحَمَّدٍ یا مُحَمَّدُ اِنّی اَتَوَجَّهُ کامل) مُسْتَغْفِرًا تآئِباً مِنْ ذُنُوبی اِنّی اَتَوَجَّهُ بِکَ اِلَی اللهِ رَبّی وَرَبِّکَ لِیَغْفِرَ ذُنُوبی.

و اگر حاجتی برای تو است پس قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) را پشت دو شانه ات قرار داده رو به قبله کن و دست ها بالا برده حاجت خود را بخواه، همانا تو سزاواری که حاجتت برآورده شود ان شاء الله.

زیارت دوم ــ کلینی به سند خود از علی بن جعفر از موسی بن جعفر از پدرش از جدش روایت کرده، که علی بن الحسین(علیهما السلام)(۱) بعد از سلام بر پیغمبر و شهادت به رساندن و دعا پشت خود را به مروه یا مرمره سبز کم پهنا به سمت قبر تکیه می داد و به قبر چسبیده و کمر خود را به قبر قرار می داد رو به قبله می گفت:

اللّهُمَّ إِلَیْکَ أَلْجَأْتُ ظَهْری وإلی قَبرِ نَبِیِّکَ محمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) عبدک و رسولک وَأسنَدتُ ظهری وَالقِبلَهَ الَّتی رَضِیتَ لِمُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) استَقبَلتَ، اللَّهُمَّ

۱- [۱] . ئل ۱۰ ــ باب ۶ مزار حدیث ۲.

إِنِّی أَصْبَحْتُ وَ لَا أَمْلِکَ لِنَفْسِی خَیْرَ مَا أَرْجُو وَ لَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَیْهَا وَ أَصْبَحَتِ الْأُمُورُ بِیَدِکَ فَلَا فَقِیرَ أَفْقَرُ مِنِّی ربّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ، اللَّهُمَّ أَرِدْنِی مِنْک بِخَیْرٍ فَاِنَّهُ لا رَادَّ لِفَضْلِکَ.

اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِی أَوْ تُغَیِّرَ جِسْمِی أَوْ تُزِیلَ نِعْمَتَکَ عِندی. اللَّهُمَّ کَرِّمنی (زَیِّنّی) بِالتَّقْوَی وَ حَمِّلْنِی بِالنِّعَمِ وَ اعْمُرْنِی بِالْعَافِیهِ وَارْزُقْنِی شُکْراً لِعافِیَتِک.

زیارت سوم ــ کلینی به سند معتبر آورده(۱) که احمد بن محمد بن ابی نصر (که از اصحاب اجماع است) از امام هشتم(علیه سلام) پرسید سلام بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نزد قبرش چگونه است؟ فرمود بگو: اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا حَبیبَ اللّه اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا صَفوَهَ اللّهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا اَمینَ اللّه اَشهَدُ أَنَّکَ قَد نَصَحت لِاُمَّتِکَ وَ جاهَدتَ فی سَبیلِ اللهِ وَ عَبَدتَهُ حَتّی اَتاکَ الیَقینُ فَجَزاکَ اللّهُ اَفضَلَ ما جَزَی نَبِیّاً عَن اُمَّتِهِ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ اَفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلی اِبراهیمَ وَ آلِ اِبراهیم اِنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ.

زیارت چهارم ــ کلینی (ره) مرسلا آورده که(۲) امام هفتم(علیه السلام) در حضور هارون نزدیک قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رفت و گفت: اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَهِ أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی اصْطَفَاکَ وَ اجْتَبَاکَ وَ هَدَاکَ وَ هَدَی بِکَ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَیْکَ.

زیارت پنجم ــ زیارتی که کلینی آورده راوی (محمد بن مسعود)(۳) امام ششم(علیه السلام) را دیده که رسید نزد قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و دست خود را بر آن نهاد و گفت: أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِی اجْتَبَاکَ وَ اخْتَارَکَ وَ هَدَاکَ وَ هَدَی بِکَ أَنْ یُصَلِّیَ عَلَیْکَ و گفت: إِنَّ اللّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً.

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۶ ــ مزار حدیث ۳ ــ ۴ ــ ۵ تهذیب ۶ ــ مزار باب ۳ حدیث ۲ ــ ۳.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

زیارت ششم ــ صاحب کامل الزیاره(۱) از ابوالحسن(علیه السلام) ذکر کرده هر آنگاه ایستادی نزد قبر حضرت بگو: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالاتِ رَبِّكَ وَ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَ عَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَ أَدَّيْتَ الَّذِی عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ.

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ نَجِيِّكَ (وَ نَجِيبِكَ خ ل) وَ أَمِينِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ، اَللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلى نُوحٍ فِی الْعالَمِينَ وَ امْنُنْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلى مُوسى وَ هارُونَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْحِلِّ وَ الْحَرَامِ وَ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) مِنِّی السَّلَامَ.

بقیه اعمال

۱ــ کلینی در روایت(۲) معتبری از امام ششم(علیه السلام) آورده که هر گاه از دعا نزد قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فارغ شدی برو نزد منبر و آن را به دست خود مسح کن و دو انارک پائین(۳) آن را بگیر و چشم ها و روی خود را به آن بکش که گفته می شود، همانا شفا برای چشم است و بایست نزد آن و حمد ثنای خدا کن و حاجت بخواه برای آنکه

۱- [۱] . کامل ص ۱۷.

۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۷ ــ ۸ مزار حدیث ۱ ــ ۱.

۳- [۳] . منبر فعلی مسجد پیغمبر غیر از منبری است که در روایت ذکر شده و دو انارک نیز، آن دو انارک نیست لکن به امید درک ثواب و شفای چشم انجام دادن این دستور پسندیده است.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرموده:

ما بین قبری ومنبری روضه من ریاض الجنه ومنبری علی ترعه من ترع الجنه والترعه هی الباب الصغیر ثم تأتی مقام النبی(صلی الله علیه و آله) فتصلی فیه ما بدا لک، بین قبر و منبر من چمن زاریست از چمن زارهای بهشت و منبر من بر ترعه ای از ترعه های بهشت است و ترعه درب کوچک است، سپس می روی جای پیغمبر و هر چه نماز خواستی می خوانی.

۲ــ و به همان سند تقریباً از حضرت نقل شده(۱) که برو مقام جبرئیل(علیه السلام) و آن زیر ناودان است و آنجا مقام جبرئیل بود، هنگامی که اذن از حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) می گرفت و بگو:

اَی جَوادُ، اَی کَریمُ، اَی قَریبُ، اَی بَعیدُ اَسأَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَاَن تَرُدَ عَلَی نِعمَتَکَ (و آنجا جایی است که چنانچه حائض رو به قبله کرده و دعای خون را بخواند پاک می شود ان شاء الله).

۳ــ به اسناد معتبر از امام ششم(علیه السلام)(۲) روایت شده استحباب روزه ۳ روز در مدینه، چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شب چهارشنبه را نماز بخواند نزد ستون توبه که ستون ابی لبابه است و خود را بر آن بست تا قبول عذرش از آسمان نازل گشت و روز چهارشنبه را نزد ستون بگذران، بنشین.

شب پنجشنبه را ستون بعدی به طرف مقام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) رفته و شب و روز را در آنجا باش.

و شب جمعه را منتقل می گردی به ستونی که به سمت مقام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) است و شب جمعه و روزش را آنجا نماز می کنی و اگر بتوانی، هیچ سخنی نگویی در این روزها مگر به قدر ضرورت و بدون کاری از مسجد بیرون نگردی و شب و روز نخوابی، که دارای فضل است.

۱- [۱] . ئل ۱۰ ــ باب ۷ ــ ۸ ــ مزار حدیث ۱ ــ ۱.
۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۱۱ مزار حدیث ۱ ــ ۳ ــ ۴.

سپس حمد و ثنای خدای را روز جمعه بجا آورده و صلوات بر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بفرست و حاجت خود را بخواه و این کلمات را بگو.

اللَّهُمَّ مَا کَانَتْ لِی إِلَیْکَ مِنْ حَاجَهٍ شَرَعتَ لَنَا فِی طَلَبِهَا وَ الْتِمَاسِهَا اَولَم اَشرَع سَأَلْتُکَهَا أَولَمْ أَسْأَلْکَهَا فَإِنِّی اَتَوَجَّهُ إِلَیْکَ بِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ(صلی الله علیه و آله) نَبِیِّ الرَّحْمَهِ فِی قَضَاءِ حَوَائِجِی صَغِیرِهَا وَ کَبِیرِهَا.

پس همانا تو سزاواری که حاجتت برآورده شود (ان شاء الله تعالی).

توضیح: درباره انتخاب ستون ها دو کیفیت وارد شده: ۱ـ کیفیت اول ۱ـ شب و روز چهارشنبه ستون ابی لبابه (ستون توبه) ۲ـ شب و روز پنجشنبه ستون بعدی به سوی مقام پیغمبر(صلی الله علیه و آله) ۳ـ شب و روز جمعه ستونی که به مقام پیغمبر است.

کیفیت دوم. ۱ـ ستونی که نزد قبر است که محاذی سر مبارک می باشد. ۲ـ ستون توبه ۳ـ نزد مقام پیغمبر(صلی الله علیه و آله).

۴ـ دعای دیگری نیز در اینجا وارد شده: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِعِزَّتِکَ وَ قُوَّتِکَ وَقُدرَتِکَ وَ جَمیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلمُکَ اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ اَهلِ بَیتِهِ وَ اَن تَفعَلَ بی کَذا وَ کَذا (به جای کذا و کذا حاجت خود را ذکر می کند).

نماز در مسجد پیغمبر (صلّی الله علیه وآله) و خانه حضرت فاطمه (علیها السلام)

۵ـ نماز خواندن در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله).

الف ـ نماز(۱) در مسجد نبی مانند هزار نماز در غیر آن است مگر مسجدالحرام که نماز در آن معادل هزار نماز مسجد پیغمبر است. ب ـ نماز(۲) در مسجد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) معادل هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که آن افضل است. ج ـ نماز(۳) در مسجد پیغمبر مانند هزار نماز در غیر اوست مگر مسجدالحرام که بهتر از هزار نماز است و این روایات همه معتبر است.

و نماز در بیت فاطمه افضل از روضه است(۴) و بیت علی و فاطمه(علیهما السلام) ما بین البیت الذی فیه النبی الی الباب الذی یحاذی الزقاق الی البقیع وقال لو دخلت

۱- [۱] . تهذیب ۶ ـ باب تحریم المدینه احادیث ۱۰ تا ۱۳.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . ئل باب ۵۷ احکام مساجد حدیث ۱۱.

من ذلک الباب والحائط مکانه اصلب منکبک الایسر (و خانه علی و فاطمه(علیهما السلام) مابین حجره ای است که پیغمبر در آن است تا دری که روبروی کوچه باریکی است که به سوی بقیع است و فرمود اگر از آن در وارد شدی و دیوار به جای خود باشد شانه چپت را می گیرد).

۶ــ در روایت معتبر از امام ششم(علیه السلام)(۱) وارد شده هر آنگاه داخل مسجد می شوی (مسجد پیغمبر در مدینه) صلوات بفرست بر پیغمبر و هر آنگاه بیرون می روی همین کار را انجام ده و بسیار نماز کن در مسجد رسول الله(صلی الله علیه و آله).

۷ــ نزدیک قبر حضرت به حضرت درود بفرستد گرچه درود مؤمنین هر جا باشند به آن حضرت می رسد (گفته امام ششم)(۲).

۸ــ به مساجد اطراف مدینه برود و به مسجد قبا ابتدا کند.

در روایت معتبر کلینی(۳) امام صادق(علیه السلام) سفارش فرموده اند که رفتن مشاهد را وامگذار (همه را برو).

توضیح

مساجد و مشاهدی که در مدینه و اطراف آن بسیار پسندیده است در آنها عبادت کرد ۱ــ مسجد پیغمبر که نماز در آن افضل از هزار نماز در سایر مساجد غیر از مسجدالحرام است (مشتمل است بر روضه و قسمت های جدید و قدر مسلم از ثواب های موعود در همان قسمت های قدیمی است که ظاهراً دارای علامت مخصوص از ستون هاست) و حد روضه(۴) از مسجد پیغمبر تا طرف ظلال است (سر پوشیده ها) و حد مسجد تا دو ستون از سمت راست منبر به سوی راه در سمت سوق اللیل است.

ص:۳۱۳

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۵ مزار حدیث ۲.

۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۴ مزار حدیث ۲.

۳- [۳] . ئل ۱۰ باب ۱۰ مزار حدیث ۱.

۴- [۴] . یب ۶ ــ ص ۱۴ رقم ۷.

و در روایت(۱) مرازم از امام صادق(علیه السلام) دارد که بعد از چهار ستون از منبر به سوی ظلال (سرپوشیده ها) پرسیدم فدایت شوم چیزی از صحن در آن هاست؟ فرمود نه.

مسجد قبا و مشربه ام ابراهیم و مسجد فضیخ

۲_ مسجد قبا، اول مسجدی است که رسول خدا در آن قسمت از مدینه در آن نماز خوانده و مسجدی است که قرآن درباره آن دارد: لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه، فیه رجال یحبون ان یتطهروا، و در روایت(۲) ابن قولویه از امام ششم(علیه السلام) دارد که: قال رسول الله(صلی الله علیه و آله): من اتی مسجد قبا فصلی فیه رکعتین رجع بعمره (هر که مسجد قبا رفته در آن دو رکعت نماز بخواند، به اجر عمره ای برمی گردد) در آن بسیار نماز بخواند.

۳_ مشربه ام ابراهیم مسکن و مصلّی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است در آن نماز بخواند (ام ابراهیم، ماریه قبطیه است که با استری به نام دلدل و هدایای دیگری مقوقس پادشاه اسکندریه برای حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) فرستاد) و مشربه غرفه ماریه بود و در جریان اعتزال زنان پیغمبر حضرت یک ماه در مشربه بود و نزد زن های خود نرفت و فرزندی به نام ابراهیم خداوند از ماریه به حضرت عنایت کرد در زمان کودکی وفات یافته و قبرش در بقیع معروف است.

۴_ مسجد فضیخ _ در آن نماز بخواند که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) در آن نماز خوانده (در بین نخلستان مدینه نزدیک مسجد قبا قرار گرفته) لیث(۳) مرادی از امام صادق(علیه السلام) ذکر کرده که نخل نامیده می شود فضیخ از این جهت است که مسجد فضیخ گفته می شود) و در همین مسجد بود که خورشید برای حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) برگشت.

سپس به جانب دیگر می رود (به سوی احد) ابتداء مسجدی که در آن جا است در آن نماز می خواند (که مسجد حره گفته می شود).

زیارت حضرت حمزه (علیه السلام) و سایر شهداء

۵_ قبور شهداء را زیارت کند ۱_ حضرت حمزه بن عبدالمطلب عموی پیغمبر

۱- [۱] . ئل ۱۰ _ باب ۷ _ ۱۱ مزار حدیث ۳ _ ۵.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . یب ۶ _ باب ۵ حدیث ۲۰.

اسلام(صلی الله علیه و آله) که در جنگ (احد به دست وحشی شهید شد و جگر حضرت را درآورده نزد هند زن ابی سفیان (مادر معاویه جده یزید) برد و در دهان گذارده مانند سنگ سخت شد و بیرون انداخت و حضرت را مثله کردند و به همین جهت به هند آکله الاکباد گفته می شود.

۱ـ در زیارت آن حضرت مرسلا کامل الزیاره(۱) از اهل بیت(علیهم السلام) ذکر کرده.

اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَیْرَ الشُّهَدَاءِ اَلسَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَسَدَ اللَّهِ وَ أَسَدَ رَسُولِهِ أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ جَاهَدْتَ فِی اللّهِ حَقَّ جِهادِهِ وَ نَصَحْتَ (لِرَسُولِ اللَّهِ خ ل) لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَجُدْتَ بِنَفْسِکَ وَ طَلَبْتَ مَا عِنْدَ اللَّهِ وَ رَغِبْتَ فِیمَا وَعَدَ اللَّهُ، سپس داخل شده نماز بگذار و رو به قبر در حال نماز بایست، چون فارغ شدی خود را بر قبر بینداز و بگو:

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّی تَعَرَّضْتُ لِرَحْمَتِکَ بِلُزُومِی (بِلُزُوقِی خ ل) بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ لِتُجِیرَنِی مِنْ نَقِمَتِکَ وَ سَخَطِکَ وَ مَقْتِکَ وَ مِنَ الْأَزلَالِ فِی یَوْمٍ تَکْثُرُ فِیهِ الْأَصْوَاتُ وَ الْمَعَرَّاتُ وَ تَشْتَغِلُ کُلُّ نَفْسٍ بِمَا قَدَّمَتْ وَ تُجَادِلُ کُلُّ نَفْسٍ عَنْ نَفْسِهَا فَإِنْ تَرْحَمْنِی الْیَوْمَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیَّ وَ لَا حُزْنٌ وَ إِنْ تُعَاقِبْ فَمَوْلَایَ لَهُ الْقُدْرَهُ عَلَی عَبْدِهِ.

اَللَّهُمَّ فَلَا تُخَیِّبْنِی الْیَوْمَ وَ لَا تَصْرِفْنِی بِغَیْرِ حاجَتِی فَقَدْ لَزِقْتُ بِقَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ وَ تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَیْکَ ابْتِغَاءَ لِمَرْضَاتِکَ (مَرْضاتِکَ خ ل) وَ رَجَاءَ رَحْمَتِکَ فَتَقَبَّلْ مِنِّی وَعُدْ بِحِلْمِکَ عَلَی جَهْلِی وَ بِرَأْفَتِکَ عَلَی جِنَایَهِ نَفْسِی فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِی وَ مَا أَخَافُ أَنْ تَظْلِمَنِی وَ لکِنْ أَخَافُ سُوءَ یَوْمِ الْحِسَابِ فَانْظُرِ الْیَوْمَ تَقَلُّبِی (إِلَی تَقَلُّبِی خ ل) عَلَی قَبْرِ عَمِّ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ فَبِهِمْ فَکُنْ لِی (فُکَّنِی خ ل) وَ لَا تُخَیِّبْ سَعْیِی وَ لَا یَهُونُ (وَ لَا یَهُونَنَّ خ ل) عَلَیْکَ ابْتِهَالِی وَ لَا تَحْجُبْ مِنْکَ صَوْتِی وَ لَا تَقْلِبْنِی بِغَیْرِ حَوَائِجِی.

یَا غِیَاثَ کُلِّ مَکْرُوبٍ وَ مَحْزُونٍ یَا مُفَرِّجَ عَنِ الْمَلْهُوفِ الْحَیْرَانِ الْغَرِیبِ الْحَرِیقِ الْمُشْرِفِ عَلَی الْهَلَکَهِ، صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِینَ وَ انْظُرْ إِلَیَّ نَظْرَهً لَا أَشْقَی

۱- [۱] . باب ۵ حدیث ۱.

بَعْدَهَا أَبَداً وَ ارْحَمْ تَضَرُّعِی وَ غُرْبَتِی وَ انْفِرَادِی فَقَدْ رَجَوْتُ رِضَاکَ وَ تَحَرَّیْتُ الْخَیْرَ الَّذِی لَا یُعْطِیهِ أَحَدٌ سِوَاکَ وَ لَا تَرُدَّ أَمَلِی.

ب ـ کلینی(۱) مرسلا ذکر کرده از امام صادق(علیه السلام) که حضرت زهرا(سلام الله علیها) نزد قبر حضرت حمزه نماز می خواند و دعا می کرد تا زمانی که مرگ آن حضرت فرا رسید.

ج ـ در روایت(۲) مسندی دارد که حضرت در ۷۵ روز بعد از مرگ پدر هفته ای دو روز، دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهداء می رفت و می فرمود اینجا رسول خدا بود و اینجا مشرکین بودند.

د ـ از رسول خدا(صلی الله علیه و آله)(۳) وارد شده که در زیارت قبور شهداء می فرمود: اَلسَّلامُ عَلَیکُم بِما صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَی الدّارِ و اضافه کند آنچه را که امام صادق(علیه السلام) در روایت کلینی فرموده: اَلسَّلامُ(۴) عَلَیکُم یا اَهلَ الدّیارِ اَنتُم لَنا فَرَطٌ وَاِنا بِکُم لاحِقُونَ.

۱۰ ـ بعد از زیارت حضرت حمزه و سایر شهداء مستحب است که به مسجد رفته مسجدی که در راه انسان به سوی احد است و در جای وسیعی نزدیک کوه بنا شده و این مسجد ظاهراً غیر از مسجدی است که در رقم ۴ گفتیم (مسجد حرّه) مستحب است در آن نماز بخواند (آنگونه که از روایت(۵) کلینی استفاده می شود).

و از همان جا بوده که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله) به سوی احد در برخورد با مشرکین بیرون رفتند و بودند تا وقت نماز رسید و در آن نماز گذاردند و پسندیده است که اگر بتواند در برگشتن نزد قبور شهداء هر چه بتواند نماز بخواند.

مسجد احزاب

۱۱ ـ مسجد احزاب که مسجد فتح نیز نامیده می شود (صحیحه کلینی(۶) از امام ششم(علیه السلام)) در آن نماز خوانده و دعا کند، رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روز احزاب در آن دعا کرد و عرض کرد: یَا صَرِیخَ الْمَکْرُوبِینَ وَ یَا مُجِیبَ دَعْوَهِ الْمُضْطَرِّینَ

۱- [۱] . ئل ۱۰ ـ باب ۱۳ و ۱۲ مزار حدیث ۲ ـ ۱ ـ ۱.

۲- [۲] . همان.

۳- [۳] . همان.

۴- [۴] . ئل ۱۰ ـ باب ۱۲ ـ مزار حدیث ۲ ـ ۱.

۵- [۵] . همان.

۶- [۶] . همان.

وَ يَا مُغِيثَ الْمَهْمُومِينَ اِكْشِف عَنِّی هَمِّی وَ کَرْبِی وَ غَمِّی فَقَدْ تَرَی حَالِی وَ حَالَ أَصْحَابِی.

و مستحب است که دعایی که امام صادق(علیه السلام) در این روایت (کلینی) فرموده اند بخوانند: یا صَرِیخَ المَکروبینَ وَیا مُجیبَ دَعوَهِ المُضطرینَ اکشِف هَمّی وَغَمّی وَکَربی کَما کَشَفتَ عَن نَبیِّکَ هَمُّهُ وغَمَّهُ وَکَربُه وکَفیتَهُ هُولَ عَدُوِّهِ فی هذا المکان.

۱۲_ مسجد قبلتین که در سمت چپ احد در حالی که انسان رو به احد باشد همچنین مسجد احزاب قرار گرفته و در آن مسجد بود که وسط نماز، قبله تبدیل یافت و پیغمبر و مسلمین در بین نماز از سوی بیت المقدس تحول به جانب کعبه یافتند و به همین مناسبت زن ها در جای مردها و مردها در جای زن ها قرار گرفتند، گرچه این مسجد ساختمان اولیه اش مانند سایر مساجد و مشاهد باقی نمانده ولی علامت قبله اول در آن نمودار است، در آن نماز بخواند.

مساجد دیگری هم در آن حدود موجود است که منسوب به حضرت امیر و فاطمه و سلمان(علیهم السلام) است.

از جمله اعمالی که شایسته است انسان در مدت درنگ در مدینه بیاورد زیارت قبر حضرت صدیقه طاهره زهرا(سلام الله علیها) و ائمه بقیع(علیهم السلام) است.

زیارت حضرت زهرا(سلام الله علیها)

آنچه که در زیارت حضرت زهراء وارد شده همان زیارت معروفه ای است که ابراهیم بن محمد عیسی العریضی از امام پنجم(علیه السلام) ذکر کرده و شیخ (قدس سرّه) در تهذیب آن را آورده (ولی سند روایت ضعیف است).

ابراهیم می گوید(۱): امام باقر(علیه السلام) فرمودند هنگامی که نزد قبر جده ام(علیها السلام) شدی بگو: ۱_ یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللهِ الَّذِی خَلَقَکِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَهً وَزَعَمنَا اِنّا لَکِ اَوْلیاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما اَتانا بِهِ اَبُوکِ وَاَتی بِهِ وَصِیُّهُ فَاِنّا نَسْئَلُکِ اِنْ کُنّا صَدَّقْناکِ اِلاّ اَلْحَقْتِنا بِهِمَا لِنُبَشِّرَ اَنفُسَنا بِاَنّا قَدْ

۱- [۱] . ئل ۱۰ باب ۱۸ _ مزار حدیث ۲.

طَهُّرْنا بِولایَتِکِ، و زیارت دیگری که مشهور و متداول است(۱) شیخ طوسی (قدس سرّه) و صدوق ذکر کرده اند.

۲_ اَلسَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ نَبِیِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ حَبِیبِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَلِیلِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ صَفِیِّ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أَمِینِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ مَلاَئِکَتِهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا بِنْتَ خَیْرِ الْبَرِیَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا زَوْجَهَ وَلِیِّ اللَّهِ وَ خَیْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ سَیِّدَیْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الصِّدِّیقَهُ الشَّهِیدَهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الرَّضِیَّهُ الْمَرْضِیَّهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْفَاضِلَهُ الزَّکِیَّهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِیَّهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا التَّقِیَّهُ النَّقِیَّهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُحَدَّثَهُ الْعَلِیمَهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمَظْلُومَهُ الْمَغْصُوبَهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ أَیَّتُهَا الْمُضْطَهَدَهُ الْمَقْهُورَهُ السَّلاَمُ عَلَیْکِ یَا فَاطِمَهُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْکِ وَ عَلَی رُوحِکِ وَ بَدَنِکِ أَشْهَدُ أَنَّکِ مَضَیْتِ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّکِ وَ أَنَّ مَنْ سَرَّکِ فَقَدْ سَرَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ جَفَاکِ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ آذَاکِ فَقَدْ آذَی رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ وَصَلَکِ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ قَطَعَکِ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لِأَنَّکِ بَضْعَهٌ مِنْهُ وَ رُوحُهُ الَّذِی بَیْنَ جَنْبَیْهِ کَمَا قَالَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ رُسُلَهُ وَ مَلاَئِکَتَهُ أَنِّی رَاضٍ عَمَّنْ رَضِیتِ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَی مَنْ سَخِطْتِ عَلَیْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأْتِ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَیْتِ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَیْتِ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتِ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتِ وَ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً وَ حَسِیباً وَ جَازِیاً وَ مُثِیباً.

تا اینجا شیخ طوسی ذکر کرده سپس فرموده صلوات بر پیغمبر و ائمه(علیهم السلام) می فرستی ولی صدوق گفته: اَللّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّم عَلی عَبدِکَ وَ رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بنِ عَبدِاللهِ خاتَمِ النَّبِیّینَ و خیر الخَلائق اجمعینِ وَ صَلِّ عَلی وَصیِّه عَلی بن اَبیطالِب امیرِ المؤمنین

ص:۳۱۸

۱- [۱] . فقیه ۲ _ زیارت فاطمه(علیها السلام) تهذیب ۶ _ باب ۳ حدیث ۱۲.

و امامِ المُسلِمین و خَیرِ الوَصیّینَ وَ صَلِّ عَلی فَاطِمَهَ بِنتِ مُحَمَّدِ سَیِّدهِ نِسَاءِ العَالَمین وَ صَلِّ عَلی سَیِّدی شَبابِ اَهلِ الجَنَّه الحَسَنِ وَ الحُسَینِ وَ صَلِّ عَلی زَین العابدین علیّ بنِ الحُسَینِ وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ بن علیٍّ باقرِ عِلم النَّبیین وَ صَلِّ عَلی الصَّادِقِ عَن اللهِ جَعفرِ بنِ مُحَمَّد وَ صَلِّ عَلی کَاظِمَ الغَیظِ فِی الله مُوسَی بن جَعفرٍ وَ صَلِّ عَلی الرِّضَا عَلیِّ بنِ مُوسَی وَ صَلِّ عَلی التَّقی مُحَمَّدِ بنِ علیٍّ وَ صَلِّ عَلی النَّقی عَلیِّ بنِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلی الزَّکیِّ الحَسن بن عَلیٍّ وَ صَلِّ عَلی الحُجَّهِ القَائِمِ...) اللّهُمَّ احیِی بِهِ العَدلِ و اَمِت بِهِ الجَورِ وَ زَیِّن بِطولِ بَقائِهِ الأرضِ وَ اَظهَر به دینَکَ وَ سُنَّهَ نَبیِّکَ حَتّی لا یَستَخفِی بِشیئٍ مِنَ الحَقّ مَخافَهَ احَدٍ مِنَ الخَلق وَاجعَلنا مِن اَعوَانِه وَ اشیاعِهِ وَ المَقتولینَ فِی زُمرَهِ اَولیائِهِ یَا رَبِّ العَالَمین اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحَمَّدٍ و اَهلِ بَیتِهِ الّذینَ اذهَبتَ عَنهُم الرِّجسَ وَ طَهَّرتَهُم تَطهِیراً. و این زیارت را شیخین (قدس سرّه) اسناد به معصوم نداده اند بلکه صدوق فرموده در اخبار چیزی موظف محدود برای صدیقه(علیها السلام) ندیدم و این زیارت از منشأت خود صدوق است).

و پسندیده است این زیارت را بخواند که(۱) روایت شده، هر کس آن حضرت را به این زیارت، زیارت کرده و از خداوند طلب آمرزش کند خداوند او را می آمرزد و داخل بهشت می کند.

۳_ اَلسَّلامُ عَلَیکِ یَا سَیِّدَهِ نِسَاءِ العَالَمین، اَلسَّلامُ عَلَیکِ یَا والِدَهَ الحَجَج علَی النَّاس اَجمَعِینَ، اَلسَّلامُ عَلیکِ اَیَّتُهَا المَظلُومَه المَمنُوعَهُ حَقِّهَا: سپس بگو: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی اَمَّتِکَ وَ ابنَهِ نَبیِّکَ وَ زَوجَهَ وَصیَّ نبیِّکَ(صلی الله علیه و آله) صَلاهً تزلِفُهَا فوقَ زُلفی عبادِکَ المُکَرَّمینَ مِن اَهلِ السَّمواتِ وَ اَهلِ الاَرَضینَ.

زیارت ائمه بقیع(علیهم السلام)

و از جمله اعمال پسندیده زیارت قبور ائمه بقیع(علیهم السلام) است، روبروی آنها ایستاده می گویی: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ

ص:۳۱۹

۱- [۱] . مستدرک جلد ۲ _ باب ۱۴ _ مزار طی حدیث ۱.

عَلَیْکَمْ اَیُّهَا الْحُجَجُ عَلَی أَهْلِ الدُّنْیا، السَّلَامُ عَلَیْکَمْ اَیُّهَا الْقَوَّامُ فِی الْبَرِیَّهِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَیْکَمْ أَهْلَ الصَّفْوَهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَمْ آلَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ النَّجْوَی أَشْهَدُ أَنَّکُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فِی ذَاتِ اللَّهِ وَ کُذِّبْتُمْ وَ أُسِیءَ إِلَیْکُمْ فَغَفَرْتُمْ وَ أَشْهَدُ أَنَّکُمُ الْأَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ الْمُهتَدُونَ وَ اَنَّ طَاعَتَکُمْ مَفْرُوضَهٌ وَ أَنَّ قَوْلَکُمُ الصِّدْقُ وَ أَنَّکُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَ أَنَّکُمْ دَعَائِمُ الدِّینِ وَ أَرْکَانُ الْأَرْضِ لَمْ تَزَالُوا بِعَیْنِ اللَّهِ یَنْسَخُکُمْ مِن أَصْلَابِ کُلِّ مُطَهَّرٍ وَ یَنْقُلُکُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدَنِّسْکُمُ الْجَاهِلِیَّهُ الْجَهْلَاءُ وَ لَمْ تَشْرَکْ فِیکُمْ فِتَنُ الْأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَ طَابَتْ مَنْبَتُکُمْ مَنَّ بِکُمْ عَلَیْنَا دَیَّانُ الدِّینِ فَجَعَلَکُمْ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ وَ جَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَیْکُمْ رَحْمَهً لَنَا وَ کَفَّارَهً لِذُنُوبِنَا إِذَ اخْتَارَکُمُ اللَّهُ لَنَا وَ طَیَّبَ خَلْقَنَا بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَیْنَا مِنْ وَلَایَتِکُمْ وَ کُنَّا عِنْدَهُ مُسَمَّیْنَ بِعِلْمِکُمْ مُعْتَرِفِینَ بِتَصْدِیقِنَا إِیَّاکُمْ وَ هَذَا مَقَامُ مَنْ أَسْرَفَ وَ أَخْطَأَ وَ اسْتَکَانَ وَ أَقَرَّ بِمَا جَنَی وَ رَجَی بِمَقَامِهِ الخَلَاصَ وَ أَنْ یَسْتَنْقِذَهُ بِکُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْکَی مِنَ الرَّدَی فَکُونُوا لِی شُفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَیْکُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْکُمْ أَهْلُ الدُّنْیا وَ اتَّخَذُوا آیَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَ اسْتَکْبَرُوا عَنْهَا یَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا یَسْهُو وَ دَائِمٌ لَا یَلْهُو وَ مُحِیطٌ بِکُلِّ شَیْءٍ و لَکَ الْمَنُّ بِمَا وَفَّقْتَنِی وَ عَرَّفْتَنِی بِمَا اَقَمْتَنِی عَلَیْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُکَ وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ وَ اسْتَحَقُّوا بِحَقِّهِ وَ مَالُوا إِلَی سِوَاهُ فَکَانَتِ الْمِنَّهُ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِی بِهِ فَلَکَ الْحَمْدُ إِذْ کُنْتُ عِنْدَکَ فِی مَقَامِی هذا مَذْکُوراً مَکْتُوباً فَلَا تَحْرِمْنِی مَا رَجَوْتُ وَ لَا تُخَیِّبْنِی فِیمَا دَعَوْتُ بِحُرمَهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

سپس صدوق که زیارت را بدون اسناد به معصوم ذکر کرده فرموده برای خود به هر چه دوست داشتی دعا می کنی سپس ۸ رکعت نماز در مسجدی(۱) که آنجاست می خوانی هر دو رکعت به یک سلام و هر سوره که خواستی می خوانی و گفته می شود که آن جایی است که در آن فاطمه(علیها السلام) نماز گزارده و همین زیارت از کلینی در کافی(۲) نقل شده و شیخ طوسی(۳) در تهذیب بدون اسناد به معصوم آورده ولی ظاهراً همین

ص:۳۲۰

۱- [۱] . از مسجدی فعلا اثری نیست و در بقیع مانع از خواندن نماز می شوند.

۲- [۲] . کافی ۱ _ ص ۳۱۸.

۳- [۳] . یب ۶ _ باب ۲۷.

روایت را ابن قولویه(۱) (قدس سرّه) در کامل مرسلا از یکی از ائمه یا از یکی از دو امام ۵ و ۶(علیهما السلام) نقل کرده، در بقیع قبور عده ائی از رجال و نساء صدر اسلام معروف است که مناسب است آنها را زیارت کرد.

۱ــ عبدالله جعفر ۲ــ عقیل ۳ــ رقیه ۴ــ ام کلثوم دختران پیغمبر ۵ــ ام البنین ۶ و ۷ عاتکه و صفیه عمه های پیغمبر ۸ و ۹ حلیمه سعدیه و ابراهیم بن النبی(صلی الله علیه و آله)، ۱۰ و ۱۱ عباس و فاطمه بنت اسد ۱۲ــ عثمان بن مظعون (ظاهراً) و قبور بعض همسران پیغمبر نیز در بقیع معروف است.

۱۳ــ و قبر عبدالله پدر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) نیز در مدینه است در زقاقی در خیابان سمت راست مسجد پیغمبر که انسان رو به قبله باشد، زیارت آن قبر شریف نیز مناسب است و قبر حضرت محمد بن الحنفیه و شاید عبدالله بن عباس نیز در طائف است.

زیارت و وداع برای پیغمبر و ائمه بقیع (علیهم السلام)

۱ــ وداع نبی اکرم ــ کلینی(۲) (قدس سرّه) در روایت معتبری از امام ششم(علیه السلام) آورده هر گاه خواستی از مدینه بیرون شوی غسل کن سپس برو به سوی قبر پیغمبر(صلی الله علیه و آله) بعد از آنکه از کارهایت فارغ شدی و حضرت را وداع کن و آنچه را که در حال وارد شدن مدینه انجام دادی انجام ده و بگو: اَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَهِ قَبرِ نَبِيِّکَ فَإِن تَوَفَّيْتَنِی قَبْلَ ذَلِکَ فَإِنِّی أَشْهَدُ فِی مَمَاتِی عَلَی مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِی حَيَاتِی اَن لَا اِلهَ اِلّا اَنتَ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبدُکَ وَ رَسُولُکَ.

و در روایت(۳) دیگری یونس از حضرت این جمله را ذکر کرده: صَلَّی اللهُ عَلَيکَ. اَلسَّلامُ عَلَيکَ لا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسليمی لَکَ.

و ابن فضال(۴) وداع ابوالحسن(علیه السلام) را در وقتی که می خواست برای عمره

۱- [۱] . کامل الزیاره باب ۱۵ ــ ص ۵۳ ــ ۵۴.

۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۱۵ مزار حدیث ۱.

۳- [۳] . ئل ۱۰ باب ۱۵ مزار حدیث ۲ ــ ۳.

۴- [۴] . همان.

بیرون شود ذکر کرده که بعد از مغرب امام(علیه السلام) جای سر مطهر حضرت نزد قبر آمد و سلام بر پیغمبر کرده به قبر چسبید سپس رفت به سوی منبر و آمد به سوی قبر ایستاد نماز خواند و دوش چپ خود را به قبر چسباند. نزدیک به ستونی که پائین ستون محلقه ای است که نزد سر حضرت است و ۶ یا ۸ رکعت نماز با نعلین خود خواند و مقدار رکوع و سجودش سه تسبیح یا بیشتر بود، چون فارغ شد سجده طولانی کرد تا عرق حضرت ریگ ها را تر کرد و از بعض اصحاب آورده که حضرت را دید، گونه خود را به زمین مسجد چسباند.

وداع قبور ائمه بقیع، شیخ(۱) بدون اسناد به معصوم در وداع امام دوم(علیه السلام) گفته می گویی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَولاىَ وَ رَحمَهُ الله وَ بَرَكاتُهُ اَستَودِعُكَ اللهَ وَ اَستَرعيك وَ اَقرَءُ عَلَيكَ السَّلامَ آمَنا بِاللهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِما جِئتَ بِهِ دَلَلتَ عَلَيهِ، اَللّهُمَّ اكتُبنَا مَعَ الشّاهِدينَ، سپس از خداوند حاجت خود را می خواهی و اینکه آخر عهد تو نباشد و هر دعا خواستی می کنی.

و در باب وداع ائمه بقیع گفته می ایستی بر قبورشان و بگو: السَّلَامُ عَلَيْكُم أَئِمَّةَ الْهُدَى وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ اَسْتَوْدِعُكُم للَّهَ وَ أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِمَا جِئْتُم بِهِ وَ دَلَلْتُم عَلَيْهِ.

اَللَّهُمَّ فَاكتُبنا مَعَ الشَّاهِدينَ، سپس خدای را بسیار بخوان و بخواه که آخر عهد زیارتت نباشد.

حرم مدینه و مزایای آن

۱ــ کلینی (قدس سرّه) از امام صادق(علیه السلام)(۲) آورده که پیغمبر(صلی الله علیه و آله) فرمود: ان مکه حرم الله حرمها ابراهیم(علیه السلام) وان المدینه حرمی ما بین لا بیتها حرمی لا یعضد شجرها وهو ما بین ظل عائر الی ظل وعیر لیس صیدها کصید مکه

ص:۳۲۲

۱- [۱] . یب ۶ ــ باب ۱۴ ــ ۲۸.

۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۱۷ مزار حدیث ۱.

یؤکل هذا ولا یوکل ذاک وهو برید، همانا مکه حرم خداست ابراهیم آن را حرام کرده (محترم شمرده) و همانا مدینه حرم من است درختش کنده نمی شود و آن بین سایه عائر تا سایه وعیر است ولی شکارش مانند شکار مکه نیست، شکار مکه خورده نمی شود و شکار مدینه خورده می شود، (عائر و وعیر دو کوهند در دو جانب مدینه).

ولی روایات دیگری درباره صید داریم که حدود برید در برید که حرم مدینه است کندن گیاه و درختش حرام (غیر از دو چوب آب کشیدن) ولی صید حرام نیست (بلکه مردم دروغ می گویند) و در خصوص میدان حرمت سید روایات تعبیر به لابتین وما احاطت به الحرار وما بین الصورین الی الثنیه دارد و درباره گیاه و درخت (من عیر الی وعیر) نیز وارد شده، به هر حال برای وارد شدن به حرم مدینه و خود آن احرام وارد نشده و برای شکارش نیز کفاره ای نیست و شکار ما بین حرتین حرام و قطع گیاه و درخت نیز در حرم چهار فرسخ در چهار فرسخ حرام است.

۲ــ و از مزایای حرم نبوی است که از شهرهای چهارگانه است که خداوند آنها را اختیار فرموده (والتین والزیتون وطور سینین وهذا البلد الأمین) اتین المدینه والزیتون بیت المقدس وطور سنین الکوفه وهذا البلد الامین مکه.

۳ــ من مات(۱) فی المدینه بعثه الله فی الامنین یوم القیامه.

قبر حضرت فاطمه(علیها السلام)، اصح آن است که در مسجد قرار گرفته و قبلًا خانه خود حضرت بوده و چون بنی امیه مسجد را توسعه دادند خانه در مسجد قرار گرفته (روایت بزنطی معتبر در این مورد از امام هشتم(علیه السلام) وارد شده و این قول را شیخ طوسی و مفید و صدوق(قدس سرّه)(۲) اختیار کرده اند و روایت دفن بقیع یا تطبیق گفته رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) بین قبری و منبری روضه من ریاض الجنه را

۱- [۱] . ئل ۱۰ ــ باب ۹ ــ حدیث ۳ ــ روایت امام صادق(علیه السلام).

۲- [۲] . صدوق گفته خانه فاطمه از نزد ستونی که از باب جبرئیل(علیه السلام) وارد می شوند تا آخر خظیره ایست که در آن پیغمبر(صلی الله علیه و آله) قرار گرفته فقیه ۲ ص ۳۴۱.

بر دفن آن حضرت نیز ضعیف است.

ارشاد _ باید دانست که بیت الاحزان در حال حاضر خراب شده و جای آن بنا به گفته سمهودی(۱) مسجدی که دارای ساختمان چهارگوش بوده و قبله قبر عباس (عموی پیغمبر(صلی الله علیه و آله)) به سوی مشرق قرار گرفته می باشد و گفته شده است همین منظور غزالی است که گفته (در مسجد حضرت فاطمه(علیها السلام) نماز خوانده شود) سپس گفته ابن جبیر را نقل کرده که همانست معروف به بیت حزن گفته می شود که فاطمه(علیها السلام) در روزهای اندوه بر پدر بزرگوارش در آن اقامت کرده.

نکته: پسندیده است برای زائر در مدینه بعد از ختم زیارت خود در کنار سر مبارک حضرت رسول(صلی الله علیه و آله) ایستاده بگوید آنچه را کلینی (قدس سرّه) به سند(۲) خود از موسی بن جعفر(علیهما السلام) ذکر کرده.

السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا نَبِیَّ اللهِ مِن اَبی وَ اُمِّی وَ وَلَدی وَ خاصَّتی وَ جَمیعِ اَهلِ بَلَدِی حُرِّهِم وَ عَبدِهِم وَ اَبیَضِهِم وَ اَسوَدِهِم، بعد از آن اگر به کسی گفت (از اهل شهرش و وابستگان) سلام تو را به پیغمبر رساندم، راست گفته.

ص:۳۲۴

۱- [۱] . خلاصه الوفاء باخبار دار المصطفی ص ۴۲۷.

۲- [۲] . ئل ۱۰ باب ۱۴ _ مزار.

فهرست

ص:۳۲۵

ص:۳۲۸

ص:۳۲۹

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹